

گلید
عبدجبار
نسیه
فلوید فیلسوف

کلید
عهد جدید
نویسنده
فلورین فیلسوف

فهرست مطالب کتاب

صفحه	
۱	داستانی که سرودند
۱۱	داستان را بچه نحو بیان داشتند ؟
۴۷	انجیل متی
۴۴	انجیل مرقس
۵۱	انجیل لوقا
۶۴	انجیل یوحنا
۷۷	کتاب اعمال رسولان
۹۰	نامه نویس مسیحی
۱۰۴	دو رساله به تسالونیکي
۱۱۴	رساله بغلاطیان
۱۴۴	رساله اول پولس بقرنتیان
۱۴۸	قرنتیان دوم
۱۴۸	رساله پولس برومیان
۱۶۱	قلیمون و کولسیان
۱۷۲	رساله می که بنام افسسیان خوانده میشود
۱۸۴	رساله فیلیپیان
۱۹۴	سه رساله بشبانان
۲۰۴	رساله بعبرانیان
۲۱۵	رساله یعقوب
۲۲۴	رساله اول بطرس
۲۲۴	رسالات دوم بطرس و یهودا
۲۴۱	سه رساله از یوحنا
۲۴۹	کتاب مکاشفه

مرکز انتشارات نور جهان
شماره ۱۷۲ ، خیابان ستالین ،
تهران ، ایران

1393

چاپ مصور

داستان‌هایی که سر و داند

در دادگاهی که حکام یهود برپا کرده بودند، دو مرد بعنوان متهم ایستادند. گناه آن مردان چه بود؟ آنها پیام جدید عیسی ناصری را ب مردم ابلاغ کرده بودند. و نیز بنام او نیروی شگرفی از خود نشان دادند. فی المثل، مردی لنگ را در هیکل شفا بخشیدند، و در نتیجه، حکام را که میگفتند این مردان بی - اهمیت و معمولی، بدون هیچگونه اجازه رسمی، حتی در خود هیکل، به موعظه و تعلیم پرداخته اند، خشمناک ساختند. حکام دستوری صادر نمودند که آنها را از حق موعظه محروم ساخت، ولی پطرس و یوحنا گفتند: « ما را امکان آن نیست که آنچه دیده یا شنیده ایم، نگوئیم. » (اعمال رسولان ۴ : ۲۰).

مردی بنام استیفان در اورشلیم، در مقابل مشایخ و پیشوایان یهود، بعنوان متهم بایستاد. او نیز همان پیام عیسی ناصری را ابلاغ کرده بود. مردم بمخالفت با او برخاستند، ولی « با آن حکمت و روحی که او سخن میگفت، یارای مکالمه نداشتند. » (اعمال رسولان ۶ : ۱۰). لاجرم، او را دستگیر ساختند و نزد کهنه و مشایخ قوم آوردند. هنگامیکه از توبه و انابه و دست کشیدن از ایمان خویش استنکاف کرد، جمعیت او را از شهر بیرون راندند و سنگسار کردند. هنگام جان دادن، برای مردم دعا نمود، و گفت: « خداوندان، این گناه را بر اینها مگیر. » (اعمال رسولان ۷ : ۶۰).

دوستان و یاران پولس، او را از رفتن به اورشلیم بر حذر داشتند، زیرا پولس قصد داشت برای مستمندان و فقرا اعانه ببرد. باو گفتند که در اورشلیم زندان و شکنجه بانتظار او است. پولس مزه مجازات و شکنجه را چشیده بود، و هم اکنون بدنش با ضربات شلاق و چوب آشنا بود، و حتی او را سنگسار نیز کرده

بودند، و از بسیاری از شهرها بدست حکام و مردم رانده شده بود. با آنکه میدانست این سخنان تهدیدآمیز پوچ نیست، یاران صدیق و یکدل خود گفت: « من مستعدم که نه فقط قید شوم، بلکه تا در اورشلیم بمیرم، بخاطر نام خداوند عیسی. » (اعمال رسولان ۲۱: ۱۳).

چند روز پس از این واقعه، هنگامیکه پولس با چند تن از یاران مسیحی در هیکل بود، مردی دروغزن و کذاب مردم را علیه او برانگیخت. او را گرفتند و قصد جاننش کردند، که نگهبانان رومی او را از دست مردم ربودند. چون سربازان او را به پلکانی که به سربازخانه منتهی میشد، راهنمایی کردند، پولس چه میاندیشید؟ آیا عجله داشت که هرچه زودتر خود را به سربازخانه برساند، و از گزند آزدحام مردم خلاص گردد؟ خیر، هنگامیکه او را از مهلکه بدر میبردند، به افسر رومی با التماس و الحاح گفت: « خواهش آن دارم که مرا اذن فرمائی تا بمردم سخن گویم. » (اعمال رسولان ۲۱: ۳۹). فقط يك آرزو داشت، و آن این بود که بوی اجازه داده شود که بار دیگر داستان خود را برای مردم بسراید.

پیامی نو و نیرومند

داستانی که پولس میخواست نقل کند، چه بود؟ این چه داستانی بود که اشخاص بقیمت جان خویش هم قادر بکتمان آن نبودند؟

این داستان، حقیقت و اساس عهد جدید است. همان داستانی است که هر يك از نویسندگان عهد جدید، بنحو مطلوب بدوق و سلیقه خود آنرا تنظیم نموده است. اما حتی قبل از تألیف و تدوین عهد جدید، و قبل از اینکه يك باب از ابواب آن نوشته شود، پیامی که در عهد جدید منعکس است، باز هم در حال پیشرفت و جلب پیروان بود، و موجب تغییر حیات مردم میگشت. و این امر روز بروز بر شدت و نیروی خود میافزود. ابتدا، بسایمانان و پیروان اندک بودند، و با مقایسه با جمعیت انبوه جهان، بچیزی نیامدند، اما علیرغم تمسخرات و تحقیرات و زندانی شدن و مضروب گشتن و حتی سنگسار گردیدن، پیروان مسیح از شهری شهری

بمنظور رسانیدن پیام او میرفتند. قبل از اینکه داستان را بنویسند، آنرا نقل کردند، و بر وفق آن زندگی کردند، و صدمات و شکنجه های ناشی از این زندگی را متحمل شدند. لذا، چون دست بنویشتن زدند، آنرا با اشتیاق و حرارت و نیروئی مخصوصی برشته تحریر کشیدند، که از خلال سطور معلوم و آشکار است.

خداوند در مسیح

داستانی که این وعاظ جسور میسرودند، چه بود؟ آنها برای شنوندگان خود، کاری را که خداوند بوسیله يك فرد انجام داده بود، نقل میکردند. کار آنها فوق وضع قوانین برای زندگی، یا دادن نصایح بمردم مبتلا و رنجور بود. آنچه نقل میکردند، عبارت بود از داستان عیسی ناصری. با آنکه هر واعظی این داستان را بنحوی مکرراً سروده است، مع الوصف عیسی و زندگی او متن پیام آنها را تشکیل میدهد، و بهترین قهرمان داستان است. آنها ابا نکردند از اینکه بگویند خداوند شخصاً در وجود عیسی ناصری ظاهر شد، و هرکس دیر یا زود ناچار است که با عیسی ناصری پیمان بندد.

از لحاظ اغلب غیر مسیحیان، مردی بود که از هیچ نظری مهم بشمار نیامد. نه پادشاه بود، نه کاهن عالیرتبه، و نه فرمانده نظامی بزرگ، یا شخصی توانگر، و یا دانشمندی مشهور. عیسی از جمله هیچيك از اینها نبود. در نظر شیوخ و پیشوایان زمان خودش، شخصی بی اهمیت و ناچیز جلوه میکرد. واجد مقام رسمی و مهمی هم نبود. در عین اینکه از يك خانواده نیکنامی بوجود آمد، و بستگان و خویشان وی همه محترم و غیر متظاهر بودند، معیناً زادگاه او شهر جلیل، از شهرهای گمنام بود. عیسی مردی بود از جمله تبعه روم و پسر يك نجار، و تربیت و آموزش او ساده و اندک، و در طی يك عمر برای امرار معاش متکی بیازوی خود بود. پس چنین شخصی چندان حقیر مینمود، که قابل هیچگونه احترام یا توجهی نبود. عاقبت، در سرانجام حیات نیز، بواسطه سرگردانی دائمی و گردش از شهری دیگر، که او را يك معلم بی خانمان شناسانیده بود، بقدری ضعیف و بی اهمیت جلوه مینمود که فرماندهان رومی بخواهش و شکوه شیوخ یهود

اورا مصلوب ساختند ! بهمان شیوه‌ایکه یاعیان و جنایتکاران را بیرحمانه میکشند، اورا کشند . گوئی که در این زمان، بکلی شهرت و اعتبار خود را از دست داده بود .

پس، چگونه مسیحیان مشتاقانه چنین به عیسی دلباختند، و باو مؤمن گشتند ؟ چرا آماده تحمل شکنجه‌ها و عذابها بخاطر ایمان خود گشتند ؟ زیرا در عیسی امری را مشاهده کردند که در دیگران نظیر نداشت . مشاهده کردند که خدا در او عمل میکند، و این امر سابقه نداشت . این مردم که شاهد عینی این وقایع بودند، گفتند : « عیسی ناصری را که خداوند اورا چگونه بروح القدس و قوت مسح نمود، که سیر کرده اعمال نیکو بجا میآورد و همه مقهورین ابلیس را شفا میبخشید، زیرا خدا با وی میبود . » (اعمال رسولان ۱۰ : ۳۸) . از دوستی عیسی با همه طبقات، از وعظ او برای هرگونه شنونده‌ای، از شفا دادن مرضی، از گرد آوردن عده‌ای، و بوجود آوردن قانونی که اراده خدا را بجا آورند، اثرات عمل جدیدی را که خداوند برای نجات مردم انجام میداد، میدید . لذا، عیسی را مانند استادی پذیرفتند و عضو گروهی گشتند که سرپرستی آن با عیسی بود . چگونه مردم حاضر شدند چنین کاری را بکنند، با آنکه میدانستند عیسی در پایان زندگی از طرف شیوخ یهود که او نیز در میان آنان میزیست، و یکی از آنها بود، تکفیر شد و مصلوب گشت ؟

خدا اورا از مردگان برخیزانید

اکنون به مغز مطلبی که مسیحیان اولیه میگفتند، می‌رسیم . در اینجا، این امر بر ما روشن میشود که بچه علت پیروان عیسی اعمال و مساعی او را با چنین وفاداری و نیروی خارق العاده ادامه دادند ؟ جان کلام و ایمان آنها این بود که خداوند عیسی را از مردگان برافراشت، و او را سرپرست و آقای کلیسای خود قرار داد . این پیروان در عقب پیشوائی نرفتند که پس از مرگ جز تعلیمات، اثری از خود بجا نگذارد . بدنال رهبری نرفتند که چون مرد، آنها را تنها متکی به نیروهای خودشان بگذارد . آنها پیرو و خادم آقایی بودند که عیسی مسیح خوانده میشد، و کسی

بود که مرگ نتوانست او را در سرپنجه اقتدار خویش نگاه دارد . اکنون همه امور را با جلوه دیگری میدیدند . آنان در دوران حیات، موعظات عیسی را شنیده بودند، و دریافته بودند که مردی است بزرگ و نیک . با کمال مسرت ایمان داشتند که بزرگترین پیامبر و پیشوائی است، که خدا فرستاده است . آنان میدانستند که این پیامبر و پیشوا، سزاوار و شایسته خدمت و وفاداری آنهاست . هنگامیکه او را مصلوب ساختند، تا مدتی بهت و حیرت همه را فرا گرفته بود . اما چون خدا او را از مردگان برخیزانید، ایمان مردم بیش از پیش شد . اکنون ایمان آنها نسبت باستاد بصورتی درآمد، که قبل از این واقعه امکان آن نبود . سرانجام، بر آنها آشکار گشت که خدا در عیسی چه مقصود و هدفی را تعقیب میکرد . هنگامیکه روح خدا در روز پنطیکاست بر آنان نازل شد، ناچار از عیسی با مردم سخن گفتند . از آنها گام سراسر داستان آشکار گشت و اسرار آن معلوم گردید .

خداوند مواعید خود را جامه عمل میپوشاند

این حواریون، پیام نوی برای ابلاغ داشتند . زیرا هرگز امری نظیر حیات و مرگ و رستاخیز عیسی واقع نشده بود . آنان مانند خود عیسی (انجیل متی ۵ : ۱۷) عقیده داشتند که آنچه را که عیسی با تمام می‌رساند، خدا سابقاً برای قوم اسرائیل شروع کرده بود .

مسیحیان اولیه، بمردمی که نسبت باعمال خدا حق شناس و شکرگذار بودند، گفتند : « عیسی هرگز بر آنچه انبیا و شرایع شما بیان میکنند، خط بطلان نکشید . بعلاوه، نیامده بود تا اعمال و موهبت‌هایی را که خدا بقوم اسرائیل داده بود، انکار کند . بلکه آمده بود . تا بر پایه آنها مواعید الهی را که به نسل‌های گذشته داده شده بود، انجام دهد، و هدفهای نیک خداوند را تکمیل سازد . » این امر يك نکته پراهمیتی را در موعظات مسیحیان اولیه تشکیل میدهد . خداوند، بوسیله عیسی مسیح، مواعیدی را که بقوم اسرائیل داده بود، عمل کرد . شاگردان عیسی، این مطلب را قبل از مرگ و رستاخیز استاد، دریافته بودند . اما بمجرد اینکه عیسی از مردگان برخیزانیده شد، این مطلب بهتر دستگیر آنها گردید .

متون مقدس (مقصود عهد عتیق است) قوم اسرائیل، برای شاگردان عیسی، مفهوم جدیدی حاصل کرد. آن متون را با علاقه تازه ای خواندند، و از مطالب آن در سخنرانیها و مواظب خویش استفاده کردند.

خدا بوسیله مسیح بشر را نجات میبخشید

قبل از اینکه عیسی از مردگان برخیزد، شاگردانش چه امیدی در دل میپروراندند؟ در شبی که بلافاصله بعد از روز قیام حادث شد، دو نفر از شاگردان در راهی مهموم و مغوم میرفتند، و هنوز از قیام عیسی خبر نداشتند. هنگامیکه یک بیگانه در جلوی آنها نمودار شد، او را شناختند که همان عیسی است. سپس بیمها و امیدهاشان را با او در میان نهادند، و گفتند: «ما امیدوار بودیم که همینست که میباید اسرائیل را نجات دهد.» (لوقا ۲۴: ۲۱) اما حال بنظر میرسد که چنین نشد.

نجات اسرائیل! برای مردم یهود این دو لغت چه مفاهیم و معانی بزرگی دارند؟ مدت‌های مدیدی بود که قوم اسرائیل نزد خود خیالها میپروراند، و بقوة تصور میدید که چگونه خدا، برای نجات و آزادی قوم اسرائیل، خواهد آمد. خیال میکردند که خدا بطریق آبهارا از سرنوست شوم نجات خواهد داد، و از دست دشمنان آزادشان خواهد ساخت. میاندیشیدند همچنانکه سابقاً یکبار خدا آنها را از پنجه قهار مصریان نجات بخشید، بار دیگر برای نجات آنان از چنگال دشواری و تعب اقدام خواهد کرد، و روزگار تازه ای را بملت خویش تفویض خواهد نمود. برخی منتظر آمدن یک خادم یا پیامبر مخصوص خدا بودند و باو لقبهای مسیح، یا تدهین یافته داده بودند. معتقد بودند که او آنان را از محنتها و رنجها خواهد رهانید.

قبل از پایان دوران مواظب و تعلیمات، شاگردان دریافتند او همان مسیحی است که در انتظارش هستند. (مرقس ۸: ۲۷ تا ۳۰). پس از مصلوب شدن، چنین بنظر آنها رسید که حیثاً عیسی آن نجات دهنده معهود نیست. اما در اثر وقوع قیام، چشمان آنها باز شد، و بعین دیدند که او همان نجات دهنده موعود است. حال اگر عمیقانه در موضوع نظر کنیم، خواهیم دید که واقعاً هم

مسیح و نجات دهنده بود. زیرا بشر را از چنگال گناه، که مایه فساد و تباهی حیات آنهاست، نجات بخشید. بوسیله او، گناهان گذشته بشر بخشیده شد و علاوه بر آن، شعور و نیروی انجام نیکی را برای آینده بدست آوردند. در زندگی اشخاصی که باو ایمان داشتند، فصل جدیدی گشوده شد. از اینجهت بود که حواریون باشخاصی که زیر بار شکست و ناکامی بودند، وعده میدادند که بوسیله عیسی مسیح تحمل فشار زندگی آسان میشود. عیسی نجات از گناهان را بمردم آموخت. پیامی که شاگردان ابلاغ میکردند، و در موعظت از آن سخن میگفتند، مانند تیشه‌ای که بریشه درختی فرود آید، گناهان را از پای در میاورد، و خودخواهی را از دل آنان میزدود.

صلیب راهی است بسوی پیروزی

اکنون، شاگردان معنی واقعی حیات و مرگ عیسی را دریافتند. پیش از مرگ وی، شاگردان نیروی شگرف تعلیمات و نیروی عظیم زندگی ساده و متواضع او را در میافتند، و برای زحماتی که بمنظور رهائی مردم رنجیده برخود هموار میساخت و قوه خارق‌العاده‌ای که در شفا دادن مرضی از او میدیدند، ارزش زیادی قائل بودند. با این وصف، هرگز از موضوع غافل نبودند که تعلیمات و وضع زندگی او به تنهایی و بخودی خود، کافی است که روزگار بشر را بهتر کند. آنان منتظر بودند که تنها نیکیهای او جهان را مسخر کند. پس چرا دیگر رنج بزرگی را متحمل شود؟ هنگامیکه او را مصلوب کردند، شاگردان احساس کردند که نه تنها بر آنان، بلکه بر عیسی و حتی خدا نیز، شکست رسیده است. اما در اثر وقوع قیام، بحقایق پی بردند. واقعیتی را که در گفتارهای مسیح نهفته بود، در سراسر حیات وی، از زبانش شنیده بودند، که میگفت: «خدا بحال مردم خود توجه دارد، و بهنگام احتیاج، اگرچه گناه کرده باشند، بکمک آنها میاید و او را فرستاده است که کاری را که از دستشان بر نیاید، برای آنان انجام دهد. و او نیز باکمال مسرت این راه پر تعب و فداکاری را پیش گرفت، تا عملی را که اراده خدا بود، انجام داده باشد، و فرزندان خدا را یاری کرده باشد. این امر، و تنها همین امر، راهی است که

برستگاری و موفقیت منجر میشود. »

قبل از قیام، شاگردان هرگز پی به اهمیت زندگی بخاطر دیگران و فداکاری برای مردم، نبرده بودند، و بعلاوه، نمیدانستند بکیفیت و ماهیت این عمل عیسی، که او را قادر ساخت تا بخاطر اجرای نظر خدا و نجات بشر حیات خود را فدا سازد، پی ببرند. قیام چشم آنان را باز کرد، تا ببینند خداوند با چه قدرت و شدتی در وجود او عمل میکرد، و بر تمام اعمال و گفتارش نظارت داشت. و همین امر بآنان نمایاند که راه عیسی راه خدا است، و آنان باید همان راه را پیروی کنند. بنابراین، پس از قیام، حقیقت سخنان و مَرک مسیح آشکار گشت، و کلیه داستان زندگی عیسی روشن شد، و شاگردان توانستند آنرا بطور کامل نقل کنند، و اهمیت زندگی او را از لحاظ خود و دیگران دریابند. سخنان و مَرک و قیام، کلا داستانی است از شخص بخصوصی که در وی خدا مستقیماً عمل میکرد.

عیسای مسیح خداوند است

اما مسیحیان به جنبه گذشته داستان قناعت نکردند. اینکه خداوند بوعید خود به اسرائیل عمل کرده، و اینکه در عیسی بشر را نجات بخشیده بود، بهیچوجه همه موضوع نبود. این عیسی از مردگان برخیزانیده شده، و « بدست راست خدا » (اعمال ۲: ۳۳) جای داده شده بود؛ یعنی اینکه عیسی در کنار خدا و بر اریکه قدرت و قوت قرار گرفته بود، و بر همه فرزندان خدا سرور گشته. بعبارت دیگر، او خداوند است، و خداوند کلیسیا، و خداوند هر يك از اعضای کلیسیا میباشد.

یعنی، او می تواند برایمان و اطاعت کلیه مردم (اعم از یهود و غیر یهود)، حکومت کند. زیرا همچنانکه شاگردان دریافته بودند مسیح از مردگان برخاسته، سرود کلیه مردم خدا بود و بر آنان آشکار شده که عیسی نیروی الهی در اختیار دارد، تا بدان یهود و غیر یهود را عموماً یاری کند. پس، او نه تنها خداوند اسرائیل است، بلکه خداوند دیگران نیز هست.

مسیح خداوند، همه مردم را داوری خواهد کرد

و این الوهیت چنانکه پیشوایان مسیحیت بیان میکنند، بالاخره برای کلیه خلقت در روز بازپسین آشکار خواهد شد. سخنوران مسیحی، از اوان کار، نه تنها می گفتند که خدا مواعید خویش - را در وجود عیسی تکمیل کرد و بانجام رسانید، و الوهیت مسیح از مردگان برخاسته واقعیت است، بلکه پیامی نیز در خصوص آینده بیان می کردند. آنان از پایان و تکمیل نقشه خدا سخن می گفتند، و آن زمان را بس نزدیک می دیدند. آنان از چگونگی و نحوه تکمیل و سامان رسیدن این نقشه بدست مسیح، و داوری کلیه افراد بشر در پایان زمان، وعده میدادند: « خدا او را مقرر فرمود تا داور زندگان و مردگان باشد. » (اعمال ۱۰: ۴۲). در اینجا، سخن از يك شخص عادی در میان نیست. همچنین، از يك مرد خارق العاده نیز صحبت نمیشود. در این مورد سخن بر سر زندگی يك فرد است؛ فردی که در وجود او خدا شخصاً حلول نموده، و عمل کرده است. در اینجا، سخن از زندگی قهرمانان تاریخ است؛ بزرگترین شخصیت ازلی و ابدی؛ شخصی که عاقبت الامر همه ناچارند با او همپیمان شوند. لذا، شگفت آور نیست که شاگردان مسیح در رسانیدن پیام نجات، پیامی که از طریق مسیح داده شده، چنین شتاب و اصرار و اشتیاق نشان دادند.

توبه کن، مؤمن شو، پیروی کن

چرا شاگردان این پیام را باز گو میکردند؟ برای کسب شهرت شخصی نبود، بخاطر تسلی حس کنجکاوی در خصوص مردی خارق العاده، که در ذهن مشتکی از پیروان خود اثری گذاشته بود، نیز نبود. و نیز تنها بجهت تجسم يك سر مشق و مقتدا نیز نبود. آنان از اینجهت آن پیام را بازگو میکردند، که امیدوار بودند همچنانکه زندگی آنان در اثر وقوف باین امر و سپردن سرنوشت خود بمسیح دیگرگون شده بود، بشریت نیز بهمین فیض رسد.

لاجرم، هرگز این پیام را بدون احساس این ضرورت که بشر باید برای تحقق آن هر چه زودتر عمل کند، بر زبان

نیآوردند. اصرار داشتند آنها که پیام را شنیده‌اند، تصمیم بگیرند. « توبه کن ! »، یعنی اندیشه خویش را دگرگون ساز، و از بدی پرهیز کن، و از این بیش بنده خواستهای نفسانی خویش مباح، بلکه بخدا تسلیم شو و بگذار او ترا رهنمائی کند. « مؤمن شو ! »، یعنی مژده و بشارتی را که خداوند در وجود عیسی برای رهائی تو از بدی و شری که بر تو غلبه دارد، اعلام داشته، بپذیر، و مسیح را چون منجی و خداوند خویش بدان، و او را مرکز دایره زندگی و حاکم اندیشه و کلام و اعمال خود کن. « پیروی کن ! »، در راهی که مسیح نشان داده، سالک شو، صلیب خود را هر روز بدوش بکش و خواست خدا را به پیروی روح القدس، که بمؤمنین عطا مینمود، بجا بیاور، و بدیگران نیز از آنچه که خداوند بدست مسیح برای شما کرده است و حاضر است برای آنان بهمان طریق انجام دهد، سخن بگو، و خوشی دل را در این ایمان جدید و مؤمنین دیگری که در این عقیده با تو شریکند، بجوی، و به پیش ران، زیرا میدانی که آینده در تحت لوای خدائی که مسیح را جهت نجات تو از وضع فعلی و نیل بوضعی که امیدواری، فرستاده، مقرون سلامت و صلاح است.

این ماحصل داستانی است که پیروان عیسی میگفتند. این همان پیامی است که بانان چنین شوری و نیروئی میبخشید: این همان انجیلی است که خداوند کلیسارا برآن پایه نهاد. در ضمن نقل این داستان اساسی، و انتشار ایمان مسیحیت بود، که عهد جدید مدون گشت.

قرائت آیات: بمنظور دانستن سخنان مسیحیان اولیه، خلاصه بعضی از مواظی را که از کتاب رسولان آمده است، بخوانید. در ضمن این کار، بنکاتی که در ضمن فصل سابق بدان اشاره رفت، توجه داشته باشید؛ از جمله تکمیل و انجام مواعد خدا بقوم اسرائیل، نیروی خدا در سخنان مسیح، موضوع صلیب و قیام و الوهیت مسیح، داوری آینده، و دعوت برای توبه و ایمان. در کتاب اعمال رسولان ۱۰: ۳۴ را بخوانید. این آیات مؤثر و مختصر و آموزنده هستند. سپس از اعمال رسولان ۲: ۱۴ الی ۳۶، ۱۳: ۱۶ الی ۴۱، ۱۷: ۲۲ الی ۳۱، و ۲۶: ۱ الی ۲۳ را بخوانید.

فصل دوم

داستان را بچه نحو بیان داشتند؟

در میان بهترین و جالب ترین داستان ها، نیز، باید مراعات فصاحت و ترتیب را نمود. مسیحیان اولیه دارای يك داستان متحد المضمونی بودند، ولی این امر نشان نمیدهد که چگونه موفق شدند گروه انبوهی را بدور خود گرد آورند، و آنان را بشنیدن کلام خویش راغب سازند. همچنین، میدانستند که این داستان را بچه نحو بیان کنند، تا دلکش و جالب باشد. شنونده گان جدیدی شیفته شنیدن آن میشدند، و آنها که شنیده بودند، مشتاق کسب اطلاعات بیشتری در این خصوص میگشتند. بمنظور دریافت موقفیتی که نصیب این سخن گویان میگردد، باید ببینیم داستان را چگونه بیان میداشتند. پس، باید بدانیم که چگونه از آن استفاده میکردند، و بچه نحو آنرا با زندگی تطبیق میکردند. ضمناً باید بدانیم چگونه و چرا اناجیل اربعه نوشته شد.

بزبانی که مردم میفهمیدند

هر کس داستانی نقل میکند، بیشک خواستارست که شنونده آنرا فهم کند. بمنظور حصول این نتیجه، گوینده باید بزبانی سخن گوید که شنونده او میدانند. در صورتیکه تمام مردم بيك زبان سخن می گفتند، این مسئله غامض نمینمود. اما در قرن اول نیز، مانند زمان حاضر، زبان های بسیاری وجود داشت. در فلسطین، در زمانیکه عیسی و حواریون بتعلیم مشغول بودند، دو زبان مورد قبول عام بود: یکی آرامی و دیگری یونانی. بسیاری از ادباء یهودی، متون عبری را که عهد عتیق نیز بان نوشته شده بود، می خواندند، ولی دیگر یهودیان در زندگی روزمره بدان تکلم نمینمودند. مأمورین رسمی روم در فلسطین، در تدوین اسناد

دولتی زبان لاتین را بکار میبردند، اما بندرت، آن هم در محاوره، یونانی سخن میگفتند.

زبانی که بیشتر مورد استفاده قرار میگرفت، همانا آرامی بود، که با زبان عبری رابطه و خویشاوندی نزدیک داشت. حتی در اناجیل، که بزبان یونانی نوشته شده است، هنوز واژه‌ها و عبارات آرامی میبایم. فی‌المثل، مرقس نقل میکند که عیسی گفت: «طلبنا قومی!»، یعنی «ای دختر، برخیز!» (مرقس ۵: ۴۱)؛ «افتح!»، یعنی «باز شو!» (مرقس ۷: ۳۴)؛ «ابا»، یعنی «پدر». (مرقس ۱۴: ۳۶). اینها دلیل است بر اینکه عیسی اغلب بزبان آرامی سخن میگفت. این همان زبانی است که بیشتر مسیحیان اولیه بدان تکلم میکردند. نه تنها این زبان در فلسطین رواج داشت، بلکه در نواحی مجاور آن، یعنی فینیقیه و سوریه و بین‌النهرین نیز رایج بود.

ولی، در سراسر امپراطوری روم، زبان یونانی زبان عمومی و متداول اغلب مردم بود؛ گو اینکه لاتین زبان مادری رومیها بود، یا زبان یونانی در سراسر قلمرو روم عمومی گشته بود. پولس رسول رسائل خود را، حتی به کلیسای روم، باین زبان مینوشت. و چون کلیسای رومی نامه‌ای در سال ۹۶ میلادی به قرنتیان نگاشت، بهمین زبان بود. در فلسطین نیز یونانی در بسیاری از شهرها زبان متداول بین عموم طبقات محسوب میگشت. در آن زمان، بیشتر یهودیان در خارج از فلسطین میزیستند، و اغلب آن‌ها هم یونانی آموخته بودند. بطوریکه عهد عتیق و متون مقدس عبری را بیونانی گردانیدند، تا در قرائت و عبارات از آن بهره برند. کلیسای مسیحی این ترجمه یونانی را که بنام Septuagint (✠) معروف بود، بکار میبرد، و واعظین و نویسندگان مسیحی آنرا در هر جا که مردم بزبان یونانی سخن میگفتند، مورد استفاده قرار دادند.

بدون تردید، عیسی نیز اندکی بزبان یونانی آشنا بود. در جلیل که یهودی و غیر یهودی در آن میزیستند، این زبان را شنیده

(✠) این لفظ یونانی یعنی هفاد، و مقصود از مترجمینی است که برای آن ترجمه رایج برده‌اند.

و آموخته بود. حتی هنگامی که بزبان آرامی تعلیم میداد، مردمی که بهر دو زبان آرامی و یونانی آشنا بودند، ناچار بدیگران مطالب سخنرانی عیسی را بیونانی بیان میکردند. در این امر تردید نیست که در میان اعضای کلیسای اورشلیم، از همان اوان کار، عده‌ای بودند که بزبان یونانی آشنا باشند. این مطلب از باب ششم اعمال رسولان که میگوید «هلینستیان»، یا مردمی که بزبان یونانی تکلم مینمودند، در آن کلیسا عضویت داشتند، دستگیر ما میشود. این واقعت از آنجا تأیید میشود که برنابا، که از اعضای کلیسا بشمار میرفته، یونانی میدانسته است و بهمین زبان بعد ها در قلمرو روم سخنرانی میکرده است (اعمال ۴: ۳۶ و ۱۱: ۲۲، و ۱۳: ۲).

بنا بر این، داستانهای اناجیل از همان اوان کار، اقلاً بدو زبان آرامی و یونانی نقل می‌شده است. هر سال عده بیشتری از مسیحیان یونانی‌دان بر اعضای کلیسا افزوده میشد، و تا زمان مرگ پولس غالب مسیحیان از مردمی بودند که زبان مادری آنها همان زبان تعمیم یافته و محبوب یونانی بود.

همیشه واعظین مسیحی بزبانی از انجیل سخن رانده‌اند که مردم آن محل بدان آشنائی داشتند. و بشیوه‌ای گفتار خود را تنظیم کرده‌اند که همه مردم از هر طبقه بتوانند از آن بهره گیرند. این امر از آنجا معلوم میشود که از ابتدا قسمت اعظم اعضای کلیسا - را مردم عادی تشکیل میدادند. مسیحیان نه تنها نسبت بهر شخص برجسته و تربیت یافته‌ای ذی‌علاقه و راقب بودند، بلکه هر زن و مرد و بچه عادی - نیز مورد نظر و توجه آنها بود. لذا، داستان خویش را بزبانی بیان میکردند که برای هرشنونده روشن و آموزنده باشد.

تقریر شد، ولی قدوین نگردید

در عصر حاضر، آموزش و تحصیل ما بیشتر بستگی به مطالبی دارد که در مجلات و روزنامه‌ها میخوانیم. اغلب اوقات در مطبوعات خیر تشکیل جلسات سخنرانی و کنفرانسها و میتینگها را میخوانیم. بسیاری از مستمعین در عین توجه بسخترانی، یادداشتهائی تهیه میکنند که بعداً بوسیله آن، مطالب تقریر شده را بخاطر آورند. یهودیان باستان بر این شیوه امروز متکی نبودند، و بیشتر

از حافظه مدد میگزفتند. مردم جمعیت خاطر داشتند و با دقت گوش میدادند، و حافظه آنها نیز آنچه را میشنید، با سرسختی نگاه میداشت. مثلاً، اناجیل از « طرز سلوک مشایخ » (مرقس ۷: ۵) سخن میراندند. این موضوع همان تفسیر اصول قانون موسی است که فریسیان مخصوصاً آنرا تکمیل میکردند. این اصول را دهان بدهان و سینه بسینه نقل می کردند. چون یهود بر این روش خوگرفته بودند، بخاطر شنوندگان عیسی نیز نرسید که سخنان او را یادداشت کنند. مطالب گفتار را بخاطر می سپردند و باز گو می کردند.

این سخن نقل از قول، در مورد این موضوع که خدا در وجود مسیح برای بشر چه کاری انجام داد، نیز، بکار رفت. آیا این گزارشها دقیق بود، یا می توان یقین داشت که در نکات اساسی هیچ انحرافی در آنها رخ نداده است؟ شنوندگان دست اول دارای حافظه دقیقی بودند. و چون میدانستند که این داستان بسیار حائز اهمیت است، لذا خود را موظف میدانستند که آنرا با صحت و امانت داری نقل کنند. از این گذشته، در آنروز گاران در بسیاری از شهرها و دهستانهای فلسطین، شاهد های عینی زنده بودند که در دقت و صحت نقل اقوال نظارت میکردند. بسیاری از اشخاصی که شاهد عینی وضع زندگی و مجالس سخنرانی های عیسی بودند، هنوز پس از وی زنده بودند و انحرافات را بهیچوجه اجازه نمی دادند و لامحاله در صدد اصلاح بر میامدند و دوازده نفر شاگردان عیسی نیز هم خود را مصروف همین کاری کردند.

از تقریر داستان هدفی داشتند

بچه نحو و شیوه ای داستان سینه بسینه نقل شد؟ یقیناً مردم داستان را کاملاً و دقیقاً بهمین ترتیبی که اناجیل ما نقل کرده اند، بیان نکرده اند. کلیسیا این داستان را حفظ و حراست کرد، تا برای شنوندگان و مؤمنین راهنمایی باشد. واعظین و معلمین هم از آن بفرخور حال و بقدر ضرورت بمنظور افزایش ایمان و حیات مستمین، نقل میکردند. متوجه باشید که این احوال و تاریخ حیاتی که مسیحیان باز گو میکردند، يك موضوع بی اهمیت و عادی نبود. این داستانی نبود که فقط جهت تشفی حس کنجکاو و دانستن شرح حیات يك شخصیت جالب و قسابل ملاحظه باز گو شود. این پیامی بود در

خصوص کاری که خدا در وجود عیسی انجام داد، تا بشر را از گناه و بندگی شهوات و خود خواهی برهاند، و برای آنها راهنما و سرمشقی باشد که بدانند زندگی در پرتو اطاعت خدا چگونه حاصل میگردد. این عمل خدا، کارها و مواعیدی را که سابقاً بقوم اسرائیل داده بود، تکمیل کرد. بعلاوه، عیسی را با نهایت وضوح قهرمان صحنه تاریخ ساخت. لذا، داستان همه عواملی را که در فصل اول این کتاب از آن نام برده شد، که عبارت باشند از دوران موعظتات عیسی و مرگ و قیام و الوهیت زمان حاضر و داوری آینده او و نجات اخروی را کلا در برداشت. این داستان بهمه مردمی که گناهکار بودند، میگفت که راه زندگی خوش را تغییر دهند و به شخصیتی که تنها راه نجات را در ید اختیار دارد، ایمان آورند.

لذا، این داستان پیوسته با اشتیاق مقرون بمنظور و هدف، نقل میگردد. این هدف مسیحیان را در بخاطر سپردن اصول اساسی این داستان رهبری نمود، و دریافتند که چه نکاتی از این داستان جنبه اصل و مهم دارد. اما همین امر ناگزیر آنها را محدود بحدودی مینمود، و مانند داستان سربان برای جلب نظر شنونده نمیتوانستند در داستان دخل و تصرف اساسی نمایند. بعلاوه، چون داستان مربوط بامری بود که خدا در وجود مسیح انجام داده بود، مجبور بودند امانت کامل را در آن مراعات کنند. البته تا این حد خود را مجاز دیدند که داستان را بطور مؤثر بیان کنند، تا رغبت شنونده را به واقعیت زندگانی مسیح و تعلیمات او جلب کنند. از این جهت، این داستان را چنان نقل کردند که هم واضح و روشن باشد، و هم جالب.

در عین حال، ترتیب بروز حوادث را هم مراعات نکردند. کما اینکه امروز هم يك واعظ مطالب مربوط بيك موضوع را بترتیبی که اتفاق افتاده، بیان میکند. اگر بخواهد بيك موضوع یا نکته بخصوصی از اناجیل اشاره کند، هرگز تمام وقایع قبل از حادثه را اول نمیگوید، بلکه مستقیماً بداستان خود میردازد. به علاوه، توجهی ندارد باینکه بگوید این واقعه در کدام سال یا کدام ماه، مقارن چه حوادثی یا در چه محلی، رخ داد. ممکن است واقعه ای را برای تأیید مطلبی که موضوع سخنرانی او است، بیاورد، ولی از وقایعی که پیش از آن یا بعد از آن رخ داد، نامی نبرد. فقط

میخواهد بگوید که چنین واقعه‌ای رخ داد، و اعضای کلیسای او هم از آن میتوانند درس فرا گیرند، راهبان خود را محکمتر سازند، پس همین کافی است.

این حقیقت باعث شد که شاگردان عیسی و معلمین اولیه، پیوسته در صدد بیان جزئیات برنمیآمدند و محل و زمان و ترتیب وقایع را مراعات نمیکردند. داستانی را بفراخور احوال و ضرورت شنوندگان میگفتند. لذا، وقتی که بعدها اناجیل تدوین گردید، دیگر ممکن نبود ترتیب وقایع و زمان دقیق آنها را تعیین کرد. این امر ضرورتی هم نداشت، زیرا هدف اناجیل همانا افزونی ایمان مسیحیان نسبت به عیسی و مسیحیت بود. البته، تا آنجا که زمان و مکان حوادث تعیین گردیده، برای ما بسیار مایع مسرت است، ولی برای مقصودی که مسیحیان دارند، تعیین این جزئیات هیچ ضرورتی ندارد.

استفاده از داستان در عبادات

داستانهای اناجیل، در بسیاری از موارد، مورد استفاده قرار میگرفت. یکی از مهمترین موارد آن، در عبادت بود. هنگامیکه مسیحیان بمنظور عبادت گرد میآمدند، چون شاگرد مسیح بودند، بنام مسیح و در تحت لوای الوهیت او، دعا میکردند. در دعا آنچه را که خدا در وجود مسیح برای آنها انجام داده بود، بخاطر میاوردند و جزئیات داستانهای اناجیل را، بخاطر حق شناسی و طلب خواستهای خویش، بیاد میکردند. وعاظ در ضمن سخنرانی، حوادث آموزنده زندگانی عیسی را نقل میکردند، و از آن وقایع برای شنوندگان صحبت میکردند. در قرائت عهد عتیق و متون مقدس آن، سعی می-کردند که مواعید خدا را تذکار دهند که چگونه همه آنان در وجود مسیح جامعه تحقق پوشید.

کوشش آنان البته فقط متوجه گذشته نبود، بلکه همواره از قیام الوهیت مسیح و نیروی فعل و آینده او سخن میگفتند. در هر يك از مجالس عبادت، مسیحیان جنبه‌های مختلف زندگانی و کارهای مسیح را بیاد میاوردند. مخصوصاً، مرگ و قیام او را از خاطر می-گذرانیدند. مکرر در مکرر، در ضیافت‌های عمومی که مسیحیان اولیه برپا میکردند، نام آخر مسیح را بیاد میاوردند، و باین ترتیب ایمان و ادراک آنها نسبت به مسیح عمیقتر میگشت.

وعظ جهت بشارت

علت وجود کلیسیا چیست؟ کلیسیا مانند بسیاری از مؤسسات نیست که فلسفه وجودش همان حفظ و بقای خود باشد. کلیسیا برای خدمت بمسیح است، و هدایت کردن مردم بسوی وی. مسیح شخصاً برای خدام کلیسیا دستوری صادر کرده است: «شاهدان من خواهید بود..... تا انقضای جهان.» (اعمال رسولان ۱: ۸). از روز پنطیکاست، مسیحیان این وظیفه خود را ابتدا در اورشلیم، و سپس در مناطق و نواحی بسیار وسیعتری، انجام دادند. در ضمن این مواعظ، همواره از داستان‌های انجیل بهره میگرفتند. آنها میگفتند که چگونه خدا مواعید خود را جامعه عمل پوشانید، و آنان را نجات بخشید، و در وجود مسیح سر نوشت دیگری خواهند یافت، و زندگانی آنان دارای معنی و مفهوم دیگری میشود. مردم را دعوت میکردند که بمسیح ایمان آورند، و همکاری و اشتراك جاری در میان اعضای کلیسیا را بپذیرند.

شنیده ایم که کلیسیا در نتیجه این مواعظ چگونه توسعه یافت. روح خدا این واعظین را هدایت میکرد. تعداد افراد مؤمن ناگهان از صد و بیست نفر، به سه هزار نفر، و سپس به پنجهزار و ده هزار، افزایش یافت (اعمال ۱: ۱۵، ۲: ۴۱، ۴: ۴، ۱۱: ۲۱، ۲۰: ۲۰). کلیسیا در جوامع یهود انتشار یافت، و عاقبت نیز با فراتر نهاد و در میان غیر یهود شایع گشت. کلیه مسیحیان در این زمانها، داستان خود را در اغلب جوامع پر جمعیت، و گاهی نیز برای يك شنونده، نقل میکردند.

البته، تعداد شاهدا و واعظین معدود نبود، لذا نحوه تقریر هم مختلف بود. بهر حال، اساس داستان یکی بود، یا به عبارت دیگر، داستان متحد المضمون بود، ولی در جزئیات شاخ و برگهایی اضافه میکردند و بحاشیه میرفتند، تا منظور مسیح را بهتر مجسم کنند.

«آنان را تعلیم دهید از همه چیز»

کافی نیست که باشخاص بگویند حال که ایمان آوردی و عضو کلیسیا شدی، کار تمام است. باید بدانند که اعمال آنها از چه

نوع است. چرا مسیحیان با کمال صبر و حوصله داستانهای اناجیل را در مورد کسانی که علاقه داشتند از زندگانی مسیح آگاه تر شوند و از وعده‌هایی که داده بود با خبر گردند، مورد استفاده قرار میدادند؟ معلمی که ذکر او در اناجیل بکرات آمده است (اعمال ۱۳: ۱، و قرنتیان اول ۱۲: ۲۸)، برای اینگونه مردم نه تنها مواظب و تعلیمات مسیح را مفصلاً شرح میدهد، بلکه از معنی و مفهوم آنچه مسیح کرده و گفته است، سخن میگوید.

مسیحیان اولیه طالب این بودند که هر چه ممکن است بر تعداد مؤمنین افزوده شود، ولی هرگز خواستار آن نبودند که فهمیده و در نیافته بکلیسیا پای گذارند. از اینجهت، داستانهای اناجیل را بکرات و پیوسته تکرار میکردند، از نتایج آن سخن میگفتند، تا معنی واقعی مسیحیت را برای اعضای کلیسیا روشن سازند.

حتی پس از اینکه اشخاص مسیحی گشتند، لازم بود که راجع بمسیح و خواهش دل او، و توقعاتی که از پیروان خود داشت، مطلع گردند. لذا، معلمین ناگزیر بودند که باعضای کلیسیا در خصوص داستانهای اناجیل، تعلیمات زیادتری بدهند. هرگز آنروز که کلیسا از اشاعه تعلیمات مستغنی گردد، نخواهد رسید.

حل مسأله زندگانی

در زندگانی انسان، مسائل جدیدی پیوسته مطرح میشود. حل آنها با قوانین خشک و غیر قابل انعطاف و اقدامی که دیگران در قبال مسأله مشابه آن مبنول داشته‌اند، نیز، ممکن نیست. مسائل زندگانی بخودی خود و بمجرد اینکه شخص مسیحی شد، حل نمیگردد. شخص مسیحی باید با یکایک مسائل مواجه گردد، و راهی را بسا کمک و راهنمایی روح خدا اتخاذ کند. اما جهت مردمی که در زندگانی بسیار سرگردانند و نمیدانند چگونه طبق موازین مسیحیت زندگی کنند، هیچ راهنمونی بهتر از کارها و گفتارهای مسیح نمیتوان یافت. بنا بر همین اصل، از ابتدای آغاز کلیسیا، پیشوایان عاقل و دانا از مطالب انجیل بمنظور هدایت آنهایی که بوضع دشواری گرفتار آمده‌اند، استفاده میکردند. مسائلی نظیر نحوه دعا کردن و طرز استفاده از پول و رفتار بادشمنان و شیوه زندگانی

در میان خانواده و بسیاری دیگر، با داستانهای مندرج در انجیل قابل حل و روشن میگردید. مسیحیان نه تنها بوسیله روح خدا هدایت میگشتند، بلکه سرمشقها و تعلیمات عیسی مسیح نیز راه تارک زندگانی را بر آنان روشن میساخت.

در مورد دفاع از مسیح و انجیل

مسیحیان اولیه بهتر میدانستند که جدل و مناظره نکنند. آنان شهادت میدادند. البته گواه یا شاهد نیز نظر و عقیده خویش را لازم نیست ابراز دارد، فقط در خصوص شخصی معین یا حادثه‌ای معین واقعیت را بیان میکند. البته، موقعی دیگران شهادت او را قبول میکنند که یقین حاصل کنند گواه وجداناً و اخلاقاً یقین دارد که گواهی مقرون بحقیقت است. از اینرو، کار اساسی مسیحیان اولیه مرکب بود از تقریر و نقل داستان انجیل، و تأیید و نبوت این حقیقت که بآن ایمان دارند، و در واقعیت داستان هیچگونه تردیدی از لحاظ آنها وجود ندارد. بعلاوه، معنی و مضمون آنرا بیان کنند، و باین ترتیب عده زیادیتری را بایمان بمسیح هدایت کنند.

اما آنزمان هم مانند زمان حال، مخالفین مطالب بسیاری در مخالفت عیسی و مسیحیان میگفتند. دین جدید را بمسخره میگرفتند. آنرا انکار میکردند و اتهامات دروغ به آن و پیروان آن نسبت میدادند. جدل و مناظره شدید و پرحرارت، طرف را بجانب انجیل جلب نمیکند. اظهار تنفر در مقابل تنفر، و دشمنی با خصم نیز، خلاف روح مسیحیت است. معهداً، ممکن است که مطالب دروغ را تکذیب و تصحیح کرد و از نام عیسی در قبال خرده گیران و کذب دفاع بعمل آورد. بنا بر این، پیشوایان مسیحی، غالباً مجبور بودند داستان انجیل را در برابر شایعات و اراجیف قرار دهند، و حقیقت را باین نحو بیان کنند، و جواب دندان شکنی باظهارات کذب بدهند.

این دفاعیات، شاید اول با داستان شروع شد. پیشوایان و مشایخ یهود عیسی را انکار کردند، و پیلاتوس نیز او را بعنوان باغی و بدکار مغلوب ساخت. در اینصورت، مخالفین حق داشتند بگویند که عیسی بطور صریح و کامل بی آبرو گردید، و بنا بر این، کسی پیدا نمیشود که برای او احترام قائل شود، یا او را تابع گردد. برای جواب باینگونه اتهامات، کلیسیا ناگزیر بود که جریان

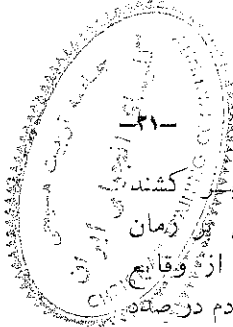
زندگانی روزهای آخر عمر عیسی را مفصلاً منتشر سازد، تا مردم بدانند که عیسی نه تنها گناهی و جرمی مرتکب نشده، بلکه بر او ستم نیز رفته بود. بعلاوه، مسیحیان اینقدر نکته پرداز و باریک بین بودند که در یابند خدا با بر خیزانیدن عیسی از مردگان، اشتباه مردم را جبران کرد.

بدون تردید، مباحثات و مناظراتی در بسیاری از مسائل دیگر هم پیش آمد. فی‌المثل، یهود اعتراض میکردند باینکه مسیح در اکثر موارد رسوم و قوانین جاریه آنها را مراعات نمیکرد. جهت موجه نشان دادن عمل عیسی، و اینکه یهود باید عیسی را پیروی کنند، و از آن نظریات او پشتیبانی بعمل آورند. بنا بر نکات فوق، کار مسیحیان که ابتدا تنها اکتفا به شهادت و گواهی بود، به مناظره ورد اتهامات و دفاع از عیسی نیز کشیده شد.

ضرورت تهیه یک متن مدون

بزودی زمانی فرا رسید که مطالب انجیل بطور شفاهی، نمیتوانست جواب مراجعین کثیر کلیسیا را بدهد. همه ساله کلیسیا وسعت بیشتری مییافت. در مقابل، از تعداد گواهان عینی کاسته میشد. از این گذشته، مردمی که با تمدن یونانی مانوس بودند، برخلاف یهود، به نقل مطالب از سینه بسینه و بطور شفاهی، عادت نداشتند. تعداد زیاد واعظین و معلمین چیزی ثابت تر و معین تر از آنچه تا کنون وجود داشت، لازم داشتند، تا داستان انجیل را بوسیله آن بگویند، و این امر نیز یک راهنمایی برای خود آنها باشد. از اینها گذشته، همین واقعیت کوشش خدا برای نجات بشریت، که تاریخ آن در اعصار گذشته در عهد عتیق منعکس گشته بود، و عین تاریخ و مواعید خیر از ظهور عیسی میداد، باعث شد که مسیحیان بگویند بهتر است نتیجه آن مواعید و کوششهای سابق خدا را که در وجود مسیح ظاهر گشت، و از همه اقدامات سابق مهمتر و عمیقتر است، باید برشته تحریر کشید، تا اینکه تاریخ کامل شود، و ثمره کوششها نیز مدون گردد.

اکنون، تاریخ دقیق زمانی که مسیحیان شروع بنگارش داستان مسیح نمودند، بر ما معلوم نیست. لوقا میگوید قبل از اینکه او اقدام بنوشتن انجیل خویش کند، بسیاری دیگر بهمین عمل دست



زدند، و سعی نمودند تساداستان عیسی را برشته تحریر کنند (لوقا ۱: ۱). این امر گواه است بر اینکه هنوز یک نسل قبل از زمان مرگ عیسی نگذشته، بسیاری شروع کردند که اقلاً بعضی از وقایع حیات او را بنگارند. یعنی اینکه در حدود ۵۰ میلادی، مردم در صحت کتابت گفتارها و اعمال عیسی برآمدند.

چگونه داستان مسیح نوشته شد؟

اولین متونی که بکتابت درآمدند، حاوی چه مطالبی بودند؟ شاید یک نوع بخصوصی از مطالب کتاب مقدس را که در کتاب انجیل متی اکنون پراکنده میبینیم، و همه مربوط بواعید خداوند در خصوص ظهور مسیح است، بار اول نوشتند تا بجهانیان بنمایانند که مواعید خدا در عیسی عملی شد، و این مجموعه برای اصحاب تحقیق ضروری بود که گاه بگاه طرف مراجعه آنها قرار گیرد.

باحتمال قوی، شخصی یک مجموعه از تعلیمات عیسی را نیز گرد آورد. مثلاً، در آن مجموعه سخنان بسیار مهم و حکایات و امثال عیسی را که در مواعظ خویش یاد آور شده بود، جهت استفاده معلمان و پیشوایان کلیسیا، بقید کتابت در آورد. نویسندگان اناجیل متی و لوقا، بنظر میرسند که چنین مجموعه‌ای را در اختیار داشتند. کاملاً ممکن است که تعدادی از اینگونه مجموعه، در آن زمان وجود داشته است.

محتمل است که داستان بازداشت و محاکمه و بصیلب کشیدن و قیام، کلاً در یک مجموعه واحد نوشته شده باشد، زیرا لازم بود که جهت دفاع در مقابل تهمت‌هایی از قبیل باغی بودن یا بدکار بودن، که بعیسی نسبت میدادند، داستانی از ایام آخر عمر او تهیه شود. مخصوصاً توجه کنید که بیش از یک چهارم از هر یک از اناجیل اربعه مربوط بجزایان هفته آخر عمر عیسی است. این داستان دقیق اعدام عیسی در نهایت ظلم و جور، ممکن است حتی قبل از تاریخ تدوین انجیل تهیه شده باشد.

ولی هیچیک از این گونه متون اولیه و متقدم، باقی نمانده است. هیچگونه سندی یا متنی قدیمتر از اناجیل اربعه، که اکنون در عهد جدید گرد آمده‌اند، نمیابیم. قبل از انجیل مرقس که بر سایر اناجیل متقدم است، ممکن است فرض نمود که متون

ناقصی وجود داشته که انجیل نویسان معروف، از آنها استفاده کرده‌اند. اگر چنین باشد، پس این متون از میان رفته‌اند، و علت آن هم کامل بودن اناجیل اربعه بوده است. لذا، متون قدیمتر بلااستفاده ماند، و چون اوراق آنها فساد میپذیرفت، بزودی اثری از آنها نماند. ما نیز آنها را لازم نداریم، ولی مشاهده و تماشای آنها بسیار جالب خواهد بود. نمونه‌هایی از این گونه متون، در بعضی پایروسیهای مکتشف شده در مصر، بدست ما رسیده است، که روی آنها گفتارها و بعضی سخنان عیسی را نقل کرده‌اند. ولی آنچه را مورد ضرورت و لزوم ما مسیحیان است، در اختیار داریم، و آن داستان انجیل است که در اناجیل اربعه محفوظ میباشد، و چنان تنظیم شده است که ایمان ما را محکمتر میسازد، برای مطالعه نیز مفید است، و راه و رسم زندگی مسیحی را بماند آموزش.

چون بگذشته مینگریم که در جریان زمان این داستان در زمانهای مختلف و مکانهای متفاوت نوشته و نگهداری شده است، فقط يك هدف صریح و روشن چشم ما را میگیرد، و آن استفاده‌ای است که کلیسیا از داستانها و حکایات انجیل در زندگی افراد میگرد. مسیحیان بسیار ذی‌علاقه بودند که بدانند مسیح چه گفت و کرد، زیرا این امور بآنها مینمود که خدا برای نجات آنها چه کرده است، و آنها چه باید بکنند. پس، داستان ابتدا سینه سینه نقل شد و سپس بطور ناقص و قسمت قسمت تدوین گردید، و عاقبت کامل گشت. همه این تلاشها، بخاطر آن بود که مردم لازم داشتند که داستان مسیح را بدانند و بان مراجعه کنند، و از آن پند گیرند. این همان انجیل است که کلیسیا برپایه آن پی ریزی شد، و هر مسیحی از آن الهام میگیرد، و هر شنونده‌ای میتواند پیام خدا را از آن بشنود و نجات یابد، و هر مؤمنی همواره میتواند رهنمائی و تعلیماتی را که لازم دارد، بیابد. داستان عاقبت بیان شد، و اناجیل سرانجام بهمت مردان با ایمان تدوین شدند، تا دیگران را بنجات رهنمون باشند، و مسیحیان را در راهی که برگزیده‌اند، یاری کنند.

فرائد آیات: جهت مشاهده اینکه مسیحیان اولیه چگونه از داستان انجیل در زندگانی و امور روزمره خود استفاده میکردند،

آیات ذیل را تلاوت کنید، و در ضمن از خود پرسید که کلیسیا و مسیحیت از آن آیات چگونه و بچه نحو برخوردار میگردد؟
در موضوع ادعیه: متی ۶: ۱ الی ۱۸، قرتیان اول ۱۱: ۱۷ الی ۲۶. در مورد مواعظ جهت بشارت و تبلیغ: لوقا باب ۱۵، یوحنا ۱: ۳۵ الی ۵۱. در خصوص تعلیمات مربوط بشخص مسیح و زندگانی مسیحیت: مرقس ۸: ۲۷ الی ۳۸، لوقا ۱۰: ۲۵ الی ۳۷. در باب جدل و مناظره با انتقادکنندگان مسیح: مرقس ۲: ۱ الی ۳: ۶.

انجیل مرقس

کلمه انجیل شامل معنی مزدگانی، مزده، یا بشارت است. اما مسیحیان باین کلمه قدیمی معنی جدیدی بخشیدند. در فرهنگ مسیحیان این کلمه بمعنی خاص مزده ایست مبنی بر اینکه خدا در مسیح برای نجات بشریت، و بمنظور اتحاد افراد بشر و بخشیدن نیرو و امید بآنها، اقدام کرد (مرقس ۱: ۱۵). بعلاوه، لغت انجیل-را بمعنی اخص مجموعه و عظما و مرك و قیام عیسی بكار بردند (مرقس ۱: ۱). بطور خلاصه، داستانی است که پیشوایان مسیحی در خصوص حیات تاریخی مسیح (که در وجود او خداوند جهت از قوه بفعل آوردن مواعید خود اقدام کرد) نقل میکردند. زمانی در رسید که ضرورت تدوین این داستان برای کارهای کلیسایی احساس شد. لذا، واژه انجیل عاقبت معنی و مفهوم سرگذشت مکتوب و مدون عیسی را بخود گرفت، و این در واقع همان معنی اساسی و اصلی کلمه است. زیرا، سرگذشت عیسی برای مسیحان مزده ایست بزرك. این لغت، که امروز شهرت جهانی دارد، ابتداء پس از تألیف عهد جدید، کسب معروفیت کرد.

مرقس، اولین انجیل کامل

یوحنا مرقس اولین کسی بود که چنین انجیل را برشته تحریر در آورد. با احتمال قوی، سایرین هم قبل از مرقس تهیه گزارشهایی از تعلیمات عیسی دست زدند. همچنین، شاید بعضی اعمال عیسی را هم نوشته باشند. اما تا آنجا که ما اطلاع داریم، داستان کاملتری که مرقس تهیه و تنظیم کرد، در تاریخ ادبیات قدم جدید و در واقع بدعتی بود. همین بدعت در کلیسیا اثر عمیقی بجای گذاشت. چون به انجیل متی و انجیل لوقا، که پس از انجیل مرقس نوشته شده اند، مینگریم، تشابه زیادی در میان آنها موجود

می‌بینیم. در دو انجیل مورد بحث، حوادث و گفتارهایی را که در انجیل مرقس منعکس است، می‌یابیم. بعلاوه، این حوادث و گفتارها، در دو انجیل مزبور، بهمان ترتیب انجیل مرقس، یکی بعد از دیگری آمده است. تا حدود زیادی، لغت‌های یونانی استعمال شده در سه انجیل مزبور، متحد و یکدست است. بهمین علت، این سه انجیل را انجیل متشابه نامیده‌اند.

مقصود اینست که هر سه انجیل نظریه‌ای راجع به زندگانی و عملیات عیسی بیان میکنند، که همه متحد و متشابه است. بهمین انجیل مرقس، بر دو انجیل مورد نظر دیگر متقدم بود. پس بنا بر اصل ادبی، که در آن زمان درست بنظر میرسید، متی و لوقا هم از همان انجیل همچون منبع و مأخذ استفاده کرده‌اند.

از این امر معلوم میشود که در نظر متی و لوقا، انجیل مرقس دارای اهمیت و اعتبار فراوانی بوده است. اگر چه مطالب بسیاری بآنچه مرقس نوشته بود، افزودند، ولی روا ندیدند که مطالب گرانبهای او را نگفته بگذارند، و نقل نکنند. پس، معلوم میشود که مطالعه انجیل مرقس با دقت و علاقه، عملی است مطلوب.

چرا مرقس برای تدوین انجیل، شایسته و مناسب بود؟

اصولا، وضع زندگانی و گذشته حیات مرقس، او را برای چنین کاری، یعنی نوشتن انجیل، مستعد ساخته بود. زیرا او پسر مریم، یکی از زنان مسیحیان با ایمان مقیم اورشلیم بود، که شاگردان عیسی در خانه او برای دعاگرد می‌آمدند. پس، او کسی بود که پیشوایان کلیسایا، در همان اوان مسیحیت، میشناخت. بطرس از جمله کسانی بود که نزد ساکنین خانه مرقس کاملا شناخته شده و معروف بود (اعمال رسولان ۱۲: ۱۲). حتی گمان می‌رود آن جوانی که به باغ جتسیمانی برای آگاهانیدن عیسی از گرفتاری و بازداشت آمده بود، همانا یوحنا مرقس بود (مرقس ۱۴: ۵۱ و ۵۲)، و شام آخر عیسی با شاگردانش، محتملا در خانه او صرف شده است. یوحنا مرقس سایر پیشوایان معروف مسیحیت را نیز،

می‌شناخته است. او عمو زاده برنانا بود (کولسیان ۴: ۱۰). زمانیکه برنابا و پولس پس از آنکه اعانه‌ای جهت مردم فقیر و محتاج به هنگام قحطی بکلیسای اورشلیم حمل کردند، در بازگشت به انطاکیه، مرقس را نیز با خود آوردند. (مرقس ۱۲: ۲۵). مرقس با آنان، در اولین سفر بشارتی، بقبرس رفت، ولی چون آنان بطرف داخل آسیای صغیر حرکت کردند، مرقس باز آمد. علت این کار او را نمیدانیم، اما بطرس تصور میکرد که مرقس در خدمت بوسیج ثابت قدم نیست (اعمال ۱۳: ۵ و ۱۳). و در سفر دیگر، از بردن یوحنا مرقس استنکاف نمود. ولی برنابا هنوز هم نسبت بمرقس حسن ظن داشت، و او را در سفر دوم خود بقبرس به‌مراه برد (اعمال ۱۵: ۳۷ الی ۳۹).

چند نکته مهمی راجع به زندگانی مرقس، پس از این ماجرا-ها، بر ما معلوم گشته است. پس از چند سال، پولس از مرقس بخوشی و تحسین یاد میکنند. چنین معلوم است که مرقس در ایمان خود ثابت تر شده بود، و پولس از وقوف بر این امر، خوشوقت بود (تیموتاوس دوم ۴: ۱۱). همچنین، بطرس که با یوحنا در اورشلیم برخورد کرده، او را بنام «پسر» خویش میخواند (رساله اول بطرس ۵: ۱۳). این مطلب نشان میدهد که مرقس بوسیله بطرس بآئین مسیح در آمده است. بعلاوه، معلوم میدارد که مرقس در اواخر عمر بطرس، با او همکاری مینمود.

بدیهی است که مرقس بعضی از بزرگترین پیشوایان کلیسای اولیه را یاری میکرد. باقطار جهان قدیم سفر کرده بود، و با داستان انجیل آنچنانکه شاگردان عیسی در مواعظ خویش یاد کرده بودند، آشنا بود. حتی در حقیقت، در آموختن و تعلیم دادن این داستان، سالها مراقبت و مشارکت کرده بود. پس، آیا کسی شایسته تر از او، برای تدوین انجیل، یافت میشد؟

در روم نوشته شد

انجیل فی حد ذاته، هیچگونه اظهاری از مؤلف و محل نگارش و زمان آن، نمیکند. آن تفاسیر و حواشی‌ایکه در کتب مقدس انگلیسی یافت میشود، بعدها بآن اضافه گردیده است. ولی از اقوال بسیار معتبر و قابل اطمینان، چنین برمیآید که پس از

اینکه پطرس در اثر کشتاری که در روم بفرمان نرون انجام یافت، کشته شد، مرقس لزوم بکتابت سپردن مطالبی را که پطرس در ضمن مواعظ خویش راجع به اقوال و افعال عیسی میگفت، احساس کرد. بنا بر این قول، انجیل در روم و در سال های بین ۶۵ الی ۷۰ میلادی، نوشته شده است.

این امر ما را یاری میکند که مقصود و هدف او را از این کار دریابیم. مرقس، یک معلم مسیحی بود. بسیار مشتاق و تشنه اشاعه مذهب مسیح بود. بعلاوه، میخواست مسیحیان بی اطلاع را تعلیم دهد، و برای سایر مسیحیان نیز بطور کلی، و پیشوایان مسیحیت بطور اخص، کتاب و سند کتبی جهت کارهای کلیسایی، تهیه کند. بسیاری میتوانند از آن مطالعه خصوصی و شخصی بهره مند گردند، و در مجالس دعا و عبادت و تعلیم دسته جمعی هم، بکار میآید. مرقس باین نکته واقف بود که ایمان باید بر مبنای آنچه که خدا در وجود عینای مسیح برای بشر انجام داده است، استوار باشد. و این امر مستلزم آنست که مردم یک سند قابل اطمینان و اعتمادی از مواعظ و افعال مسیح، داشته باشند. باینجهت، داستان انجیل را، آن چنانکه از زبان پیشوایان بزرگ مسیحیت غالباً و بکسرات شنیده، و خود در ضمن همکاری با آنان بکار بسته بود، نوشت.

مرقس نقل میگردد، و بر آن نمایافزود

برای انجام اینکار، مرقس مانند داستان نویسان، احتیاج به استفاده از قوه تخیل و تصور خویش نداشت، زیرا این داستان کسی بود که پایه کلیسیا برایمان و زندگانی او قرار میگردد. بزرگترین کاری که از دست وی حاصل میشود، عبارت بود از مراعات کمال امانتداری و حقیقت گوئی، یعنی اینکه آنچه را شنیده بود، با کمال بیطرفی نقل کند، و خوب هم از عهده این کار برآمد. قضاوت نویسندگان متی و لوقا هم در باره او، بهمین منوال است، زیرا تقریباً همه، آنچه را که نوشته بود، نقل کرده اند. مسیحیانی که عهد جدید را تألیف میکردند و محتویات آنرا تعیین نمودند، نیز، عین این نظر را داشتند، و انجیل مرقس را در متون مقدس وارد کردند.

تأحدود زیادی، مرقس متکی به اطلاعات شفاهی بود، زیرا

با پیشوایان بزرگ زندگی و کار کرده بود، و از مطالب تعلیمات آنها باخبر بود. در واقع هم یکی از نویسندگان قدیم مسیحیت میموسید، که مرقس مواعظ پطرس را در انجیل خویش، بکتابت سپرده است. در این سخن، حقیقتی نهفته است. بدیهی است که قسمتی، یا تمام آنچه نوشته است، مطالبی است که از زبان رسولان شنیده بود. محتملاً، مرقس در تدوین بعضی از قسمتهای انجیل، مطالب مدونی در اختیار داشته است، و از آنها استفاده کرده. حتی، بعضی میگویند که مرقس حسن تألیف نداشته، و دلیل میاورند که مثلاً در مرقس ۲: ۱ الی ۳: ۶، تمام مطالب مربوط بعیسی را با مخالفین در یکجا بیان میکند، و در مرقس ۴: ۱ الی ۴: ۳، تعدادی امثله گرد آورده است، و سرانجام کار جهان در باب ۱۳ آورده شده است. مخصوصاً، آخرین روز حیات عیسی، بطوری بسیار مفصلتر و با جزئیات زیادتری نقل گردیده است. امکان دارد که این قسمت ها قبلاً نوشته شده باشند، و مرقس نیز همان نوشته را نقل کرده باشد. ولی البته این امر حتمی و مسلم نیست. اگر امر مورد بحث را هم مسلم بدانیم، باز باین حقیقت که منبع و مأخذ عمده اطلاعات او از تعلیمات شفاهی پیشوایان بزرگ مسیحی سیراب میگردد، لطمه ای نمیزند.

حدود داستان مرقس

مرقس تنها بشرح خلاصه ای که در ضمن مواعظ عمومی کلیسیا بیان میشد، اکتفا کرده است. حال تعیین کیفیت اینکه این خلاصه در تشریح و بیان حقیقت در زندگانی و قیام عیسی تا چه حدودی پیش رفته است، با مطالعه اعمال رسولان ۱: ۲۲، و اعمال رسولان ۱۰: ۳۴ الی ۴۳، مبرهن میگردد. آیات مذکور شامل مواعظ بجهای تعمید دهنده و سپس تعمید و مواعظ و مرگ و قیام عیسی است. و سخن مرقس نیز از این حدود بهیچوجه تجاوز نمی نماید. نویسندگان دیگر جهت استرضای خاطر و جلب نفع کلیسیا، از تولد دوران کودکی مسیح نیز، سخنانی افزودند. اما مرقس توجه خود را منحصرأ پیام کلیسیا معطوف نموده بود. مرقس مانند سایر واعظین بزرگی که بحال آنان کم و بیش معرفت داشت، از مواعظ و اعمال و الوهیت و نیروی ظفر نمون عینای مسیح سخن گفته است. داستان مرقس، همان

داستانی است که می‌تواند ایمان مردم را جلب کند. این همان داستانی است که در نهایت استادی و مهارت، از زیر دست او بیرون آمد. یک حادثه قدیمی باعث گردید که داستان مرقس، از آنچه که ابتدا از دست استاد بدر آمده، خلاصه‌تر و کوتاه‌تر گردد. انجیل مرقس، چنین که بر ما معلوم است، بآیه مرقس ۱۶: ۸، پایان می‌پذیرد. نسخ و متون باستانی انجیل مرقس، معلوم می‌دارد که آیات (مرقس ۱۶: ۹ الی ۲۰)، بعداً اضافه شده است. بدشواری می‌توان قبول کرد که آیه مرقس ۱۶: ۸، جهت اختتام انجیل مناسب باشد. آیا مرقس نتوانسته است از ملاقات مسیح پس از قیام با شاگردانش، سخن گوید؟ در آیات مرقس ۱۴: ۲۸، ۱۶: ۷، مسیح قول می‌دهد که با شاگردان پس از قیام، ملاقات کند، ما منتظریم که از این ملاقات، شمه‌ای باز گوید. بعلاوه، آیه مرقس ۱۶: ۸ «بکسی هیچ نگفتند، زیرا می‌ترسیدند»، متضمن مفهوم خوش و سرور و اعتمادی که لازمه پایان یک انجیل یا مؤده نامه «است، نمی‌باشد. لذا، باید نتیجه گرفت که مرقس داستان خود را، با شرح ملاقات مسیح قیام کرده با شاگردان در جلیل، پایان داده باشد. در زمانهای بسیار ماضی، این قسمتها مفقود شده‌است و شخص نا معلومی این چند آیه مرقس ۱۶: ۹ الی ۲۰ را بآن افزوده است، تا جای آیات گم شده را بگیرد.

واقعیت اساسی باز هم روشن و بارز باقی است. مرقس مانند روش وعظمانی که در مقابل جمعیتی ایراد میشود، با مواعظ شروع رسالت یحیی، تعمید دهنده عیسی، شروع کرده، و به قیام، داستان را پایان بخشیده است.

پیامی که اهمیت حیاتی دارد، بصورت شرح داده میشود

صفت قابل ملاحظه انجیل مرقس کدامند؟ از همه مهمتر طرز بیان مؤثر و موجز مرقس است. در کمتر از دو ساعت، تمام آنرا می‌توان خواند. هر حائهای باختصار بیان شده و هر گفتاری بطور موجز نقل گردیده. مطالب بسیاری بیان شده، ولی هر یک از چند کلمه تجاوز نمی‌کند.

مرقس بموضوعات مهم پرداخته است. وقت و بیان خویش را صرف این نمی‌کند که بگوید شایسته یا سزاوار بود که وضع بر چه مآل باشد، با اینکه صحنه و سوابق و متن داستان را تشریح

نمی‌کند. معمولاً، استنتاج و درک ثمره داستان را، بمعینه خواننده می‌گذارد. جز به عیسی، بدیگران توجه اندکی دارد. زیرا عیسی قهرمان داستان، و شخصیت اصلی او است، و از دیگران آنجا ذکری میکند که عیسی با آنان مواجه شود.

لغت «بی درنگ»، یا «فی الفور»، که غالباً در مرقس بکار رفته، خود گواه است بر اختصار بیان نویسنده. وی بهیچوجه در سخن حاشیه نمی‌رود، باطناب و تطویل کلام نمی‌پردازد. بمجرد اینکه گفتاری مختصر یا حادثه ای زودگذر را شرح داد، فوراً بشرح دیگری می‌پردازد.

داستان اصلی واضح و روشن است

صفت بارز و ممتاز دیگر انجیل مرقس، همانا صراحت و وضوح است. هنگامی که عیسی اردن و بیابان را پس از تعمید یافتن بدست یحیی و در معرض تجربه قرار گرفتن توسط شیطان (مرقس ۱: ۱ الی ۱۳)، ترک کرد، به جلیل آمد. در عین اینکه کفر-ناحوم را ماوی و مسکن قرار داد، در تمام جلیل به موعظه و رسانیدن پیام پرداخت (مرقس ۱: ۱۴ الی ۲۳). وقتیکه مخالفت رو بشدت می‌گذارد، سفرهای دورتر می‌پردازد. با اینوصف، از حدود جلیل زیاد دور نمیشود. سفر کوتاه او به نواحی مجاور فینیقیه و قیصریه فیلیس و دیکاپولس، بمنظور تعلیم شاگردان بوده است، و پس از مدت کمی به جلیل باز میگشت (مرقس ۷: ۲۴ الی ۹: ۵۰).

عاقبت، در پایان دوران موعظه و رسالت، باورشلیم باز میگردد که پیام خویش و آخرین خواهش خود را عرضه بدارد (مرقس باب دهم). چنانکه مرقس میگوید، جلیل مرکز مواعظ و رسالت عیسی بود، و اورشلیم مرکز زندگی مذهبی یهود، و عیسی ناچار بود که آخرین خواهش و تقاضای خود را از مردم و پیشوایان و مشایخ قوم، در آنجا بعمل آورد. ثلث آخر انجیل از هفته آخر، مخصوصاً شام آخر و توقیف و محاکمه و بصلیب کشیدن و بخاک سپردن و قیام، سخن میگوید (مرقس ۱۱: ۱ الی ۱۶: ۸).

شهادت و نیروی عیسی

صفت بارز و برجسته دیگر انجیل مرقس، نمایش استقلال و

شهامت و نیروی است که عیسی در ضمن مواعظ و رسالت خویش، بروز میدهد. هیچگونه پشتیبانی، از طرف مقامات مذهبی و سیاسی، از او نمیشد. قائلین سیاسی قوم نسبت بعیسی، روش بی اعتنائی و احياناً سوء ظن اتخاذ کرده بودند، و پیشوایان مذهبی بمقام عیسی در میان مردم حسد میبردند، و بواسطهٔ پیامی که میداد، با او دشمنی میکردند. پس، او در کار خود هیچگونه پشتیبانی از مقامات رسمی و صاحبان قدرت نمیدید، بلکه تنها نیروی خدا، در مواعظ وی، او را یاری میکرد.

مردم عادی مطلب اخیر را فوری دریافتند. پس، او را پیامبر خواندند (مرقس ۸: ۲۸)، و دریافتند که سخن وی دارای قدرت و اقتداری است که سخنان مفسرین قوانین یهود، یعنی کاتبان که فقط بمطالب تعلیمات سابق انبیاء بنی اسرائیل میپرداختند، فاقد آنست (مرقس ۱: ۲۲). در سخن او، نیرو و قدرت الهی و خدائی میدیدند. شاید بعضی بطور کامل سخنان او را در نیافتند، ولی بسیاری بر این ایمان استوار بودند که عیسی از جانب خدا فرستاده شده است. کلمات ارزاننده و نیرومند او، با افعال حاکی از قدرتش، دست بدست هم میدادند، و یکی دیگری را توجیه و تأیید میکرد. بیماران را شفا میبخشید، و با کارهای حاکی از قدرت و نیروی خود و با معجزات خویش، بمردم ثابت میکرد که قدرت وی از خداست، و خداست که در وجود وی اقدام میکند.

توجه عیسی در مردم همتا گز بود

صفت بارز و برجستهٔ چهارم انجیل مرقس، توجه و علاقه دائمی عیسی است به نیازمندیهای بشری. عیسی هرگز نظر خود را متوجه هیكل یا قربانی و رسوم روز سبت نمیکرد. هرگز احکام و سنن را در درجهٔ اول اهمیت قرار نمیداد. تنها علاقهٔ او متوجه مردم بود. بدون لحظه ای تأمل، رسوم روز سبت را بمنظور کمک یک نیازمند و محتاج، میشکست (مرقس ۲: ۲۷)، و احکام مطهرات شرایع یهود را مراعات نمیکرد (مرقس ۲: ۱۶ و ۷: ۱۱ الی ۲۳)، با یک شعور باطنی و کرامت خاص، امور مهمتر و برتر را درمییافت، و میدانست که رسوم و عادات نیکورا در چه مورد میتوان بکناری نهاد. رسوم کهنه را که در زندگانی مردم تولید مزاحمت میکرد،

با قانون محبت جایگزین میساخت (مرقس ۱۲: ۲۸ الی ۳۴).

دعوت مجدانهٔ عیسی

از کلیه جنبهها و صفات مختلف انجیل مرقس مهمتر و برجسته تر، اشتیاقی است که جهت روشن کردن و واضح ساختن دعوت عیسی ابراز میدارد. عیسی مردمان را بیرونی از خویش میخواند. (برسبیل مثال، آیه مرقس ۱: ۱۷ الی ۲۰ را، بخوانید). چند نفر را دعوت میکنند که دست از کار خویش بشویند، و تمام وقت خود را بمنظور خدمت او و هدفش، مصروف دارند. در عین اینکه خانه و خانواده مورد تعظیم و احترام او است، باز در قبال پیامی که او حامل آنست، و کاری که بدان اشتغال میورزد، پیشیزی ارزش ندارند (مرقس ۳: ۳۱ الی ۳۵). وفاداری و اطاعت نسبت بخداوند و مسیح، یک برادری و اخوت جدیدی را ایجاد میکند، که بر همهٔ امور مقدم است. هرگاه که انتخاب بین چند امر لازم شود، مسیح مرجح است. تحت رهبری مسیح، وفاداری و اطاعت، مایهٔ سرور و راحت دل است. اما نباید اجازه داده شود که وفاداری و اطاعت در مورد دیگر با وظیفه ای که مسیح تعیین نموده است، همسری و رقابت کند. تصویر واقعی مسیح، موضوعی است که مرقس از همهٔ امور بیشتر بدان توجه داشته است. مرقس مانند یک مسیحی مطلب میپروراند، و میدانست که مردم عیسی را پیامبر مینداشتند، و خود وی نیز یکبار چنین نظری را تأیید کرد (مرقس ۶: ۴). اما مرقس آگاه است که این امر، جامع تمام شخصیت عیسی نیست. بیاری چهار عنوان، نقش ابدی و ازلی عیسی را مجسم میسازد.

پسر خدا

اولین و مهمترین این القاب یا عناوین، آنستکه عیسی «پسر خدا است». این لقب را در اولین جمله ای که مرقس نگاشته است، میتوان یافت (مرقس ۱: ۱). و صدای آسمانی که در موقع تعمید عیسی شنیده میشود، همین مطلب را بیان میدارد (مرقس ۱: ۱۱). اوج سخن مرقس برای اثبات این پیام در مرقس ۱۵: ۳۹، هنگامی که از یوزباشی ایکه نزدیک صلیب ایستاده بود سخن میگوید، که اعلام داشت «فی الواقع، این مرد پسر خدا بود»، مشاهده میشود.

مرقس باین واقعیت ایمان تزلزل ناپذیری داشت که عیسی در واقع يك بشر بود، ولی بشری که دشواریها و رنجهای زندگانی انسان را میدانست، و بزرگترین مرد تمام اعصار و جهان است، ولی از این نیز بالاتر و والاتر بود. چون با خدا يك ارتباط ناگسستگی و ممتاز دارد، پس او پسر خدا است. در ایمان باین امر، مرقس با سایر مسیحیان شریک و یکدل است، و عیسی نیز خود این موضوع را تأیید میکند (مرقس ۱۳: ۳۲). از مرقس که شاگرد مؤمنی بود، انتظاری نمیرفت که در باره استاد خود، غیر از این نحوه سخن گوید.

پسر انسان

بمنظور بیان کاملتر حقیقت عیسی، مرقس سه عنوان دیگر که در کلیسیا مورد استعمال بود، بکار میبرد. غالباً، همان لقبی را که نزد عیسی محبوب مینمود، و همیشه در اشاره بخود آنرا بکار میبرد که «پسر انسان» باشد، نقل میکند. این لقب، جز در اعمال ۵۶: ۷، در هیچ قسمت از عهد جدید دیده نمیشود، فقط در اناجیل اربعه، نیز، هر کجا که عیسی بخود اشاره میکند، همین لفظ است.

مرقس از این عنوان، چه مفهومی حاصل مینکرد؟ بدون تردید، مفهوم آن برای مرقس عبارت بود از واقعیت صفات و عوارض جسمانی و مادی مخصوص انسان، کهه مبتلا به مسیح هم میگردد، از قبیل گرسنگی و رنج و محنت و غیره. در يك کتیبه باستانی یهود، چنین مکتوب است که پسر انسان شخصیتی است آسمانی که برای اجرای منویات خدا کوشش میکند. عیسی نیز این لقب را بر عین مفهوم اصل آن اتلاق کرده است. نه تنها باراده خدا و بخاطر بشریت متحمل رنج و شکنجه و مشقت گشت (مرقس ۱۰: ۴۵)، بلکه میبایست در نزد پدر معزز و محترم و دارای مقامی بلند باشد، و میبایست سرانجام جهت استقرار کامل ملکوت خدا، همان ملکوتی که در دوران موعظه و رسالت خویش بر زمین برای استقرارش تلاش میکرد، نزد پدر باز گردد.

از این بحث، چنین نتیجه گرفته میشود که دو موضوع شخصیت پسر انسان و پسر خدا با هم ترکیب میگرددند، و زندگی محقری که

از کلیه حوائج و نیازمندیهای بشری متأثر میگردد، یعنی مختصات و صفاتی که بر پسر انسان تعلق میگیرد، با مفهوم یگانه فرزند پدری که بخاطر بشریت حیات خویش را از دست میدهد، در نظر پدر کسب افتخار میکند، هدف و نقشه پدر را بسوی موفقیت سوق میدهد و سزاوار تحسین جمیع مخلوقات و موجودات خدا میگردد، که همان خواص پسر خدا باشد، با هم میآمیزند و ترکیب میشوند.

مسیح قوم اسرائیل

شاگردان عیسی باشکال، و پس از دیر زمانی، دانستند که عیسی همان مسیح است. در اثر تلقینات عهد عتیق، یهود منتظر يك ییشوا و رهبر بزرگی بودند (لغت عبری «مسیح» یا «مسیحا» که یونانی آن «کریست» در میان اروپاییها معروفتر است، بمعنی تدهین شده میباشد.) قوم اسرائیل چنین می پنداشتند که خدا يك برگزیده ای را با تجهیزات، برای رهائی آنها میفرستد. غالباً پادشاهی را تصور میکردند که در عین حال که يك رهبر عاقل و مهربانی است، برای مردم و تابعین خودش، پیشوای مندهی نیز میباشد. این پادشاه آنان را آزاد و بر آنان حکمرانی و راهنمایی میکند. چون یهود منتظر رهبری بودند، که قدرت و نیروی خویش را در زمینه سیاست بیش از جنبه معنوی نشان دهد، لذا در عیسی صفات مسیح موعود را نیافتند. ولی شاگردان عیسی پس از اینکه مدتی با او بسر بردند و از او تعلیم یافتند، عاقبت تشخیص دادند که این همان مسیح موعود است، و بطرس این عقیده راسخ و ایمان تزلزل ناپذیر را بیان میکند (مرقس ۸: ۲۷ الی ۳۰). عیسی همان پیشوای برگزیده خدا جهت راهنمایی مردمش بود.

با این وصف، حتی آن دوازده، هم، طریقی را که مسیح برگزیده بود، بدشواری درک مینکردند. هرگز نکوشید که اسرائیل را از طریق سیاسی و نظامی جلب کند. خواست خدا را اظهار کرد و اعلام داشت که خدا برای نجات بشریت اقدام نموده است، و وظیفه مردم است که بر این دعوت خدا لبیک گویند و با وی همدستان گردند. و علی رغم تعجب و شگفت مردم، در برگزیدن راه موعظه و حسن نیت توأم با فداکاری و تحمل شهادت، بسیار اصرار میورزید. قسمت اعظم مواعظ ایام اخیر عمر خود را، صرف آن کرد که

بشاگردان خویش تعلیم دهد که او باید بخاطر مردمش متحمل رنج و مشقت شود، تا بر ابلیس ظفر یابد، و ملکوت خدا را مستقر سازد. ولی تا پس از قیام، شاگردان معنی واقعی آنرا دریافتند، و با نیرو و قوت دنبال کار خویش را نگرفتند. در آن زمان است که مرقس نیز مانند سایرین، حقیقت را درمییابد. مرقس عیسی - را همان مسیح موعود مردم و قوم اسرائیل میداند، که در مواعظ و تحمل شداید، عمیقترین امیدهای اسرائیل را تحقق بخشید، و بهمین علت سزاوار است که قوم اسرائیل باو ایمان آورد.

خادم رنج کش

آیا تنها راه انجام خواست خدا و یاری بشریت، همانا تحمل رنج است؟ طبیعتاً، ما همه در پی يك راه آسانتر میگردیم. در زمان عیسی نیز، مردم همین کار را میکردند. حتی شاگردانش این امر، که «لازم است پسر انسان بسیار زحمت کشد» (مرقس ۸: ۳۱) را، بسیار دشوار یافتند. مخالفین بطعنه گفتند که همان مصلوب شدن عیسی، ثابت میکند که او از جانب خدا نیامده بود. با وجود این، چنانکه عیسی کوشش داشت که بشاگردان خود اظهار کند، همین موضوع و اتخاذ همین مشی و طرق، هدف و نظر خدا را تحقق مبخشد.

عهد عتیق از خادم خدا سخن میگوید، که از دست مخلوق خدا رنج میبیند، و با وجود آن مردم را فیض میرساند. آن قسمت بر جسته ای که حاوی این مطلب است، در کتاب اشعیا نبی باب ۵۳ میباشد. از انبیاء بنی اسرائیل، آنکه قسمت اخیر کتاب اشعیا - را نوشته است (بابهای ۴۰ الی ۶۶)، از مشاهده سرگردانی و شکست قوم اسرائیل، درسی را که در مبحث تاریخ منظور نظر خدا بود تا مردم بیاموزند، بخوبی دریافته است، و آنرا بیان میکند. انسان بوسیله قانون، یا پند و نصیحت، نجات نمییابد. مردم توسط آنهایی نجات مییابند که با آنان زندگانی میکنند، و با آنان و احیاناً بخاطر آنان متحمل شکنجه میشوند، و با کمال از خود گذشتگی بمنظور یاری بدیگران، همه گونه فداکاری میکنند. اعضای واقعی قوم اسرائیل، میبایست برای برادران خویش، خادمین چنین رنج کش و فداکاری باشند.

این حقیقت، تنها در وجود مسیح، جمع گشت. مرقس میگوید، چون پسر انسان و مسیح یا ناجی خلق خدا بود، دید تنها راه هدایت مردم بسوی خدا و خاندن آنان باطاعت، همانا راه دوستی و همدردی و تحمل رنج بخاطر آنان بود. پس، او همان خادم رنج کش بمعنی اخص بود، و همان نمونه کامل و مصداق واقعی تصویری است که آنرا بنی اسرائیل رسم کرده. موفقیت عیسی در نتیجه تحمل رنج و انجام خدمات پست و مرك، حاصل میشود. قیام در پس واقعه مصلوب شدن انجام میگیرد.

تصویری که مرقس با کمال امانتداری از عیسی بدست میدهد، بطوری است که ذکر شد. عناوین پسر خدا، پسر انسان و مسیح، همه صحیح است، ولی پس از تجسم عیسی بمشابه يك خادم رنج کش، مفهوم همه اینها دیگرگون میگردد، و همه اینها در نور دیگری مشاهده میگردند.

عیسی چگونه ممکن است پسر خدا باشد، و زندگانی حقیر و پرنجی را تحمل گردد؟ چگونه صاحب قدرت و نیرو است، در صورتی که دارای نقاط ضعف و محدودیتهای بشر است؟ نه، او فرزند واقعی پدر مهربان مردم است، زیرا اینقدر بفکر مردم است و کوشش و تلاش بجای میآورد، تا دل آنان را با خدا رام سازد و باطاعت و ایمان آورد. او پسر آن پدر توانا و قادر است؛ مخصوصاً از این لحاظ که نیروئی که برای جلب مردم بسوی خدا بکار میرسد، خالی از خود خواهی و حاکمی از فداکاری و از خودگذشتگی است.

عیسی از مصلوب شدن ننگ نداشت، همچنانکه مرقس و مسیحیان حق شناس ندارند. مسیح با آنکه مصلوب گردیده، از آنجهت مورد احترام نیست، بلکه از آنجهت محترم و فاتح است که با کمال وفاداری و اطاعت بسوی صلیب رفت و رنج و محنت را بعد اکل بر خود پذیرفت، تا خواست خدا را بخاطر نجات مردم انجام داده باشد. (مرقس ۱۰: ۴۵)

قرائت آیات: این انجیل از بسیاری از داستانهایی که در مجلات امروزی نوشته میشود، مفصلتر نیست. مرقس در ابتدا، بدون هیچ گونه تقسیمات بابواب و آیات، نگاشته است. تقسیم آن بابواب در سال ۱۲۲۸ میلادی، و تقسیم آیات آن در ۱۵۵۱، انجام گردید. در نظر داشت که این داستان یکباره، و بدون وقفه، خوانده شود.

اگر ممکن باشد، شما نیز آنرا بدون وقفه بخوانید. ارزش اینکار را دارد.

در آیات مرقس ۱: ۱۴ و ۱۵، و ۴: ۱ الی ۳۴، در خصوص ملکوت خدا سخن میراند.

در آیات مرقس ۳: ۶، ۸: ۲۷ الی ۳۸، ۹: ۳۰ الی ۴۱، و ۱۰: ۳۲ الی ۴۵، نشان میدهد که چگونه عیسی بسوی صلیب میشتابد، و شاگردان را دعوت میکند که همین راه را پیش گیرند.

در آیات مرقس ۱: ۳۸، ۲: ۱۷، ۲: ۲۷، ۲۸، ۸: ۳۴، ۹: ۳۵، ۱۰: ۴۵، و ۱۱: ۲۵ تفکر کنید. زیر هر يك از آیاتی که شما را در فهم مطلب بیشتر یاری کرده است، خط بکشید.

فصل چهارم

انجیل متی

امروز دیگر غالب مسیحیان را غیریهود تشکیل میدهند. گو اینکه در زمره اعضای کلیسیا عده زیادی یهودی قرار دارند، ولی این عده زیاد اقلیت کوچکی از عده کل مسیحیان بشمار میروند. شاید پیروان یهودی عیسی، امروز بیش از يك در صد عده کل شاگردان وی را شامل نباشد. در آغاز کار، این نسبت برعکس بود. عیسی خود از یهود بود. شاگردان و پیروان اولیه او نیز از همین قوم بودند. پشتیبان اساسی عیسی و پیروانش نیز مذهب یهود بود. اکنون چقدر جای خوشبختی است که انجیل متی که سر آغاز عهد جدید است، این ریشه‌ها و ارتباطات مذهبی را یاد آور گردیده است. نویسنده انجیل خود از یهودیان مسیحی شده است. و بنا بر این، بسیار خواهان یادگار بزرگیها و عظمت‌های هدایایی است که خدا بقوم برگزیده خویش، یعنی اسرائیل، عطا فرموده است. هیچکس جز یهودی مسیحی شده‌ای قادر نبود که انجیل را بدین شیوه بنویسد، طرز و شیوه بیانی که یهود در خصوص داستان انجیل و چگونگی ظهور مسیح موعود داشتند، تأیید میکند، و تشابهات را نشان میدهد. در ضمن، يك علاقه بخصوصی جهت راهنمایی برادران یهودی خویش، و قبول ایمان مسیح، ابراز میدارد.

انجیل برای یهود

در آغاز انجیل، فهرستی از نصب‌نامه مسیح دیده میشود (متی ۱: ۱ الی ۱۷). بنظر ما این شیوه از لحاظ داستان پردازی بسیار مبتدل می‌رسند. اما نویسنده در بیان فهرست اسامی پدران و تاریخ خانوادگی عیسی، هدفی را تعقیب میکند. نسبت‌نامه مزبور نشان میدهد که نه تنها عیسی يك یهودی است، بلکه از شاهزادگان است. نسب وی به دادود و ابراهیم می‌رسد.

با چنین نسبت خانوادگی، عیسی شایسته‌تر احراز بالاترین مقام در تاریخ این مردم می‌بود. از آنجا که پسر داود بود، طبیعتاً پادشاه یهود بشمار می‌آمد (متی ۲: ۲، و ۲۷: ۳۷). سایر انجیل نیز همین مطلب را بیان کرده اند. ولی انجیل متی بر این نکته تأکید میکند. اینکار را از آن لحاظ میکند که به یهود بگوید باید به عیسی ایمان آورند، زیرا او کسی است که یوحنا می‌گوید که خدا ب قوم اسرائیل داده بود، جامه عمل پوشانید.

متی مکرر در انجیل خویش این نکته را که عیسی امیدها و آرزوهای قوم اسرائیل را تحقق بخشید، اظهار میکند. غالباً از عهد عتیق قسمتهایی را نقل قول میکند، تا نشان دهد که ظهور و مواعظ عیسی چگونه بیش بینی های متون مقدس یهود را جامه عمل پوشانید (مثلاً، متی ۳: ۳). انجیل عهد عتیق را تکمیل میکند، زیرا عیسی نیامد « که تورات یا صحف انبیاء را باطل نماید، بلکه تا تمام » کند (متی ۵: ۱۷). آن فرد یهودی که کلام خدا را در متون مقدس خویش معلیه میسند، طیید به عیسی ایمان آورد مراهر زیرا او است که مورد اشاره متون مقدس است.

این انجیل بعلاوه، بطور صریح نشان میدهد که عیسی مخصوصاً خطیب خویش را در مواعظ متوجه قوم اسرائیل نمود. خویشان را وقف سرزمین و مردم خود نمود. فقط بندرت از مرزهای میهن خویش پا بیرون گذاشت. این گمانیکه یک زن غیر یهودی نزد عیسی آمد، و از او در شفای دخترش مدد طلبد، عیسی در تردید شد و اظهار داشت که نقشه خدا این است که کوشش و نیروی خویش را فقط مصروف قوم اسرائیل کند. « فرستاده نشدم، مگر برای گوسفندان گم شده خاندان اسرائیل. » (متی ۱۵: ۲۴). و قتیکه آن دوازده را، که همه از یهود بودند، برسات و رسانیدن بشارت میفرستد، بآنان دستور میدهد که نزد هممیهنان خویش بروند: « از راه امت ها مرید، و در بلدی از سامریان داخل مشوید، بلکه نزد گوسفندان گم شده اسرائیل بروید. » (متی ۱۰: ۵ و ۶).

قطر دو بار مردم غیر یهود را شفا میدهد که در هر دو بار پس از درخواست مخصوص و از یک فاصله معین اینکار صورت میگیرد. کلیه این مطالب باید خواننده یهودی را قانع سازد که عیسی ابتدا را عیسی مسیح در اعتبار برای خاندان وی آمد، و آنان نیز باید تمام ایمان خود را در وی

متمرکز کنند، و مانند یک شاگرد یا پیرو عیسی، ادامه حیات دهند.

ایمان عالمگیر

اما هدف و نظر خدا از قوم اسرائیل بجا آوردن، و متی این مطلب را بیان میدارد اینکه عیسی مواعظ و رسالت خویش را منحصرأ بقوم اسرائیل و مردم خویش متوجه میساخت، بعلت آن بود که این خاندان قوم برگزیده خدا بودند، و متون مقدسی از ابتدا بر آنان نازل گردیده و انبیاء نیز در میان آنان نشو و نما کرده بودند پس، زمینه آنان برای قبول کلام خدا مستعد تر بود، ولی عیسی در میان اسرائیل بمنظور آن آمد که بوسیله آنان انجیل مستور شده را هر چه بیشتر در جهان منتشر سازد در عین حال مسیح در اسرائیل را بر سر زمین مردم میسند مجبوسیانی که از مشرق آمدند، که غیر یهود بودند. آمدن آنان به نزد عیسی (متی ۲: ۱)، برای متی اشاره ای است باینکه تولد عیسی بمنظور هدایت همه جهانیان، اعم از یهود و غیر یهود، بود. بنا بر این، تنها نسبت خانوادگی کافی نیست در مرحله اول، نجات بآن یهودی که از پشت ابراهیم باشد، تعلق میگیرد، ولی این امر شامل مرحمت الهی نیست. ایمان و اطاعت بخدا اساس و رکن است. باینکه عیسی نیز مانند یحیی تعمید دهنده (متی ۳: ۱۷ الی ۱۶)، میفرماید که یهودیان بی ایمان کیفر خواهند دید، کما اینکه غیر یهودیان مؤمن و مطیع از هر سلاله و قومی و از هر طایفه و نژادی که باشند، مشمول رحمت ملکوت خداوند خواهند شد. (متی ۸: ۱۱ الی ۱۲).

مسیح از مردگان برخاسته و بحوار یون خویش دستور میدهد که مژده و بشارت انجیل را « بهمه امتها » برسانند (متی ۲۸: ۱۹). و هر کسی را که ایمان آورد، تعمید دهند، و برادری کلسیا بندبرند مندهی که برای تمام جهانیان آمده باشد، بناچار باید دارای یک مرکز باشد. این مرکز اخوت و برادری جدید، سر زمین فلسطین نیست، و شهر اورشلیم نیز نمیباشد، و همچنین عبارت هیکل یا کنیسه نمیتواند نوادی و همخوانی نوادی و قدرت کاهنان و بزرگان نژادی رببی ها هم نیست، بلکه این مرکز وجود خود عیسی است، زمانی که عیسی مردم را به پیروی خویش دعوت کرد، اولین قدم را برای تشکیل و سازمان این برادری برداشت. برای پیروان وی،

هنوز روشن نشده بود که این برادری و اخوت باید تمام بشریت و همه امتها را در بر گیرد. اما بر همه آنان معلوم بود که مرکز و مرجع قدرت گروه مؤمنین ^{در آن زمان} عیسی آقای آنهاست.

در فصل پنجم ^{در فصل پنجم} ^{تورم} ^{تورم} ^{تورم} عیسی دوازده شاگرد یا پیرو برگزید، تا مسئولیت بخصوصی را بعهده گیرند (متی ۱۰: ۲ الی ۴). حتی در این موقع هم، معلوم نبود که موضوع بکلیسای جهانی منتهی خواهد شد یا دوازده حواری، نشانه دوازده قبیله خاندان اسرائیل است. اما امر اساسی این انتخاب، همانا اطاعت آنان از عیسی در حیات و کار خود بود. اگر یهود از متابعت او سر میسپیدند، پیشوایان یک مذهب اخوت و برادری جدیدی، در وجود این دوازده، آماده عمل بودند.

زمانیکه پطرس و بقیه آن دوازده حواری، مسیح موعود ^{بود} در وجود عیسی مشاهده کردند، بیم چنین متارکه و جدالی با مقامات رسمی و مصادر امور مذهب یهود میرفت (متی ۱۶: ۱۶).

از مسیح انتظار رهنمائی و پیشوائی یهود ^{در آن زمان} ^{در آن زمان} ^{در آن زمان} و فی الواقع نیز میبایست او حکمرمای مطلق هر یهودی واقعی گردید ^{در آن زمان} ^{در آن زمان} ^{در آن زمان} در عین حال، او باید تمام امتها را تحت فرمان آورد، در صورتیکه سایر پیشوایان اسرائیل از پذیرفتن و پیروی او امتناع کرده بودند. ^{در آن زمان} ^{در آن زمان} ^{در آن زمان} آنها که باو ایمان آوردند، میبایست او را بر همه چیز مقدم دارند. آنان موظف بودند از مقامات رسمی یهود که دشمن مسیحیان بودند، بپزند و مراوده خود را با آنها قطع کنند، و در برادری ای که مرکز و نیروی جاذب آن مسیح بود، سالک گردند، و فقط هم و غم خود را مصروف یک امر دارند. ^{در آن زمان} ^{در آن زمان} ^{در آن زمان}

بسیاری مسائل در اولن کار، برای شاگردان واضح و آشکار نبود. فقط میدانستند عیسی که در وجود وی مسیح حلول کرده است، حکمرمای مطلق آنان است. و اوست که شخصیت جهانی دارد، و باید او را خدمت کنند.

مسیح و کلیسای او

عیسی در خصوص کلیسیا چه گفت؟ در این خصوص، سخنان وی بسیار مختصر است، بطوریکه انسان را دچار شگفت میکند. تنها انجیلی که در آن نامی از «کلیسیا» آمده است، همانا انجیل متی.

است، و این نام دردو آیه مذکور است (متی ۱۶: ۱۸، و ۱۷: ۱۷). چرا؟ زیرا تنها تلاش عیسی تا پایان عمر، مصروف توجه بامت خویش و دلالت آنها گردید. برای آنان از ملکوت خداوند، یا ملکوت آسمان که همان مطلبی است که بمردم برگزیده خدا تحت عنوان اراده خدا تعلیم میداد، سخن گفت، و آنان را دعوت کرد که ملاحظه کنند و ببینند که خدا در میان آنان مشغول کار است، و باید او را چون رهبری که از جانب خدا مأمور است، بپذیرند. وقت خویش را هیچگاه مصروف آن ^{در آن زمان} ^{در آن زمان} ^{در آن زمان} که کلیسائی جدا از حیات مذهبی قوم برگزیده خدا بنا نماید. ^{در آن زمان} ^{در آن زمان} ^{در آن زمان} میبایست ابتدا بقوم اسرائیل فرصتی داده شود تا هسته مرکزی تشکیل شود، و بدور این هسته مرکزی، کلیسای مورد نظر جهانی ساخته شود.

ولی این امر واضح است که به پیروان خویش بندرت از کلیسیا، یعنی کانون برادری آنان، سخن گفت. این کلیسیا بمنظور التیام بین شاگردان و پیروانی که اختلافاتی دارند، باید از هیچ کاری کوتاهی نکند (متی ۱۸: ۱۷)، و فقط در مرحله نهائی لازم است که دست به اقدامات رسمی زند. مهمتر از همه، آنستکه کلیسیا بر اساس ایمان به عیسی «مسیح و پسر خدای زنده» استوار است (متی ۱۶: ۱۶). این همان ایمانی است، که پطرس برای اولین بار بر زبان آورد.

از اناجیل و اعمال رسولان، کاملاً مبهن و آشکار است که پطرس ^{در آن زمان} ^{در آن زمان} ^{در آن زمان} سخنگو و رهبر آن دوازده حواری بشمار میرفته. عیسی از او انتظار داشت که نقش رهبر واقعی و معلم بحرارت و پرقدرتی را ایفا نماید. اما این امر ناشی از آن نیست که عیسی پطرس را بعنوان اولین پاپ تعیین نموده باشد. زیرا هرگز سخن از جانشینان یا اخلاف پطرس بمیان نیاورد، و باین طریق قدرت مرکزی شخصی و مسلک سلسله مراتب مقامات مذهبی را هرگز توصیه نمی کند. بعلاوه، در هیچیک از اناجیل، نامی از کلیسیا یا مطلبی از اولویت تعلیمات و رهبری پطرس در میان نیست، و کتاب اعمال رسولان و رسالات نیز اشاره ای باین موضوع که سایر شاگردان پطرس را چون حکمرمای مطلق برای کلیسیا محسوب مینمودند، یافت نمیشود. ^{در آن زمان} ^{در آن زمان} ^{در آن زمان} در اجتماعی که در اورشلیم حاصل گردید (اعمال رسولان، پاپ ۱۵)، پطرس سمت ریاست جلسه را ندارد، بلکه این سمت بعهده یعقوب، برادر عیسی است، و در انطاکیه زمانی

که پطرس گرفتار بعضی خطاها میگردد، پولس شدت او را مورد سرزنش و ملامت قرار میدهد (غلاطیان ۲: ۱۱ الی ۲۱). واضح است که تعلیمات کلیسای اولیه مبنی بر اهمیت نقش خاص پطرس، یعنی مأموریتی که عیسی بوی باز گذاشته باشد، در نتیجه حکمفرمایی مطلق او را متضمن گردد، نیست. *و ان یقول*

حتی در انجیل متی که عیسی همان حقوقی را که برای پطرس در تعلیمات و اداره امور کلیسیا قائل شده است (متی ۱۶: ۱۹)، برای سایر شاگردان و حواریون، نیز، قائل گردیده است (متی ۱۸: ۱۸). در واقع، وعده میدهد که هرگاه دو یا سه نفر از آنان، که بوی ایمان دار و وفادار هستند، بیدار دعا کنند، آنچه بخواهند بآنان داده میشود (متی ۱۸: ۱۹).

پطرس يك شاگرد و پیشوای بزرگ بود. باید نسبت بساو سپاسگزار باشیم که در ایام بحرانی اول مسیحیت، نقش پیشوا و رهنمون را بعهده گرفت. ولی حتی در انجیل متی هم سخن دایر بر- این معنی که يك تشکیلات مقتدر کهانت، که بر جمله حواریون حکم کند و بر رأس کلیسیا تکیه زده باشد، نگفته است. عیسی میخواست که پیروان او بسبب ایمانی که بوی دارند، با یکدیگر متحد و یکپارچه باشند. میدانست که در صورت امتناع مقامات رسمی مذهب بهبود از قبول رهبری وی و ایمان باو، يك گروه برادری و اخوت جداگانه بوجود میاید. در میان این گروه، رهبرانی یافت خواهند شد که آن دوازده حواری، مخصوصاً پطرس، از جمله آنان خواهند بود، و از آنان کارهای شگفتی سر خواهد زد، و نفوذ عظیمی بدست خواهند آورد. نویسنده انجیل متی میدید که عیسی بدین طریق پایه و اساس کلیسای رسولان را بنیان نهاده، و او نیز مانند یکی از پیروان چنین کلیسیا، و کسیکه در مأموریت بشارت به جهانیان سپیم است، قلم بدست گرفته، انجیل خویش را تدوین میکند.

تعلیمات بر حسب موضوع

نویسنده انجیل متی میداند که کلیسیا در صورتیکه بخواهد واقعاً دارای ایمان مسیح باشد، باید گفتارهای مسیح را بخاطر بسپرد، و همواره آنرا بیاد داشته باشد. *بهرین جهت کلمات*

و گفتارهایی که از عیسی نقل کرده، بیشتر است. همت خود را نیز بر این مقصود کرده که مطالب خویش را اتخاذ کرده باشد. عیسی خود نیز مطالب خویش را بطرز ساده و آشکار و مؤثر بیان کرده است. ولی این نویسنده تمام مهارت و استادی خویش را مصروف این امر نموده که تعلیمات عیسی را بشیوه ای روشن و آشکار، و طوری که باسانی بتوان بخاطر سپرد، تنظیم کند.

متی حواری که امر را در او هر است روح القدس
و ان یقول
نویسنده انجیل متی يك *طریق* که برای باری و کمک خوانندگان خویش اتخاذ نموده، گرد آوری مطالب حاوی سه و پنج و هفت موضوع است. در متی ۶: ۱ الی ۱۸، مثلاً، سه امر را یاد آور میشود، که در آنها نباید هرگز ریا کاری نمود، و این سه عبارتند از: صدقه دادن و عبادت کردن و روزه داشتن. همچنین، شیطان بسه نحو، عیسی را در معرض تجربه قرار میدهد (متی ۴: ۱ الی ۱۱)، و عیسی در باغ جتسیمانی، سه بار دعا میکند (متی ۲۶: ۳۹ الی ۴۴)، و پطرس سه بار مسیح را انکار میکند (متی ۲۶: ۶۹ الی ۷۵).

در پنج موعظه، بیشتر تعلیمات عیسی گرد آمده است. این پنج عبارتند از: وعظ فراز کوه (متی باب ۵ تا ۷)، دستور العمل به دوازده حواری (متی باب ۱۰)، مثلهای مربوط به ملکوت (متی باب ۱۳)، تعلیمات مربوط به عظمت آمرزش (متی باب ۱۸)، و تعلیمات راجع به انقضای عالم (متی باب ۲۴ الی ۲۵). در متی باب ۱۳، هفت مثل گرد آورده شده است، و در متی باب ۲۳، هفت بار بفریسیان و کاتبان هشدار داده، گفته است وای بر آنان *این شیوه تنظیم مطالب، بخواننده، در درک و بخاطر سپردن گفتارهای عیسی، یاری میکند.*

بهرین جهت متی این گفتارها را بر حسب موضوع مورد بحث، تنظیم کرده است، و نظری به ترتیب زمانی و توالی وقوع آنها نداشته است. برای بعضی از تعلیمات، واقعه یا حادثه ای را بعنوان علت بیان میکند، ولی در واقع تنها نظر او تألیف مطالب است بر حسب موضوع، و طوری که برای خوانندگان بخاطر سپردن تعلیمات عیسی آسان شود.

يك مثال کامل در این مورد، متی ۵: ۱۷ الی ۴۸ است. در این قسمت، موضوعاتی را در ارتباط بین تعلیمات عیسی و آنچه در عهد عتیق مذکور است، میبایم *آیا عیسی همه این مطالب را بيك بار گفته است؟* در انجیل لوقا همین مطالب در چند قسمت مختلف آمده

است. پس، متی مطالب خود را بر حسب موضوع گرد آورده، و مانند لوقا بر طبق سنن و رسوم جمع آوری ننموده است. تنظیم مطالب بر حسب موضوع، امری است که در انجیل متی بطور صریح بچشم میخورد؛ البته، این روش که جهت تعلیم و تعلم پیش گرفته شده است نشان میدهد که نویسنده انجیل، خود معلم بوده و مطابق سلیقهٔ یک معلم آنرا گرد آورده است.

انجیل است و مجموعه قوانین نیست

تنظیم تعلیمات عیسی باین ترتیب، چنان مینماید که گویا عیسی قانون‌گذاری کرده است. چنین بنظر رسیده است که گویا عیسی تعدادی از قوانین مشابه را در خصوص چگونگی رفتار انسان و آئین زندگانی، بیان نموده. فی الواقع هم بعضی از اشخاصی که این انجیل را مطالعه کرده‌اند، باین نتیجه رسیده‌اند که نویسندهٔ آن میخواست است تعلیمات عیسی را بصورت یک قانون جدید بنمایاند، که این قانون از قوانین موسی کاملتر است، و بهمین جهت بر آن رجحان دارد. اینطور اظهار عقیده شده است، که بر اهمیت پنج موعظهٔ عیسی در این انجیل مخصوصاً افزوده شده است، چنانکه هر خوانندهٔ هوشیاری متوجه میشود که شاید مراد نویسنده این است که باید پنج کتاب موسی جای خود را باین قانون جدید الهی، که توسط عیسی در تعلیمات خود داده شده است، بدهد که ^{آنها} ^{برای} ^{این} ^{قوانین} ^{تعالیمی} ^{است}

این استنتاج غلط است؛ حتی در انجیل هم بسیاری تعلیمات عیسی خارج از مواعظ پنجگانه وجود دارد. در این مواعظ، مطالب طوری تنظیم شده است که تعلیمات و آموختن را سهل سازد، و بهیچ وجه قصد قانون‌گذاری در میان نبوده است. عیسی مردم را بشوبه و ایمان دعوت میکند، و این امر نیز متکی است بر اراده و دل، و ^{قوانین} ^{قادر} ^{باز} ^{داره} ^و ^{نظارت} ^{آنها} ^{نیستند} ^{عیسی} ^{محبت} ^{بخدا} ^و ^{همسایه} ^{را} ^{توصیه} ^{میکند} ^{او} ^{محبت} ^{از} ^{دل} ^{برمیخیزد}، و قانونی نیز وجود ندارد که بیرون از آنرا تحت اختیار و سلطه درآورد. فقط محبت بمقتضای حال‌الذاتاری مناسب دارد؛ عیسی خود نیز قوانین و احکام و رسوم را، در مواقعی که با ایمان و حیات دوستانه و محبت در معارضه قرار میگرفت، حذف میکرد، و از پیروان خویش نیز چنین توقعی داشت.

تنظیم تعلیمات عیسی بر حسب مباحث و موضوعات، در انجیل، ^{متی}

انجیل متی ^{این} ^{هر} ^{یک} ^{از} ^{قوانین} ^{تعالیمی} ^{است}
 ما را در فرا گرفتن پیام او، یاری نموده است. پس، نباید از مطالعه انجیل متی، چنین نتیجه بگیریم که عیسی یک قانون‌گذاری بوده است، که کوشش میکرد تا حیات را تحت انقیاد با قوانین متعجب و خشک درآورد.

منابع اطلاعات

متی مطالب خویش را از کجا کسب میکرد؟ او یک معلم کلیسیا بود، و آنچه مینوشت از لحاظ خودش تازگی نداشت. بعضی از مطالبی که نوشته است، شاید از شهود عین و معلمین داستان انجیل شنیده باشد. ولی چون انجیل متی را با انجیل مرقس و لوقا مقایسه میکنیم، متوجه میشویم که آنها در مطالب و ترتیب حوادث و لغات یونانی مشترک و بیمانند هستند، برای ما یقین حاصل میشود که انجیل متی از منابع کتبی یونانی اخذ شده است. البته منبع انجیل متی همانا انجیل مرقس است، که بیشتر مطالب آنرا بطور مختصر نقل کرده است. علاوه بر مرقس، شاید یک منبع دیگری هم وجود داشته است که بیشتر تعلیمات عیسی را شامل بوده، و متی و لوقا هر دو از آن استفاده کرده‌اند. شاید، متی از یک مجموعه شهادتهائی که مسیحیان از دوران خیانت عیسی و مواعظ او دایر بر تحقق مطالب عهد عتیق داده بودند، استفاده کرده باشد. فهرست شجرهٔ نسبی که در باب اول انجیل متی ملاحظه میشود، و آنچه راجع بدوران کودکی مسیح در دو باب اول نگاشته شده است، همه ممکن است بوسیلهٔ یک منبع کتبی بدست نویسنده رسیده باشد.

پس، این انجیل اقلاً از دو منبع کتبی برخوردار گشته است، که عبارت باشد از انجیل مرقس و مجموعهٔ تعلیمات عیسی. ممکن است که نویسنده از سایر اسناد مختصرتر هم استفاده کرده باشد. بعلاوه، نویسنده بدون تردید، از منابع شفاهی دیگری هم، استفاده کرده است.

نویسندهٔ یک معلم یهودی مسیحی شده است

نویسندهٔ انجیل متی کی بود؟ طبق مطالب شایع در میان مسیحیان، نویسندهٔ آن بنام متی خوانده میشود، و یکی از آن دوازده نفر بود، و قبل از اینکه در زمرهٔ پیروان عیسی درآید،

شغلش باجگیری یا تحصیل و وصول مالیات بود (متی ۹: ۹). اسم دیگری برای نویسنده این انجیل شایع نگشته است، و بهمین جهت میتوان گفت که انجیل متی اسمی با مسمی است، و انجیلی است که شخصی بنام متی نگاشته است. بهر صورت، نویسنده آن از انجیل مرقس که شخصاً از حواریون نبوده، و بیشتر اطلاعات خویش را از پطرس و سایرین کسب کرده است، اقتباس کرده. اما در صورتیکه متی خود از حواریون بوده، پس نباید انتظار داشت که از مرقس استعانت جسته باشد. چه علتی بر این امر مرتبت است که از کسی نقل قول کند که از همراهان عیسی نبوده؟

یک شایعه قدیمی، راه حلی برای این مسأله پیشنهاد میکند. قدیمترین اطلاع یا اسمی که از متی دیده میشود، در نوشته‌ای از یاناس است، که تاریخ آن اواسط قرن دوم میباشد. یاناس میگوید: «متی گفتارها و پیشگوئیهای عبری (زبان آرامی) را گرد آورد، و هر یک را آنچنانکه میتوانست، تفسیر کرد.» شاید از این جمله مراد آن بوده است که متی مجموعه‌ای از جملات و عبارات عهد عتیق را که اغلب در انجیل وی دیده میشد، جمع‌آوری کرد. بعبارت دیگر، متی مجموعه‌ای از تعلیمات و گفتارهای عیسی را، که نویسندگان انجیل متی و لوقا نیز از آن استفاده کرده‌اند، گرد آورد. این امر نشان میدهد که نام متی باین علت با یکی از انجیل مرتبط گردید، که نویسنده آن انجیل از منبعی مطالب را نقل کرده، که آن منبع بقلم متی بوده است. نام نویسنده و مؤلف غائی «انجیل متی» مجهول است. بهر صورت باید از معلمین یهودی مسیحی شد، بسیار برجسته و با ایمان باشد.

انجیل مذکور چه وقت و در چه تاریخی تمام شد؟ از آنجا که هیچیک از انجیل تاریخ تألیف آنرا ننوشته است، نیز، از ذکر تاریخ دقیق معذوریم. فقط استنباطی که میشود کرد، اینست که نویسنده آن از انجیل مرقس استفاده کرده است. بنا براین، باید پس از انجیل مرقس نوشته شده باشد. این موضوع، تاریخ تدوین آنرا پس از سال ۷۰ میلادی، و محتملاً ۸۰ یا ۹۰ میلادی، قرار میدهد.

عیسی یهودی است

چنانکه نویسنده میگوید، انجیل داستان شخصی او نیست،

بلکه داستانی است از مسیح. این داستانی است که اساس و پیام کلیسیا محسوب میشود. بنا بر این، نویسنده تمام مهارت خود را مصروف آشکار ساختن مأموریت الهی عیسی مسیح، و دعوت او از یهود و تمام جهانیان، مینماید. حال، اینگونه شناسائی عیسی مسیح، چگونه جلوه میکند؟

تأکید زیادی بر این حقیقت که عیسی از یهود بود، بعمل آمده است. این واقعیت که او از یهود بجهان آمد و خویشان را یهودی میدانست، بسیار مورد تأکید قرار گرفته، و از چند لحاظ بر این موضوع تکیه میکند. اولاً اینکه، فهرست شجره نسبت او را از طریق شاهزادگان یهود تا ابراهیم معین نموده است، و ثانیاً، صحنه داستان که تقریباً سرایا در فلسطین واقع گشته، وطن یهود بوده است، و ثالثاً، گرد آوردن بعضی عبارات متون مقدس یهود و تکیه کردن بآنها، و رابعاً، گرد آوردن آن دوازده نفر که همه یهودی بودند، و خامساً، اصرار در اختصاص دادن دعوت و مواعظ عیسی جهت یهود. عیسی متون مقدس یهود را قبول میکند، و کار خود را بساطل شناختن مضامین متون مقدس نمیداند، «بلکه تمام کردن آنرا آهنگ میکند (متی ۵: ۱۷)». آنچه خدا جهت قوم اسرائیل انجام داده است، با عیسی بساوج عظمت خویش میرسد. یهودی بودن عیسی، در تمام انجیل منعکس و معلوم است، اما در این انجیل باین امر بیشتر تکیه میشود، تا یهودیان را باینان بامسح جلب کنند.

از نظر نویسندگان انجیل متی، این امر مخصوصاً دارای اهمیت است که عیسی مسیح یهود است.

او پسر داود است (متی ۱: ۱)، و «پادشاه یهود» است (متی ۲: ۲، و ۲۷: ۳۷). بنا بر این، هر یهودی باید ایمان آورد، و مطیع او گردد. نویسنده انجیل متی ایمان دارد باینکه عیسی «پسر خداست»، و واقعاً هم بنا بر گزارش او، این لقب قسمتی از مجموع و کل عناوین مسیحائی عیسی است، که پطرس در قیصریه فیلیس بیان داشته است (متی ۱۶: ۱۶). همچنین، غالباً در این انجیل، در نقل قول، عیسی خویشان را بنام «پسر انسان» میخواند، که خادم متواضع

دچار خواهد شد. و علت این امر آن نیست که مسیح از یاری بوی سرباز میزند، بلکه از آن سبب است که تصمیم شخصی درباره دعوت مسیح، تنها میز و شاخص تعیین سرنوشت او و آتیه او است. آنکه لاجوجانه از قبول یاری مسیح سرباز میزند، و امتناع میورزد، در را بروی خویش بسته است، و از آن امتیازاتی که انجیل رایگان بوی تقدیم نموده است، خویشتن را محروم ساخته.

قرائت آیات: تمام انجیل متی را بخوانید. توجه بیشتری بمجموعه پندهای پنجگانه عیسی مبذول دارید، که عبارت باشند از وعظ فراز-کوه (متی باب ۵ الی ۷)، دستورالعمل انجیل به دوازده حواری (متی باب ۱۰)، مژلهای مربوط بملکوت (متی باب ۱۳)، تعلیمات مربوط به عظمت حقیقی و آموزش و بخشودگی (متی باب ۱۸)، و تعلیمات راجع به انقضای عالم (متی باب ۲۴ و ۲۵).

انجیل لوقا

علت اینکه کلیسیا مجموعه عهد جدید را مشتمل بر بیست و هفت کتاب قرار داد، و تنها به اناجیل اربعه قناعت نکرد، چه بود؟ عیسی شخصیت مورد توجه و قهرمان کلیه عهد جدید است، و تمام ایمان و اندیشه مسیحیان را عهد جدید بسوی وی جلب میماید. آنچه خدا از طریق عیسی جهت مردم انجام داد، اساس و استخوان بندی پیام مسیحیت را تشکیل میدهد. اناجیل داستان اصلی را که بر مبنای آن ایمان و کلیسای مسیح قرار دادند، نقل کرده اند. با اینوصف، کلیسیا براهنمائی خدا بر عهد جدید افزود. بر سبیل مثال، اعمال رسولان را اضافه کرد. علت اینکار چه بود؟

لازم بود که مطالب بیشتری بیان شود

کلیه اناجیل بآتیه توجه دارند و اشاره میکنند. هیچیک از نویسندگان اناجیل نزد خود تصور نکرده است، که آنچه گفته تمام داستان و کامل آنست. هر یک داستان خویش را با توصیف کامل و روشنی از قیام عیسی پایان میدهند، و قیام بمعنی آنستکه عیسی مسیح زنده است، و خداوند فعال کلیسیا میباشد. باین طریق، هر انجیل اشاره بآتیه و تعالی بشریت میکند، و بفعالیتهای آینده مسیح و کارهای مداوم خداوند توجه دارد. ضمناً، آن داستان نیز میباشد گفته شود. برای کلیسای آتیه ضروری بود که بدانند چگونه مسیح روح القدس را فرستاد، و چطور روح القدس بحواریون نیرو بخشید و آنانرا راهنمائی کرد، تا کلیسیا را توسعه بخشیدند و انجیل را منتشر ساختند.

بعلاوه، لازم بود کلیسیا بدانند که همین شاگردان و حواریون بودند که داستان انجیل را نقل کرده، بجای گذاشتند. بمنظور

درک کار مسیح، ضروریست که تاریخ حیات او را بطور کامل مطالعه کنیم. و این امر پس از مرگ و قیام وی، صورت پذیر بود. فقط در چنین زمانی، کلیسیا امکان بیان داستان کامل را داشت. پس از اینکه خدا مسیح را از مردگان بر خیزانید، و روح القدس را بکلیسیا بخشید، آنها که با عیسی همراه و همگام بودند، شهادت و گواهی اساسی و کامل خویش را، که ایمان و کلیسیا بر آن پایه قرار گرفت، دادند.

بدیهی است که بنا بر امر فوق، کار و عاظ و معلمین در عصر کلیسیای اولیه، فوق العاده مهم و اساسی بوده است. در آن زمان بود که کلیسیا متشکل گردید، و داستان انجیل بطور کامل نقل شد، و انجیل تدوین گردید. توصیف چگونگی ایجاد کلیسیا بدست خدا و توسط گواهی که روح او را هدایت میکرد، و کار شاگردان مسیح، يك قسمت اساسی پیام مسیحیت است.

اما، انجیل حاوی وقایع بعدی نیستند، گو اینکه از آنان بعضی اطلاعات در خصوص ایمان و تعلیمات عصر کلیسیای اولیه تحصیل میکنیم، باز هم هدف آنان همانا نقل داستان اساسی مواعظ و افعال عیسی است. توجه آنان بسوی آینده متوجه است، ولی داستان را بقیام ختم میکند.

فقط يك نفر ضرورت ادامه داستان را دریافت، این فکر را تحقق بخشید، حکایت انجیل را ادامه داد، و افعال شاگردان را پس از استاد نگاشت. افعال عیسی و مواعظات و رسالت شاگردان وی را لوقا گرد آورد. امروز آثار او را از یکدیگر مجزا کرده اند، و آنچه را مربوط بحیات عیسی است، بنام انجیل لوقا در زمره انجیل اربعه در آورده اند، و آنچه را مربوط بافعال عصر رسولان است، با اسم اعمال رسولان خوانده اند، که خود اذهان را برای فهم رسالت آماده مینماید. البته، این طرز و شیوه تنظیم مطالب، بسیار کار را سهل میکند، ولی باید دید که نویسنده اصلی، خود چگونه آثار خویش را مرتب کرده بود. لوقا کلیه داستان را با بستگی و ارتباط کامل در يك مجلد، که برای نمایاندن وحدت آن میتوانیم نام لوقا - اعمال بر آن اطلاق کنیم، گرد آورد.

يك اثر را در دو قسمت نوشته است. حتی، امروز هم بسیار

معمول است که يك مؤلف اثر مفضل خود را به مجلدات متعدد تقسیم میکند. در ایام گذشته که وسایل تحریر فساد پذیر و حجیم بود، مؤلف اثر خود را بدو یا چند قسمت تقسیم میکرد. معمولاً، قسمت یا مجلد اول را با يك مقدمه عمومی شروع مینمود، و در آن مقصود و هدف خود را از تألیف کتاب بیان میکرد. در قسمت یا مجلد دوم و بقیه کتاب، نویسنده به گذشته داستان بطور مختصر اشاره میکرد، و فوراً داخل متن میشد، و بقیه حکایت را مینوشت. همین ترتیب دقیقاً در اثر لوقا - اعمال تعقیب و پیروی گردیده است. انجیل با يك مقدمه ادبی، که علت نگارش و آنچه نگارنده قصد بیان آنرا دارد (لوقا ۱: ۴)، شروع میشود، و در کتاب اعمال رسولان آنچه در انجیل نوشته است، مختصراً یاد آوری میکند (اعمال ۱: ۱)، و سپس بقیه داستان را نقل میکند.

« لوقای طبیب حبیب »

لوقا، نویسنده این دو قسمت مذکور است. در اثر، هیچگونه اشاره ای دائر بر این موضوع یافت نمیشود. زیرا، آزمان معمول نبود که نویسنده يك ماجرا، نام خویش را ذکر کند. (آنچه در ابتدای کتب مقدس چاپی دیده میشود، در ابتدای کار چنین نبود.) اما، اثر لوقا - اعمال حاکی از علاقه ادبی و استعداد نویسنده است. با يك مقدمه ادبی آغاز میشود (لوقا ۱: ۴ الی ۴). نام نویسنده باید از زمانی که این اثر منتشر شد، بر سر زبانها افتاده باشد، و قدیمترین شایعات نیز لوقا را بنام مؤلف این اثر معرفی میکنند: همان « لوقای طبیب حبیب » (کولسیان ۴: ۱۴) دوست و همراه پولس، در مسافرتهاى بشارتی.

لوقا در مسافرتهاى جواربون، چندین بار با پولس همراه بوده است. این حقیقت را در اعمال رسولان، بطور وضوح ملاحظه میکنیم. در چهار قسمت، ضمیر « ما » بکار برده، که میرساند او نیز با پولس همراه بوده است (اعمال ۱۶: ۱۰ الی ۱۷، ۲۰: ۵ الی ۱۵، ۲۱: ۱ الی ۱۸، و ۲۷: ۱ تا ۲۸: ۱۶). اقلادو بار در زندان مصاحب پولس بوده است، یکی در موقعیکه پولس کولسیان (کولسیان ۴: ۱۴) و فلیمون را نگاشته است (فلیمون ۲۴)، دیگر موقعیکه تیمونایس دوم را نوشته است، و در ۴: ۱۱ آن

میگوید: « لوقا تنها با من است. »
 غالباً، گفته شده است که شیوه نگارش لوقا - اعمال متعلق بیک پزشک است، زیرا جدل و دلیل فراوان ذکر کرده است. ظاهر آن البته این استنتاج را ضروری نشان نمیدهد، ولی با این نظر نیز موافق است. چون شایعات میان مسیحیان را با شیوه استدلال و نگارش با هم جمع میکنیم، و آنرا میسنجیم، واضح و آشکار میشود که « لوقا طیب حبیب » (کولسیان ۴: ۱۴)، که دوست و همراه پولس بوده، و یک مسیحی غیر یهودی است، این داستان انجیل کاملتر و مفصلتر را نگاشته است.

لوقا تنها کسی است که از میان نویسندگان اناجیل راجع به اوضاع و شرایط محیطی که در آن به نویسندگی پرداخته است، سخن گفته. سایر اناجیل تنها به داستانی که مورد بحث آنهاست، پرداخته اند. بعلاوه، نویسندگان آنها نیز هیچگونه قصد کسب شهرت و اعتبار ادبی ندارند، زیرا بخوبی میدانند که داستانی که نقل میکنند متعلق بخودشان نیست، و از قوه تصور و تخیل آنها خارج نگشته است. و این داستان یکی از متعلقات کلیسیا است. لوقا مخصوصاً در این مورد، بر دیگر نویسندگان برتری دارد، و تمام همت و نظر خود را مصروف داستان انجیل نموده است، و بشهرت ادبی نپرداخته. اما بواسطه کسب تحصیلات و برخوردار بودن از فرهنگ غیر یهودی، که سایر نویسندگان اناجیل فاقد آن بودند، نکات بسیاری راجع بچگونگی و علت نوشتن اثر خویش بیان میکند (لوقا ۱: ۱ الی ۴).

لوقا از چه منابعی کسب اطلاع میگردد؟

لوقا از دوستان و همراهان عیسی نبوده، لذا نمیتوانست که بعنوان شاهد عیسی سخن گوید. تنها مقصود او این بود که داستان را آشکار و روشن و دقیق، همچنانکه شهود عین آنرا بکلیسیا سپرده بودند، بیان کند. لوقا بعلاوه کشیش یا واعظ هم نبود. وعظی که با وی در تماس بودند، از شهود عین داستان را برایش نقل کردند. از این گذشته، لوقا صریحاً اظهار داشته است اولین کسی نیست که دست به نگاشتن و تألیف داستان انجیل زده است. فقط او قصد کرده است که داستانی کاملتر، که وقایع تولد یحیی

تعمید دهنده و عیسی و تمام حیات پولس را در بر گیرد، بنویسد. اما، بسیاری قبل از او تفصیل افعال عیسی را نگاشته بودند. لوقا نیز با آن منابع آشناست، و برطبق ذوق و سلیقه و روش تحقیق ادبی زمان خویش، از آنها استفاده میکند.

ولی، منابع لوقا منحصر به مدارك کتبی هم نبود. خود در بسیاری از وقایع مهم حاضر بوده است. بعلاوه، در طی همراهی و همگامی با پولس، بسیاری از مطالب را که پولس راجع بمسیح و انجیل و اوان کار کلیسیا اظهار داشته است، نقل کرده. دیده بود که معلمین دیگر پولس را با تعلیم کنجکاوان و جواب دادن به پرسش کنندگان و مؤمنین در خصوص اصول و اساس داستان مسیحیت یاری نموده اند. هنگامیکه پولس برای آخرین بار به اورشلیم رفت (اعمال رسولان ۲۱: ۱۷)، لوقا نیز با وی همراه بود، و در قیصریه فلسطین در طی دوسال زندانی شدن پولس، با وی بود (اعمال رسولان ۲۴: ۲۷). در طی این سالهای توقف در فلسطین، فرصتی برایش پیش آمد که با بسیاری از مسیحیان، که بعضی از آنان بدون تردید کلام عیسی را از خود وی شنیده بودند، و بسیاری دیگر که می-توانستند از اوان و ابتدای آغاز کلیسیا اطلاعاتی اظهار کنند، مصاحبه کند. پس، شگفت نیست که لوقا خود را برای نگاشتن داستان تفصیلی و دقیق و مرتب آماده دید. سوابق زندگانی او نشان میدهد که میتواند تاریخ قابل اطمینان و مطابق با واقعیت بنویسد.

این امر نیز شگفت نیست که لوقا از انجیل مرقس، مانند یکی از منابع، استفاده نموده است. مرقس را میشناخته، و مطابق اطلاعاتی که در دسترس داریم، دوبار مرقس و لوقا با پولس همراه بوده اند (کولسیان ۴: ۱۰ و ۱۴، و تیموتاوس دوم ۴: ۱۱). همچنین، با مجموعه تعلیمات عیسی، که مورد استفاده نویسنده انجیل متی قرار گرفته است، و با احتمال قوی این مجموعه بدست متی، یکی از حواریون و شاگردان عیسی نوشته شده است، آشنا بود. منابع اطلاعات دیگری هم در اختیار داشته است، که بدون تردید بعضی از آنها را در مدت اقامتش در فلسطین کشف کرده است. و این کشفیات همان مثالهای معروفی است که منحصرأ در انجیل وی نقل شده است. بعلاوه، داستان تولد و کودکی یحیی تعمید دهنده را، هم،

که هیچیک از سایر اناجیل نقل نکرده‌اند، نگاشته است. همچنین، داستان زیبایی از تولد و اوان حیات عیسی آموخته بود، که مخصوص خود وی میباشد. این داستان دارای ارزشی بود، که ممکن نبود کسی از نوشتن آن بتواند صرفنظر کند.

پس، لوقا از منابع کتبی و شفاهی، هردو، استفاده کرده است. یکی از اهل تحقیق و کتاب انجیل، اورا « بهترین و زیبا ترین کتابی که تاکنون نوشته شده است »، میداند. آنچه را که شنیده و آموخته بود، در تحت تأثیر ایمان مسیحیت و مهارت اصلی خود، حسن تألیف کرده، و یک داستان گرانبھائی تهیه کرده است. این داستان، عمل خدا را برای نجات بشر، و بنا نهادن کلیسیا را توسط مسیح و روح القدس، شرح میدهد.

زمان تدوین و تألیف

لوقا در چه موقع بنوشتن اثر خویش پرداخت؟ چون از انجیل مرقس بمنزله یکی از منابع انجیل خود استفاده کرده است، پس بدیهی است که تاریخ آن پس از تاریخ تألیف انجیل مرقس باید باشد. در صورتیکه تاریخ تألیف انجیل مرقس را بین سالهای ۶۵ و ۷۰ میلادی فرض کنیم، باید تاریخ تألیف و تصنیف لوقا - اعمال رسولان را چند سال بعد، یعنی در حدود سال ۸۰ میلادی، قرار دهیم.

ممکن است بعضی معتقد شوند که تاریخ مزبور، قبل از ۸۰ میلادی بوده است. کتاب اعمال رسولان با آنجا ختم میگردد که پولس رسول در روم بزندان انداخته میشود. در لوقا دیگر سخنی از وقایع دو سال اخیری که پس از زندان بر پولس گذشته است، نوشته نشده است (اعمال ۲۸ : ۳۰). چرا لوقا داستان خویش را در اینجا پایان میدهد؟ حال، میخواهیم روشن کنیم که آیا از پولس افعال و اعمال دیگری هم سر زده است، یا اینکه اعمال وی بهمینجا ختم شده؟ علت اینکه موضوع را چنین مختصر کرده، آیا این است که قبل از محاکمه پولس داستان را نوشته است؟ و بنا بر این، از جریانات وقایع بعدی نمیتوانست چیزی بنویسد. اگر این موضوع مقرون بحقیقت باشد، تاریخ نگارش اعمال رسولان در حدود ۶۳ میلادی قرار میگیرد، و تاریخ تألیف انجیل لوقا، نیز، اندکی قبل

از تاریخ مذکور.

اشکال عمده اینگونه تعیین تاریخ، آنستکه باید معتقد شویم که تاریخ تألیف و نگارش انجیل مرقس، که لوقا از آن بمنزله یکی از منابع استفاده کرده است، در حدود ۵۰ میلادی بوده. و این امر، نیز، برخلاف شایعات و سنن مسیحی است، که میگوید: انجیل مرقس پس از مرگ پطرس نوشته شده، و پس از ۶۰ میلادی باید نوشته شده باشد. باینجهت، تاریخ ۸۰ میلادی، در مورد لوقا - اعمال رسولان، منطقی تر است.

تمامی بشر نجات خدا را خواهند دید

لوقا نیز مانند سایر نویسندگان انجیل، ایمان و وفاداری در نوشته اش مشهود است. مقصود و هدف وی این نبود که صنعت نویسندگی خود را نشان دهد، و از این لحاظ بعنوان یک نویسنده ماهر و بزرگ شناخته و معروف گردد. تنها نظر او همانا یاری بکلیسیا و انتشار ایمان مسیحیت بود. در مقدمه، تیوفلس را مخاطب قرار میدهد. این مرد محتملاً یک مسیحی غیر یهودی متمول بود، و شاید هم یکی از کارگزاران و صاحبمنصبان عالیرتبه دستگاه دولتی مردم باشد. اما مسلماً، مقصود و نظر لوقا این نبود که نظر مساعد یک شخص را، اگر چه دارای مقامی رفیع باشد، جلب نماید، یا او را کمک کند. نظر وی این بود که مدرکی تهیه کند که این مدرک در عبادات و حیات کلیسیا مفید واقع گردد، و مورد استفاده معلمین هم باشد. خلاصه اینکه، وی بمنزله یک مسیحی، که بمقصد خدمت بمسیح دست بکاری زند، اقدام بنوشتن اثر خود کرد.

حال باید دید که لوقا، یعنی نویسنده ای که از زمره انجیل نویسان غیر یهودی است، ارتباطات و رشته های موجود بین عهد عتیق و قوم اسرائیل از طرفی، و ایمان مسیحیت را از طرف دیگر، چگونه توجیه میکند. لوقا این ارتباط را بطور صریح و روشن میبیند. از عهد عتیق نقل قول میکند، و معلوم است که آنرا از متون مقدس محسوب میدارد. با صداقت اذعان میکند که مواعظ عیسی در جامعه یهود بوقوع پیوسته است. در صورتیکه اطلاع میداشت عیسی در میان غیر یهود هم موعظه ای کرده است، آنرا

با خشنودی نقل میکرد. ولی، میدانست که عیسی جهت پایه گذاری کلیسای خویش، تماماً مواعظ خود را بمردم همسراد خویش اختصاص داده است. در داستان ایام کودکی عیسی، تصویری از حیات یهودیان مؤمن قرن اول بدست میدهد. سرودهای مذهبی موجود در زبان و جامعه اسرائیل را فقط در انجیل لوقا میتوان یافت، که عبارت باشند از: سرود تمجید (لوقا ۱: ۶۶: الی ۵۵)، سرود متبارک (لوقا ۱: ۶۸: الی ۷۹)، سرود اعلی علین جلال (لوقا ۲: ۱۴)، و الحال ای خداوند (لوقا ۲: ۲۹: الی ۳۲). (در زبانهای اروپائی، این سرودها بعنوان کلمه اولی که در نسخه لاتینی آن موجود است، معروف گشته اند.)

ولی، در عین اینکه بسیاری از سنن و اصول اسرائیل را در داستان انجیل آورده است، باز هم در همه جا و متوالیاً یاد آور میگردد که انجیل متعلق بهممه است. در لوقا ۲: ۳۲، اظهار میدارد که عیسی «نوری است که کشف حجاب برای امتها کند»، همچنانکه «برای قوم تو اسرائیل جلال بود.» در نقل قول از اشعیا در خصوص یحیای تعمید دهنده، لوقا از سایر اناجیل پازا فراتر میگذارد، تا آنجا که قول و وعده قدیمی خداوند را که «تمامی بشر نجات خداتارا خواهند دید»، یاد آور میشود. در ذکر نام پدران عیسی، و تعیین فهرست نسبت نامه وی، نه تنها تا داود و ابراهیم، بلکه تا حضرت آدم که ابوالبشر است و جد اعلی همه بئی نوع انسان بشمار میرود، نیز، تعیین میکند (لوقا ۳: ۳۸). عیسی نه تنها دوازده شاگرد خویش را که برای بشارت بمیان قوم اسرائیل میرفتند، مأمور ساخت (لوقا ۹: ۱: الی ۶)، بلکه همچنین هفتاد نفر را که بگمان مردم باستانی تمامی فرزندان آدم بهفتاد قبیله تقسیم شده اند، مأمور رسانیدن بشارت نمود (لوقا ۱۰: ۱). اشاره های مکرر به سامریها که مخصوص همین انجیل است، نیز، حاکی از این امر است که آئین مسیح برای کلیه ملل و امتها است (لوقا ۱۰: ۳۳، و ۱۷: ۱۵). انجیل مسیح، چنانکه لوقا در اعمال میگوید، برای همه نوشته شده است.

عیسی يك شخصیت جهانی بود. لوقا که يك نفر غیر یهودی بود، باین امر واقف بود. بسیاری از مردم، نیز، بدون تردید افعال عیسی را حوادثی کم اهمیت که در میان مردمی حقیر و بی اهمیت

در گوشه ای دور افتاده و مجهول صورت گرفته باشد، تلقی میکردند. لوقا با تأکید این نظر را تکذیب میکند و میگوید: «این امور در خلوت واقع نشد.» (اعمال ۲۶: ۲۶). با نحوه ای که داستان خویش را شروع میکند، حوادث مقارن آغاز آنرا چنان ذکر میکند، که معلوم میدارد این حادثه ای است جهانی. نه تنها پادشاه یهودیه، هیرودس را، که در ایام کودکی عیسی پادشاه بود، نام میرد (لوقا ۱: ۵)، بلکه حکم و فرمان آگوست، یا اوغسطس قیصر را (لوقا ۲: ۱)، نیز، ذکر میکند. در جای دیگر، هم از پادشاه محلی، و هم از امپراطور دنیای قدیم، که معاصر یحیای تعمید دهنده بودند، یاد میکند (لوقا ۳: ۱). مقصود او از این تذکرها، این است که میگوید داستان انجیل اهمیت فوق العاده تاریخی دارد. جهان و فرمانروایان آن، نمی-توانند ظهور و افعال این عیسی را فراموش کنند. تا مدتی، البته آنها سعی کردند که تجاهل کنند، ولی اکنون مدتهاست که سخن لوقا ثابت گردیده است.

مشخصات انجیل لوقا

تقریباً، بیش از نصف مطالب انجیل لوقا، در سایر اناجیل نیست. از زمره این مطالب، داستانهای مربوط به ایام کودکی و بسیاری داستانها و امثله است. بیشتر مطالب جدید را، در ضمن شرح مسافرت عیسی به اورشلیم، اظهار داشته است (لوقا ۹: ۵۱، و ۱۹: ۲۷). حتی الامکان، برای هر گفتار یا حادثه ای، قرائن تاریخی مربوط بان را مینگارد. ولی، در بعضی موارد قائل آن گفتار یا حادثه یا منبع مورد مراجعه نمیدانسته، یا ذکر نکرده است، که واقعه مزبور در چه زمان و در کدام مکان، رخ داده است. لوقا علاقه زیادی به ترتیب بروز حوادث نداشته است، بلکه تعلیمات عیسی و افعال وی را مهم میدانسته. شش جنبه این دو موضوع، در انجیل وی حائز اهمیت خاص است:

۱- نقش زنان در این انجیل، مهمتر و برجسته تر از سایر اناجیل، تلقی شده است. داستان تولد و کودکی عیسی را، از نظر مریم و الیزابت و آنا، نقل میکند. فقط لوقا است که از زنهایی که عیسی را در کارهایش یاری کردند، ذکری بمیان آورده

است (لوقا ۸: ۱۰ الی ۳). راجع به بیوه زن نائینی (لوقا ۷: ۱۱ و ۱۲)، و زن گناهکاری که از این بابت متأسف و غمگین بود و عیسی او را برحمت خدا امیدوار ساخت (لوقا ۷: ۳۶ الی ۵۰)، و دو خواهر مریم و مارتا (لوقا ۱۰: ۳۸ الی ۴۲)، و زنهایی که چون عیسی را بسوی صلیب میبردند ماتم گرفتند، فقط لوقا است که سخن گفته است. فقط لوقا است که مثال آن زن را، که سه سکه مفقود خویش را جستجو میکرد، ذکر کرده است، و عیسی را باو تشبیه کرده است که در عقب مردم مفقود ملکوت خدا نگران و پویان است (لوقا ۱۵: ۸ الی ۱۰). مثال بیوه زنی که داور بی انصاف را در اثر پایداری و سماجت خویش مجبور ساخت تا بدادش برسد، خاص انجیل لوقا است (لوقا ۱۸: ۱ الی ۸). همدردی عیسی با زنان، و ادراک باطنی وی که نسبت به نیاز و احتیاجات آنها داشت، لوقارا مسحور ساخته و در وی اثری شگرف کرده است.

غمخواری و علاقه عیسی نسبت به فقرا و ینوایان، در این انجیل بطور برجسته ای نمایان است. لوقا در این موضوع، داستانها و گفتارهایی را، که در سایر انجیل نیز یافت میشود، ذکر کرده است. مع الوصف، در ضمن بعضی گفتارها، تعلیماتی را اظهار میکند که در هیچ يك از سایر انجیل نیست. گفتاری حاکی از تجدیر و تهدیدهایی علیه ثروتمندان که بر زبان عیسی رفته است، وجود دارد که تنها ینوایان و نیازمندان را در کنف حمایت گرفته، و از آنان دفاع میکند، و آنان را تحسین مینماید (لوقا ۶: ۲۰ الی ۲۶). در امثله ای نظیر دولتمند احمق (لوقا ۱۲: ۱۶ الی ۲۰)، و دولتمند و ابلمازر گدا (لوقا ۱۶: ۱۹ الی ۳۱)، عیسی مجسم میسازد که چگونه ثروت بر وجود شخص مسلط میگردد و وی را فاسد میکند، و مردم دولتمند و توانگرا هشدار میدهد و توبیخ میکند و مؤکداً اعلام میدارد که نظر موافق خدا متوجه ینوایان و محرومان و آنهایی است که ثروتمندان به احتیاجات آنها هیچگونه توجهی نمیکند و با نظر نفرت و بی اعتنائی با آنان مینگرند. لوقا باین تعلیمات اهمیت فراوانی میدهد، ولی نه از آنجهت که بخواهد تحریکات طبقاتی بعمل آورد، بلکه برای آنکه نشان دهد ثروت میتواند بر حیات روحانی صاحبان خود ضربه مهلک فرود آورد،

و بسلاوه، کلیسیا باید علاقه فراوانی نسبت به محرومان و رنجکشان داشته باشد.

۳ - علاقه و محبت عیسی نسبت به مطرودین اجتماع، در تعلیمات وی کاملاً روشن و واضح است. نسبت به « باجگیران و گناهکاران » (لوقا ۱۵: ۱)، توجه دارد و علاقه ابراز میکند. باجگیران یا محصلین مالیات، که شغل آنها ايجاب میکرد که عامل دولت بیگانه روم باشند، مورد تنفر یهود بودند، زیرا مأمورین يك نیروی اجنبی و کفر بشمار میرفتند. گناهکاران شامل مردمی میگردد که از اجرای مراسم و آداب معمول بین یهود سر باز میزدند، و اعمال زشت از آنان سر میزد. پیشوایان مذهب یهود، باین مردم با نظر تحقیر مینگریستند.

شگفت اینکه در عین حال که عیسی پایه اخلاقی خویش را تا میزان آنان تنزل نمیداد، باز حامی و دوست آنها باقی میماند. خود این مطرودین، نیز، باین واقعیت وقوف داشتند. با آنان امید حصول يك حیات تازه و محترمانه ای را میداد. در يك مثال، داستان آن سامری مورد تنفر و مطرود را بیان میدارد، که چگونه مسافری را یاری نمود؛ در صورتیکه آن کاهن محترم و عالیمقام، و آن لایوی، از کمک بوی خود داری کردند (لوقا ۱۰: ۲۵ الی ۳۷). در يك مثال دیگر، پسری مصرف بخانه پدر ثروتمند خویش تنگدست و شرمسار باز میگردد، و پدر از وی با شادمانی استقبال میکند (لوقا ۱۵: ۱۱ الی ۳۲). از مثال اخیر، چنین بر میآید که عیسی امکان بازگشت مردم ناامید را بسوی خدا بیان میدارد، و اگر چه سوابق آنان بسیار تنگین و سیاه است، باز در صورت ندامت و پشیمانی از عمل خویشتن و قبول راهی که خدا مقرر داشته است، مورد استقبال و تکریم خدا قرار میگیرند. یکی از هدفهای لوقا روشن ساختن چنین پیامی است.

۴ - انجیل لوقا سرایا شادمانی و سرور و شادکامی است. سرود تحسین و تسبیح فرشتگان در لوقا ۲: ۱۴، لحن انجیل لوقا و داستان آنرا بر پایه شادکامی قرار میدهد. آنانکه در عیسی دوستی جدید، و در نتیجه حیاتی تازه یافته اند، شادکام میزند. نه تنها انسانها و آدمیان، بلکه خدا و فرشتگان، نیز، بجهت گناهکاری که توبه کرده و حیات تازه یافته است، شادی میکنند (لوقا ۱۵: ۱۰).

۷ و ۱۰ و ۲۴ و ۳۲). آنچه خدا برای بشریت بوسیلهٔ مسیح انجام می‌دهد، برای مؤمنین بآئین مسیحی بسیار قابل توجه و سرور-انگیز است. و شگفت نیست که داستان انجیل وی بسایجا ختم میشود، که شاگردان «پیوسته در همکل مانده، خدا را حمد و سپاس میگفتند» (لوقا ۱۴ : ۵۳). این انجیل سرور و شادی است و داستان آن جهت نویسنده اش شادمانی آورده، و برای هر مؤمن نیز حاوی فرح و خوشی است.

۵ - انجیل لوقا انجیلی است که بر عبادات و نماز توجه زیاد دارد. لوقا بیشتر از سایر اناجیل، راجع بعبادات و دعاهای عیسی، سخن رانده است. عیسی بهنگام تعمید یافتن، دعا میکند (لوقا ۳ : ۲۱). پس از شفا دادن مبروس، به بیابان پناه برده، دعا میکند (لوقا ۵ : ۱۶). در تمام مدت شب قبل از برگزیدن دوازده نفر و دادن تعلیمات بآنان، دعا میکند (لوقا ۶ : ۱۲). زندگی توأم با دعای وی، شاگردان را بر آن میدارد که از وی تقاضا کنند تا بآنان دعا بیاموزد (لوقا ۱۱ : ۱). جهت بطرس و آنها که وی را بصلیب میکشند، و جهت خودش، دعا میکند (لوقا ۲۲ : ۳۲، و ۲۳ : ۳۴ و ۴۶). تأکید لوقا بر دعا و عبادات، مبین این مطلب است که خود وی، نیز، در تجربیات خویش دریافته است که دعا اساس پیام انجیل و یک ضرورت حیات مسیحی است.

۶ - اعمال روح القدس، در انجیل لوقا، جلوهٔ بیشتری دارد. این امر خواننده را جهت مطالعهٔ اعمال رسولان، که در آن راهنماهای و نیروی روح القدس بسیار برجسته است، حاضر میکند. در مورد تعمید گوید: «اما، عیسی پر از روح القدس بود.» و در بیابان که بوعظ میردازد، گوید: «بقوت روح، بجلیل باز گشت.» و باز گوید: «عیسی در روح وجد نمود.» (لوقا ۴ : ۱ و ۱۴، و ۱۰ : ۲۱). باین ترتیب، عیسی بطور تفکیک ناپذیری با خدا متحد گشته، و از خدا برای انجام افعال خویش، نیرو اخذ میکند.

در پایان، عیسی به پیروان خویش دستور میدهد، که آنان نیز باید افعال وی را به نیروی همان روح انجام دهد. بچهای تعمید دهنده وعده داد که مسیح با روح تعمید میدهد، و مسیح از

مردگان برخاسته به تحقق وعده ای که در عید پنطیکاست داده شده است، اشاره میکند (لوقا ۳ : ۱۶، و ۲۴ : ۴۹). لوقا زمانی دست به تحریر این سطور زده است، که سالها از تحقق این وعده بر کلیسیا میگذرد. گواهی میدهد که افعال و هدفهای عیسی و پیروان وی، تحت رهبری و به نیروی روح خدا، انجام پذیرفته است. پیام انجیل امری نیست که بافعال آدمی و بشر متکی گردد، بلکه کار خدا در آن مدخلیت تام دارد. اشارات متوالی و پی در پی لوقا بروح القدس، حاکی از همین ادراک است. این اشارات بخوانندگان انجیل مورد بحث یاری میکند، تا پیوسته بخاطر داشته باشند که نویسنده و خواننده متفقاً و بطور یکسان، اولاً از طریق مسیح، و ثانیاً در کلیسیا بوسیلهٔ روح، متکی بر افعال و نیروی خدا هستند.

قرآات آیات: در مورد خواندن دو باب اول، توجه بیشتری به-سرودهای مذهبی تمجید (لوقا ۱ : ۴۶ الی ۵۵)، متبارک (لوقا ۱ : ۶۸ الی ۷۹)، اعلیٰ علیین جلال (لوقا ۲ : ۱۴)، و الحال ای خداوند (لوقا ۲ : ۲۹ الی ۳۲)، میذول دارید. سرودهای مزبور اظهار شادی و سرور میکنند، و بیان میدارند که چگونه خدا در وجود عیسی مواعید خویش را بقوم اسرائیل جامهٔ عمل پوشانید، و جهان ماوراء انجیل را مینمایانند (لوقا ۲ : ۱۴ و ۳۲).

آیات و عبادات و امثلهٔ قابل ملاحظه: عیسی در همکل (لوقا ۲ : ۴۱ الی ۵۲)، پند در میان دشت (لوقا ۶ : ۲۰ الی ۴۹)، سامری نیکو (لوقا ۱۰ : ۲۵ الی ۳۵)، گوسفند گم شده و سکهٔ مفقود و پسران گم شده (لوقا باب ۱۵)، مرد دولت مند و ایلعازر (لوقا ۱۶ : ۱۹ الی ۳۱)، بیوه زن ملتمس (لوقا ۱۸ : ۱ الی ۱۸)، فریسی و باجگیر (لوقا ۱۸ : ۹ الی ۱۴)، و در راه عمواس (لوقا ۲۴ : ۱۳ الی ۳۵).

اما هیچیک از آنها، جای یک مطالعهٔ سراسری این انجیل-را نمیگیرد. منظور از اشاره به آیات مخصوص یا امثلهٔ مشخصی، و بالاخره این کتاب، آنستکه شمارا در استفاده و ادراک بیشتری از عهد جدید، هدایت کند.

انجیل یوحنا

در نقطه بحرانی و حساس يك نمايشنامه غم انگيز، معمولاً از هنر پيشگان، آنها که از نظر شخصيت کم اهميت ترند، روی صحنه نيستند، و شخصيتهاي بزرگ بر صحنه فعالانه مشغول ادامه بازی ميگردند. لذا، فقط قهرمانان و ايفا کنندگان نقش اصلي، بچشم ميخورند. علت اين امر آنست که نویسنده نمیخواهد که توجه تماشاچيان سرگردان شود، و از دیدن اصول قابل ملاحظه ای که غرض نویسنده است، غافل مانند. توجه باید مصروف قهرمانان و ايفا کنندگان نقشهای اساسی و مسأله اصلی مورد نظر نویسنده گردد.

نویسنده انجیل یوحنا، نیز، بهمین وجه تنها توجه خویش - را معطوف موضوع اساسی خود نموده است. بسیاری از نکات مهم را که انجیل دیگر حاوی آن هستند، حذف کرده است. وقت خواننده را مصروف بسیاری از وقایع حیات عیسی و تعلیمات وی نمیکند، در عوض توجه خود را از ابتدا تنها و منحصرأ صرف اساس و اصول پیام مسیح مینماید. مخصوصاً، حوادث و تعلیماتی را برای تحریر انتخاب میکند، که بیشتر موافق روشن ساختن و آگاه کردن مردم بگلام در پیام مسیح باشد.

ممکن نیست بتوانیم در این امر کوچکترین تردیدی بخود راه دهیم. نویسنده خود در پایان داستان انجیل، هدف و غرض خویش را چنین بیان میکند: «عیسی معجزات دیگر بسیار نزد شاگردان نمود، که در این کتاب نوشته نشد. لیکن اینقدر نوشته شد، تا ایمان آورید که عیسی مسیح و پسر خدا است، و تا ایمان آورده باسم او حیات یابید.» (یوحنا ۲۰: ۳۰ و ۳۱). همان حوادثی را بر میگزیند که بهتر برسانیدن هدف و مقصود وی، که عبارت باشد از بیان اینکه عیسی کیست و آدمیان چه باید بکنند،

و چه وظیفه ای را بعهده دارند و عکس العمل و جواب مردم باین پیام چه باید باشد، کمک میکند.

عیسی کیست؟

هدف اصلی و اساسی نویسنده، بیان این حقیقت است که عیسی کیست. در اواخر قرن اول میلادی که او وعظ میکرد و تعلیم میداد، با مردمی برخورد میکرد که نظریات مبالغه آمیز و عاری از حقیقت راجع به عیسی داشتند، بطوریکه ایمان بمسیحیت - را متزلزل، بلکه غیر ممکن میساخت. مثلاً، یهود اغلب از قبول عیسی و ایمان بوی، امتناع ورزیده بودند. البته، این امر شامل همه آنها نبود. شاگردان و حواریون اولیه و نویسنده این انجیل، همه یهودی بودند. ولی، پیشوایان یهود و بیشتر یهودیان دست رد بسینه عیسی گذاشته و ایمان و وفاداری خویش را نسبت بوی دریغ کردند. «خاصاتش او را نپذیرفتند.» (یوحنا ۱: ۱۱). با این وصف، وی مسیح و پادشاه آنان محسوب میشود (یوحنا ۱: ۴۱ و ۴۹).

بعلاوه، بعضی که نه تنها در فلسطین، بلکه در سایر نقاط هم یافت میشدند، از قبیل افسس (اعمال ۱۸: ۲۵، و ۱۹: ۳)، معتقد بودند که یحییای تعمید دهنده از عیسی بزرگتر است، از آنجهت که یحیی پیش از عیسی ظهور کرده بود، و او بود که عیسی را تعمید داد. بعضی تصور کردند که او بر عیسی برتری داشت. با وجود این، یوحنا قول یحیی را که در باره عیسی گفته بود: «او بر من مقدم است»، مستمسک قرار داده (یوحنا ۱: ۳۰).

در پایان قرن اول، نظر دیگری هم بوجود آمده بود. مردمی بودند که برای عیسی احترامات فوق العاده ای قائل بودند، ولی همه آنها در جهت منحرف و گمراهی بودند. اینها از اینکه عیسی يك مرد حقیر و رنج کش بود، شرمندة بودند. لذا، جنبه بشریت عیسی را منکر بودند. میگفتند که وی فقط واجد جنبه الوهیت بود، و فقط بر حسب ظاهر بشر بود. او جسم نگشته بود (یوحنا ۱: ۱۴)، «خسته» نشده بود (یوحنا ۴: ۶)، در واقع هرگز متحمل رنجها و عذاب نگردید، و بر فراز صلیب کشته نشد. میگفتند که ظاهر امر چنین مینمود. مع الوصف، وی جسم شد

و حیات يك بشر را طی کرد ، و مرگ بر تالم و عنایبی هم بروز گارش پایان بخشید .

علاوه بر این نظریات خصم آمیز و غیر جائز راجع بعیسی ، نویسنده انجیل یوحنا مواجه با بعضی اشخاص جاهل بود که در خصوص عیسی ، یا اطلاعات ناچیزی داشتند ، یا اینکه اصولاً هیچ چیز نمیدانستند . باید مردم حقایق و واقعیات را ابتدا فرا گیرند ، سپس صریح و روشن بتوانند در باره آن تفکر کنند ، و باندیشه بپردازند . لازم بود که ابتدا بدانند که وی کی بود ، تا بتوانند نظر صحیح و درستی در خصوص او اتخاذ کنند .

ایمان نویسنده انجیل یوحنا ، از همان ابتدای اثرش ، آشکار و صریح است . عیسی در اوضاع و شرایط واقعی يك بشر زندگانی کرد ، ولی خود بسیار والا و برتر از يك انسان بود . وی مانند یحیای تممید دهنده ، يك معلم و پیامبر بود . معیناً ، این عناوین نمیتواند هویت وی را آشکار کند ، و وی را آنچنانکه هست ، توصیف نماید . او منفرد و منحصر است و با خدا در حیات و ماهیت پیمان ناگسستگی دارد ، و با وی یکی و واجد الوهیت است .

بمنظور اینکه هیچگونه شبهه‌ای در خصوص این ماهیت الهی و اهمیت فوق‌العاده عیسی باقی نگذارد ، از ابتدای امر ، نویسنده شروع میکند به شمردن و انباشتن نامها و عناوین و القاب عیسی . همچون مرقس ، صبر نمیکند که نشان دهد چگونه مردم بتدریج به شخصیت عیسی پی بردند . از ابتدای کار ، جواب مسأله را میدهد ، و سپس براه حل میپردازد ، و آنرا در طی بقیه انجیل روشن و آشکار میکند . در اولین باب ، عیسی را « کلمه » خدا مینامد ، که همان مفهوم صریح و کامل خلقت و هدف و منظور خدا در حیات انسان است (یوحنا ۱ : ۱ الی ۱۴) . او را حقاً خدا خوانده اند (یوحنا ۱ : ۱) ، زیرا که وی واجد الوهیت است . او « بره خدا » است ، که بواسطه فداکاری خویش « گناه را از جهان میزداید » . (یوحنا ۱ : ۲۹ و ۳۶) . او مسیحا ، یا « نجات دهنده » ای است که یهود « پادشاه اسرائیل » هم باو اتلاق میکنند ، و منتظر ظهورش هستند (یوحنا ۱ : ۴۱ و ۴۹) . وی پسر انسان است (یوحنا ۱ : ۵۱) ، و پسر خداست (یوحنا ۱ : ۴۹) . عین همین اظهارات ، در انجیل مذکور ، متوالیاً تکرار میشود . نقطه

حساس و بحرانی داستان آنجا است ، که تومای شكك با توقیر و تواضع بمسیح از مردگان برخاسته ، میگوید : « ای خداوند من ، و ای خدای من ! » (یوحنا ۲۰ : ۲۸) .

وظیفه انسان

زمانیکه بشر با خدا ، که از الوهیت انباشته است ، و در میان آنها آمده ، و با آنان زندگانی کرده و بجهت عبرت آنان برخاسته ، مواجه میشود ، تنها جوابی که دارد ، همانا ایمان کامل است بوی . انجیل یوحنا نقل میکند که چگونه افراد در مواجهه با این حقیقت ، ایمان آوردند ، یا از قبول آن امتناع ورزیدند ، و برخی بواسطه سراب و جلوه گمراه کننده گناهان ، اغفال شده‌اند . آنان « ظلمت را بیشتر از نور دوست داشتند ، از آنجا که اعمالشان بد بود . » (یوحنا ۳ : ۱۹) . بعضی دیگر هم بواسطه خودخواهی و تضاد منافی که داشتند ، محروم ماندند ، چنانکه عیسی اصحاب مشغله و پیثه ورانی را که خانه خدا را بازار کسب ساخته بودند ، از حیاط هیکل به بیرون راند (یوحنا ۲ : ۱۵) . برخی دیگر نیز بواسطه کثرت حماقت و عدم ادراک ، نتوانستند افعال و دعوت و پیشنهاد جدید خدا را در عیسی تشخیص دهند ، و او را بشناسند .

ولی ، برخی دیگر مانند پطرس و مرد نابینا (یوحنا ۶ : ۶۸ و ۶۹ ، و ۹ : ۳۵ الی ۳۸) ، قابل تعلیم بودند . در گفتار عیسی حقیقت را معاینه دیدند ، و در افعال او علامات نیروی خدا را مشاهده کردند . لذا ، آنچه را خدا از آنان توقع داشت ، انجام دادند ، ایمان آوردند ، و وی را پیروی کردند ، زیرا دیدند که جواب کلیه نیازمندیهای آنان نزد اوست .

عیسی بآنانی که ایمان میآوردند ، چه میدهد

نیازمندیهای مؤمنین چیست ؟ حیات واقعی لازم دارند . و توسط مسیح هدیه خدا بمؤمنین حیات جاودان است . این انجیل ، مانند اناجیل دیگر ، زیاد از ملکوت خدا سخن بمیان نمیآورد . در عوض ، غالباً از « حیات » ، یا « حیات جاودانی » ، سخن میراند . اصطلاح مزبور ، چه مفهومی دارد ؟ البته ، فقط نظر به حیات و وجود

مادی نیست، و مراد بسیار بالاتر و عالی تر از حفظ تن و حیات بدن است. مقصود همانا حیات حقیقی است، حیاتی که در اتفاق و وحدت با خدا و مسیح ممکن است. «حیات جاودانی این است، که ترا خدای واحد حقیقی، و عیسای مسیح را که فرستادی، بشناسند.» (یوحنا ۱۷: ۳). چنین حیاتی جاودانی است. چنین حیاتی نیز ارزش دوام و بقا دارد، و مؤمنین واقعی مطمئن باشند که همچنین جاودانی خواهند بود.

ولی، اکنون این حیات آغاز میشود. نویسنده انجیل یوحنا این موضوع را مورد تأکید و تأیید قرار میدهد، و بر آن تکیه بسیار میکند، که «آنکی به پسر ایمان آورده باشد، حیات جاودانی دارد.»

پس بعکس آنکه از قبول ایمان امتناع میورزد و در واقع از پذیرفتن هدیه خودداری کرده و اتفاق و وحدت با خدا را نپذیرفته است (یوحنا ۳: ۳۶). قبول ایمان عیسای مسیح، نقطه بسیار دقیقی و بحرانی حیات یک فرد، بلکه تمام جهان، بشمار میرود. این مطلب فرد مشخص معلوم را با خدا و مسیح در یک ارتباط درست و صحیحی قرار میدهد، چنانکه حتی مرگ و داوری واپسین هم در قبال آن از لحاظ اهمیت جلوه ای ندارد. تجربیات جدیدتری در زمینه سپردن حیات بخدا حاصل خواهد شد، و امتیازات زیادتری در آتیه بر این امر مترتب خواهد گشت. ولی، امتیاز اساسی حاصله از حیات و زندگانی با خدا از طریق مسیح، بهر فردی بمجرد اینکه تصمیم بزرگ و دقیقی خویش را گرفت، ارزانی میشود. از آن زمان تا ابدالآباد با وی خواهد بود، و از آن برخوردار میگردد.

پیام اصلی انجیل یوحنا همین است. عیسی مسیح است و پسر خدا. لذا، شایسته و سزاوار دعوت کلیه مردم جهان و جهانیان میباشد. خدا بهر کس که بمسیح ایمان آورد، فوراً حیات کامل و حیات جاودانی عطا میکند.

نویسنده چگونه از عهده کار برآمده است

منظور جلب توجه دائمی خواننده به این پیام اساسی، مؤلف بسیاری از مطالب انجیل را حذف کرده است. حوادث کمتر و

معجزات کمتری را بیان میدارد، و از این عمل مقصودش اینست که توجه خوانندگان را بیشتر معطوف به معنی و مفهوم اساسی پیام کند. هیچیک از امثله ای را که عیسی بیان داشته بود، نقل نمیکند، و هیچکدام از تعلیماتی را که عیسی در خصوص زندگانی روزمره بشاگردانش داده بود، یاد آور نمیشود. تقریباً، بیش از هشت درصد از تمام این انجیل، ممکن است با سایر اناجیل متحدالمضمون باشد.

تقریباً، کلیه مطالب هفده باب اول، تازه و بکر هستند. بقیه ابواب که مشتمل بر گرفتاری و محاکمه و اعدام و قیام است، حاوی قسمتهایی است که در هیچ جا یافت نمیشود. انجیل مزبور با یک مقدمه ای شروع میشود (یوحنا ۱: ۱ الی ۱۸)، که مضمون آن این است که آن شخصی که در وجود عیسای ناصری متجسم شد، کسی نبود جز کلمه خدا و پسر یگانه و جاودان خدا. داستان موعظت عیسی در حضور جمع (یوحنا ۱: ۱۹ الی ۱۲: ۵۰)، اساساً حاکی از افعال عیسی در یهودیه، مخصوصاً اورشلیم است. از سایر اناجیل چنین بر میآید که عیسی بیشتر اوقات خویش را مصروف مؤعظه در داخل یا خارج جلیل مینمود. اما در انجیل رابع، عزیمت به اورشلیم در زمان اعیاد یهود، توجه زیادی بخود جلب میکند. اورشلیم مرکز و پایتخت آئین یهود بود، و در آنجا بود که عیسی درخواست مستقیم و دقیق خویش را از پشوپان و مردم خودش بجای آورد. پس، آنچه در اورشلیم رخ داد، قابل توجه میباشد.

شاید جالب ترین خصیصه ای که در این انجیل یافت می شود، همانا تعداد سخنرانیهای مفصل عیسی است. در سایر اناجیل، سخنان وی معمولاً مختصر و منجر هستند. در این انجیل نیز گفتارهای مختصر کم نیست، ولی یک حادثه یا مجمع غالباً منجر به مباحثه طولانی و مفصل میشود. مثلاً، در باب ۶ انجیل یوحنا، سرکردن پنج هزار نفر منجر بیک مؤعظه عیسی، بنام نان حیات، میگردد. از همه این موعظت، دعوت اساسی عیسی و موضوع اصلی سخن وی عبارتست از: نمایاندن لزوم برگزیدن ایمان یا بی ایمانی، حیات جاودان یا فساد و نیستی. در بعضی موارد، این سخنان حقیقتی را آشکار میکند، که در نظر آنانی که

چشمان بصیرت و معجز بین دارند، « آیات او علاماتی » است حاکی از ماهیت الهی مأموریت مسیح.

این موعظتات، نیز، مانند تفاسیر نویسنده مزبور، دارای سبکی یکسان و یکنواخت هستند. نویسنده مدت زیادی راجع بمعنی و مفهوم حیات و افعال عیسی اندیشیده است. غالباً، داستان انجیل و مفهوم آنرا از نظر آئین مسیحیت تعلیم میدهد. اکنون در ضمن اینکه مینویسد حوادث آموزنده را انتخاب میکند، و داستان را تفسیر مینماید، باین ترتیب معنی و مفهوم سخن و شخصیت عیسی را آشکار میسازد.

هیچیک از قسمتهای کتاب مقدس، از لحاظ کلیسیا، پرارزش تر از بابهای ۱۳ الی ۱۷ یوحنا، که حاوی سخنرانی و ادعیه عیسی در شام آخر خطاب بشاگردانش میباشد، نیست. در اینجا آنچه در نظر دارد، صریحتر و آشکار تر جلوه میکند. خدا در وجود عیسی جلوه گر شده، و او است که حقیقت و طریق حیات در ایمان را بآنان ارزانی داشته است. و آنان را دعوت میکند که با محبت با یکدیگر زندگانی کنند. بآنان وعده میدهد که روح القدس را مشار و راهنمای آنها در همه امور گرداند. روح بآنان دقایق بیشتری را (چنانکه نویسنده یوحنا نیز از این امر برخوردار گردیده است) در خصوص حیات و افعال مسیح میآموزد. باید از حیات توأم با محبت عیسی سر مشق گیرند، و آنان نیز با محبت نسبت بیکدیگر زندگانی کنند، و مسیح را با وفاداری و ایمان خدمت نمایند. اما، جزئیات اینکه چگونه با هم زیست کنند، در این انجیل یافت نمیشود. آنچه بطور برجسته جلوه گری میکند، هباتت از وفاداری و صداقت عظیم نسبت بمسیح، و برادری مسیحیان که ناشی از محبت است، و مأموریت بزرگ دعوت دیگران بر ایمان به پسر خدا. برادری استوار گردیده بین مسیحیان و هدف مسیح، با مرگ عیسی هرگز شکست نمی بیند و فساد نمیدارد. مسیح از مردگان برخاسته، بسوی مؤمنین باز میگردد و بآنان روح میدهد، و پیوسته مؤمنین با مسیح و پدر همراهند.

مطالبی که بر انجیل یوحنا اضافه گردیده است

تدوین انجیل یوحنا، یکی از بزرگترین وقایع تاریخ است.

اتفاقاً، مطالب نسخه اصلی انجیل یوحنا در اوائل کار و سالها پیش، توسعه یافت. داستان، در پایان قیام خاتمه طبیعی و منطقی حاصل میکند، و نقطه دقیق و بحرانی آن در اعتراف توما که گفت: « ای خداوند من، و ای خدای من! » (یوحنا ۲۰: ۲۸) فرا میرسد، و سر انجام این باب دارای يك پایان بسیار نیکو و مطلوبی است (یوحنا ۲۰: ۳۰ و ۳۱). باب ۲۱ بنا بر مطالب فوق، ضمیمه ای است که بر نسخه اصلی اضافه شده است. هیچیک از نسخه های دستی انجیل مزبور وجود ندارد که فاقد فصل اخیر باشد، و این امر خود مبین این مطلب است که فصل مذکور در همان اوان تألیف انجیل یوحنا به آن ضمیمه شده است، و هرگز فرصت نبوده است که بدون ضمیمه مزبور منتشر شود.

این باب بیدست دوستان گواهی که انجیل یوحنا طبق اظهارات وی نوشته شده است، اضافه گردیده. این موضوع بصراحت در یوحنا ۲۱: ۲۴، که میگوید: « ما میدانیم که شهادت او راست است »، مشهود میباشد. در آیه مذکور، ضمیر اول شخص جمع که مدلول « میدانیم » میباشد، دلیل بر آنست که دوستان نویسنده باب مزبور را چنانکه بنظر میرسد، اندکی پس از مرگ نویسنده، اضافه کرده اند. بعضی از مسیحیان میاندیشیدند که عیسی باین شاگرد، که نویسنده کتاب انجیل یوحنا باشد، گفته بود که وی نمیرد (یوحنا ۲۱: ۲۳). و یکی از مقاصد دوستانی که این باب را اضافه کرده بودند، توجیه و تصحیح سوء تفاهمی که در اینمورد حاصل گردیده بود، میباشد.

حال، ضمیمه کردن و افزایش یوحنا ۷: ۵۳ الی ۸: ۱۱، که مدتهای مدیدی پس از تألیف انجیل فوق صورت گرفته است، دارای علتی بکلی متفاوت است. در اینجا که داستان زنی است، که در حال ارتکاب گناه گرفتار شده است، در نسخ اولیه انجیل یافت نمیشود. اما، چون کلیسیا به ارزش آن واقف گردید، نخواست آنرا از دست بدهد. لذا، این داستان در بسیاری از نسخ دستی اخیر انجیل یوحنا داخل گردید، ولی در بعضی از نسخ دستی دیگر در انجیل لوقا آنرا وارد کرده اند.

نسخه اصلی انجیل یوحنا را در حدود پایان قرن اول نوشته اند، و احتمالاً از لحاظ زمان بر سایر انجیل متأخر است. نویسنده آن

نیز، بر دیگر اناجیل وقوف حاصل کرده بود، ولی منبع دانستنی - های خویش را نیز، در اختیار داشته است. یعلاوه، يك مسیحی مبتکر و مستقل‌الفکری بود، و هیچگاه ضرورت پیروی کورکورانه از هر مدرک و سند کتبی را، اگر چه پر ارزش و گرانبها باشد، در خود احساس نمیکرد. انجیل او بر اساس اطلاعاتی که از حیات مسیح در اختیار نویسنده مزبور بوده است، قرار دارد. مفهوم زندگانی و شرح حال مسیح را از نظر آئین مسیحی تفسیر میکند، و باعتبار این تفسیر، عیسی مسیح است و پسر خداست، و بخشنده حیات جاودانی است بکلیه موافقین.

نویسنده انجیل یوحنا کی بود؟

این مطلب که نویسنده کتاب يك یهودی مسیحی بوده، مورد تصدیق همه است، و باید هم چنین باشد. ولی بهیچوجه، يك طرفدار متعصب گروه یا نژاد بخصوص نبوده است. او میدانست که در تحت حمایت خدا، « نجات از یهود است. » (یوحنا ۴ : ۲۲) . معینا، تصریح میکند که « ساعتی میاید، بلکه الآن است، که در آن پرستندگان حقیقی، پدر را بروح و راستی پرستش خواهند کرد. » برای آنان لازم نیست که « باین کوه » واقع در سامری بیایند، یا اورا در « اورشلیم » پرستش کنند (یوحنا ۴ : ۲۱ و ۲۳) . « خدا جهانرا اینقدر محبت نمود که پسر یگانه خود را داد، تا هر کس بر او ایمان آورد، هلاک نگردد، بلکه حیات جاودانی یابد. » (یوحنا ۳ : ۱۶) . « هر کس » نمودار این معنی است که یهودی و غیر یهود در میان نیست، و فلسطین و غیر فلسطین نیز ملاک واقع نمیشود. گو اینکه، از هم‌نژادی و هم قبیله‌گی با عیسی مفتخر بود، ولی میدید که همه مردم دارای يك نوع نیازمندی و دردی هستند، که داروی آن نزد مسیح است. لذا، اندیشه او از حدود مرزها و نژادها و اقوام گذشته بود، و میخواست که انجیل جهانی را ب همه مردم جهان عرضه دارد.

این یهودی مسیحی شده، چنانکه شایع قدیمی حاکی است، یوحنا نام داشت. وی پسر «زبده» و یکی از دوازده بود. هم- چنین، مذکور است که در طی ثلث آخر قرن اول، در افسس میزیسته، و در آنجا در روزگار کهولت نه تنها این انجیل، بلکه

سه رساله و کتاب مکاشفه خود را، نوشت.

در انجیل یوحنا، ذکری از نام نویسنده نیست. ولی در ضمیمه باب ۲۱ آیه ۲۴، اورا « شاگرد محبوب » معرفی میکند، که اولین بار ذکر او در یوحنا ۱۳ : ۲۳ آمده است. در آنجا می- گوید که با عیسی در سر سفره شام آخر جلیس بوده است. و بار دیگر در ۱۹ : ۲۶ و ۲۰ : ۲، ۲۱ : ۷ و ۲۰، نام او مذکور است. ولی، بدیهی است که قبل از شام آخر، که در شرح آن واقعه نام یوحنا برای اولین بار ذکر میشود، با استاد همراه بوده، وی را پیروی میکرده است.

این « شاگرد محبوب » کی بود؟ شاید این یوحنا، همان یوحنا ی پسر زبده باشد. امسا، چرا اگر این انجیل را ماهیگیری اهل جلیل نوشته است، بیشتر مطلب خود را باورشلیم اختصاص داده، و از جلیل که محل زندگانی و وطنش بوده و در آنجا با عیسی کار میکرده است، کمتر سخن رانده؟ از موعظات جلیل و شهری که مرکز زندگانی عیسی است، یعنی کفر ناحوم، بندرت یاد کرده است. آیا نویسنده آن يك شاگرد یهودی ساکن اورشلیم، یا بیت عینا، نبوده؟

میدانیم این شایعه در خصوص اینککه یوحنا مؤلف انجیل یوحناست، بی معارضه و مخالفت نبوده است.

او این قول صریحی که دائر بر این موضوع، یعنی معرفی نویسنده انجیل، در دست داریم، از اواخر قرن دوم است. ولی، در همین اوان، مسیحیان دیگری این امر را تکذیب میکردند. از این گذشته، درعین اینککه شایعه و قول قدیم یوحنا را نویسنده پنج کتاب معرفی میکند، کتاب مکاشفه از لحاظ شیوه نویسنده‌گی و زبان و نحوه تفکر، بقدری با انجیل یوحنا تفاوت دارد که بسیار بعید بنظر میرسد که مؤلف و نویسنده هر دو یک نفر باشد. پس، این حدیث مشکل است حقیقت داشته باشد. سه رساله یوحنا، از دست همان نویسنده انجیل یوحنا بیرون آمده است، ولی در آنها هم ذکری از نویسنده نیست (عناوین رسالات بعداً اضافه شده است). در دو رساله نسبتاً کوتاهاتر، نویسنده خویشتن را بنام « پیر » طرف اشاره قرار میدهد، که خود نشان میدهد از مشایخ مسیحی بشمار میرفته.

آیا در این قول، که هم اکنون مورد استفاده خواهد بود، کلیه معماران میاییم؟ قول مورد استناد این است که اوسیبوس، که در قرن چهارم میزیسته است، از قول پاپیاس، که در قرن دوم حیات داشته است، نقل میکند که دو یوحنا وجود داشته است؛ یکی یوحنا رسول، و دیگری یوحنا پیر. از این قول، آیا باید استنباط کرد که نویسنده انجیل یوحنا همانا یوحنا پیر است، و نه یوحنا رسول؟

این سؤال را با یقین کامل نمیتوان جواب گفت. هم احتمال در این است که نویسنده انجیل یوحنا همان یوحنا رسول باشد، و هم اینکه یکی از پیروان او. شاید هم نویسنده انجیل، همان یوحنا پیر بوده است، که در اقوال و شایعات سالهای بعد با یوحنا رسول اشتباه شده. در هر صورت، اگر نویسنده مزبور یوحنا یا از پیروان یوحنا و یا بالآخره یوحنا پیر یا شخصی دیگری باشد، محتملاً در ابتدای کار و قبل از ملاقات و برخورد با عیسی، در جوار اورشلیم میزیسته است، و بعدها قبل از تألیف انجیل، به افسس نقل کرده.

گواه صادق مسیح

حتی، در صورتیکه یقین کامل در مورد هویت نویسنده انجیل حاصل کنیم، همینقدر بر ما معلوم است که او از چه قماش مردی بوده، و چه کارهایی از وی سر زده. شاهد عینی بسیاری از مواعظ عیسی بوده است، یا حداقل، از قول صریح یک چنین شاهدهی نوشته است. زمینه و پایه این کتاب، بر اطلاعات دقیق و ادراک عمیق حاصله از دوستی و محبت، استوار است. بعلاوه، نویسنده فلسطین و امکاناً مختلف و مردم آنجا و فرق متفرق یهود و سنن و آداب آنها را میشناخته است. گو اینکه، در سرزمین دور دست و بزبان یونانی انجیل را برشته تحریر کشیده است، باز هم محیط میهن عیسی از خلال سطور جلوه گری میکند.

ولی، نویسنده انجیل یوحنا نه فقط شاهد عینی بود، بلکه مفسر و معبر هم بود. حقایق مربوط به مواعظ عیسی را بخوبی درک کرده بود، و مقام وی از یک ناقل حوادث و اخبار، خیلی رفیع تر بود. نظر و هدف وی این بود که مفهوم حقایق را بیان دارد.

خدا پسر خویش را قربانی کرد، تا به بشر حیات بخشد. زیرا، عیسی مسیح است و پسر خدا، و جهت افراد بشر کسب حیات از طریق ایمان صمیمی و فعال نیست باو ممکن است. بنا بر این، داستان اوازه طریقی است برای نمایاندن راه نجات، و تنها راه مطمئن رستگاری همین است. نویسنده داستان انجیل را چنان مؤثر بیان میکند، که تصویر افعال و شخصیت مسیح بطور صریح و برجسته در جلوی چشم خواننده مجسم باقی میماند.

در عین دادن گواهی و بیان حوادث و آنچه شاهد وقوع آن بوده است، با کمال مهارت و استادی آئین و راه رستگاری ظاهر شده بوسیله عهد جدید را بیان میدارد. هیچکس نمیتواند بگوید که او عقاید و افکار شخصی خود را بیان میدارد. هیچکس نمیتواند ادعا کند که انجیل را تغییر داده و منحرف ساخته است. آنرا چنان بیان میدارد که برای مردم غیر یهودی، که کتاب خویش را برای آنها و در کشور آنها مینوشت، قابل فهم باشد. ولی، همان پیامی را که در سایر انجیل منعکس است، اظهار داشته، و همین بقیه عهد جدید با کمال قدرت و استحکام این داستان را پشتیبان است.

لذا، انجیل یوحنا برای کلیسای مسیح آنروزگار و نسلهای بعد سخن گفته است. پس، شگفت نیست که مسیحیان غالباً برای این کتاب اهمیت بسزائی قائلند. معیناً، این کتاب به خودی خود نمیتوانست جای عهد جدید را بگیرد، بلکه تعلیمات و امثله و پندها و تشویقات و قولها و دلگرمیها از کتب دیگری و براههای دیگری برای ما رسیده است، که بدون آنها کار بر ما مشکل میشد. مغز و جوهر انجیل در این عبارت است: «خدا جهانرا اینقدر محبت نمود که پسر یگانه خود را داد، تا هر کس بر او ایمان آورد، هلاک نگردهد، بلکه حیات جاودانی یابد.» (یوحنا ۳: ۱۶). و نقطه حساس این انجیل، عکس العمل واقعی بشریت را در برابر عیسی و آئین وی نشان میدهد، که گفت: «ای خداوند من، و ای خدای من!» (یوحنا ۲۰: ۲۸).

قرات آیات: فهرستی از القاب و عناوین عیسی که در باب یک یوحنا آمده است، تهیه کنید. در بقیه کتاب چه القاب دیگری باو داده شده است؟

داستانهایی که باید بخاطر سپرد، عیسی و نیکودیموس (یوحنا

۳ : ۱۱ الی ۲۱) ، عیسی و زن سامری (یوحنا ۴ : الی ۴۲) ، شفا بخشیدن مردی که کور مادرزاد بود (یوحنا باب ۹) ، و از مردگان برخاستن ایلعازر (یوحنا ۱۱ : الی ۵۳) میباشد .
عیسی نان حیات ، نور جهان ، شبان نیکو ، قیامت ، حیات ، راه و راستی ، حیات و تاک حقیقتی است (یوحنا ۶ : ۳۵ ، ۸ : ۱۲ ، ۱۰ : ۷ و ۱۱ ، ۱۱ : ۲۵ ، ۱۴ : ۶ ، و ۱ : ۱۵) .
آیات حفظی : یوحنا ۱ : ۱۴ ، ۳ : ۱۶ و ۳۶ ، ۴ : ۲۳ و ۲۴ ، ۷ : ۱۷ ، ۸ : ۳۱ و ۳۲ (این دو آیه اخیر از هم منفک نیستند) .
۱۳ : ۳۴ و ۳۵ ، و ۲۰ : ۳۰ و ۳۱ .
سخنان و دعای واپسین مسیح را با شاگردان خویش ، مکرر بخوانید (یوحنا باب ۳ الی ۱۷) . متوجه قول و وعده فرستادن روح القدس باشید (یوحنا ۱۴ : ۱۶ و ۱۷ و ۲۶ ، ۱۵ : ۲۶ ، و ۱۶ : ۷ و ۱۳) .

فصل هفتم

کتاب اعمال رسولان

کلیسای رسولان برای ما چهار انجیل باقی گذاشت ، در صورتیکه بیش از یک کتاب در اعمال رسولان تنظیم نکرد . کتاب اخیر تنها داستان مرتبط و یک پارچه عصر کلیسای رسولان است . در قرون بعد ، مردمی که قوه تصور و تخلیشان بر اطلاعاتشان می-چربید ، مقالاتی نوشتند که بر آنها نام «اعمال» نهادند . یعنی اینکه هر یک از این داستانها علی الظاهر ، حاوی داستان و شرح احوال یکی از حواریون است . بر سبیل مثال ، یک کتاب تهیه شد ، که حاوی اعمال پولس رسول بود . اما ، بهیچیک از این تحریرات اخیر ، نمیتوان اعتماد کرد . زیرا ، بیشتر مطالب آنها بافسانه شبیه تر است ، تا واقعیت . معذرا ، بعداً که پیشوایان مسیحی شروع به نوشتن تاریخ کلیسای قدیم از آغاز عصر کلیسای رسولان نمودند ، و البته نتیجه کار آنان بسیار گرانبهاست ، در مورد عصر کلیسای مربوط و وابسته بر رسولان ، تنها مرجع و منبع آنان همین کتاب اعمال است . این کتاب تنها منبع قابل اعتمادی است ، که مسیحیان اعصار اخیر میتوانند بآن متکی باشند . اگر این کتاب را در دست نداشتیم ، نمیتوانستیم یک شرح روشن و صریحی از وقایع سال اول کلیسیا بدست دهیم . این کتاب حوادث اساسی را که رخ داد و پیامهای اولین واعظین مسیحی را نشان میدهد ، و زمینه را برای درک رسالات پولس آماده میکند ، و مینمایاند چگونه کلیسای اولیه پایه نهاده شد و توسعه یافت .

اعمال روح القدس

ولی ، این کتاب حاوی داستانی نیست که نشان دهد مردان برجسته قادر بانجام چه اعمالی هستند . جهت تحسین و تمجید از اعمال و قدرت و مهارت بشر نوشته نشد . در واقع ، نام «اعمال

رسولان» از دو لحاظ قابل ایراد است. اصولاً خواننده با قرائت عنوان کتاب، تصور میکند که اعمال کلیه آن دوازده در آن مندرج است، در صورتیکه فقط از یازده نفر از آنان سخن گفته است (به- استثنای یهودای اسخر یوطی خائن). و در ضمن، بیان میکند که چگونه دوازدهمین حواری را که بنام متیاس است، بحکم قرعه بجای یهودای اسخر یوطی برگزیدند (اعمال ۱: ۲۶). معیناً، اسامی اکثر این دوازده فقط یکبار، آنهم بطور فهرست، یادگردیده است (اعمال ۱: ۱۳)، و چر در موارد معدودی بآن دوازده اشاره ای نکرده است. پطرس، از زمره آن دوازده، تنها کسی است که نقش مهمی- را در داستان بعیده دارد، و بقیه شخصیتهای برجسته کتاب اعمال اصلاً از جمله دوازده نیستند.

ولی، علت عمده اینکه گفته شد نام «اعمال رسولان» گمراه کننده است، از آن لحاظ میباشد که ممکن است از این نام کلیه اعتبارات کلیسیا را از آن پیشوایان بشری بدانند، در صورتیکه محتویات کتاب توجه را باین نکته جلب میکند که چگونه روح خدا شاگردان را در تمام افعالشان یاری کرد. چون مسیح قبل از آنکه شاگردان خویش را بهنگام قیام تنها گذارد، بآنها وعده داد که روح القدس را بمنظور هدایت و حمایت آنها بفرستد، در روز پنطیکاست، روح را بنزد شاگردان که در حال انتظار و عبادت بسر میبردند، فرستاد، و از آن لحظه آنها را راهنمون گشت. این کتاب- را، در واقع، «اعمال روح القدس» باید نام نهاد. اعمالی که روح- القدس بخواست خدا، و توسط آدمیان انجام میدهد.

مفهوم پنطیکاست

از آنجا که روح قهرمان این کتاب است، داستان پنطیکاست برای آغاز آن کاملاً مناسب است. این داستان در باب دوم اعمال رسولان آمده است، که چگونه تأثیر شگرفی حاصل شد و موجب هیجان عظیمی گشت، و شاگردان همه از روح القدس برگشتند. بالتسبیح، بسیاری از مسیحیان میاندیشند که آنچه رخ داد، تنها یک تجربه هیجان انگیزی بود، که موجب شادمانی عظیمی در شاگردان گشت. این تا حدودی صحیح است. نوای شادی و سرور در بسیاری از موارد در کتاب اعمال بگوش می رسد. (اعمال ۱۶: ۳۴).

حتی، شکنجه و مجازات هم قادر نیست که روحیه شهامت و سعادت پیروان مسیح را ضعیف کند (اعمال ۵: ۴۱). ولی، هدف و مقصود داستان آنست که نشان دهد خدا روح خویش را بکلیسیا فرستاد، و از آن لحظه کلیسیا با شهامت و قدرت سخن گفت و عمل کرد. شاگردان در انتظار بودند. آنان کار فعالانه مسیح را دنبال نکردند. سپس، روح آمد و آنان بحد اکمل و اعلی فعال شدند، و دیگر ممکن نشد که آنان را ساکت کنند، یا بترسانند. قدرت سخن گفتن و عمل کردن و شفا بخشیدن و استقامت را روح بآنها داد. با نیروی خویش و به تنهایی، توان مواجهه با جهانیان و انجام کارهای شگرف را نداشتند. روح خدا با آنان بود، تا شادی و نیرو بآنها بخشد و آنها را راهنمایی کند. در پنطیکاست جمع شاگردانی را که بانتظار و بدون کارنشسته بودند، مبدل باعضای کلیسیای فعال گردانید.

عبادت مسیحی

حال، حیات کلیسیا در آن ایام اولیه، چنان بود؛ در داستانی- که لوقا نوشته است، سه اصل برای کلیسیای زنده و فعال ذکر کرده است.

مهمترین آنها عبادت مداوم و متوالی توأم با حس حقشناسی است. از پرتو فیض عبادت ارادی و ایمان حقیقی است که اعمال شاگردان توسعه یافت و قابل توجه گردید. بخاطر آوریم که این جماعت شاگردان در ابتدای کار در حال انتظار و عبادت، روح بر آنان نازل شد و از روح برگشتند. زمانی که پطرس و یوحنا به اتفاق به هیکل برای شرکت در عبادت یهود میرفتند، اولین فرصت شفا بخشیدن را یافتند (اعمال ۳: ۱). هنگامیکه هدین دو نفر توسط حکام یهود مورد تهدید قرار گرفتند، بشاگردان مراجعه کردند و جواب و عکس العمل کلیسیا باین تهدید و خطر عبارت بود از: دعا و قرار دادن جان خویش در کف حمایت خدا (اعمال ۴: ۲۳ الی ۳۱). وقتیکه جماعت اعضاء کلیسیا در خانه مریم، مادر مرقس، مشغول نماز گذاردن بودند، پطرس از زندان رهایی یافت (اعمال ۱۲: ۱۲). پیشوایان و مشایخ در کلیسای انطاکیه مشغول عبادت بودند که ندائی در رسید، تا برنابا و سولس را جهت کارهای

بشارتی بفرستند (اعمال ۱۳ : ۲) . در سراسر تاریخ کلیسای رسولان ، عبادت ناشی از حقیقتی نسبت بخدا ، پایه و اساسی محسوب میشد ، و آنچه که شاگردان بر آن قادر شدند ، در اثر عبادت توأم با سرور و احترام نسبت بخدا و پدر و خداوند عیسی مسیح بود .

باید متوجه باشیم که این عبادت عمومی ، متوالیاً بطور جماعت انجام میشد . بعضی مواقع ، افرادی به تنهایی و در پنهانی دعا می-کردند ؛ چنانکه بطرس در شهر یافا بر بام دعا میکرد باو الهام شد بقصریه رود و برای غیر یهود در خانواده کورنلیوسی موعظه کند (اعمال ۱۰ : ۹) . و عبادت منفرد و پنهان هرگز جای عبادت دسته جمعی را نیک گرفت .

دوستی و برادری در مسیحیت

اهمیت برادری و وداد بین شاگردان ، از عبادت کمتر نبود . اولین جلوه آن ، در عبادت عمومی و متوالی آنان ، کاملاً نظر گیر است . زیرا ، اگر اعتماد متقابل نبود ، خطر مجازات و تنبیه آنها را از آشکار ساختن ایمان خویش باز میداشت . اما ، آنان نه ایمان خویش را پنهان کردند ، و نه خود پنهان شدند . مرتباً ، بمنظور عبادت ، گرد هم میامدند . در این مجامع ، در صورت امکان ، يك غذای ساده ای هم بنام « شکستن نان » صرف میشد (اعمال ۲ : ۴۲) ، که خاطره مرك مسیح و مفهوم آمدن و مرك اورا بخاطر نجات بشر بخاطر میاورد . اینگونه مودت و وداد ، بمؤمنین آن حس دوستی و اتفاقی را که لازم داشتند ، میداد . بسیاری از اغیار بمسیحیان سوء ظن داشتند و دشمنانه رفتار مینمودند ، و برای يك نفر مسیحی همین احساس دوستی و اتفاق موجود بین مسیحیان و اینکه سایر برادران وی حاضرند محکم و پا بر جا در کنار وی جان دهند ، خود يك منبع نیرو و قدرتی بشمار میرفت . بدون تردید ، این برادران نیز نکات ضعف بسیار داشتند . آیا این امر شکفت انگیز است ؟ بخاطر بیاورید که ما چه نوع مردمی هستیم . بخاطر آورید که انجیل گناهکاران - را دعوت میکند که از گناه دست بردارند ، بکلیسیا داخل شوند ، و در مسیح حیات تازه یابند ، و هیچ نظری به مردان کامل و بدون نقص ندارد . مسیحیان اولیه نیز کامل نبودند . اما شاگردان می-دانستند که یاری را از چه ناحیه ای میتوان امید داشت . این یاری

از ناحیه خدا و در کنار پیروان مسیح امکان پذیر است . آنها که جزء کلیسیا نبودند ، منبع نیرو و قدرت برای ایمان یا حیات نمی-توانستند باشند . آنان یا بی اعتناء ، یا خصم مسیح بودند . تنها دوستی و وداد حقیقی و مؤثر همان است که بین پیروان « استاد » حکم فرماست .

برای شاگردان ضروری بود که راجع به حیات مسیح و کارهای او اطلاعات بیشتری کسب کنند ، و بدانند که این وقایع و تعلیمات چه مفهومی از لحاظ ایمان و حیات دارند . لذا ، آنان در تعلیم رسولان و مشارکت آنان مواظبت مینمودند . « (اعمال ۲ : ۴۲) . معلمین در تمام مدت مشغول فعالیت بودند . مثلاً ، در انطاکیه « انبیا و معلم چند بودند . » (اعمال ۱۳ : ۱) ، که از آن جمله برنابا و سولس بودند . مسیحی بودن ، یعنی اینکه هر روز سعی کنند تا اطلاعات بیشتری راجع به مسیح کسب نمایند ، و انجیل را بهتر درک کنند . این امر مودت و شرکت در تعلیم و آموزش را امری ضروری مینمود .

مودت و حسن مشارکت عاقبت به تقسیم غذا با مؤمنینی که در عسرت بودند ، منجر شد . این یاری نسبت به گرسنگان بنام « کمونیسم مسیحی » خوانده شده ، ولی این اصطلاح بسیار گمراه کننده است . امروز لغت « کمونیسیم » بمعنی انکار ذات خداست ، و بعلاوه ، مقرر میدارد که دولت نظارت کامل بر کلیه زندگانی ، مخصوصاً اختیار تام در تهیه محصول و توزیع کالا دارد . وضع کلیسای اولیه بکلی با این امر متفاوت بود . پس چگونه بود ؟ شهر اورشلیم هرگز مستثنی از دیگر نقاط نبوده است .

بسیاری از مسیحیان اولیه جلیلی بودند ، و در اورشلیم نیز هیچگونه علاقه یا شغلی نداشتند که بتوانند زندگانی خویش را اداره کنند . خصومت مردم ، و تحت تعقیب واقع بودن ، وضع مالی آنان را وخیم تر میساخت . از این گذشته ، در نظر بیاورید که انجیل از اوان کار برای فقرا موعظه شد . عیسی شخصاً همدردی و ترحم بزرگی نسبت به مردم محتاج داشت . و شاگردان نیز ورود محتاجان را بکلیسیا خوش آمد میگفتند ، و از آنها استقبال میکردند . بعداً ، چون که انجیل در سراسر امپراطوری روم منتشر شد ، مسیحیت در همه طبقات ، مخصوصاً بندگان و غلامان رسوخ و نفوذ کرد ، و بسیاری از

مردم فقیر، و عدهٔ بیشماری غلام و بنده بوسیلهٔ پیوستند. این عوامل، نحوهٔ کار و وضع کلیسیا را نشان می‌دهد. بسیاری از شاگردان مقیم اورشلیم، بسیار فقیر و محتاج بودند. آنان که از لحاظ مادی وضع بهتری داشتند، بواسطهٔ ایمان بوسیلهٔ پیوستند. پول توانستند رضایت دهند تا برادرانشان از غایت گرسنگی بپایند. پول و کالا، و بعضی مواقع حتی اموال خویش را، می‌فروختند (اعمال ۴: ۳۴ الی ۳۷)، تا بمحتاجان گروه خود یاری کنند. البته، نقشهٔ دقیق و عمیق با دیدهٔ بصیرت و دوراندیشی تنظیم نمی‌کردند، زیرا تصور می‌کردند که آخر دنیا نزدیک است. ولی، نتیجهٔ اساسی آنکه از این مشارکت و ووداد حاصل می‌شود، این است که ایمان قوی موجب آن شده است.

یک جلوه و تجلی دیگر مشارکت و ووداد حاصله بین مسیحیان، مهمان نوازی و مهمان دوستی آنها است. هرچه کلیسیا توسعه می‌یافت، پیشوایان آن، مثلاً پولس، از محلی به محل دیگر ناچار از مسافرت بود. لذا، مسیحیان نیز از محلی بمحل بمنظور تجارت، یا انتقال خانه و زندگی، مسافرت می‌کردند؛ همچنانکه اکیلا و پرسکله باجبار از روم مهاجرت کردند، و به قرنتس و سپس به افسس رفتند (اعمال ۱۸: ۲، و ۱۸: ۱۸، و ۱۹). از آنجا که مسافرخانه‌ها اغلب امکان فساد بودند، مسیحیان از مسافرتین مسیحی در خانه‌های خویش پذیرائی می‌کردند. این خود عملی بود که کلیسیای محلی را با برادری و مشارکت و ووداد متحد و واحد بوسیلهٔ پیوند میداد و کمک می‌کرد، تا دریاوند که آنان عضوی از یک کلیسیای وسیع جهانی هستند.

شهادت مسیحیت

هدف کلیسیای رسولان پیوسته این بود که گواهان و مؤمنین بیشتری جهت انجیل پیدا کند. کلیسیا برای این ساخته نشده است که خود خواهانه فقط بفکر حراست و حفظ خویش باشد. وظیفهٔ اصلی آن در تحت رهنمائی روح القدس آنستکه بوسیلهٔ شهادت دهد و ایمان را از لحاظ کیفیت و کمیت ترقی بخشد، یعنی اینکه هم ایمان افراد را محکم کند، و هم بر تعداد مؤمنین بیافزاید. ممکن است گاهی دچار شکست و احیاناً عقب نشینی گردد، یا اینکه بواسطهٔ مجازاتها و شکنجه‌ها ظاهراً از لحاظ ایمان مغلوب گشته

بنظر رسد. ولی علی‌رغم همهٔ این امور، کلیسیا میبایست بهمه می‌گفت که انجیل مسیح ایمانی است که خداوند بدرایت خویش و با روح خود هر روز آنرا تقویت می‌کند، و بر عدهٔ مؤمنینی که عضو کلیسیا گردیده‌اند، میافزاید (اعمال ۲: ۴۷).

وظیفهٔ فوق تکلیف اساسی شاگردان را تشکیل میداد (اعمال ۱: ۸ الی ۸). آنها وظیفه داشتند که آنچه را خدا توسط مسیح برای بشریت انجام داده است، بگویند. بمنظور این امر، ناگزیر بودند که داستان را از ظهور یحییای تعمید دهنده الی قیام مسیح، باز گویند، و نکتهٔ اساسی شهادت بر قیام بود (اعمال ۱: ۲۲). این گواهی را شاگردان، مخصوصاً، با تمامی نیرو و قدرت میدادند (اعمال ۴: ۳۳). حتی حاضر بودند در این راه زندگانی خویش را برای انجام امور دیگری، اگرچه آن امور بسیار مهم و حیاتی باشند، دریغ دارند (اعمال ۶: ۱ الی ۴).

معمداً، بسیاری دیگر با دوازده نفر در این امر شهادت شرکت می‌کردند. حتی، از زمرهٔ هفت نفری که برای کمک بمحتاجان و مسکینان برگزیده‌اند، عده‌ای را میبینیم که استیفان و فیلیپس که از آنان هستند، با نهایت حرارت موعظه می‌کردند و شهادت میدادند (اعمال ۶: ۹ و ۱۰، و ۸: ۵). برخی دیگری که نامهای آنان بر ما مجهول است، انجیل را روز بروز در نواحی جدیدتر منتشر می‌ساختند. مثلاً، آنها که از اورشلیم تبعید شدند، در فینیقیه و قبرس و انطاکیه بوعظ و شهادت پرداختند (اعمال ۱۱: ۱۹ و ۲۰).

عصارهٔ اعمال رسولان

در صورتیکه اختصاری از کتاب اعمال رسولان تهیه کنیم، خواهیم دید که چگونه این شهادت داده شد. برای تدوین و تنظیم چنین اختصاری چند راه مسجود است، و هر یک از آنان نکات آموزنده‌ای را بما یاد می‌دهد.

۱- در دوازده باب اول، پطرس، شخصیت برجسته، و فلسطین مرکز علاقه میباشند. در شانزده باب بعد، پولس جای پطرس را میگیرد، و کارهای بشارتی از انطاکیه و سوریه بخارج متوجه میشود.

۲- میتوانیم نقشهٔ توسعهٔ کلیسیا را با دقت بیشتری بوسیلهٔ

متابعت و تعقیب عملیات شش نفر از پیشوایان مهم کلیسیا، دریابیم. مقدم بر شش نفر، پطرس است. وی نه تنها در میان دوازده نفر نقش يك سخنگوی پر حرارت و با ایمان را داشت، بلکه در تمام شهر اورشلیم باین صفت متصف بود. در پنج باب اول، شخصیت پطرس در برابر تهدیدات و ضربات و زندان پابرجا و استوار و محکم ایستاده است، و همه چیز تحت نفوذ شخصیت اوست، و در باب نهم از دوازده باب، يك شخصیت برجسته ای بشمار میرود. در داستان اعمال، نقش اصلی در میان دوازده نفر، بعده وی محول است. بقیه پیشوایانی نیکو و مفید بودند، ولی عملیات شخصی پطرس بگوش ما میرسد.

بمنظور وعظ جهت یهودیان یونانی زبان، و یاری و استعانت فقرا، کلیسیا به پیشنهاد دوازده نفر، هفت نفر را برگزید (اعمال باب ۶). دو نفر از این هفت نفر، که عمارت باشند از استیفان و فیلیس، کارهای شگرف و برجسته کردند. استیفان از سایرین فعالتر و در سخن جسورتر بود (اعمال ۶: ۸ الی ۸: ۱). از عیسی این حقیقت را آموخته بود که هیكل اگر چه محترم بود و شایسته احترام نیز هست، ولی جهت عبادت واقعی ضروری نیست، و دعا را در هر مکان توان کرد، و باین ترتیب راه را برای مسیون بشارتی کلیسیا هموار ساخت. ولی، خود وی در آن نتوانست شرکت کند، زیرا بزودی در اثر ایمان خویش هلاک شد. فیلیس با موعظه در سامره و طول ساحل فلسطین (اعمال ۸: ۵ - ۴۰)، کاری را شروع کرد که کلیسارا از حدود گروه یهود بسیار تجاوز و توسعه میبخشد.

برنابا، پیشوای چهارم محسوب میگردد. اگر چه هرگز يك سخنگوی قابل نبود، ولی يك مرد با ایمان و آماده بخدمت فقرا بوسیله دارائی شخصی محسوب میگردد (اعمال ۴: ۳۶ و ۳۷). برنابا بر صدق عقیده و خلوص ایمان پولس رسول آگاه گشت، و ضامن او شد (اعمال ۹: ۲۷). کلیسیای اورشلیم او را به انطاکیه جهت مشاهده و تجربه خلوص ایمان غیر یهودیان مسیحی شده فرستاد، و کلیسیای آنجا نیز او را بمنزله پیشوای خویش پذیرفت (اعمال ۱۱: ۲۲ الی ۲۶). کسیکه با سمت اولین هیئت بشارتی از انطاکیه مسافرت کرده، برنابا بود نه پولس (اعمال ۱۳: ۲). پولس در دوران مأموریت البته پیش افتاد، ولی هنگامیکه

باتفاق بمنظور دفاع از پذیرفتن غیر یهودیان بکلیسیا، باورشلیم رفتند، رهبری و پیشوائی برنابا محول گردید (اعمال ۱۵: ۱۲ و ۲۵). پس از اندک زمانی، دیگر ذکری از برنابا دیده نمیشود، و بقیه سرگذشت وی مجهول است. منتها، اینکه برنابا يك پیشوای عاقل و بسیار مورد اعتماد و اطمینانی بود، که کلیسیا را در اوان کار در حال توسعه کمکهای مؤثری نمود. آنرا از آشیانه اولیه اش، که سرزمین فلسطین باشد، بسراسر دنیای روم قدیم برد.

از جمله یهودیان مسیحی شده که پیوستگی بخصوصی نسبت به قوانین و سنن و رسوم یهود داشتند، یکی برادر خداوند عیسی مسیح یعقوب بود. بعضی او را یکی از دوازده نفر پنداشته اند، ولی این مطلب صحیح بنظر نمیرسد. ولی از ابتدای کار و اوان تأسیس کلیسیا، عضو آن بوده است. گوا اینکه در هنگام موعظت با وی نبود (یوحنا ۷: ۵)، ولی از آنهایی بود که مسیح از مردگان برخاسته را دیدند (قرنتیان اول ۱۵: ۷)، و از همان اوان و آغاز تأسیس کلیسیای اورشلیم، بآن پیوستند (اعمال ۱: ۱۳). در آغاز، دوازده نفر تحت رهبری پطرس بر کلیسیا نظارت میکردند، ولی اشاره مخصوصی به یعقوب در باب ۱۲: ۱۷ اعمال رسولان نشان میدهد، که تا آنوقت دیگر وی از پیشوایان برجسته و سرشناس کلیسیا گشته بود. و هنگامیکه اجتماعی جهت تعیین مقام غیر یهودیان در کلیسیا تشکیل شد، یعقوب برجماعت سمت ریاست داشت و تصمیم غائی را که مورد تصویب واقع گردید، وی پیشنهاد کرد (اعمال ۱۵: ۱۳ الی ۲۱). در آخرین باری که پولس در اورشلیم مقیم بود، یعقوب مانند پیشوائی بنظر میرسد (اعمال ۲۱: ۱۸). با اسم یعقوب عادل مشهور گشته و يك مسیحی مورد اطمینان و با ایمانی بود، و در سال ۶۲ میلادی فوت کرد.

ولی، یعقوب گرفتار باریک بینی در امور روحانی بود، و کمی تعصب داشت. محلی برای غیر یهودیان مسیحی شده در کلیسیا قائل بود، اما نمیخواست که یهودیان مسیحی شده با آنان آزادانه در امور دینی شرکت کنند (غلاطیان ۲: ۱۱). هرگز در کارهای بشارتی خارج فلسطین و توسعه مسیحیت در میان غیر یهودیان شرکت نکرد، و تا آخر بر اصول و آداب و سنن یهود وفادار بماند. مردی بزرگ و پیشوائی محترم بود، ولی هیچگاه نتوانست آزادی و وسعت

نظر جهانی انجیل را درک کند. پولس رسول مردی بود صاحب ادراکی روشن و ایمانی سوزان و استقامت و پایداری تزلزل ناپذیر، مردیکه جنبش مسیحیت را نیروی جهانی کرد. حتی، پطرس اگر چه خاندان محترم و نجیب غیر یهودی کورنیلوس را بمسیحیت رهنمون گشت، باز هم متزلزل بود و بیشتر، چنانکه پولس اظهار میدارد، در میان یهودیان بفعالیت میپرداخته است (غلاطیان ۲: ۹ و ۱۲). پولس یهودی مسیحی شده ای که قوم خود را دوست میداشت و دلشکسته بسود از اینکه عده زیادی از انسان بمسیح ایمان نیاوردند، کسی بود که شروع کرد بعرضه کردن انجیل بسراسر حوزه مدیترانه. کار وی با مقایسه با وسعت نظر جهانی اش، مرکز توجه نصف اخیر کتاب اعمال است. از میان شش نفر پیشوای بزرگ، او کسی بود که شغل و وظیفه خویش را بنحو آشکار و روشن میدید.

۳- يك طريق دیگر مطالعه اختصاری کتاب اعمال آنست که، کتاب مزبور توسعه کلیسیا را از نظر جغرافیائی مورد مباحثه قرار داده است. اولین محلی که کلیسیا در آن مستقر شد، اورشلیم بود (اعمال ۱: ۱ الی ۶: ۷). سپس در سراسر فلسطین توسعه یافت (اعمال ۶: ۸ الی ۹: ۳۱). قسمت سوم حاوی شرح و توسعه کلیسیا است در افطاکیه سوریه (اعمال ۹: ۳۲ الی ۱۲: ۲۴). در قسمت چهارم، شرح انتشار مسیحیت در آسیای صغیر مطرح است (اعمال ۱۲: ۲۵ الی ۱۶: ۵). قسمت پنجم، شامل توسعه مسیحیت است در مقدونیه و یونان (اعمال ۱۶: ۶ الی ۱۹: ۲۰). آخرین قسمت آن مشتمل بر چگونگی وصول پولس رسول زندانی است بروم (اعمال ۱۹: ۲۱ الی ۲۸: ۳۱).

این طریقه اختصار، از لحاظ يك نظر عمومی و کلی بد نیست، اما تقسیمات آن کاملاً منطبق نیست و در بعضی موارد تطبیق نمیکند. مثلاً، قبل از اینکه پولس به دمشق برود، يك کلیسیا در آنجا بود (اعمال ۹: ۲ و ۱۹). معیناً، هیچگونه سخن از کسیکه کلام خدا را با آنجا برده است، در روم و سایر شهرهای ایتالیا قبل از ورود پولس کلیسیائی وجود داشته است (اعمال ۲۸: ۱۳ الی ۱۵). با این توصیف، اعمال هیچگونه توضیحی در باره چگونگی این موضوع نمیدهد. کتاب اعمال رسولان بهنگام

موعظت پولس در روم، پایان میپذیرد. موعظت بشارتی پولس در پایتخت امپراطوری، علامت تحقق این حقیقت است، که انجیل بکلیه قسمتهای جهان میرود، و انتشار جهانی مسیحیت دیگر امری «تمی گردیده است». این آئین به «اقصای جهان» (اعمال ۱: ۸) خواهد رفت.

لوقا چگونه اعمال رسولان را نوشت

در حین مطالعه اناجیل، دیدیم که لوقا - اعمال اساساً يك اثر بوده است. شروع مسیحیت را از میلاد یحیای تعمید دهنده و عیسی، الی ورود پولس بروم، شرح میدهد. نویسنده آن لوقای طبیب محبوب بود. از آنجا که همراه و همگام پولس بود، و اقلاً دو سال در فلسطین اقامت داشت، پس میتواند از شرح احوال مسیح و تاریخ ایام اولیه کلیسیا، اطلاعاتی تحصیل کند.

آیا لوقا مدارک کتبی که میتواند وی را در تدوین کتاب اعمال یاری کند، در دست داشت؟ شاید چنین منابعی در اختیار داشته است، و از فحوای کلامش بر میآید که حاضر است از منابع موجود استفاده کند. ضمیر «ما»، که در بسیاری از عبارات اعمال آمده است، و نویسنده خود را در زمره حاضرین با پولس محسوب داشته است (اعمال ۱۶: ۱۰ الی ۱۷، ۲۰: ۵ الی ۱۵، ۲۱: ۱ الی ۱۸، و ۲۷: ۱ الی ۲۸: ۱۶)، ممکن است از یادداشتهایی که لوقا شخصاً در ضمن سفرهای خویش در معیت پولس تهیه کرده است، استخراج نموده باشد. فقط يك مطلب روشن است که مطالب در اوایل کتاب که لوقا آنرا بطور غیرمستقیم و با واسطه نقل میکند، از قسمتهای اخیر مبهم تر و غیر صریح تر است. در بابهای اخیر، که سخن از کردار های پولس در میان است، لوقا با اطلاعات مفصلتر و کاملتری میتواند سخن گوید، و جزئیات را دقیق تر بیان کند.

لوقا در چه زمان کتاب اعمال رسولان را نگاشت؟ بعضی تصور کرده اند که آنرا در پایان دو سالی که پولس در روم در زندان بسر برد، و قبل از اعلام نتیجه محاکمه وی، نوشته است (اعمال ۲۸: ۳۰). تاریخ تدوین اعمال در این صورت ۶۳ میلادی میشود. اما، لوقا در نوشتن انجیل خویش، از انجیل مرقس استفاده

کرده است. شایعات قدیمی میگویند که مرقس انجیل را پس از مرگ بطرس (۶۴، یا ۶۷ میلادی) نگاشته است، و باین ترتیب با احتمال بسیار ضعیف، میتوان تاریخ ۶۵ یا ۷۰ میلادی را پذیرفت. تاریخ انجیل لوقا و اعمال رسولان باید باز هم متأخر باشد، و بالاخره، میتوانیم تاریخ اعمال رسولان را در ۸۵ میلادی قرار دهیم.

مقصود لوقا

هدف اساسی لوقا معلوم است. داستان اوج گرفتن و انتشار انجیل را، تا زمانیکه ایمان جهانی میشود، بیان کرده است. آنرا تا موقعیکه در روم مستقر می‌گردد، و در سراسر امپراطوری روم و خارج آن اشاعه مییابد، ادامه میدهد. در بیان این داستان و اینکه خدا بوسیله مسیح و روح القدس چه کرد، سعی کرده است که برای مسیحیان یک مدرک قابل اعتمادی از داستانی که ایمان و امید آنان برای همیشه بر آن استوار باشد، تنظیم کند.

ولی، در عین حال، هدفهای فرعی و کوچکتری را نیز تعقیب کرده است. دقت دارد ثابت کند که مسیحیان نیز، مانند عیسی، دارای هیچگونه گناهی و مرتکب اشتباهی نگشته اند. دشمنان غالباً آنرا متهم بظنیان علیه روم و بهم زدن امنیت و صلح می-ساختند. لوقا نشان میدهد که شاگردان، مخصوصاً پیروایان آنان، قابل اعتماد و شایسته احترام و حمایت دولت روم میباشند. انجیلی کس که آنان آورده اند، بدون تردید انسان هارا تغییر داده است، و آنها را نجات بخشیده و بسوی حیات بهتری رهنمون گشته است. لذا، هیچکس نمیتواند آنرا محکوم کند.

لوقا، همچنین، براین امر تکیه میکند که مسیحیت مذهب حقیقی موسی و یهود است. عیسی همان مسیح معهود یهود است، و شاگردان یهودیان مؤمنی بودند و قصد داشتند تا در هیکل و کنیسه عبادت خویش ادامه دهند. منتها، دشمنی و عداوت و شکنجه و مجازاتی که از دست یهودیان بی-ایمان کشیدند، آنها را واداشت که عبادتگاه خویش را جدا کنند. کلیسیا، در واقع، مکمل متون مقدس یهود است، زیرا که اعمال خدا را نسبت بقوم اسرائیل کاملتر نموده. لذا، امپراطوری روم باید آنرا مورد پشتیبانی قرار دهد؛ همچنانکه از مذهب یهود نیز حمایت میکرد.

ولی، این امور در شمار هدیههای فرعی و کم اهمیت تر قرار داشتند. مقصود اصلی و اساسی لوقا عبارت بود از بیان کامل انجیل، و نشان دادن اینکه انجیل نه تنها مذهب حقیقی موسی و یهود میباشد، بلکه آئینی است که برای کلیه مردم جهان ایمان واقعی بشمار میرود. شهادت خود را برای کلیه خوانندگان بیان میدارد و میگوید حال که مسیح خداوند جهت نجات کلیه ابناء بشر اقدام کرده است، پس مودت و برادری یک کلیسای جهانی برای آنانی که ایمان آورده اند، آماده میباشد. و کلیسای را خاطر نشان میسازد که وظیفه آن عبارتست از اشاعه انجیل مسیح در تمام جهان. قرائت آیات: در موقع مطالعه اعمال رسولان، بخاطر داشته باشید که لوقا آنرا در دنباله داستانی که در انجیل خویش شروع کرده است، مینویسد. این قسمت نیز پاره‌ای از اعمال نجات بخش خداست. اعمال رسولان ۱: ۸ را بخاطر بسپارید.

نحوه انتشار انجیل را با دقت درشش قسمت کتاب، و اختصاری را که در پایان هر یک وجود دارد، مورد مطالعه قرار دهید (اعمال ۶: ۹، ۷: ۳۱، ۱۲: ۱۶، ۲۴: ۱۶، ۵: ۱۹، ۲۰: ۲۸، ۳۰: ۳۱). داستانهای مخصوص: پنطیکاست (اعمال ۲: ۱ الی ۴۱)، داستان استیفان (اعمال ۶: ۱ الی ۸: ۳)، ایمان آوردن پولس (اعمال ۹: ۱ الی ۲۲)، بطرس و کرنیلیوس (اعمال ۱۰: ۱ الی ۱۱: ۱۸)، اجتماع در اورشلیم (اعمال ۱۵: ۱ الی ۳۵)، ایمان آوردن زندانیان اهل فیلیپی (اعمال ۱۶: ۱ الی ۳۴)، و شکسته شدن کشتی حامل پولس (اعمال باب ۲۷).

عمیقاً در وی ریشه کرده بود، همانا ایمان بخدای اسرائیل و قوانین موسی بود.

دژخیم مسیحیان و جفاکار

هنگامیکه شاول فریسی برای بار اول با مسیحیان مواجه شد، احساس کرد که آئین یهود و موسی بدست این طایفه دستخوش تهدید واقع گشته. دریافت که چون مسیح را از هر جهت مقدم دارند، نحوه زندگانی یهود را منقلب میکند، و محتملاً از همان اوان دریافت کرده بودند که چنین آئین راه را برای غیر یهود که به انجیل ایمان آورده اند، جهت نفوذ در میان قوم اسرائیل باز میکند. لذا، با مسیحیان بجنک و مبارزه پرداخت. هیچگاه در کارها جانب اعتدال و میانه روی را مراعات نمیکرد، و میخواست که در هر مورد تا حد اکمل انجام وظیفه کند. پس، دست بیک رشته اقدامات شدید، بمنظور ایجاد کلیسیا زد. (غلاطیان ۱ : ۱۳). بهنگام مرگ استفان، شاهد صحنه قتل او بود و آنرا تأیید میکرد. همواره در جستجوی مسیحیان بود، و آنان را بزندان تحویل میداد (اعمال ۸ : ۱۰ الی ۳).

در اورشلیم هم دست از این اعمال برنداشت. باو خبر رسید که جنبش مسیحیت همچنان اشاعه مییابد، منتشر میشود، و مخصوصاً در دمشق ریشه گرفته است. پس تصمیم گرفت بآن دیار رود و بمبارزه ادامه دهد. از آنجا که دمشق جزء قلمرو یهود نبود، نامه‌هایی از رئیس روحانیون یهود خطاب به حکام دمشق گرفت و بآن صوب حرکت کرد (اعمال ۹ : ۱ و ۲).

وعاظ و آنانیکه مسیحی گشتند

در آغاز مسافرت، دژخیم مسیحیان بود، ولی چون بمقصد رسید، مسیحی شد. در راه، مسیح از مرگان برخاسته را دید، و شاول جفاکار زندگانی خویش را بکسی سپرد که با آن شدت او را انکار میکرد (اعمال ۹ : ۱۰ الی ۱۹). دریافت که این مسیحیان دیوانگان گمراه نیستند، بلکه «کلیسای خدا» را تشکیل میدهند. (قرنتیان اول ۱۵ : ۹). چون پیوسته مردی شدیدالعمل یکدمنده بود، فوراً بهمان گروهی که برای آزار آنان آمده بود، پیوست.

البته، این عبارت از تمامی اعمال وی نبود. برای اندک مدتی بعربستان، یعنی جنوب دمشق رفت (غلاطیان ۱ : ۱۷). شاید، در حین توقف در آنجا، بموعظه پرداخت. بدون تردید، بمجرد اینکه بدمشق بازگشت، باکمال جسارت در برابر مستمعین یهودی خویش بموعظه پرداخت، و گفت که همه آنان باید به عیسی، که همان مسیح موعود است، ایمان آورند (اعمال ۹ : ۲۰ الی ۲۲). آنها که سخن وی را شنیدند، با او همانطور معامله کردند، که وی قصد داشت با مسیحیان دمشق کند. برای از میان برداشتن او، توطئه ای ترتیب دادند. ولی، او از این امر مطلع شد، و بیاری برادران مسیحی از دریچه ای که بر حصار شهر بود، گریخت (اعمال ۹ : ۲۳ الی ۲۵، و قرنتیان دوم ۱۱ : ۳۲ و ۳۳).

با وجود این، در صدد یافتن مکان امن و آرامی برنیامد، بلکه باورشلیم رفت. در آنجا شاگردان عیسی را جفا کرده بود، و اکنون اراده داشت بآنها پیوندند و بسا پطرس ملاقات کند (غلاطیان ۱ : ۱۸ و ۱۹)، و به همدینان سابقش بگوید که مسیحیت راه رستگاری است. این عمل البته خطرناک مینمود، ولی آنرا وظیفه مسیحیت خویش مینداشت. این مطلب شاگردان را ترسان ساخت و تا زمانیکه برنابا بآنها اطمینان نداد که پولس واقعاً و بدون شایبه مسیحی شده است، از او میترسیدند، و ایمان او را یک حیلۀ جدید مینداشتند (اعمال ۹ : ۲۶ الی ۳۰). در عرض دو هفته، عداوت یهودیانیکه بموعظه او را میشنیدند، چنان بالا گرفت که دوستان جدید مسیحی او ناگزیر او را به قیصریه بردند، و از آنجا به طرسوس فرستادند.

این امر هم موجب وقفه در کارش نشد و نتوانست ساکت بنشیند. بعداً راجع به کلیساهای قیلیقیه، اخباری بگوش میرسد (اعمال ۱۵ : ۴۱). بدیسی است که پولس در طرسوس و حوالی آن با موفقیت بموعظه میپرداختند. در عین حال، برنابا او را فراموش نکرد. در خصوص مواعظ پولس، اخباری شنیده بود (غلاطیان ۱ : ۲۳)، و چون کلیسیای جدید در انطاکیه سوریه محتاج به کمک شد، به طرسوس رفت و پولس را متقاعد ساخت که بانطاکیه رود. پولس بدانجا شتافت و مانند یک نبی و معلم در آنجا سمت پیشوائی یافت (اعمال ۱۳ : ۱).

مبشری که از انطاکیه فرستاده شد

پس از يك مسافرت کوتاه باورشلیم، بمنظور رسانیدن اعانه بمسیحیانی که مورد تهدید قحطی قرار گرفته بودند (اعمال ۱۱ : ۲۷ الی ۳۰)، روح خدا او را بیک مأموریت بشارتی رهنمون گشت. این مأموریت از طرف حواریون و شاگردان عیسی نبود، بلکه از جانب «انبیاء و معلمین» انطاکیه جهت تغییر و تحول دنیا بود. درحین عبادت، بآنها الهام شد که برنابا پیشوای مورد اعتماد و دیرین و شائول معلم جوان پرحرارت، خودرا بمنظور کارهای بشارتی و موعظه، باطراف بفرستند. لذا، مانند ابراهیم که مدتها پیش «بیرون آمد و نمیدانست بکجا برود» (عبرانیان ۱۱ : ۸)، برنابا باتفاق شائول و یوحنا مرقس که بمنزله دستیار و کمک بود، بیرون شدند.

ابتدا، بسرزمینی رفتند که برنابا میشناخت، یعنی قبرس که مسقطالرأس او بود (اعمال ۴ : ۳۶). اولین موعظه آنان در میان یهود صورت گرفت. بعداً، هنگامیکه از دریا بقصد آسیای صغیر گذشتند و بانطاکیه پیسیده رفتند، مخالفت یهود آنان را واداشت که بسوی غیر یهود توجه کنند (اعمال ۱۳ : ۴۶). هرگز دست از موعظه یهود، هنگامیکه این قوم حاضر بگوش دادن میشدند، نکشیدند. اما، بکرات هیئتهای بشارتی را از کنایس رانند، و متوجه مردم غیر یهود در خیابان و خانه های شخصی و تالارهای اجاره ای میشدند.

بمجرد اینکه قبرس را بقصد آسیای صغیر ترك کردند، پولس مقام پیشوائی را احراز کرد، و مرقس شاید در اثر سرپیچی از اوامر پولس بوطن خود باز گشت. مخالفتها و حتی شکنجه ها و مجازات در بسیاری از شهرها بانتظار آنان بود، ولی آنان در انطاکیه، قونیه یا ایقونیه، لستره و دربه واقع در مرکز آسیای صغیر، بموعظه پرداختند، و سپس بسوی ساحل جنوبی روان گشتند. از آن پس به انطاکیه شام آمدند، تا از موقیتهائی که در جلب ایمان بسیاری نصیب آنان شده بود، خبر دهند (اعمال بابهای ۱۳ و ۱۴)

يك کلیسیا برای همه

در انطاکیه، یهود و غیر یهود در يك کلیسیا عضویت داشتند.

پولس و برنابا در مأموریت بشارتی خویش، دریافتند که غیر یهود از یهود برای پذیرفتن پیام انجیل مستعدترند. این حقیقت روشن میشد که انجیل واجد پیامی است برای کلیه ابناء بشر. از نظر یهودیان، این امر يك مسأله بفرنجی تولید میکرد، و آن از نظر قوانین یهود بود. یهود میدیدند چنانکه در پنج کتاب اول عهد عتیق بیان شده، و طبق تفاسیر غیر مکتوب ولی پذیرفته شده و مانند يك سنت قدیمی قبول شده، آنان که بوسیله کاتبین سینه بسینه نقل شده بود، شریعت در آئین آنها مطلقاً اساس و اصولی است. آرزوی اینکه منظور نظر خدا واقع گردند، تنها بوسیله اطاعت از شرایع و مقرراتی است که برای آنها وضع شده بود.

شرایع یهود دارای آداب و سنن و رسومی بود، که آنان را از دنیای غیر یهود جدا میساخت. در روزگاران باستان، این شرایع آنان را از شرکت در عبادت بتها و اصنام و آلودگی بامور خلاف اخلاق غیر یهود، باز میداشت. اکنون که ایمان بمسیح مردم را در يك برادری و مودت تحت حمایت يك خدا متحد میساخت، دیگر تکلیف شرایع چه میشود؟

عقدۀ کار بر مسئله ختنه و مختونیت دشوار گشت. یهود حاضر بودند که رضایت دهند هر غیر یهودی را که مختون شود و اصول و سنن شرایع اسرائیل را بجا آورد و مراعات کند، بکلیسیا بپذیرند. در نظر داشتند که هر کس که میخواهد مسیحی شود، ابتدا شرایع مذهب موسی را فرا گیرد، و بر آن عمل کند. این موضوع را پولس برای غیر یهودیان، اجباری تشخیص نداد. بنظر وی، برای نجات، هیچگونه رسوم و اعمالی ضروری نمینمود. مردم همه گناهکارند و نمی توانند خویشتر را نجات بخشند، و امید آنان فقط به هدیه رایگان خداست. در صورتیکه نجات گناهکاران، چنانکه مدعیان مختون کردن غیر یهود میگفتند متکی بر مراعات شرایع موسی باشد، دیگر هیچکس نجات نمیابد. همه مردم فطرتاً گناه میکنند. مطابق شرایع، پاداش بآنهائی داده میشود که اطاعت بقانون کرده باشند. پس، همه محکوم خواهند شد. پس، حال که هیچکس نمیتواند کاملاً شرایع را مراعات کند، یهود و غیر یهود باید برحمت خدا متکی باشند، و اطاعت محض و کورکورانه از شرایع نه تنها بی معنی است، بلکه خطرناک است. زیرا، رحمت خدا را قطع میکند،

واز آنجا که انسان فطرتاً گناهکار است، نمیتواند کاملاً بر وفق شرایع عمل کند. از اینجهت، رستگاری تنها وابسته است به امید و ایمان کامل بخدا. پولس از غیر یهود تنها توقعی که داشت، ایمان بی-شایبه و صمیمی نسبت بمسیح، و يك حیات آمیخته با محبت و اطاعت مسیحی است، که روح آنرا برای ادامه حیات یاری میکند.

زمانیکه این مباحثه در انطاکیه شام در گرفت، پیشوایان صلاح دیدند که آنرا در اورشلیم با پیشوایان آنجا در میان نهند (غلاطیان ۲: ۱۰ الی ۱۰، و اعمال ۱۵: ۱ الی ۲۹). تصمیم و نتیجه مذاکرات این شد که مسیحیان غیر یهود اجباری در مختون کردن خود و انجام احکام و رسوم ندارند، يك حکم موقتی دائر بر جلوگیری از بعضی امور جنسی که مخالف رسوم یهود باشد، صادر گردید، و مخصوصاً از مسیحیان غیر یهود خواسته شد تا یهودی مسیحی شده را نرنجانند (اعمال ۱۵: ۲۰ الی ۲۹). از جمله اینگونه رسوم، فی‌المثل، یکی این است که چون در یوم جمعه يك مهمان کاتولیک بر کسی وارد شود، در سفره گوشت نمی‌نهند. ولی، از لحاظ اصول، نظر پولس مورد تصویب قرار گرفت، و قرار بر این شد که غیر یهود ملزم بمراعات احکام یهود نیستند.

کارهای بشارتی خطیر پولس

این تصمیم راه را برای کارهای بشارتی دیگری باز کرد. پس از بازدید مجدد کلیسیاهای مرکز آسیای صغیر، پولس بسوی شمال غرب، یعنی ترواس حرکت کرد، و از بغاز گذشت و در خاک اروپا پیاده گشت و بترتیب در فیلیس و تسالونیک و بیریه و آتن و قرنتس، بشارت داد (اعمال ۱۵: ۳۶ الی ۱۸: ۲۲). در شهر اخیر رسالات اول و دوم خود را خطاب به تسالونیکیان نوشت، و شاید در همین شهر نامه خطاب بغلاطیان را نیز نگاشته است. يك بازدید مختصر از افسس و سپس از اورشلیم و مراجعت به انطاکیه شام، نیمی از مأموریت بشارتی خطیر پولس را بانجام رسانید.

پولس در کلیه کارهای خویش، نظری به امور جغرافیائی نیز داشت. بشهرهای بزرگ و پراهمیت میرفت. در اینگونه شهرها کلیسیا را ایجاد میکرد، و از این مراکز انجیل به شهرها و نواحی اطراف رسوخ میکرد. با احتمال قوی، پولس یاران و کمکهای

اطراف و شهرهای کوچک می فرستاد، تا در آن نواحی نیز کلیسیا را مستقر سازد.

موقعیکه بار دیگر انطاکیه را ترك کرد، ابتدا براسر آسیای صغیر، بمنظور بازدید مجدد کلیسیاهای آنجا، مسافرت کرد، و سپس در افسس مدتی توقف نمود؛ چنانکه این مدت از کلیه توقعهای دیگر وی در مسافرت اخیرش مطول تر بود (اعمال ۱۸: ۲۳ الی ۱۹: ۴۱). در اینجا قرنتیان اول را نوشت. حال، محل تردید است که رساله غلاطیان را در اینجا برشته تحریر کشیده است، یا در قرنتس در پایان يك توقف سه ساله که در طی آن يك سفر مستعجل به قرنتس و سپس به شهرهای فرعی دیگر آن مرز بسوی شمال از آسیای صغیر گذشت و بمقدونیه یا مکادونیا رفت و در آنجا رساله قرنتیان دوم خویش را تدوین کرد و بیونان رفت که در آنجا رساله خطاب برومیان را نوشت. پس از سه ماه، از طریق مقدونیه گذشت و بکشتی نشست و بموازات ساحل آسیای صغیر باورشلیم برای شرکت در عید پنطیکاست رفت (اعمال ۲۰: ۱ الی ۲۱: ۱۶). اعانه بسیار زیادی از کلیسیاهای غیر یهودیان، جهت مستمندان یهودی مسیحی شده، باورشلیم آورد (قرنتیان اول ۱۶: ۱ الی ۴، قرنتیان دوم بابهای ۸ و ۹، رومیان ۱۵: ۲۵ الی ۲۷، و اعمال ۲۴: ۱۷). پولس امیدوار بود که بوسیله اعانه که بمنزله ابراز همدردی کلیسیای غیر یهود نسبت بیهودیان است، دو کلیسیا را بهم نزدیک کند و پیوند دهد. پس از این کارها، امید داشت که در اسپانی بوعظ پردازد.

ولی، عداوت دیرین یهود با پولس، این نقشه اخیر را نقش بر آب کرد، و در حینی که در هیکل بود یهودیان متعصب خلق را علیه او شورانیدند، و سعی کردند او را بکشند. سربازان رومی که او را از دست مردم رهانیدند تحت بازداشت نگهداشتند، و با وجود اینکه هیچگونه گناهی نکرده بود، او را در قیصریه دو سال در زندان گذاشتند (اعمال ۲۱: ۱۷ الی ۲۴: ۲۷). در زندان ناچار بود که از امپراطور روم درخواست کند که او را بروم برای محاکمه احضار کند، تا بانوسیله خود را از محاکمه شدن در اورشلیم که خلق برای قتل وی توطئه‌ای کرده بودند، جلوگیری کند. در راه، نزدیک جزیره ملیطیه، که اکنون بنام مالت معروف است، کشتی حامل

وی شکست (اعمال بابهای ۲۵ الی ۲۸).

در روم، پولس دو سال در زندان، بانتظار محاکمه نشست (اعمال ۳۸: ۳۰)، و محتملاً در مدت آن دو سال رسالات فلیمون و کولسیان و افسسیان و فیلیپیان را نوشت. کتاب اعمال رسولان سخن از آزادی وی نمیگوید. يك شایعه قدیمی میگوید که وی آزاد شد و کارهای بشارتی دیگر نیز انجام داد و بار دیگر بازداشت گردید، و در روم بگمان اینکه برای امپراطوری وجود وی منبع خطر است، بقتل رسید. فقط در اوضاع و احوال و مقتضیات اخیر، میتوان محلی برای مضمون رسالات تیموتائوس و تیتوس یافت.

شبانی کلیسیا توسط نامه

در کلیه این مسافرتها، پولس دو نوع وظیفه را با یکدیگر آمیخت. مرتباً انجیل را به نواحی جدیدی میرسد. وی بزرگترین مبشر و مبلغی بود که کلیسیا تا کنون بخود دیده است. ولی، از آنجا که قلباً شبان بود، هرگز مسیحیانی را که در کلیسیای پایه گذارده شده بوسیله وی عضو بودند، فراموش نکرد، و در اثر عشق ناشی از ایمانی که بآنان داشت، از هر فرصتی جهت تجدید دیدار از آنان و کمک بآنها در بسر بردن حیات مسیحی خویش، استفاده میکرد.

اما، بازدیدهای وی بتنهایی برای هدایت این کلیسیاهای جدیدالتأسیس و بی تجربه کافی نبود. این بازدیدها بسیار معدود و دوران آن کوتاه بود، و بعلاوه انجام آن در مواقعی که کلیسیاها از هر وقت بیشتر بآن محتاج بودند، ممکن نمیشد. لذا، دوراه دیگر برای رسانیدن یاری جسته بود. یکی از دوراه عبارت بود از فرستادن يك معاون مورد اعتماد تا کلیسیای از هم گسیخته و پاشیده شده و جفا دیده را یاری کند؛ و راه دوم عبارت بود از نگاشتن نامه. هیچ مسیحی، از نامه باین نحو مؤثر جهت پیشرفت آئین مسیح، استفاده نکرده است. حال همین نامه هاست که موضوع مطالعه ما خواهند بود.

و در حقیقت هم آثار پولس نامه هستند. پولس کتاب تعلیمات مسیحی نینوشت. در هر نامه سعی میکرد که احتیاج مشخص يك گروه یا شخص معینی را بر آورد. بدون پرده و با کمال

صداقت و سادگی سخن میگفت، و آنچه میگفت مربوط بیک وضع بخصوصی بود.

نامه نگاری اصولاً هنر جدید و نو ظهوری نبود. در ریگهای خشک مصر هزارها نامه باستانی یافت شده که اغلب بر پاپیروس نگاشته شده. این نامهها مربوط به هزاران مسائل و اوضاع و احوال و بسیاری مطالب شخصی است، و بعضی هم متعلق بمردم عادی است. اما، اشخاص تحصیلکرده و با سواد و حکام بعضی اوقات نامههای رسمی مینوشتند، و يك نسخه از آنها نگاه میداشتند، و مجموعه آنها را بصورت کتاب منتشر میکردند.

نامه های پولس بیشتر شباهت بنامه های مردم عادی دارد، و نامه های با سوادان و حکام زمان باستان پولس بقدری نسبت به کسب شهرت ادبی بی علاقه بود، و چنان مطالب خویش را با صراحت و بدون تقید و تکلف ادبی بیان میداشت که نامه های وی بیشتر شبیه به نامه هایی است که از امور عادی روزمره بحث میکند. اگر چه بشیوه بسیاری از نامه نگاران روزگار باستان سهل انگار و مسامحه کار نبود، ولی بقدری نظر وی متوجه مطلب مورد بحث بود، و چنان نسبت به جمله پردازی و عبارت سازی بی علاقه بود، که نامه های وی مانند نامه های منشی های ناشی و سهل انگار جلوه میکند.

اسلوب نامه نگاری پولس

در روزگار پولس نیز، مانند امروز، اسلوب بخصوصی برای نامه نگاری مورد استفاده عموم بود. او نیز مانند همه از آن تبعیت میکرد. اما، در مضمون و مطالب نامه های وی، هیچگونه شباهتی به آنچه تاکنون نزدیکیهای مصر بدست آمده، موجود نیست. در هر مورد يك اشاره ای به مسیحیت میکند.

نامه های معمولی یونانی با اسلوب نامه نگاری مستعمل امروز فرقی ندارد. پولس هم در رسالات تسالونیکي اول و دوم تا حدود زیادی رعایت همین اسلوب را نموده است، ولی در تمام موارد کلام خود را تفسیر میکند و بآن رنگ مسیحیت میدهد. بعضی مواقع از وظیفه ای که در مسیحیت بوی محول است، سخن میراند، و بعضی اوقات هم از آنها که مورد خطاب وی هستند، تحسین

و تمجید میکنند، و همواره تعارفات وی از حدود دعای خیر در باره خوانندگان تجاوز میکند. این ضمایم و ملحقات خارج از متن ادعیه در رساله رومیان و قرنتیان اول و غلاطیان مفضلتر است، ولی بهر صورت هر يك از نامه‌های او دارای این ضمایم هست و باید استفتاحیه و تعارفات هر يك از این نامه‌ها را با یکدیگر مقایسه کنیم، تا ملاحظه شود که در هر حال ایمان پولس خویشتر را بطریقی ظاهر میسازد و بروز میکند.

قسمت دیگری که در اسلوب نامه نگاری یونانی مراعات میشد، مربوط به مطالب تشکر آمیز و سپاسگزاری خصوصی و ادعیه خیر در باره خواننده یا خوانندگان بود. پولس این قسمت را در کلیه نامه‌های خود نگاشته است، جز در غلاطیان. در آنجا بواسطه عدم رضایت و ناخشنودی که در اثر شکست غلاطیان از جهت پایداری در ایمان و حقیقت انجیل بروز نموده بود، ناگهان، ابتدا بساکن، شجاعت و ملامت را شروع میکند (غلاطیان ۱: ۶ الی ۱۰). خوانندگانی که منتظر تعارفات و عبارات دوستانه یا دعای خیر باشند، در مواجهه با اینگونه سرزنشها و ملامتها، یکباره مضطرب می‌گردند. در نامه‌های دیگر پولس همان روش عادی نامه نگاری یونانی را رعایت میکند. و حتی، در قرنتیان اول که ناگزیر از بکار بردن مطالب مفصلی از لحاظ سرزنش و ملامت و نشان دادن راه راست است، باز هم ابتدا با عباراتی که حاوی سپاسگزاری از خدا بجهت استعدادها و فضایل قرنتیان است، شروع میکند، و سپس مضامین مربوط به تعلیمات و تحذیر و منع آنها را بیان میکند.

پس از بیان تشکرات، نامه‌های یونانی حاوی قسمت اساسی و مطالبی است که غرض نویسنده را از نوشتن میرساند. و در مورد پولس، مبرهن است که مطالب اساسی نامه‌های وی مربوط بامور و احتیاجات کلیسیا‌های او است. و در این مورد، نه تنها نظرش به هدایت مسیحیان براه واقعی و حقیقی ایمان مسیح بود، بلکه آنان را در اتخاذ روش زندگانی بر حسب موازین صحیح مسیحیت، نیز، راهنمایی میکرد. کرا، مفهوم انجیل را، از لحاظ روابط آدمیان و امور شخصی و خصوصی، تشریح کرده است. در نظر وی، این از جمله مهم‌ترین اصول مسیحیت است و مخصوصاً که در پایان نامه خویش تعلیمات گرانها و پر ارزشی از این لحاظ میدهد.

در اسلوب نامه نگاری یونانی، معمولاً نامه با تعارفات خصوصی و «تودیع» ختم میشود. پولس نیز همین امر را در اغلب موارد مراعات کرده است. و از آنجا که نامه‌های خویش را املاء میکرد، غالباً قلم بدست میگرفت و چند کلمه‌ای هم بخط خویش اضافه مینمود. این قسمت اخیر شامل مطالب دوستانه بود، و باینوسیله دوستان میشناختند که نامه از خود پولس است (تسالونیکي دوم ۳: ۱۷). تعارفاتی که در پایان نامه اضافه میکرد، حاوی يك «تودیع» رسمی نبوده، بلکه يك دعای خیر بود، و عبارت بود از شمول رحمت بی پایان خدا بر خواننده.

يك انجیل برای موارد بسیار

وقتی که نامه‌های پولس را بترتیب تقدم و تأخری که آنها را نوشته است مطالعه میکنیم، از کثرت مسائل مختلفی که مورد بحث قرار داده، در شگفت میشویم. بعلاوه، ملاحظه میکنیم که در هر نامه مطالبی عنوان شده و عقایدی ابراز گردیده، که تاکنون سابقه نداشته، و هرگز از پولس چنین مضامین و معتقداتی را نشنیده‌ایم. آیا نظرات و عقاید وی دستخوش تغییرات و تحولات میگشت؟ این نتیجه صحیح نیست، باید بخاطر آوریم که وی حداقل پانزده سال قبل از نگارش نامه خویش مسیحی شده بود. میدتهای مدیدی موعظه میکرد و تعلیمات میداد و بتفکر میپرداخت. کسی نبود که جدیداً وارد کلیسیا شده باشد، و همچنین، تازه کار هم نبود. لذا، اولین نامه وی از فکر يك مبتدی خام تراوش نکرده است، بلکه از اندیشه يك پیشوای بی تجربه حاصل گردیده.

اختلافات موجود بین نامه‌ها اساساً معلول اوضاع مختلفی است، که تدوین نامه بخصوصی را ایجاب کرده است. در کلیه نامه‌ها الهام دهنده پولس يك انجیل واحد و يك هدف مسیحیت معینی است. اما، در هر مورد يك مسأله بخصوص، در برابر پولس قرار دارد. و با هر يك از این مسائل، بر وفق مقتضیاتی که باعث بوجود آمدن آن شده است، روبرو میشود، و سعی نمیکند که در هر نامه‌ای کلیه امور ایمانی و معلومات خویش را بیان دارد.

در اغلب موارد از درك مفهوم نامه عاجزیم و دلمان میخواهد که کاش پولس بیشتر توضیح میداد، تا بلکه اندیشه او را کلا و کاملاً در

می یافتیم. ولی باید هر نامه ای را بهمان حالی که هست، مورد مطالعه قرار دهیم، زیرا چاره نیست. باید سعی کنیم اوضاع و احوالی را که تحت آن نامه نگاشته شده است، دریابیم، و ذهن خود را جهت درک روشی که پولس در استفاده از انجیل برای حل معضل مزبور اتخاذ کرده است، متمرکز کنیم. آنوقت است که میتوانیم نامه های پولس را در کنار هم قرار دهیم، و یک تصویر کامل از نحوه اندیشه و ایمان پولس حاصل کنیم.

آنوقت میتوانیم مفهوم آنرا نیز دریابیم. کلیسیا از آنجهت نامه های مزبور را حفظ کرد و در عهد جدید جای داد، که میدانست آنچه پولس در قرن اول گفته است، برای نسلهای بعد مورد استفاده قرار خواهد گرفت. بوسیله همین نامه ها خدا ما را دریافتن طریق ایمان و حیات مسیحیت هدایت میکند؛ همچنانکه خوانندگان نامه های پولس را راهنمایی نمود.

قراءت آیات: راجع به شرح احوال پولس، مواعظ مندرج در اعمال ۲۰: ۱۷ الی ۳۸، ۲۲: ۱ الی ۲۱، ۲۶: ۱ الی ۲۹، و شرح مختصری که خود پولس از زندگانی خویش داده است بابهای ۱ و ۲ غلاطیان را بخوانید.

بمنظور مطالعه در اسلوب نامه نگاری پولس اعمال ۱۵: ۲۳ الی ۲۹، و ۲۳: ۲۳ الی ۳۰ را بخوانید.

جهت درک کمیت نیرو و فعالیت پولس، قرن تیان دوم ۶: ۳ الی ۱۰، ۱۱ و ۲۳: ۲۸ را بخوانید.

دو رساله به تسالونیکی

پولس و سیلاس پیاده به تسالونیکی رسیدند. آنها را از فیلیپس رانده بودند. در آن شهر پولس کنیزی را که فالگیری میکرد، از دیوانگی نجات بخشید. لذا، صاحب وی باعث شد تا او را زدند و بزندان افکندند و بزنجیر کشیدند. گو اینکه حکام بعداً پوزش طلبیدند، ولی باصرار پولس و سیلاس را از شهر خارج کردند، از بیم اینکه مبادا موجب اشکالات جدیدی شوند. باینجهت، دو مبلغ مسیحی بسوی مغرب رفتند، تا اینکه به تسالونیکی رسیدند.

چرا در این شهر توقف کردند؟ زیرا، از آنگونه شهرهایی بود که پولس برای انجام کارهای خود انتخاب میکرد. شهری بزرگ بود و آنجا مرکز اشاعه آئین مسیح میگشت و باطراف و توابع آن مسیحیت رسوخ و نفوذ مینمود. در شمال تسالونیکی یک دره حاصل خیز و طرق مهم بازرگانی وجود داشت. راه معروف آلفانی، که شاهراه رومی آن محوطه بود، شهر را از شرق بغرب قطع میکرد. در سمت جنوب دریای اژه و پیش بندر تسالونیکی که دارای بار انداز مرغوب و تجارت دریای آن بسیار مهم بود، قرار داشت. در اینجا پولس توقف کرد تا کلیسایی را پایه نهد.

پولس چگونه کلیسیا را پایه نهاد

در چنین شهری، پولس ابتدا در صدد یافتن کنیسه ای برآمد. تجارت و امور بازرگانی بسیاری از یهود را به تسالونیکی کشانده بود. لذا، بزودی عبادتگاه آنها را یافت. در آنجا نه تنها یهود، بلکه بسیاری از غیر یهود، مخصوصاً زنهای آنها که خصوصیات فکری و موازین اخلاقی یهود آنها را شیفته و مقنون ساخته بود، گرد میآمدند. این وضع برای پولس بسیار نامناسب بود. چون

میدانست که عیسی ابتدا برای یهود آمد، موعظه برای آنان را فراموش نمیکرد. اما، او شخصاً برای غیر یهود فرستاده شده بود و آنهایی که وی در کنیسه میسافت، برای فهم سخنان او مهیا تر بودند، زیرا اقلاً عهد عتیق را خوانده و اصول ایمان یهود را میدانستند و برای استماع داستان عیسی آمده بودند.

لذا، « بر حسب عادت »، پولس ابتدا به کنیسه رفت « و در سه سبت هفته با آنان از کتاب مباحثه میکرد و واضح و مبین میساخت که لازم بود مسیح زحمت بیند و از مردگان بر خیزد، و عیسی که خبر او را بشما میدهم این مسیح است. » (اعمال ۱۷: ۲ و ۳). از یهود و یونانی یا غیر یهود بوی گرویدند. یک کلیسای کوچک، ولی پر ایمان و صدیق، تشکیل شد.

پولس چه مدت در تسالونیکه توقف کرد؟ در اعمال رسولان لوقا فقط مدت سه هفته را که در طی آن مشغول موعظه در کنیسه بود، تعیین نموده و بعد میگوید که يك طغیان باعث شد که پولس شهر را ترك کند. این مطلب چنان است که گوئی بیش از يك ماه در این شهر نبود. اما، عادت لوقا بر این جاری است که بکارهایی که پولس در هر شهری نموده و چگونه شروع به عملیات کرده و بچه علنی شهر را ترك نموده، قناعت کند. اما، اظهار شخص پولس مبنی بر اینکه مسیحیان تسالونیکه « از بتها بسوی خدا » (تسالونیکه اول ۱: ۹) هدایت شدند، نشان میدهد که بیشتر آنان غیر یهودی و بت پرست بودند، و مانند اسرائیل خدای واحد را عبادت نمیکردند. اختلافات بارز بین آنها و یهودیان مسیحی شده در فلسطین، خود دلیلی است بر اینکه اکثریت آنان غیر یهودی بودند (تسالونیکه اول ۲: ۱۴). این امر گواه بر این حقیقت است که پولس خیلی بیش از مدتی که از اعمال رسولان برمیآید، در تسالونیکه توقف نموده است، زیرا مواعظ وی در کنیسه، قسمت اول عملیات وی را در این شهر تشکیل میداد. اینکه چه مدت در آنجا توقف کرده، بطور دقیق معلوم نیست؛ شاید چند ماهی در آن شهر ساکن بوده است.

عداوت و خصومت یهود باعث اغتشاش شد، و بالاخره منجر به بیرون رفتن پولس از شهر گشت. اگر چه جمعیت نتوانست سیلاس و پولس را بیابد، ولی بعضی از مسیحیان را، که یاسون میزبان پولس هم

در آن بود، گرفته آنها را بنزد حکام شهر بردند. مردم فریاد زدند که پولس و سیلاس یاغی هستند، و عیسی را بیادشاهی میشناسند، و قصد دارند که حکومت روم را سرنگون سازند. این مطلب که مسیح خداوند حیات است، موجب شد که به ایمان مسیحیت پیرایه و رنگ سیاسی داده شود، و بطور ناروا پولس را متهم ساختند که توطئه‌ای برای يك انقلاب سیاسی ترتیب داده است. مقامات رسمی رومی، البته، سخت بوحشت افتادند، و از یاسون تعهد گرفتند که دیگر موجب اختلال نظم نگردد (اعمال ۱۷: ۵ الی ۹). این مطلب باعث شد که پولس از شهر خارج شود. در صورتیکه بموعظت خویش ادامه میداد، طغیانهای دیگری رخ میداد، و حکام اقدامات شدیدی اتخاذ میکردند.

از تسالونیکه ابتدا به بریه، و سپس به آتن یا اطینا رفت. بواسطه علاقه زیادی که نسبت بکلیسای تازه بنیاد و جدیدالتاسیس تسالونیکه داشت، و نظر باینکه از جفاهائی که بر مسیحیان آنجا رانده میشد، آگاه بود، تیموتائوس را بآن شهر عودت داد، تا از کیفیت ایمان و حفظ آن با خبر شود. پولس به قرتس رفت. در این شهر تیموتائوس بپولس ملحق شد و از ایمان محکم تسالونیکه و محبت و حقشناسی نسبت باو خبر داد (تسالونیکه اول ۳: ۱ الی ۸).

نامه اول

این مسیحیان بمحبت نیازمند بودند، و بتعلیمات و تشویقات نیز احتیاج داشتند. بطور خلاصه، آرزوی تجدید دیدار پولس را داشتند. پولس هم میخواست آنها را ببیند، اما يك موضوع مانع باز گشت وی میشد (تسالونیکه اول ۲: ۱۷ و ۱۸، و ۳: ۶). شاید تعهدی که یاسون سپرده بود، باعث این امر میشد، زیرا اگر هم ورود پولس باعث يك بلوا و طغیانی نمیکشت، باز هم در صورت بروز اختلالی او را مسئول میدانستند، و یاران وی در مضیقه میافتادند.

نامه در چنین حالی بهترین وسیله بود. فرستادن تیموتائوس کمک بزرگی بود و نمودار محبت و دوستی فیما بین گردید، ولی نه تنها اراده داشت تا از ایمان محکم و پایداری آنان تقدیر کند و مسرت خاطر خویش را بیان دارد، بلکه در نظر داشت تا تعلیمات

ضروری را بآنها بدهند. لذا، در قرن تس، در حدود ۵۱ میلادی، پولس نامه‌ای را که بنام تسالونیک‌ی اول معروف شده، نوشت. برای رعایت ادب، سیلاس و تیموتائوس را هم بعنوان راقبین سطور و نویسندگان نامه معرفی کرد، ولی در واقع، نامه خود وی بود، زیرا او املاء کرده بود.

نامه دارای دو قسمت است. در قسمت اول (تسالونیک‌ی اول بابهای ۱ الی ۳) مسرت و تشکرات خویش را از اینکه مردم تسالونیک‌ی نسبت بمسیح در قبایل جفاها و مجازات‌ها وفادار ماندند، ابراز میدارد. آنان را از محبت خویش مطمئن میکند و از آرزوی زاید الوصفی که برای دیدار آنان دارد، سخن میراند. و در مورد طعنه‌ها و کنایاتی که در تسالونیک‌ی باو زده میشد (البته تیموتائوس این موضوع را برای پولس نقل کرده بود)، اعمال پر افتخار و فداکارانه خود را یادآور شده بود.

شگفت اینکه پولس را به چابلوسی و طمع و غرور متهم ساخته بودند (تسالونیک‌ی اول ۲: ۵ و ۶). ولی در این ایام تعداد پیشماری واعظ و معلم از هر قبیل باطراف امپراطوری روم مسافرت میکردند. بسیاری از آنان شیاد، و طراز و جهت تحصیل معاش خوب و فراوان و تهی کردن کیسه مردم ساده و نادان در سیر و سفر بودند. بدیهی است که بعضی سهواً یا عمداً پولس - را از زمزه آنان میشمردند. برخی هم، مخصوصاً یهود، بر پیام او ایراد میگرفتند. انجیل او را در خصوص عیسای مسیح انکار و رد میکردند. ولی، خوانندگان آن پیام باین مطالب میتوانستند پاسخ دهند. آنان ایمان و امید و محبت را از طریق مسیح تحصیل کرده بودند، و با نهایت مسرت انجیلی را که پولس جهت آنان آورده بود، پذیرفتند (تسالونیک‌ی اول ۱: ۲ الی ۱۰). میدانستند که مطالب انجیل حقیقی و درست است، و پولس نیز در اظهارات خویش صمیمی است. گذشته از تشکرات و سپاسی که نسبت بخداوند بخاطر آنان، و میل شدیدی که برای تجدید دیدار آنها ابراز میکند، يك دعای پر خیر و برکتی مبنی بر اینکه خدا مردم تسالونیک‌ی را در ایمان خویش استوار تر سازد و «در محبت یا یکدیگر و با همه فزونی بخشد»، بجای می‌آورد (تسالونیک‌ی اول ۳: ۹ الی ۱۳).

در قسمت دوم نامه (تسالونیک‌ی اول بابهای ۴ و ۵)، پولس

مسائلی را که برای کلیسیا پیش آمده بود، مورد بحث قرار میدهد. این گروه از مسیحیان تازه، از معتقدات بت پرستی دست برداشته بودند. از لحاظ تعلیمات و تجربیات مسیحیت ناقص بودند، و پیشوای مجربی هم نداشتند، تا آنان را راهنمایی کند. طبیعتاً مسائلی در باب نحوه زندگانی و پرستش پیش می‌آمد. شاید هم به تیموتائوس پیام فرستاده بودند که مسائل مورد اشکال شامل چه مباحثی است. علی‌ای حال، بمجرد اینکه پولس از اشکالات آگاه شد، تصمیم گرفت تا آنان را بوسیله این نامه یاری کند.

لازم بود بار دیگر به آنها تذکار داده شود که در مورد زندگانی خانوادگی و امور جنسی نهایت درجه مراقبت نمایند (تسالونیک‌ی اول ۴: ۱ الی ۸). موازین و ارزشهای خانوادگی و امور جنسی در مسیحیت، با آنچه در نزد بت پرستان پسندیده شمرده میشد، بسیار متفاوت بود. بسیاری از بت پرستان بنحوی پسندیده و عاری از آلودگی زندگی میکردند، ولی بسیاری دیگر غرق در مناهی و منکرات بودند. در بعضی از فرق بت پرستی شق اخیر هیچگونه مانعی نداشت، و از لحاظ معدودی، در پاره‌ای مواقع، حتی مأجور و پسندیده نیز بود. یهود در عهد عتیق تعلیمات مهمی در مورد خلوص اخلاقی خودداری از گناه دارند، که مسیحیت آنرا بارث برده است. پولس اصرار داشت که هر مسیحی بر طبق آن موازین رفتار کند، و از روابط جنسی بی بندوبار و زندگی بدون هدف و بدون کار، خودداری نماید. بعلاوه، عشق متقابل و مداوم را با کار روزانه و صمیمانه ضروری میشمرد (تسالونیک‌ی اول ۴: ۹ الی ۱۲).

مسئله دیگر مربوط به پایان جهان بود. نیکی و بدی و خیر و شر در منازعه هستند. آیا منظور خدا جامه عمل بخود میپوشد، و صورت تحقق میگیرد؟ آیا حقیقت فایق خواهد گشت؟ از نظر پولس و کلیه آن کسانی که ایمان داشتند، مسیح خداوند حیات است. جواب این سؤالات بدون تردید مثبت بود. امیدوار بودند که فتح و پیروزی بزودی در رسد، و می دانستند که نیروی خدا آنرا می‌آورد.

اما، هنگامیکه بعضی از مسیحیان تسالونیک‌ی مردند، و از پایان جهان خبری نشد، دیگران مسأله‌ای را مطرح ساختند. آیا دوستانی که مرده‌اند، هم، در این پیروزی آینده شرکت میکنند؟ آیا آنها

هم در بازگشت مسیح و پیروزی آئین وی، سهیم خواهند بود؟ پولس آنان را اطمینان داد که مردگان ابتدا بر میخیزند. همه مسیحیان اعم از زنده و مرده در پیروزی غائی و نهائی سهیم هستند، و در آن شرکت میکنند (تسالونیکي اول ۴: ۱۳ الی ۱۸).

هیچکس نمیدانست که سرانجام و پایان کی فرا خواهد رسید. پولس این امر را نسبتاً زودتر تصور میکرد، و جدیدیون (یعنی آنها که جدیداً با آئین مسیح مشرف شده بودند، نیز، همین را می پنداشتند. بآنها سفارش میکرد که باید آماده باشند. ولی، با اینوصف، بکار خود آنقدر علاقمند بود که مضطرب نیگشت. بکار خود ادامه میداد و بدیگران هم سفارش میکرد که بشیوه او عمل کنند. در عین اینکه مراقب و آماده هستند، باید استوار و پا برجا و صبور نیز باشند. البته، طبیعی بود که با نهایت اشتیاق و میل منتظر پایان کار جهان باشند. زیرا، در نهایت فشار و مضیقه بودند، و پایان جهان آنان را خلاصی میبخشید، و امنیت حاصل میکردند، و هرگونه مسرت نصیب آنان میگردد. فقط در صورتی این امر ممکن میشد، که نسبت بایمان و شغل خود وفادار باشند. پولس نیز در این امید آمدن و پیروزی مسیح، با دیگران سهیم و شریک بود، ولی هرگز نمیگذاشت که این امید بکارهایی که بخاطر مسیح انجام میداد، لطمه وارد سازد (تسالونیکي اول ۵: ۱۰ الی ۲۲).

نامه دوم

يك نامه كافي نبود. مردم تسالونيكی هنوز نتوانسته بودند نیاز به حیات آرام و پرایمان مسیحیت را دریابند. از سخنان پولس دایر بر مراقبت و انتظار آمدن مسیح و فرا رسیدن پایان کار جهان، سخت تکان خورده بودند. بقدری درباره مسأله اخیر باندیشه و تفکر پرداختند که شایعه ای شروع کرد به انتشار، مبنی بر اینکه روز بازپسین بقوریت فرا میرسد. بعضی از کار دست کشیدند، زیرا اطمینان داشتند که دیگر احتیاجی بدرآمد ندارند. باطراف و جوانب میرفتند و باعث بروز اضطراب میگشتند. چون دیگر دستمزدی دریافت نمی کردند، خود باری بر دوش برادران مسیحی دیگر خویش گشتند، و باعث شدند تا اغیار انجیل را موجب ناراحتی و اضطراب پندارند و آنرا مورد سرزنش و ملامت قرار دهند.

آنچه موجب پریشانی بیشتر پولس شد، همانا ادعای این مردم تنبل و بیکاره بود، دایر بر اینکه نامه پولس هم عمل آنان را تأیید کرده است. اعلام داشتند که بر طبق نامه وی، کار جهان، بدون تردید، پایان خواهد رسید، و دیگر نیازی بکار کردن ندارند. این مطلب را بلکه در نامه اول وی دریافته بودند، چون در آنجا توصیه شده بود که پیوسته مراقب و آماده بازگشت مسیح باشند. اما، در عین حال، بآنها سفارش کرده بود که «آرام شوید و بکارهای خود مشغول شده بدستهای خویش کسب نمائید.» (تسالونیکي اول ۴: ۱۱).

بنا بر این، گمان برد که مبادا کسی نامه ای بنام وی جعل کرده باشد، و مطالبی را در آن گنجانیده باشد که هرگز منظور نظر او نبوده است.

ظاهراً، يك نامه دیگری هم مورد لزوم واقع گشت، و این نامه را بمجرد اینکه از وضع اوضاع و احوال آگاه گشت، نوشت، که محتملاً چند ماه پس از نامه اولیه تدوین گشته است. در سر نامه خدا را سپاس گفت که مردم تسالونیکي در قبال همه جورها و جفاهائی که هنوز هم بر آنان میروند، دست از ایمان خویش بر نداشته اند. بآنان اطمینان بخشید که خدا رحمت خویش را بر آنها شامل خواهد کرد، چنانکه هرگونه مشقتی بر آنها سهل میگردد (تسالونیکي دوم ۱: ۳ الی ۱۲). سپس، خاطر نشان ساخت که در زمان توقف نزد آنان تعلیم داده بود که حوادث حاکی از مخالفت های دیگری نسبت بخدا باید رخ دهد، و سپس پایان جهان فرا میرسد. مسلم است که مسیح خواهد آمد، و آئین وی پیروز میشود، اما در زمانی که خدا مقرر فرموده است (تسالونیکي دوم، باب ۲). با اطمینان اخیری که بمنظور استوار ساختن آنها در ایمان خویش بآنها داده شد، و با سفارشی که در باب پرداختن دل از اضطراب و پریشانی کرده بود، دیگر وظیفه مسیحیت آنها ایجاب میکرد که پایداری کنند، بر ایمان خویش استوار باشند، و روزانه با نهایت وفاداری و یاری بدیگران بزندگی ادامه دهند. هر يك باید کار کند و معاش خود را تأمین کند، و بآنها که علیرغم میل خویش محتاج گشته اند، یاری نماید (تسالونیکي دوم، باب ۳).

بمنظور اطمینان از اینکه هیچگونه نامه ای جعلی دیگر مورد قبول واقع نشود، پس از اینکه نامه را املاء کرد، بدست خویش

تعارفات و ادعیه آخر نامه را نوشت (تسالونیکي دوم ۳ : ۱۷ و ۱۸).
سطور اخير بمنزله امضای وی بود که نامه‌های اصلی او را مشخص
می ساخت .

زندگی با امید مسیحیت

چهار اصل ایمانی مسیحیت در این دو نامه تجلی میکند . اول
و مهمتر از همه ، اطمینان مسیحیان بخدا و اینکه آنها در خدا زمینه
و اساس ایمان و اعتماد خویش را یافته‌اند . امید آنان بر اساس
امنیت مادی قرار نداشت ، زیرا پولس و مردم تسالونیکي هر دو
بمفهوم جفا و مجازات و آزار و محاکمه پی برده بودند ، و نمیتوانستند
که به نیروی خویش متکی باشند ، و برای مواجهه با امور این جهان
و مرگ شایستگی و قابلیت نداشتند . اساس اعتماد آنان بر این
دستور او بود ، که خدا با حسن نیت و نیروی خویش با آنان یاری
کند ، آنها را از مضایق و مشقات برهاند ، و به پیروزی غائی و
برادری و برادری در ملکوت خود موفق و کامیاب سازد (تسالونیکي
اول ۵ : ۹ و ۲۳ و ۲۴ ، و تسالونیکي دوم ۱ : ۱۱ و ۱۲ ، ۲ : ۱۶
و ۱۷ ، ۳ : ۳) . خدا فرد مسیحی را از مبارزه حیاتی معاف نمیدارد .
اما ، بهر کس که باو اعتماد کند ، نیروی تحمل نا ملایمات جهان را ارزانی
میکند ، وی را در برگزیدن راه راست هدایت میکند ، شجاعت
میبخشد و قول نجات اخروی از کلیه شرارت ها و تجارب میدهد .
لذا ، نکته دوم این است که انجیل مسیحیت پیام امید است . از
آنجا که خدا به پیمان خود استوار است ، فرد مسیحی در صورتی
که بپدر خویش اعتماد کند ، در امنیت خواهد بود . ممکن است که
آینده غیر معلومی در انتظار او باشد ، ولی هنگام مواجهه با آن
مایوس و مردد نخواهد گشت ، و با کمال اعتماد میدانند که حیات
وی در دست بهترین حارس و حافظ قرار دارد . برای فرارسیدن
ملکوت خداوند بقرار است ، و از آنجا که میدانند پیروزی مسیح
حتمی است ، صبور خواهد بود . بکلیسیا خدمت میکنند ، و برادران
خویش را یاری میدهد (تسالونیکي اول ۱ : ۳ و ۴ ، ۴ : ۱۳ و ۱۴ ،
و ۵ : ۸ الی ۱۱) .

این اعتماد بخدا ، باین ترتیب ، مانند شجری است که میوه
صبر و پایداری میدهد . و همین نتیجه خود فیضی است عظیم .

اینکه موقتاً کسی کارهای نیک کند ، چندان دشوار نیست . اما ،
پایداری و ایستادگی در خدمت مسیح برای مدت زیاد ، ناشی از
برخورداري از نیروی عظیمی است . آن نیرو در انسان نیست ، بلکه
هدیه ایست از جانب خدا . انسان ممکن است با ثبات و استوار
گردد . حتی ، در هنگام عذاب و شکنجه و جفا ، نیز ، مردان خدا
میتوانند بر ایمان خویش استوار باشند . ولو اینکه مورد تمسخر
قرار گیرند ، باز از ایمانی که دارند خوشنودند ، و وظیفه خویش -
را نسبت به برادری و مودت مسیحیت انجام میدهند (تسالونیکي دوم
۱ : ۳ و ۴ ، و ۳ : ۵) .

پس ، محل صحیح کار از نامه‌های مزبور ، مخصوصاً نامه
دوم ، آشکار است . سخن گفتن از بوم عظیمی که فرا خواهد رسید
شاعرانه است ، و بعلاوه ، ظاهراً نیز خالی از تقدس نیست که از
فیضهایی که خداوند بزودی نصیب مؤمنین میکند ، صحبت کنند . برای
چنین امیدی محملی میتوان یافت ، زیرا که فرد مسیحی با نهایت
اطمینان بسوی پیروزی آئین خدا چشم دوخته است . اما ، فرد مسیحی
مجاز نیست که زمان فرارسیدن آنرا بداند . ولی در عین حال ،
مسئول است که نه تنها بفکر خود باشد ، بلکه خانواده اش
و افراد دیگری را که از شکنجه و عذاب و احتیاج و محرومیت رنج
میبرند ، بوادی نجات رهنمون گردد (تسالونیکي اول ۴ : ۹ الی ۱۱ ،
و تسالونیکي دوم ۳ : ۶ الی ۱۳) .

بنا بر این ، کار شرافتمندانه و شغل آبرومندانه خود اهمیت
خاصی در زندگانی يك فرد مسیحی دارد . این امر مانع میشود
که او ، باصطلاح ، موی دماغ دیگران شود ، یا خبر چینی و غیبت
نماید . و بعلاوه ، او را يك فرد متبکی بنفس در اجتماع میسازد ، که
بدوستان خویش نیز میتواند یاری کند . پولس در حین اقامت در
تسالونیکي جهت تحصیل معاش کار میکرد (تسالونیکي اول ۲ : ۹ ،
و تسالونیکي دوم ۳ : ۷ الی ۹) . و باین وسیله بمسیحیان مقیم
آنجا سرمشقی از وقار و شخصیت حاصله از کار و شغل شرافت-
مندانه داده است . در این مورد نیز مانند بسیاری موارد دیگر ، ایمان
عمیق و خدمات خستگی ناپذیر او نسبت بکلیسیای مسیح ، با حس
واقع بینی بسیار نیرومند او دست اتحاد بیکدیگر داده اند .
تراث آیات : متوجه باشید که چگونه يك دعای خیر در باره

خواننده (تسالونیکي اول ۳: ۱۱ الی ۱۳، و تسالونیکي دوم ۲: ۱۶ و ۱۷)، چنان قرار گرفته است که نامه را بدو قسمت میکنند که قسمت اول مفصلتر و قسمت نتیجه مختصر است.

در این نامه ها، بیچه اتهاماتی که باو بسته شده است، جواب می دهد؟ کیفیت و نحوه دفاع وی چگونه است؟ چه مسائل و اشکالاتی را مورد بحث قرار است؟

پندهای بزرگ در باره طرز معاش و زندگی فرد مسیحی (تسالونیکي اول ۴: ۹ الی ۱۲، و ۵: ۱۲ الی ۲۲).

کمال مطلوب آنست که این رسالات، و همچنین، سایر رسالات را بطور کامل مطالعه کنید. در صورت امکان، هر يك از آنها را در يك بار تمام کنید، زیرا اشخاصی که این نامه ها را برای اولین بار دریافت کردند و خود مخاطبین پولس بودند، بهمین نحو آنها خوانده اند.

رساله بغلاطیان

چه امری باعث بزرگی و عظمت پولس گردید؟ بخشی از آن مربوط است به ایمان محکم و کوشش خستگی ناپذیری که در همه امور مبذول میداشت. مهارت و اشتیاق فعالانه ای که در وی بود، پیوسته او را پیشوا و رهبر میساخت. هنگامیکه هنوز با مسیحیان دشمنی میکرد، «بغایت غیور» بود (غلاطیان ۱: ۱۴)، و رهبری مردم یا مأمورین را برای شکنجه و مجازات شاگردان مسیح، وی بر عهده داشت. بمجرد اینکه بمسیحیت ایمان آورد، «بی درنگ در کنایس بیعی موعظه مینمود.» (اعمال ۹: ۲۰). و از آن بعد، از هر فرصتی برای موعظه انجیل استفاده میکرد. این فعالیت شدید و بلا انقطاع، او را يك مرد متشخص و برجسته ای کرد.

انجیل در میان خیر یهود

اما، پولس در نتیجه موعظاتی که برای غیر یهود ایراد کرده است، خود شخصیت جهانی یافته. البته، اولین مسیحی که باین عمل دست زد، او نبود. حتی، قبل از اینکه بمسیح ایمان آورد، دیگران راه را برای مأموریت بشارت جهانی باز میکردند. استیفان مشاهده کرد که هیکل و قانون موسی راه واقعی نجات نیست (اعمال ۶: ۱۳ و ۱۴، و ۷: ۴۸ و ۵۳). فیلیپس جهت سامریها و حبشها سخن راند (اعمال ۸: ۵ الی ۴۰). پطرس با اندکی بیمیلی ناچار شد که برای کرنیلیوسی غیر یهودی و خانواده اش موعظه کند (اعمال باب ۱۰). از این نیز جسورانه تر پیشرفتی بود که در انطاکیه شام نصیب مسیحیان شده بود. در آنجا یهودی و غیر یهودی، هر دو، بمسیحیت گرویدند، و در مودت و شرکت برادرانه، بدون اینکه غیر یهود را مجبور بر رعایت آداب و رسوم یهود کنند، زندگی میکردند. این امر قبل از اینکه پولس بگروه انطاکیه پیوندد،

تحقق یافت، و پولس بعداً آمد تا به برنابا یاری کند (اعمال ۱۱ : ۱۹ الی ۲۶).

رسول بجهت غیر یهود

معهدنا، پولس در روزگار خویش نسبت بسایر مسیحیان در سرزمینهای وسیعتر و برای غیر یهودیان بیشتری موعظه کرد و بسیاری را بمسیحیت هدایت نمود. ابتدا، باتفاق برنابا، و سپس مانند يك پيشرو و پيشاهنگك سفرهای دامنه دار و دور دستی رفت. البته، این سفرها نتیجه نقشه شخصی و ابتکار خصوصی او نبود. روح خدا پیشوایان و انبیاء انطاکیه را دعوت کرد. دو نفر از مبرزترین «انبیاء و معلمین» را، که عبارت باشند از برنابا و پولس، بخارج بفرستند (اعمال ۱۳ : ۱ الی ۳). حتی، هنگامیکه حرکت کردند، خود نمیدانستند که دعوت یهودیان اکنون بزرگترین وظیفه آنان خواهد بود. ولی، شهر بشهر چون یهود از قبول ایمان بانجیل امتناع میورزیدند، غیر یهود گوش میدادند، و مسیح را میدیرفتند. واعظین، معهدنا، از موعظه برای یهود خودداری نمیکردند. اما، چون در این مورد با عدم موفقیت مواجه میشدند، توجه خود را به سوی غیر یهود معطوف میداشتند، و بسیاری از آنان ایمان آوردند. بانطریق، کلیسایهائی بنیان یافت که اعضای آن بیشتر غیر یهود بودند. چنانکه ملاحظه کردیم، اگر این غیر یهودیان فوراً به پیروی از قوانین و رسوم و آداب یهود و موسی دست میزدند، هیچ یهودی با آن مخالفت نمیکرد. اما، پولس و برنابا این امر را ضروری ندیدند. لذا، بعضی از یهودیان مسیحی شده شروع کردند پرسیدن اینکه : « چگونه يك غیر یهود بدون بجای آوردن قوانین و رسوم یهود، ممکن است مسیحی گردد؟ » از آنجا که پولس خود مؤثرترین واعظ غیر یهود بود، این حمله بیشتر بسوی وی متوجه گشت. زمانی که یهودیان مسیحی شده بانطاکیه شام آمدند و اظهار داشتند که هر مسیحی غیر یهود باید قوانین یهود را اجرا کند، و از جمله باید مختون شود (اعمال ۱۵ : ۱)، بحرانی روی نمود. در جلسه ای که در اورشلیم برپا شد، و درباب ۸ از آن سخن گفته است، این مطلب مورد بررسی قرار گرفت. کلیه شاگردان و حواریون باتفاق کلمه موافقت کردند که مسیحیان غیر یهود لازم نیست قوانین

و رسوم یهود را بجای آرند، اگر چه، پولس هرگز این مطلب را ذکر نکرده است، گویا بمنظور اینکه یهودیان مسیحی شده دل آزرده نشوند. بمسیحیان غیر یهود گفته شد تا بعضی از قوانین موسی، مخصوصاً قوانین مربوط بتناول خوراک را، رعایت کنند، همچنانکه امروز هم هرگاه که مسیحیان با یهود غذا صرف کنند، ژامبون با ران خوک را هرگز بر سر سفره نسیاورند. ولی، اجتماع مزبور نظریه ای که غیر یهود برای رستگاری و نجات باید رسوم و آداب یهود را مراعات کنند، رد کرد. بنظر میرسد که گویا مسأله بکلی حل شد و دعوا فیصله یافت (اعمال ۱۵ : ۱ الی ۲۹).

معهدنا، جدل و مناظره ادامه یافت. آنها که بر این امر مصر بودند تا هر مسیحی باید قوانین را مراعات کند، بمخالفت خود علیه پولس ادامه دادند. او را در هر سرزمینی که جهت بشارت میرفت، تعقیب میکردند. این اصطکاک عقاید در استان رومی موسوم به غلاطیه باوج شدت خویش رسید. در مرکز آسیای صغیر در چهار شهر انطاکیه و قونیه، لستره و دربه، پولس کلیسایهائی در همان بار اول مسافرت خویش بنیاد نهاده بود (اعمال بابهای ۱۳ و ۱۴). حتی، در آنوقت هم کینه و عداوت یهود نسبت بپولس زیاد بود، و او مورد انکار و تبعید و رجم قرار میگرفت، یهودیان مسیحی شده جدید که نسبت بقوانین آباء و اجداد خود نیز تصبی داشتند، به غلاطیه بمنظور از میان برداشتن نفوذ پولس و جلب کلیسایها بجانب نظر و عقیده خویش آمدند.

حمله به پولس

بچه علت این یهودیان مسیحی شده با پولس بمبارزه پرداختند؟ بدیهی است که در پیام و عقیده وی مطلبی را میدیدند که با منطق مذهب یهود، که بارت با آنان رسیده بود، جور نمیامد. اگر بتوانیم آنچه را او میگفت دریابیم، مفهوم نامه ئی را که برای کلیسایهائی غلاطیان نوشته است، در می یابیم.

کینه و عداوت شدید یهود نشان میدهد که پولس میگفت برای کسی که میخواهد مسیحی شود، ضروری نیست که ابتدا یهودی کامل شود. هنگامیکه انجیل را موعظه میکند، میگوید که مستمع، اعم از یهود و غیر یهود، از کلیه مناعی و بدیهها دست

شوید، و کاملاً بوسیله نجات خدا را جهت انسان آورده است. ایمان آورد، و حیات را توأم با اعتماد بخدا و محبت بانبیاء بشر بسر آورد. این اعمال بوسیله نیروئی که روح خدا اعطاء میکند، انجام پذیر است. پولس غالباً میگفت یهودیان مسیحی شده باید بهمان رسوم و آداب یهود عمل کنند، البته، در صورتیکه این امر موجب شکستن مودت و مشارکت برادرانه کلیسیا نشود. اما پولس از غیر یهود چنین توقعی نداشت.

این همان مطلبی بود که مورد انکار و تکذیب مخالفین پولس قرار میگرفت. بدون تردید، آنها نیز مانند پولس، در زمانی که بر مسیحیان جور و جفا روا میداشتند، در نظر خود صمیمی بودند، و تصور می کردند که جلوگیری از افعال پولس و نشان دادن به پیروان نظریاتش که آن عقاید غلط است، جزء وظایف حتمیه و از فرایض است. حال آن‌ها به غلاطیان چه میگفتند؟

اینها سه اتهام اساسی اظهار میداشتند: اولاً پولس را هدف قرار میدادند. میگفتند که پولس یک رسول درست و واقعی نیست. او در جلیل با عیسی هرگز بسر نبرد، و هرگز باتفاق او باورشلمیم نرفت. از زمره آن دوازده نیز نبود. لذا، او حق نداشت که احراز یک مقام مستقلی را در کلیسیا بکند، و همچنین، صلاحیت نداشت که بکلیسیا ها مفهوم انجیل را بیان نماید. و در مورد پیامهای خویش، باید متکی به نظریات حواریون و شاگردان اصلی عیسی باشد. هنگامیکه از تعلیمات و روش زندگانی آنها منحرف شد، پس براه و رسم مسیحیت خیانت ورزیده است. پس، باید از کلیسیا اخراج شود.

مخالفین علاوه بر حمله بمقام پولس، اظهار میداشتند که انجیل وی انجیل حقیقی نیست. در عهد عتیق، خدا شرایط را بشما به یک مقیاس و میزان جاودانی واحدی بمردم بخشیده است. هیچکس را آن قدرت نیست که آنرا نقض کند. مثلاً، ختنه را برای کلیه آنها که با خدا پیمان بسته‌اند، ضروری شمرده است (پیدایش ۱۷: ۹ الی ۱۴)، و همچنین، مراعات بعضی از اعیاد و رسوم را لازم دیده. کسیکه بخواهد در زمره مؤمنین بخدا بشاشد، باید این رسوم و آداب را مراعات کند. پس، هر مسیحی ملزم به پذیرش و اطاعت از آنهاست. گویا، ابتدا نظر یهود این نبود که بکلیه رسوم عمل شود، و تنها

از غلاطیان میخواستند اعیاد را جشن بگیرند (غلاطیان ۴: ۱۰)، و زمانیکه پولس دست بتحریر نامه خود زد، اصرار میورزیدند که مختون شوند. پولس مشاهده کرد که کم کم مخالفین میخواستند از غلاطیان بکلیه رسوم و قوانین عمل کنند، و میگویند برای اینکه کسی مسیحی واقعی شود، ملزم است بتمام رسوم و شرایع عمل کند. چون پولس غیر یهودیان را ملزم بمراعات قوانین نمیکرد، پس دشمنان وی او را انکار میکردند.

حمله سوم مخالفین، علیه نتایج اخلاقی موعظات پولس بود. مذهب یهود همواره بر ضرورت رفتار صحیح و اطاعت از اراده خدا تأکید میکرد. مخالفین پولس میترسیدند که اگر قوانین یهود بر رفتار آدمی نظارت نکند، منتج به سستی و تخلف از قوانین اخلاقی شود. آنان بر این نکته مصر بودند که قوانین برای حصول اطمینان و جلوگیری از تخلف در زندگی لازم است، و روش صحیح زندگی بدون آن ممکن نیست.

این سه اتهام با موفقیت بسیار شگرفی مواجه شد. مسیحیان غلاطیه تحت نفوذ قرار گرفتند. آنان میخواستند که انجیل حقیقی را بشناسند، و تعصب مخالفین پولس هم در آنها تأثیر میکرد. از آنجا که از لحاظ تجربه و تعلیمات ناقص بودند، بدشمنان پولس تسلیم میشدند. شروع کردند به مراعات جشنهای یهود، و از این جشنها شاد و مسرور میشدند. حتی، حاضر بودند که آداب و ختنه را هم بواسطه اینکه مخالفین آنرا ضروری میدیدند، و می گفتند اگر نجات میخواستند باید بهمه قوانین عمل کنند، گردن نهند. زمانیکه پولس از وضع آنان آگاه شد، دانست که کلیسیا با یک بحران مواجه است. حالاتی هست که در آن عمل و تصمیم یک نفر تاریخ آینده کلیسیا را تعیین میکند. در این مورد چنین حالتی روی نمود. وقت تنگ بود. برای ممانعت از سیر حوادث نامطلوب ناچار بود که فوراً نامه‌ای بنگارد. لذا، در حدود ۵۱ یا ۲۵ میلادی از قرن ششم، یا محتملاً دو سال بعد از تاریخ مزبور از افسس، نامه‌ای بسیار مهم و فوری نوشت.

عکس العمل پولس

از اولین سطر، پولس بر تعلیمات مخالفین خویش ضربه می-

نوازد. در مورد نگاشتن نامه تسالونیکي، بذکر نام خویش در ابتدای نامه قناعت کرده بود، ولی در اینجا برای پاسخ دادن به مخالفین خویش میگوید که وی رسول یا حواری است. لذا، از جانب خدا تعیین گردیده است. مسیحیانی را که با او هم عقیده هستند و سخنان وی را تصدیق میکنند، نیز، جزء نویسندگان نامه محسوب میدارد و از جانب آنان سلام میرساند. موقعیکه دعا میکند تا مسیحیان مشمول رحمت خداوند و صلح و لطف الهی واقع شوند، اشاره میکند که بشر نمیتواند این مراحم را با رعایت قانون کسب و تحصیل کند، بلکه اینها هدایای خدا است برای گناهکاران، و بوسیلهٔ مرگ مسیح خدا مارا بر گناه و شرارت نجات بخشیده است. پس، استفتاحیه و سر آغاز نامه از مقام کلیسایی پولس که همانا رسالت است، دفاع میکند و طریقی واقعی نجات مسیحیان را نشان میدهد (غلاطیان ۱: ۱ الی ۵). اکنون بجای آنکه مانند معمول و مطابق اسلوب نامه نگاری به بیان تشکر و تحسین پردازد، ناگهان زبان بلامت غلاطیان میگشاید و آنان را بجهت آمادگی که در از دست دادن ایمان خویش داشته اند، سرزنش میکند (غلاطیان ۱: ۶ الی ۱۰)؛ غلاطیان را هشدار میدهد که چنین شیوهٔ تسلیم و انحراف منجر به انهدام و شور بختی آنان میگردد. بازگشت از حقیقت مسأله‌ای است حیاتی و بسیار خطرناک.

سپس، پولس به سه اتهامی که علیه او ترتیب داده‌اند، میپردازد، در اینجا بمنظور نمودن این حقیقت که انجیل را که وی موعظه میکند از مسیح گرفته است و لذا يك رسول واقعی و مؤمنی است، قدم بقدم تاریخ حیات خویش را بیان میدارد (غلاطیان ۱: ۱۱ الی ۲: ۲۱). با آنکه نسبت بمسیحیان ستم روا میداشت، ناگهان خداوند بدون شایستگی و قابلیت او را برگزید و مؤمن بیسای مسیح ساخت. و بدون انتظار آنکه آن دوازده وی را تعلیم دهند و ایمانش را تصدیق کنند، فی الفور به موعظهٔ انجیل پرداخت و کارهای وی همه با تأییدات خداوندی و نتایج شگرف الهی است. حتی در یهودیه، هنگامیکه مسیحیان از کارهای وی شنیدند، خدای را سپاس گذاردند. چون اختلافی در خصوص پذیرفتن غیر یهود بکلیسیا پیش آمد، رسولان اورشلیم نظر و انجیل او را تأیید کردند. در هنگامیکه در انطاکیه شام بطرس و برنابا گرفتار لغزش گشتند،

و بجهت قوانین تناول و رسوم سفرهٔ یهود کلیسای آن شهر را پراکنده ساختند، پولس پابرجا و استوار ماند. در آنجا بطرس خاطر نشان ساخت که یهود و غیر یهود متجداً لغزش خورده‌اند، و فقط بمراحم خدا امیدوارند. لذا، هنگامیکه وضع یهود و غیر یهود یکسان باشد و هر دو فقط بسبب ایمان بمسیح نجات یابند و بهمان امیدوار باشند، غلط است که از غیر یهود توقع مراعات قوانین را داشت که خود یهود هم در مراعات آن لغزش خورده‌اند و در حفظ آن قادر نیستند.

باینطریق، در دفاع از رسالت خویش، بموضوع دفاع از انجیل میرسد و با شدت کامل از آن دفاع میکند و با حرارت هرچه بیشتر از وضع و مقام خویش سخن میگوید (غلاطیان بابهای ۳ و ۴). هر شخصی که لغزش خورد گناهکار است. این سخن اساس و پایهٔ تفکر پولس را در بارهٔ نجات تشکیل میدهد. در صورتیکه قرار باشد نجات خویش را با اطاعت از قوانین شرایع تحصیل کنیم، باید هیچکس نجات نیابد، زیرا همه گناهکارند، از اینجهت همهٔ مردم و همهٔ امتها به يك امر احتیاج و نیاز دارند که شریعت قادر به تشفی آن نیست. شریعت رحمت را برای آنان که بخدا ایمان آورده باشند و ارادهٔ او را بجای آورند تضمین کرده و قول داده است. ولی از آنجا که بشر جایز الخطاست، پس مستوجب آن مراحم نیست. بشر میدانند که باید ارادهٔ خدا را بجای آورد، ولی اگر صمیمی و امین باشند، تصدیق میکنند که هرگز قادر بانجام آن نیستند. لذا، نتیجه شد که شریعت بشنهایی سبب یأس میگردد.

بهین علت، پولس با شدت هرچه تمامتر با این موضوع که غلاطیان جشنها و اعیاد را جشن بگیرند و مختون شوند، مخالفت میکرد. چرا از آنان چنین تقاضائی شده است؟ زیرا، شریعت آنرا لازم دانسته است و جهت تحصیل و جلب محبت خدا هر فردی باید آنرا بجای آورد. این صغرا و کبرائی بود که مخالفین پولس می‌چیدند. ولی، اشکال در همینجاست، چون انسان پی میرسد باینکه قادر نیست آنچه را شریعت تجویز کرده است انجام دهد. ممکن است بسیاری از اعمال آنرا بجای آورد، ولی خود اعتراف میکند که اندیشه و گفتار و کردارش آنچنانکه باید و شاید پاك و صاف نیست.

پس يك راه دیگر برای نجات ضروری است، و این همان

است که انجیل پیشنهاد کرده و نشان میدهد. برای مردمی که لغزش میخورند، یعنی قادر بانجام شرایع نیستند و از آن راه امیدی برستگاری ندارند، خداوند رحیم و نیکو راه دیگری جهت تحصیل بخشودگی گناهان و مشارکت با او و یافتن حیات تازه پیشنهاد میکند. از افراد میخواهد که از لغزشهای خود نادم شوند و ایمان خویش را کاملاً و با تمامی دل تسلیم مسیح کنند، و با اعانت نیروی روح خدا در محبت مسیح ادامه حیات دهند. همانا اصرار در بجای آوردن شریعت نه تنها محال است، بلکه انکار این حقیقت است که خدا از طریق و بخاطر مسیح نجات می-دهد، و حتی در عهد عتیق نیز خدا راه ایمان را طریق امید بشریت و انسانها میدانند (غلاطیان ۳: ۶ الی ۹).

احتیاج مزبور عمومی و جهانی است. طریق ایمان و محبت راه نجات را بهمه، متساویاً، صرف نظر از قومیت و ملیت و مراعات شریعت و رسوم یهود، نشان میدهد. این راه همان انجیل جهانی و ازلی و ابدی است که رایگان در اختیار یهود و غیر یهود گذاشته شده است. دیگر هیچگونه ایرادی یا تمیزی از لحاظ قومیت و ملیت و نژاد و نحوه عمل نمیکند.

اما، همچنانکه پولس در جواب بسومین اتهام میگوید، این حیات جدید ناشی از ایمان و محبت حیات اخلاقی کامل است (غلاطیان ۵: ۱ الی ۱۶: ۱۰). به تنهایی شریعت و قانون مسائل بفرنج اخلاقی را نمیتواند حل کند. انسان باید از امیال و خوبیهای زشت و شهوانی بری بوده دلی پاک داشته باشد، و بوسیله روح محبت رهبری گردد. حیات ناشی از ایمان آنچه را مورد نیاز انسان است بوی میدهد. تصویری که پولس از حیات مسیحی بدست میدهد عبارتست از: «ایمانیکه بمحبت عمل میکند.» (غلاطیان ۵: ۶). چنین حیاتی از آزادی واقعی برخوردار است. از بند شرایع و قید گناه و شرارت فارغ است. دارای محبت حقیقی و حسن نیت بی-شایبه نسبت بدیگران است. حیاتی است که از توانائی و نیرو برخوردار است، زیرا روح خدا پشتیبان آنست. نتیجتاً «ثمره روح محبت و خوشی و سلامتی و حلسم و مهربانی و نیکوئی و ایمان و تواضع و پرهیزکاری است.» (غلاطیان ۵: ۲۲ و ۲۲).

گو اینکه لوقا هیچ سخنی از حوادث غلاطیه نمیگوید، همین

نامه که حفظ شده است و کلیسای آن خطه پا برجا هستند، دلیل بر این امر است که رساله مذکور بموقع مناسب رسیده و دارای نیروئی که بتواند غلاطیان را بر راه راست هدایت کند بوده است. بدیهی است که پولس خود یقین داشته که رساله مزبور با موفقیت مواجه خواهد شد. پس از املاء کردن نامه که قلم بدست میگردد تا آنرا پایان بخشد (غلاطیان ۶: ۱۱ الی ۱۸)، نظر خود را بلحنی آرامتر بیان میکند. گرچه هنوز هم خشونت آمیز است، معیناً، چنان سخن میگوید که انتظار دارد کلامش مؤثر واقع شود و حسن قبول یابد. اما، واقعیت این امر که هیچیک از رسالات پولس دارای چنین یادداشت اختتامیه طویل بدستخط پولس نمیشد، نشان میدهد که موفقیت تا چه اندازه خطیر و پولس چقدر جهت نجات غلاطیان از يك اشتباه حیاتی مصمم بوده است.

پیام جاودانی

چون پولس در وضع بخصوصی در روزگار باستان رسالات خود را نوشته است، درک مطالبی که بر وفق آن حالات نگاشته شده است برای ما دشوار است. اما این ناهه لب و لباب یا ریشه ایمان مسیحیت را با چنان نیروئی بیان کرده است که در مواقع بحسرانی کلیسیا این رساله دارای تأثیر عمیقی بوده است. مثلاً، در زمان نهضت اصلاح کلیسیا این رساله منبع الهام بخش و هادی راه پیشوایان نهضت همچون لوتر و کالون و دیگر مسیحیانی، که خواستار حقیقت انجیل بودند، گردید.

نامه مزبور حاوی پیام رحمت و عطف است. امید بشر بخودش نیست، بلکه بخداست. خدا نیز در مسیح نیازمندیهای بشر را بطور اکمل بر آورده است. کسیکه بمسیح ایمان آورده بخشوده میشود و کامل میگردد، و پیوسته بمؤمنین یاری و نیرو داده میشود تا در مودت و مشارکت با خدا و برادری با دیگران زندگی کنند.

لهذا، نامه مزبور حاوی پیام ایمان است. خدا از مردمی که قادر به تکفوی احتیاجات خویش نیستند توقع يك ایمان صمیمی و پاک و ارادی دارد. ایمان این امر اگر چه شامل عقیده است، ولی عقیده به تنهایی کافی نیست و تمام آنرا تشکیل نمیدهد. بعلاوه، از



بخشیدن تمامی حیات خویش با حس حقشناسی و اطمینان و اطاعت بخدائی که کلیه حوائج و ضروریات بشر را تأمین نموده است .
 نامه مزبور ، همچنین ، از آزادی سخن میگوید . اما ، متوجه مقصود این کلمه باشید . آزادی عبارت از امتیازی نیست که انسان را در انجام هر چیزی که از آن لذت میبرد مختار سازد ، یا او را در نکردن کارها مخیر گذارد . انسان بهنگامیکه بنده گناه و شرارت و خوبیهای زشت است ، آزاد نیست . فقط زمانیکه مسیح او را از قیود رها ساخت (غلاطیان ۵ : ۱) ، از گناه و جرم میرهد و از زنجیر اسارت شرایع و رسوم و آداب آزاد میشود . آنوقت اختیار دارد که هر چه بخواهد از کارهای نیک انجام دهد . این همان آزادی است که انجیل عطا میکند و آزادی بزرگی است که انسان را در انجام کارهای نیک و امور خیر بطور ارادی و بخوبی آزاد میگذارد . این نتیجه تلاشها و موفقیتهای انسان نیست ، بلکه هدیه ای است که خداوند برای بشر ارزانی داشته است و از نیروی خدا سرچشمه میگیرد . ولی بهر حال آزادی واقعی همین است .

باین طریق ، رساله مزبور بحث اخلاقی را بیان میآورد . این نیرو هرگز توسط وضع قوانین و امر بعروف و نهی از منکر ممکن نیست . برای قوانین و شرایع محملی هست ، و آن وظایف افراد است که بوسیله آن مشخص و معلوم میگردد ، و راه از چاه تمیز داده میشود . آنچه بشر لازم دارد تنها آزادی روحی و اخلاقی بتفصیلی که داده شد نیست ، بلکه نیرو و توانایی انجام کارهای نیک هم مورد نیاز است . ایمان حقیقی که تمام هیات او بخدا میبخشد ، سرچشمه توانایی و قدرت را برای بشر باز میکند ، و او را قادر میسازد تا بطریقی که شایسته اوست زندگی کند . روح خدا مؤمنین صمیمی و پاکدل و صافی ضمیر و یکدل - را در حیاتی مسیح وار و حقیقی یاری و راهنمایی میکند .

بدین ترتیب ، نامه مزبور حاوی پیامی مبنی بر امید برای همه جهانیان است ، و خود یک انجیل جهانی و ابدی است و کلیه حوائج بشری را شامل است ، خدا همه را ، قطع نظر از ملیت و قومیت و سوابق زندگانی ، در صورتیکه واقعا توبه کنند و دست از عمل خلاف بکشند و با حقشناسی در طریقی که خدا نشان می دهد سالك شوند ، عفو و یاری میکند . « هیچ ممکن نیست که

یهود باشد یا یونانی ، و نه غلام و نه آزاد ، و نه مرد و نه زن ، زیرا که همه شما در مسیح عیسی یک میباشید . » (غلاطیان ۳ : ۲۸) .
 این انجیل است که بهمه افراد بشر بطور متساوی و بدون تبعیض ، عطا شده است . تنها اراده خداوند بر این قرار گرفت که ابتداء بر یهود نازل شود ، ولی مقصود اساسی آن بود که همه جهانیان را دربر گیرد . حال ، پولس بود که این مطلب را آشکارا دید و مجدانه از آن دفاع کرد ، بطوریکه امروز انجیل جنبه جهانی دارد . هنگامیکه بحران در غلاطیه بروز کرد ، خدا فردی خدمتگذار داشت که آماده مشاهده خطر و بیان نتیجه آن و هدایت کلیسیا بسوی واقعیت و حقیقت انجیل ، « ایمانی که بمحبت عمل میکند . » (غلاطیان ۵ : ۶) ، بود .

قرات آیات : حتی المقدور این رساله را در یک نشست بخوانید .
 باشتیاقی که پولس در اثبات نظر خویش دارد و شیوه ای که در آخر رساله در اختصار مطالب خویش بکار میبرد (غلاطیان ۶ : ۱۱ الی ۱۸) متوجه باشید .

آیات ذیل حائز کمال اهمیت بوده و وضع و مقام پولس را مینماید : غلاطیان ۱ : ۳ الی ۱ : ۵ ، ۱۱ و ۱۲ ، ۲ : ۱۵ و ۱۶ و ۲۰ ، و ۳ : ۹ و ۲۶ الی ۲۸ ، ۵ : ۱۳ و ۱۴ و ۲۲ الی ۲۶ ، ۶ : ۲ و ۷ الی ۱۰ و ۱۴ .

رسالة اول پولس بقرنتیان

در روزگار باستان مثلی بود مشهور که میگفتند: « مثل قرنتیان زندگی میکند. » یعنی اینکه، زندگانی او بدون هدف و عاری از رعایت نکات اخلاقی است. مثل مشهور دیگری هم رایج بود و آن اینکه « هر کس مرد آن نیست که به قرنتس برود. » کنایه از این بود که چون در آنجا وسوس شیطانی زیاد بود، بدون تردید اشخاصی ضعیف را بخود جلب میکرد و بگناه و مناهی وادار میساخت. حال، انجیل برای قرنتس چه میتوانست بکند؟

بدون شک، پولس از چنین شهر پرفسالیته نمیتوانست چشم ببوشد. زیرا، قرنتس یکی از بزرگترین مراکز تجارت و سیامت امپراطوری روم بود، و دز انتهای جنوب تنگه قرنتس که پهنای آن چهار میل بود و شمال و جنوب یونان را بیکدیگر مربوط میساخت واقع گشته بود. بازرگانان بمنظور پرهیز از دماغه های خطرناکی که در جنوب یونان قرار داشتند، و در نتیجه طوفان کشتیها بسا آنها برخورد کرده میشکستند، کالای خویش را در یک طرف این تنگه پیاده میکردند و بطرف دیگر حمل کرده در کشتیها سوار مینمودند. حتی، کشتیهای کوچک دریائی را نیز بر چرخهای چوبی سوار میکردند و بسوی دیگر میبردند. نرون کوشش بعمل آورد تا در این محل ترعه ای، درست در همان مکانیکه شصت سال پیش ترعه ای برای کشتیهای اقیانوس پیما ساخته شده است، بسازد. نرون موفق نشد، ولی تجارت و حمل و نقل در دو طرف این تنگه ادامه یافت.

در همین مرکز فعالیت نه تنها یونانیها، بلکه مسافرین زیادی از کلیه کشورها و اقوام یافت میشدند. بعضی در آن محل ساکن میشدند و بسیاری مدت کوتاهی توقف میکردند و سیاحان و مسافرین و خوشگذرانان و اهالی بومی که جوینده مال و زر بودند،

هریک بسهم خود در تنزل پایه اخلاقی آن شهر اقداماتی میکردند. قرنتس، از این گذشته، پایتخت استان رومی موسوم به اخائیه نیز بود، که نام مزبور آن زمان بتمام کشور یونان اتلاق میشد. کنسول رومی مبعوث سنای روم در این شهر سکونت میکرد، و از آنجا تمام آن استان را اداره مینمود.

پولس انجیل را بقرنتس آورد

دربار دوم مسافرت بشارتی، پولس بقرنتس آمد و در آن سفر در هیچیک از بلاد آنقدر توقف نکرد. در آتن با اتینا که از آنجا میآمده گوا اینکه عده ای ایمان آوردند، موفقیت درخشانی نصیبش نشده بود (اعمال ۱۷ : ۳۴). پس، به قرنتس در حالیکه خاطری آزرده داشت، وارد شد (قرنتیان اول ۲ : ۳). اما مأموریت وی از جانب خدا همانا موعظه انجیل بود، لذا مأموریت خویش را انجام داد. ابتدا، تنها انجام وظیفه میکرد، زیرا سیلاس و تیموتائوس دستیارانش در مقدونیه جهت بازدید کلیسیا-هائی که در آنجا تازه بنیاد نهاده شده بود، مشغول مسافرت بودند. پولس در نزدیک زن و شوهر مسیحی^۱ یهودی اصل بنام اکیلا و پرسکله، که اجباراً از روم مهاجرت کرده و تازه بآن شهر رسیده بودند، توقف کرد. آنان خیمه دوز بودند و پولس نیز با آنان همیشه بود. پس، با آنها بکار مشغول شد و باینوسیاه امرار معاش میکرد، جز در مواقعیکه مؤمنین برایش اعاناتی میفرستادند. با اکیلا و پرسکله طرح مودت و دوستی ریخت و باتفاق آنان بکار میرداخت. قسمتی از وقت خویش را صرف موعظه میساخت. چون سیلاس و تیموتائوس از مقدونیه باز گشتند، از مسیحیان آن خطه اعاناتی آوردند (قرنتیان دوم ۱۱ : ۹)، و این امر باعث شد که پولس وقت بیشتری صرف موعظه مسیح کند (اعمال ۱۸ : ۱ الی ۴). مانند معمول، موعظت خویش را از کنیسه شروع میکرد و با کسب اجازه از پیشوایان یهود با یهودیان سخن میگفت. یهود بزودی متوجه شدند که آئین جدید از آنها میخواهد حیات خویش-را بر اساس عقیده اینکه مسیح خداوند است، قرار دهند، و این مطلب سد متین موجود بین یهود و غیر یهود را از میان برمیدارد. بعضی ایمان آوردند، ولی چون اکثریت با نهایت شدت با پولس

بمخالفت برخاست ، او و جدیدیون (یعنی مسیحیان جدید) ، از کنیسه بریدند و موعظتات خویش را در خانهٔ یکتفر غیر یهود بنام تیطس پوستس که در جوار کنیسه منزل داشت ، ادامه داد . در آنجا پولس مدت یکسال و شش ماه بکار خویش مشغول بود (اعمال ۱۸ : ۵ الی ۱۱) ، و بسیاری از یهود و غیر یهود را جلب نمود .

عاقبت الامر ، یهودیان منافق فرصتی بدست آوردند . استاندار یا حاکم قرنتس عوض شد و گالیون کنسول گشت . این انتصاب در ۵۱ میلادی واقع گردید . یهود پولس را نزد او آوردند و او را بانتشار آیین منع شده و غیر قانونی متهم ساختند . زیرا ، امپراطوری فقط برای پیشوایان مذاهب شناخته و رسمی حق موعظه قائل بود . پولس و مسیحیان گفتند که مسیحیت چیزی نیست جز ایمان حقیقی اسرائیل که اکنون در وجود عیسی مسیح و کلیسیا باوج و ذروهٔ تکامل خویش رسیده است . ولی یهود با حراست هرچه تمامتر این واقعیت را منکر بودند و میگفتند چون ایمان پولس ایمان شناخته شده و رسمی نیست ، پس وظیفهٔ حاکم است که آنرا ممنوع سازد ، و تحریم کند . گالیون رابطهٔ اساسی موجود بین انجیل پولس و ایمان اجدادی یهود را درک نمود و از هر گونه اقدامی علیه پولس خودداری کرد (اعمال ۱۸ : ۱۲ الی ۱۷) . بدینطریق ، پولس بموعظتات خویش ادامه داد .

کارهایی که در قرنتس انجام یافت ، دارای تأثیری بس عمیق بود . کلیسیا نه تنها در قرنتس ، بلکه در نواحی اطراف آن بسط یافت . در کنخریا ، واقع در طرف مشرق قرنتس ، یک کلیسیای دیگر بنا نهاده شد (رومیان ۱۶ : ۱) . از این گذشته ، وقتیکه پولس میگوید : « همه مقدسینیکه در تمام اخابیه هستند » (قرنتیان دوم ۱ : ۱) ، مقصودش اینست که انجیل توسط مسافرینی که به قرنتس آمده و فیض یافته‌اند ، و موعظتاتیکه دستیاران وی در شهرهای کوچک ایراد نموده‌اند ، از قرنتس باقصی نقاط برده شده است .

نقشهٔ اساسی پولس بافتن محلهای جدیدی بود ، تا در آنجا بموعظه پردازد . لذا ، هنگامیکه کلیسیا در قرنتس قوام و دوامی یافت ، آنجا را ترك کرد . پس از يك سفر به اورشلیم و انطاکیه شام ، سفر بشارتی جدیدی را در پیش گرفت ، و در اندک مدتی

به افسس رفت و در آن شهر مدت زیادی اقامت گزید ، چنانکه در سه سفر بشارتی خویش در هیچیک از بلاد آنقدر توقف نکرده بود . در طی این مدت اپلس به قرنتس آمد ، و بسیاری ایمان آوردند (اعمال ۱۸ : ۱۸ الی ۱۹ : ۱) . ممکن است پطرس نیز با آنجا آمده باشد ، زیرا بعدها طرفدارانی در آن شهر یافت .

نامهٔ مقصود

پولس عاقلتر از آن بود که کلیسیاهای تازه بنیان یافتهٔ خویش را فاقد دوستی و هدايت بجای گذارد . بزودی نامه‌ای به قرنتس نوشت . این رساله گم شد و بعضی برآوردند که قسمتهایی از آن در نامه‌های اخیر ، مثلا در قرنتیان اول ۶ : ۱۲ الی ۲۰ و قرنتیان دوم ۶ : ۱۴ الی ۷ : ۱ ، نقل شده است . پولس در قرنتیان اول ۵ : ۹ آشکارا بدان اشاره میکند . مضمون نامهٔ مزبور این بود که مسیحیان که خویشان را کاملا وقف مسیح کرده‌اند باید حیاتی از لحاظ اندیشه و عمل معصوم و بی آلايش داشته باشند ، و نباید در کلیسیا با اشخاصی که در ادامهٔ زندگی توأم با امور منافی اخلاق لهو و لعب مصر و استوار هستند ، مودت و مشارکت کنند . شهر قرنتس از نظر وضع درهم و بدون انضباط روابط جنسی معروف بود ، و برای بعضی از جدیدیون ترك عادت دشوار می - نمود . حال ، اهالی قرنتس یا تجاهل‌العارف میکردند ، یا اینکه سخنان پولس را نمیخواستند درک بکنند ، و مفهوم نامه را منقلب میساختند ، و آنرا چنین تفسیر میکردند که هرگز نباید با اشخاصی که بطریق منافی اخلاق میروند معاشرت کنند ، و معتقد بودند که چون قرنتس یا اشخاصی فاسد انباشته بود ، این عمل آنها را از کلیه مواهب اجتماعی و خانوادگی محروم میکند . از این نامه بر ما معلوم می - شود که چقدر پایهٔ اخلاق در شهر مزبور سست بوده است . ولی ، نظر پولس این بود که اصولا مسیحیان نباید اجازه دهند که برادرانشان راه گناه و خلاف عفت پیمایند . اگر کسی براه خویش ادامه دهد ، دیگران باید او را از خود برانند تا توبه کند .

علت تحریر رسالهٔ اول قرنتیان چه بود ؟

چند علت باعث شد که پولس بار دیگر رساله بنویسد . ناچار

بود که سوء تفاهم حاصله از نامه اول را رفع کند. همچنین، چند نفر از خاندان خلومی آمدند و به پولس خبر دادند که در کلیسای قرنتس تفرقه و شقاق افتاده است. نمیدانیم که خلومی کی بوده. آیا وی یکی از اهالی قرنتس یا افسس بوده است، یا اینکه محتملا بکاری مشغول بوده است که مسافرت اعضای خاندان وی را ایجاب میکرد. ممهدا، قاصدانی نیز در پی در پی در می رسیدند. استیفان که از جمله اولین افرادی بود که در یونان توسط پولس ایمان آورد (قرنتیان اول ۱۶: ۱۵)، با تفاق فرتوناتس و اخائیکوس بیدار پولس آمدند. و او را از کیفیت وقایع قرنتس آگاهانیدند. یکی از این عده نامه‌ای از قرنتس بدست پولس داد. قرنتیان اول ۷: ۱ حاکی از این موضوع است، و تکرار عبارت «اما درباره» که در قرنتیان اول ۷: ۲۵، ۸: ۱، ۱۲: ۱، و ۱۶: ۱ آمده است، نشان میدهد که نامه‌ای تمام این مسائل مورد بحث را مطرح ساخته است. مطابق اخباری که در نامه نوشته شده بود و گزارشهایی که مسافرین دادند، وضع چنان بود که توجه فوری و دقیق را ایجاب مینمود. لذا، در اواخر ۵۶ میلادی، یا اوایل ۵۷، پولس نامه دوم خویش را بقرنتیان نوشت. و از آنجا که نامه سابق منقود گشته بود، این دومی بنام رساله اول معروف شد. حال، چرا مطالعه این نامه هنوز هم جالب و ارزنده است؟ علت اساسی آنست که پولس قضایا را مطابق مضامین انجیل جاودانی و جامع تجربه و تحلیل میکند. هرگز کوشش نمیکند که از پدیده یا نتیجه‌ای اجتناب ورزد، یا آنرا بنحوی مورد مجامله قرار دهد. همواره نظرش بر این است که مفهوم آئین مسیحیت را در حیات روزانه کلیسایی که تحت نظر او است، تفسیر کند، و مسائل روز مره اعضای کلیسای حل و فصل نماید.

در این مورد بخصوص، پولس ناچار است که کلیسای را در چند مطلب مورد استيضاح قرار دهد و اشتباهات را تصحیح کند. اما نامه را با استيضاح و سرزنش شروع نمیکند. میدانند که علی‌رغم اشتباهات و کارهای ناصواب ظاهری، در این مردم ایمان و امکانات پیشرفت عظیمی نهفته است.

ابتدا، خدایا را سپاس میگوید که فیض و مرحمت الهی شامل آنها شده است و حیات آنان را تازه کرده و مواهب بیشمار

نصیب آنان ساخته. بقرنتیان اطمینان میدهد که خدا به پشتیبانی و کمک آنان ادامه خواهد داد و میتوانند بمراحم الهی امیدوار باشند، و حتی اگر در مواردی دچار اشتباه شوند، هرگز بخود یأس و حرمان راه ندهند (قرنتیان اول ۱: ۴ الی ۹).

گناه تفرقه و شقاق در کلیسیا

يك مسأله اساسی همانا تفرقه و تقسیمی بود که موجب خسارت و خسران مودت و مشارکت موجود بین مسیحیان و فساد اصول مسیحیت گشته بود (قرنتیان اول ۱: ۱۰ الی ۴: ۲۱). علی‌الظاهر، چهار فرقه تشکیل شده بود که هر يك خود را تابع یکی از پیشوایان بزرگ میدانستند. یکی ادعا میکرد که پیرو پولس است، دیگری مطیع اپلس، سومی تابع کیفا (بطرس)، و چهارمی کلیه پیشوایان از جنس آدمیان را مورد طعن و لعن قرار میداد و میگفت که مسیح تنها با او متعلق است. هر چهار فرقه کوتاه فکر و طالب تقسیم بودند. شاید فقدان يك ساختمان جهت کلیسیا باعث چنین تفرقه‌ای گردید. گروههای کوچک با اعضای معدود در خانه‌های مؤمنین گرد می آمدند. بنا بر این، آنها که شیوه تفکر مشابهی داشتند بیشتر دور یکدیگر جمع میشدند.

از نظر پولس، چنین تفرقه‌ای غیر قابل تحمل و شاق بود. مسیح تنها شخصیتی است که رهبری کلیسیا خاص او است. گرویدن و تحسین يك پیشوا از نوع آدمیان و افکار دیگران طریق مسیحیت نیست. کلیه مسیحیان باید از استعدادها و کوششهای همه پیشوایان مسرور شوند و از فیضی که هر يك ب دیگران می‌رسانند استفاده کنند. «پس هیچکس در انسان فخر نکند، زیرا همه چیز از آن شما است. خواه پولس، خواه اپلس، خواه کیفا، خواه زندگی، خواه موت..... همه از آن شما است. و شما از مسیح و مسیح از خدا میباشد.» (قرنتیان اول ۳: ۲۱ الی ۲۳). پولس آنها را که سعی میکنند ویرا يك رهبر خلق جلوه دهند، بحق مورد سرزنش قرار میدهد و میگوید که او نیز همچون اپلس و کیفا هیچگونه حقی نسبت به ایمان و وفاداری غسائی و نهائی مسیحیان ندارد، و همه آنان جز خدمتکاران مسیح چیز دیگری نیستند.

ازدواج در مسیحیت

کلیسای مذکور مشکلات و مسائلی در امور جنسی و خانوادگی داشت. يك عضو، فی‌المثل، با زن پدر خویش ازدواج کرده و یا بطور غیر مشروع با وی زندگی میکرد. یحتمل که این زن نامادری او بوده است (قرن‌تین اول باب ۵). در نظر پولس این امر بسیار ناپسند میرسید، زیرا کلیسا حال با موازین و اصول نامستوار و در هم اخلاقی معمول و جاری قرن‌تس و متلاشی شدن و از هم ریختن بنیاد خانواده‌ها خو گرفته بود، و هیچگونه عکس‌العملی برای ممانعت از این امور نشان نمیداد. دیگر مسیحیان نیز مانند بسیاری از بت پرستان گرفتار این اشتباه شدند که امور خلاف شرع جنسی اطمه‌ای به امور روحانی نیزند (قرن‌تین اول ۶: ۱۲ الی ۲۰). معهدا، بعضی دیگر نظری کاملاً برخلاف داشتند که چون تصور میکردند ازدواج از لحاظ کلیسا غیر شرعی است، لذا بهتر است که مجرد مانده و از تشکیل عائله صرف‌نظر کنند (قرن‌تین اول باب ۷).

پولس باین حقیقت واقف بود که تن و فکر و روح متحداً يك وجود را تشکیل میدهند. استفاده ناصواب از جسم یا زندگی با انجام امور منافی عفت بامور معنوی و حیات روحانی و فکری شخص لطمه میزند و بتدریج تمام اجتماع را فاسد میکند. بعضی هستند که بدون ازدواج میتوانند سالم و پاک بحیات ادامه دهند و در عوض هم‌کارهایی میتوانند انجام دهند که اشخاص متأهل و معیل نمیتوانند بکنند. برای بیشتر مردم ازدواج امر طبیعی و صحیح است. ولی اصولاً پولس در آن نیز خطراتی مشاهده میکرد. اشخاص متأهل و معیل ممکن است چنان در فکر انجام وظایف و کارهای زناشویی فرو روند که از عهده انجام خدمت مسیح در کلیسا و اجتماع بر نیایند. واقعاً هم چون پولس تصور میکرد که جهان در شرف پایان یافتن است (قرن‌تین اول ۷: ۲۹ الی ۳۱)، پس صلاح را در این میدید تا مسیحیانی که میتوانند از ازدواج اعراض کنند مجاز باشند حیات خویش را وقف مسیح کنند و بخاطر او زندگی کنند و ایام آخر جهان پر آشوب را ببایان رسانند.

خوانندگان مسیحی بخوبی ملاحظه میکنند که پولس واقعیت را بطور کامل نمیدید، باینجهت اعلام داشت که زناشویی گو اینکه

برای يك مسیحی امری است جایز، تجرد بر آن برتری دارد. اما باز هم با احتیاط و محافظه‌کاری بسیار از این مبحث سخن می‌گوید (قرن‌تین اول ۷: ۲۵ و ۴۰). علی‌ایحال، آشکارا و معاینه میدید که خدا بشر را برای زناشویی خلق کرده و ازدواج گناه نیست، و بعلاوه قائل بود باینکه اکثر مسیحیان باید ازدواج کنند. تأکید میکرد که ازدواج عبارتست از اتحاد دائمی يك مرد و يك زن، و در این مورد کلام مسیح را تکرار میکرد (قرن‌تین اول ۷: ۱۰). اشخاص مجرد باید پاک و منزله زندگی کنند و خوددار باشند. اشخاص متأهل نیز باید نسبت به شریک زندگانی خویش وفادار بوده اطمینان داشته باشند. «بدن شما هیكل روح‌القدس است که در شماست..... پس خدا را ببدن خود تمجید نمائید.» (قرن‌تین اول ۶: ۱۹ و ۲۰)

با بت پرستان چگونه باید همزیستی کرد

پولس با نهایت تأسف شنیده بود که بعضی از مسیحیان بعزت اختلافات و منازعات خصوصی به محاکم مراجعه نموده‌اند (قرن‌تین اول ۶: ۱ الی ۱۱). در اثر این عمل کلیسا و اجتماع مسیحی را دچار شرمندگی کرده‌اند. پولس عقیده داشت که مسیحیان باید بجای مراجعه بمحاکم بت پرستان به مسیحیان مراجعه کنند و بگذارند آنها حکم شوند و دعوا را فیصله دهند، و مسیحیان باید آماده قبول ظلم و ستم بشوند، ولی مسیح و کلیسایا گرفتار فضاحت و خجالت نسازند. امور روحانی مسیحیان و احترام و عظمت کلیسا مربوط باو است، و او است که باید ناظر حفاظت ظواهر و آبروی کلیسا نزد دیگران باشد. از نظر کلیه این امور منازعه و دعوا و مراجعه بمحاکم لطمه و خسران بزرگی است.

يك مسیحی با غیر مسیحی تا چه حدودی میتواند مشارکت کند و سهمی باشد؟ در امور معاملاتی و حکومت و اجتماع بعضی تماس‌ها غیر قابل اجتناب است. اما در قرن‌تس زندگانی غیر مسیحیان آغشته به بت پرستی و شرك بود. هر خانواده خدایان بخصوصی داشت، و هر شهر و هر صنف و اتحاد کارگری و بسیاری از سازمانها و جمعیت‌های مختلف نیز ارباب و انواعی جداگانه داشتند. مسأله‌ای که کلیسا مطرح کرده بود و از پولس حل آنرا خواسته است

عبارتست از اینکه در مورد صرف خوراکی که از مردار ذبح شده در راه خدایان و اصنام حاصل میشود، چه باید کرد؟ آیا میتوانیم در خانه غیر مسلمان در غذا شرکت کنیم؟ (قرنتیان اول ۸: ۱۱: ۱۱).

پولس ناگهان يك نکته بسیار مهمی را گوشزد میکند و مطرح میسازد. و آن اینکه فکر کنید عمل شما در دیگران و خصوصاً در برادران مسیحی کم عمق و ضعیف‌العقل چه اثری میبخشد؟ باید بدانید که خدا یکی است. چون این را بیقین دانستید دیگر تناول گوشتی که يك بت تقدیم شده بایمان شما لطمه‌ای وارد نخواهد ساخت. حال، يك برادر مسیحی که کم عمق باشد تصور میکند که با تناول آن در بت پرستی یا غیر مسیحیان شرکت کرده‌ای و اگر از عمل تو سرمشق بگیرد و علی‌رغم میل وجدانی خویش یعنی با اینکه تصور میکند اینکار شرکت در عمل شرك است او نیز ناچار تناول کند، ایمان مسیحی خویش را با عمل خود صدمه زده‌ای و رنجور ساخته‌ای.

جهت بیان و تشریح کامل موضوع، پولس اشاره میکند (قرنتیان اول باب ۹) که از آنجا که نبی و رسول است حقوق و امتیازات بسیاری دارد که هرگز از آنها استفاده نکرده است. با نهایت خوشوقتی این امتیازات و حقوق را از دست هشته است تا مسیح و کلیسای او بعد اتمام خدمت کند. زیرا، طریقه حیات مسیحی آن نیست که ابتدا بفکر حقوق خود باشد، بلکه باید حقوق کلیسیا و خشنودی و استراحت دیگران را مقدم دارد.

از این گذشته، حتی آنها که تصور میکنند در ایمان خویش محکم هستند، باید مواظب و مراقب باشند. آنها میگویند که رفتن به ضیافت غیر مسیحیان بآنها ضرری نمیزند. اما، در محافل غیر مسیحیان نیروهای شرارت انگیزی هست که جهت قبضه کردن حیات و زندگانی آنها که آنجا زندگی میکنند، تلاش میکند. فرد مسیحی هرچه میکند بمنظور جلال خدا و مسیح است. میخواهد تا حدود امکان عده بیشتری را بایمان خویش جلب کند، اما نمیتواند که موازین و ارزشها و لذات جهان را بر خود قبول کند. بدینجهت، پولس قرنتیان را هشدار و آژیر میدهد که نباید در مراسم و آدابی شرکت کنند که با اصول ایمان مسیحی مغایر است.

عبادت مسیحی

هنگامیکه بموضوع اغتشاشات و عدم نظمی که در جوامع دعا بر روز نموده است میرسد، تعلیمی میدهد که در نظر ما بسیار شگفت جلوه میکند. میگوید که اگر زنی با سر برهنه دعا کند، فضاحت و رسوائی بیار میاورد (قرنتیان اول ۱۱: ۲ الی ۱۶). این مطلب را با توجه به اصل گفته است. تعلیمات عهد عتیق را که نقش رهبری و تفوق را بمراد میدهد و اصولاً تقاب یا روسری زن نیز از همین نظراست، یعنی علامت تبعیت زن میباشد. میدید که مرد و زن دارای وظایف و تکالیف مشابهی نیستند، پس حکمت عدم تشابه البسه آنها نیز باید از همینجا ناشی شده باشد. بعلاوه، چون میدید که زنهای محترم و خوش اخلاق آن زمان زیباییهای اندام خویش را عرضه نمیکند، پس اگر زنهای مسیحی بی حجاب به مجالس مسیحیان برای عبادت بروند، اغیار تصور خواهند کرد در آنجا اعمال زشت انجام میگیرد. و پولس نمیخواست چنین تصویری پیش آید.

يك موضوع که اشکال عمده‌ای در قرنتسین پیش آورده بود، عبارت از اغتشاش و خود خواهی و حتی شرابخواری ای بود که در مجالس شام خداوند مشاهده میگردید (قرنتیان اول ۱۱: ۲ الی ۳۴). هر کس مقدار خوراکی که با خود میاورد فقط باید برای سد جوع کافی باشد که بیاد شهادت و مرك مسیح تناول کند. ولی بعضی تا آنجا که برایشان مقدور بود میخورند و شرابخواری میکردند و مراعات فقیران و بینوایان را که گرسنه میماندند نمیکردند. این عمل نه صحیح و نه برادرانه بشمار میرود. پولس مسیحیان را با همان لغاتی که ما امروز در مجالس عشاء ربانی بکار میبریم دعوت میکند که باید معنی و مفهومی را که عیسی برای شام آخر با شاگردان خویش قائل بود و میخواست آنرا مردم درک کنند، بخاطر آوریم. ضمناً، پیشنهاد عملی نیز میکند و برادران مسیحی توصیه میکند که اگر بسیار گرسنه هستند، قبل از رفتن بمجلس شام خداوند، چیزی صرف کنند. در مجلس شام خداوند باید همه در خصوص فائده و نفعی، که از مرك مسیح عاید پیروان او گردید، بتفکر پردازند. علاوه بر اینها، يك سرچشمه دیگر عدم نظم و اغتشاش در

عبادت عبارت بود از خود خواهی در استفاده از عطایای روحانی (قرن‌تین اول ۱۲ الی ۱۴). بکلیسیا روح القدس عطا شده است تا عبادت و حیات آنرا رهنمون باشد، و هر کس نیز اعانه و عطیه‌ای دارد بوسیله آن خداوند و کلیسیای خود را خدمتگزار باشد. اما، بسیاری عطایای خود را وسیله تظاهر و کسب شهرت و اعتبار ساخته‌اند. از بسیاری از عطایا، مخصوصاً دو فقره، مورد بحث و سخن زیاد قرار گرفت (قرن‌تین اول ۱۲: ۲۸). برخی با زبان سخن گفته‌اند، ولی بالفاظی نا مفهوم و بسیار تحریک آمیز. بعضی دیگر با اشتیاق کامل نبوت کردند. کدامیک اعانه و عطیه بهتری است؟

پاسخ پولس حاوی همدردی و عقل عملی است. اولاً، روح انسان را بتمجید و تحسین مسیح وامیدارد، و آن عقده هیجان آمیزی که از عهده بر نیاید، از جانب روح خداوند الهام نگرفته است. همچنانکه بدن دارای اعضای بسیاری است که هر یک دارای عطایا و استعداد های مختلف هستند و همه آنها ضروری میباشند و باید محترم داشته شوند، اگر بکنه مطلب توجه شود بزرگترین استعداد و عطیه همانا محبت مسیحی است که عبارتست از شعور و دوستی و صبر و حسن نیت فداکارانه، و همه این استعدادات باید صرف روح محبت شود. از آنجا که مقصود از این عطایا یاری دیگران است، و عطیه نبوت که برای فهم و ادراک دیگران سخن میگوید و چنان تکلم میکند که همه بفهمند برتر است از عطیه کسیکه فقط بزبان سخن میگوید و شعور باطن و فهم واقعی در آن نیست. محک ارزش عطایا به خدمت بکلیسیا و برادران مسیحی است (قرن‌تین اول ۱۴: ۲۶). در موقع عبادت، مسیحیان باید مرتب و منظم بوده و بفکر یکدیگر باشند. «او خدای تشویش نیست، بلکه خدای سلامتی.» (قرن‌تین اول ۱۴: ۳۳).

قیام هر جمع امید است

بعضی از مسیحیان قرن‌تس تعلیمات پولس را در خصوص قیام و رستاخیز مردگان انکار میکردند. تا اینجا موافق بودند که روح انسان نجات مییابد، ولی جسم از نظر آنان باری گران و بی مصرف بود، و در حیات آینده برای آن محل استفاده‌ای نمی دیدند.

پولس در جواب (قرن‌تین اول باب ۱۵)، ابتدا قیام عیسی را یاد آور میشود. این سند قدیمترین مدرک کتبی است که راجع به این مطلب در دست داریم، زیرا که اناجیل بعد از این رساله تدوین شده‌اند. پولس سپس بیان میکند که مانیز بر میخیزیم، ولی نا جسمی که اکنون واجد آن هستیم نه، بلکه با یک جسم دیگر، جسم روحانی. معلوم است که پولس در این مطالب توجه بسه اصل داشته: یکی اینکه بدن که اکنون پاره‌ای از شخصیت انسان است، و علیهذا، قسمتی از شخصیت هر مسیحی نیز محسوب میشود، اگر خوار شمرده شود و انکار گردد فساد اخلاق ترغیب خواهد شد. بعلاوه، در حیات دیگر انسان بجای این جسم فساد نا پذیر فعلی که سایه ضعیفی یا پدیده ناقص از شخصیت اوست، دارای شخصیتی کامل خواهد بود. و بالاخره، جسمی که در آن حیات خواهد داشت، از کلیه نقائص موجود در جسم فساد پذیر فعلی فارغ است. موضوع اساسی این است که مسیحی در یک حیات کاملی که ثمره آن مودت و برادری و سلامت و سعادت در ملکوت کامل خداست، با خدا و مسیح خواهد بود.

با چنین ایمانی مسیحیان میتوانند بکار خویش ادامه دهند. فقط امری که باید قرن‌تین انجام دهند، عبارتست از گورد آوری اعانات جهت مسیحیان مضطر و فقیر اورشلیم (قرن‌تین اول ۱۶: ۱). الی ۴). بنا براین، اعانات مزبور برای مصرف خودشان نبود. پولس به آنها تعلیم میداد که بفکر دیگران و در اندیشه کلیسیای جهانی باشند. پس از دادن پاره‌ای تعلیمات و تعارفات دیگر (قرن‌تین اول ۱۶: ۵ الی ۲۰)، رساله را با پیامی بدستخط خویش پایان میدهد (قرن‌تین اول ۱۶: ۲۱ الی ۲۴).

انجیل برای قرن‌تس و ما

ایمان عظیم مسیحیت در این نامه آشکارا جلوه گری میکند: انجیل دارای قدرت و نیروئی است که اشخاص گناهکار، حتی قرن‌تین شربررا، دیگرگون سازد و مسیح قدرت خود را در نجات آنان اثبات کرده است. قرن‌تین باید از حیات شرارتبار بکلی دست بکشند. حیات

مسیحی جسم و فکر و دل و اراده را با اختیار خدا میگذارد و باو می سپارد .
 خدا قادر است که از کلیه اعضای کلیسیا، قطع نظر از قدرت و عطایا و استعداد های آنها، استفاده برد . اما چون مسیح بشر را نجات میبخشد و نیاز آنها را بر میآورد، دیگر محل صحبت غرور و خود فروشی و تظاهر نیماند، بلکه باید نسبت باو حقیقت شناس و دلسوز بود . هیچیک از پیشوایان بشری، یعنی رهبری که از جنس انسان باشد، نمیتواند واجد قدرتی گردد که تنها متعلق و شایسته مسیح است . مسیحی باید چنان رفتار کند که دیگران نتیجه عمل رحمت و قدرت خدا را در يك شاگرد مؤمن معاینه یابند و شیفته گردند .

کلیسیا واحدی است تجزیه ناپذیر . مراعات و دعاها و پراکندگیها موجب فضاحت و رسوائی است . مسیح، خداوند مفرد و واحد کلیسیا، کلیه مسیحیان را در يك برادری و مشارکت بسته است . علیهذا، نه تنها تعظیم خدا و حقیقت شناسی نسبت با آنچه مسیح انجام داده است، بلکه حسن نیت جهت برادران مسیحی و آمادگی برای تقدیم اعانات بمنظور یاری با آنها، از اصول عبادت حقیقی بشمار میرود . عطیه روح القدس و عطیه حاصله از محبت مسیحیت باید در اتخاذ طریق استفاده از عطایا برای عبادت و حیات هادی و راهنما باشد . یعنی اینکه طریقه خرج و تقدیم هدیه تابع عطیه روح القدس و عطیه حاصله از محبت مسیحیت باشد .

امید مسیحیت بآینده شاگردان مسیح را وامیدارد که پیوسته سرور و شجاع باشند . همه کسانی که ایمان خویش را بمسیح تقدیم میکنند و عیسی را خداوند میدانند و نسبت باو وفادارند، با خدا و مسیح در ظفر و فتح غائی شریک و سهیم خواهند بود . اما، اساس و پایه امید و اطمینان انسان بر انسان قرار نگرفته است، بلکه بر خداست . در حقیقت، هنگامیکه به تخلفات و اشتباهات قرننیا مینگریم، همچنانکه پولس دریافت، پی میبریم باین امر که رحمت و قدرت خدا اساس و پایه منحصر بفرد و متین امید فرد مسیحی است .

قرائن آیات : چنانکه سابق هم ذکر شد، توجه مخصوصی به آیات مهم ذیل مبذول دارید :

مسیح مظهر نیرو و عقل خدا (قرننیا اول ۱ : ۷ الی ۳۱) . روح القدس این حقیقت و قدرت را به بشر میبخشد (قرننیا اول باب ۲) . نظر صحیح و معرفت درست نسبت به پیشوایان و رهبران بشری (قرننیا اول ۳ : ۵ الی ۱۰ و ۲۱ الی ۲۳) . مسیحی دارای يك حیات مادی و جسمی پاك و بدون آلودگی است (قرننیا اول ۶ : ۱۹ الی ۲۰) . نظر پولس نسبت به اعمال خویش چه بود؟ (قرننیا اول ۳ : ۵ الی ۱۱ باب ۹) . طریق صحیح تناول شام خداوند (قرننیا اول ۱۱ : ۱۷ الی ۳۴) . محبت مسیحیت ضروری و مسیح وار و بردبار است (قرننیا اول باب ۱۳) . قیام مسیح و وعده رستاخیز ما (قرننیا اول باب ۱۵) .

قرن‌تیان دوم

زمانیکه بیک پولس بقرنتس رسید و « رساله اول » اوزا بکلیسیا تسلیم کرد، چه حادث شد؟ یقین است که مسیحیان گرد آمدند و بمفاد نامه گوش دادند. حال راجع بان چه اندیشیدند؟ در صورتیکه بکتاب اعمال رسولان مراجعه کنیم، هیچگونه جوابی باین سؤال نمییابیم. در آن حتی ذکری از رسالات پولس به کلیسیاها در میان نیست. بعلاوه، از دو بحرانی که عبارت باشند از کوشش یهودیان مسیحی شده جهت جلب غلطیان و خارج نمودن آنها از اطاعت پولس، و اغتشاش و بلوا علیه پولس در قرنتس، که موضوع و مضمون رسالات پولس است، هیچگونه ذکری نکرده است. نظر لوقا بیان کیفیت انتشار انجیل است، و نقل میکنند که چگونه پولس بیک مکان جدید آمد و بچه نحوی کار خود را شروع کرد، و بطور آن محل را ترك نمود. برای تشریح و تفصیل توسعه و ترقی هر يك از کلیسیاهای محلی وقتی صرف نکرده است.

علیهذا، باید از نامه‌های پولس وقایعی را که بعداً در قرنتس رخ داد، استنباط کنیم. در اینجا بمنظور رسیدن باین هدف، باید سلسله وقایعی را، که برخی همچنان انگیز و بعضی غمناک میباشند، از نظر بگذرانیم. در ضمن مطالعه این وقایع، بر ما کشف می‌گردد که آنچه بنام قرن‌تیان دوم معروف است، حاوی قسمتهای نامه‌های مختلفی است که بنام « رساله مفقود » و « رساله غیاب آمیز » و « رساله تشکر » مشهور است.

حملات جدید علیه پولس

هنگامیکه پولس « رساله اول » را از افسس نوشت، امیدوار بود و دعا میکرد که رساله مزبور از اشتباهات جلوگیری

کند و در قرنتس هماهنگی و اتحادی ایجاد نماید. شکی نیست که سخنان وی در اصلاح اوضاع بسیار مؤثر واقع گشت. اما، يك اشکال عمده باقی ماند و حتی فزونی یافت. کلیسایی که منقسم و متفرق شده بودند، با وصول این نامه اعضای فرقه‌های مختلف آن بدشمنی با شخص پولس پرداختند (قرن‌تیان اول ۱: ۱۲). این روح طغیان نه با نامه و نه با آمدن تیموتائوس، البته در صورتی که وی بانجا رسیده باشد (قرن‌تیان اول ۴: ۱۷ و ۱۶: ۱۰)، با هیچیک تشفی نیافت.

جرقه آتش بشکل حریق مشتعل در آمد و زبانه کشید. معلمین بسیاری، که خویشان را نبی یا رسول میگفتند، در رسیدند. اینکه این مردم چه کسانی بودند، بر ما مجهول است. مسلماً، از آن دوازه نبودند. ولی، مسلم است که بسیار فزونی طلب و پر مدعا و در مورد سست کردن نفوذ پولس هوشمند و زیرک بودند، و بپدران یهودی خویش لاف میزدند، و بهمین جهت برای خود حق تعلیم قائل بودند (قرن‌تیان دوم ۱۱: ۴ و ۵ و ۱۳ و ۱۰ و ۲۲). یکی از قرن‌تیان مسیحی، مخصوصاً، بقدری علیه پولس تحریک شد که مصمم گردید دیگر با وی هیچگونه مرآوده‌ای نداشته باشد. بدیهی است که اشتباه حقیقی این مرد ناشی از غرور شخصی با روح طغیان بود، نه تعلیمات جدید خطرناک. بعدها، وقتیکه تنبه حاصل کرد و نادم گردید، پولس ببخودگی و عودت وی بکلیسیا و برخورداری از عضویت آن نهایت اشتیاق را ابراز داشت (قرن‌تیان دوم ۲: ۵ الی ۸). ولی موقتاً دشمنان مداخله - جو و رهبران طاغی و سرکش چنان قرن‌تیان را تحت تأثیر گرفتند، که متحداً و یک‌زبان از پولس روگردان شدند و رهبری و نبوت او را انکار کردند.

چون با چنین بحرانی مواجه شد، در حدود نیمه اول سال ۵۸ میلادی يك سفر مستعجل از میان بحر اژه بقرنتس کرد. این بازدید از آیات قرن‌تیان دوم ۲: ۱، ۱۲، ۱۴، ۱۳: ۱ و ۲ آشکار است، و در آن آیات پولس از يك مسافرت جدید، که توأم با مشقت و رنج بوده است، سخن میراند. امیدوار بود که با يك مسافرت بتواند قرن‌تیان را متقاعد سازد که وی مشغول انجام کار مسیح است، و در پیروی اشخاص جاه طلب و ماجراجو براه غلط

رفته‌اند. ولی با عدم موفقیت مواجه گردید. کلیسا او را زد کرد. علیهذا، کاری نتوانست انجام دهد و به افسس باز گشت و بآنها گفت که در بازگشت از طریق مقدونیه می‌رود (قرنتیان دوم ۱: ۱۶). امیدوار بود که قبل از بازدید آینده قرنتیان باشتباه خویش پی ببرند و بميثاق قدیم، یعنی وفاداری نسبت باو، باز گردند.

رسالة عتاب آمیز

اما پولس منحصرأ بگذشت زمان امیدوار نیست. قبلا، دو نامه بقرنتس نوشته بود که عبارت باشند از: «رسالة اول» و «رسالة مفقود»، که قبل از رساله اول نوشته شده بود. حال، پس از بازگشت به افسس، دست بتحریر نامه ثانی بقرنتیان زد. در قرنتیان دوم ۲: ۴ و ۹ و ۷: ۸ باین موضوع اشاره میکند. با تأثر بسیار، ولی تصمیمی جدی و لحنی ملایم، سعی کرد تا قرنتیان را بیدار کند و محبت و اعتماد آنها را جلب نماید. ممکن است که، چنانچه ملاحظه خواهید کرد، قسمتی از همین «رسالة عتاب آمیز» ضمیمه قرنتیان دوم بابهای ۱۰ الی ۱۳، که در آن از خود دفاع جدی میکند و به پیشوایان کاذب حمله شدید میبرد، شده باشد.

این رساله را توسط تیطس به قرنتس ارسال داشت. تیطس له تنها مأمور رسانیدن نامه بود، بلکه بدون شك، مأمور بود که نفوذ شخصی خویش را برای کمک بکلیسیا بکار برد. کلیسیای قرنتس را متقاعد سازد که برای سلامت و توسعه خویش بایسد پیشوایان طاغی و سرکش را از خود براند و اندیشه خویش را تغییر دهد، و روابط خود را با پولس تجدید کند. از آنجا که پولس در نظر داشت که پس از اندک مدتی از افسس مسافرت کند، لذا با تیطس قرار گذاشت که در یکی از نقاط شمال آسیای صغیر یا مقدونیه با یکدیگر ملاقات کنند.

با اینطریق، پولس افسس را ترك کرد و در شهر ترواس «دروازه برای او باز بود»، و مردم برای اصغاء انجیل و ایمان بدان آماده بودند. اما فکر قرنتس هیچگونه آسایش خاطری در او باقی نگذاشت. میخواست که هرچه زود تر بر این امر واقف شود و بداند که آیا نامه عتاب آمیز او و تلاشهای تیطس مشر ثمری شده است و قرنتیان را بر ميثاق سابق استوار ساخته؟ بنا بر این، ترواس را ترك نمود

و بسوی مقدونیه رهسپار گشت (قرنتیان دوم ۲: ۱۲ و ۱۳). تا اینکه بالاخره در فیلیپس در تابستان یا پاییز سال ۵۷ میلادی با تیطس مواجه شد. اخبار مساعد بود. کلیسیای قرنتس بکلی نظر خویش را عوض کرده بود. پیشوایان طاغی و سرکش را بجای خویش نشانیده بود، و با اشتیاق کامل در صدد جلب دوستی پولس بر آمده بود. با کمال آسایش خاطر و سرور زاید الوصف، فوراً رساله ای حاکی از سپاس و تشکر نوشت و در آن حقیقتی خویش را نسبت بخدا و محبت خود را نسبت به قرنتیان ابراز داشت.

رسالة تشکر آمیز

آسایش خاطر کامل و سرور حاکی از سپاس و تشکری که باعث نگارش این «رساله تشکر آمیز» گشته، کراراً در رساله بروز میکند. در ابتدای نامه، بنحو مؤثر رضایت و خشنودی خاطر خویش را از اینکه امور در قرنتس بار دیگر بسامان خود باز آمده است، بیان میدارد. سپس، با شرح ماجرائی که در آسیا، یعنی یکی از استانهای رومی واقع در مغرب آسیای صغیر، بر وی گذشته است، و عاقبت از مرگ نجات یافته مسرت و سیاس وی بجد اعلمی میرسد (قرنتیان دوم ۱: ۳ الی ۱۱). در اینجا اشاره ای به حزن و تأثر خویش از وقایع قرنتس و حتی ناکامی مردم عصبانی افسس در نیافتن خود نمیکند (اعمال ۱۹: ۲۳ الی ۴۱). آن بلوای مردم افسس پولس را در معرض خطر حقیقی قرار نداد، ولی موجب یأس و حرمان وی نگردید، زیرا حتی میخواست که پیش رود و با مردم سخن گوید. لذا، باید این خطر در موقع عبور از مغرب آسیای صغیر روی نموده باشد. حال، کیفیت آن خطر را نمیتوانیم از رساله او استیباط کنیم، ولی پولس اعتماد کامل داشت که خداوند او را رها نکرده است، همچنانکه در اثر وقایع اخیر قرنتس خدا ویرا آسایش خاطر عطا فرمود.

مواظظ پولس جهت مسیح

چون خواهان تقویت وفاداری قرنتیان نسبت بخویش میباشد، آنچه را انجام داده است بیان میدارد. در هر مورد بآنها صمیمی بوده است (قرنتیان دوم ۱: ۱۲ الی ۱۴). نیامدن وی به قرنتس

قبل از عزیمت بسوی مقدونیه بی علت نبوده، بلکه در نظر داشت که بآنها فرصت دهد تا خود نظر خویش را تغییر دهند، و در نتیجه، سفر بعدی، سفر شادی و سرور شود. بجای يك مسافرت فوری، نامه‌ای عتاب آمیز نوشته است تا بلکه وضع تغییر حاصل کند (قرنیتیان دوم ۱: ۱۵ الی ۲: ۴). نقشه وی با موفقیت مواجه شد، کلیسیا توبه کرد و سر طاغیان را تنبیه نمود، چنانکه اکنون پولس میتواند از آنان بخشودگی و عفو خرابکاران را بخواهد (قرنیتیان دوم ۲: ۵ الی ۱۱).

آنگاه پولس به بیان مسرت و شادی، که از شنیدن مؤده تیطس بوی دست داده است، میپردازد (قرنیتیان دوم ۲: ۱۲ و ۱۳). از اینجا بمباحث دیگر میپردازد، تا اینکه در قرنیتیان دوم ۷: ۵ به سپاس از خدا، جهت اینکه او را بکار موعظت گمارده است، توجه میکند. فقط با یاری خدا توانسته است کار خویش را انجام دهد. پس، شأن و اعتبار حاصله از آن کارها بوی تعلق ندارد، بلکه نتیجه ایمان و وفا داری اوست (قرنیتیان دوم ۲: ۱۴ الی ۱۷). ضروری نمیداند که خویشتر را معرفی کند، بلکه ایمان و حیات تازه‌ای که بسیاری از قرنیتیان یافته‌اند معرفی نامه او است (قرنیتیان دوم ۳: ۱ الی ۳). او واعظی است در عهد جدیدی که بدست مسیح استوار گشته. در آن خداوند و روح خدا نیروی حیات بخش میباشد (قرنیتیان دوم ۳: ۴ الی ۱۸).

نبی یا رسول يك خدمتکار ضعیف مسیح و کلیسیا است. حال در وی نیروی بنا کننده خدا در کار است تا بدیگران حیات بخشد و پولس را حیات جاودان (قرنیتیان دوم باب ۴). حتی، مرگ هم قادر نیست که بوی لطمه زند، یا او را ساقط کند. روح خدا در وی است و همین وثیقه‌ای است از خدا که در حیات آینده با خداوند خواهد بود. با انگیزه این وثیقه و قبول چنان خواهد زیست که عیسی او را در داوری بازپسین بپذیرد (قرنیتیان دوم ۵: ۱ الی ۱۰). ترس ناشی از احترام نسبت بخداوند و محبت بسیار مسیح او را بسوی کلام و موعظه مصلحه و صلح ترغیب میکند، زیرا خلاصه انجیل بر این استوار است که «خدا در منسج بود و جهان را با خود مصلحه میداد، و خطایای ایشانرا بدیشان محسوب نداشت، و کلام مصلحانرا بما سپرد.» (قرنیتیان دوم ۵: ۱۱ الی ۱۹). لذا،

با اشتیاق فراوان و جرأت بی پایان، پولس مانند يك سفیر مسیح مردم را دعوت میکند و بکار خویش، قطع نظر از مشکلات و خطرات، ادامه مینهد (قرنیتیان دوم ۵: ۲۰ الی ۶: ۱۰).

حال، بکلیسای قرنتس توجه میکند و آنها را دعوت میکند تا به محبت وی بطور مشابه جواب گویند (قرنیتیان دوم ۶: ۱۱ الی ۷: ۴). در وسط این دعوت علیه عادات و خویها و رسوم غیر مسیحی و بت پرستی، که موجب گناه در جسم و روح میشود، اعلام خطری نیز میکند (قرنیتیان دوم ۶: ۱۴ الی ۷: ۱). بعضی بر آنند که این قسمت اعلام خطر متعلق به «رساله مفقود» است، که در قرنیتیان اول ۹: ۵ مذکور افتاده و مردم را از اشخاص بد اخلاق در کلیسیا برحذر میدارد. با اینکه این قسمت را مخصوصاً در اینجا آورده است، زیرا میدانست که پیوسته میل و وسوسه زندگانی منافی اخلاق در قرنتس موجود است، اما نکته اساسی این نامه آنست که میخواهد خوانندگان باحساسات او بوجه مشابهی لبیک گویند.

در اینجا است که پولس از ملاقات تیطس و شادمانی و سرور او و خودش از شنیدن مؤده وضع مردم قرنتس سخن میگوید. سهل است که درک کنیم این مؤده چقدر پولس را مسرور ساخت (قرنیتیان دوم ۷: ۵ الی ۱۶).

مسیحی گریم و بزال است

مسیحیان مؤمن و حقیقت‌شناس وظایفی بعهده دارند. قرنیتیان برای مدتی موقت وظایف خویش را فراموش کرده بودند. شروع بگرد آوری اعانه جهت فقیران و بینوایان مسیحی اورشلیم کرده بودند، ولی بواسطه پیش آمدن طغیان، امر مزبور متوقف ماند. در قرنیتیان دوم بابهای ۸ و ۹، پولس آنها را تشویق میکند که این کار را از سر گیرند و آنرا تا قبل از رسیدن او با کمال سخاوت و بوجه احسن با تمام رسانند.

با استدلال بسیار و خواهشهای پیاپی، پولس سعی میکند که آنها را بگرد آوری اعانه قابل ملاحظه‌ای وادارد. آنها نیز باید بمثل کلیسیاهای همسایه عمل کنند (قرنیتیان دوم ۸: ۱ الی ۵). اعانه آنان نمودار وفاداری آنها نسبت به پولس است، زیرا وی دل

خویش را بر این اعانه نهاده است (قرن‌تین دوم ۸ : ۷) . باید بقدر وسع و نعمتی که یافته‌اند ، بدهند (قرن‌تین دوم ۸ : ۱۰ الی ۱۲) . جهت ترغیب آنان ، تیطس را که سابقه آشنائی در میان آنها وجود دارد ، باتفاق دو دستیار مجرب نزد آنان میفرستد ، و اصالت و ایمان و اشتیاق آنان را مورد تصدیق قرار میدهد (قرن‌تین دوم ۸ : ۱۶ الی ۲۴) .

قول گرد آوری اعانه‌ای را داده‌اند و دست بجمع آوری آن هم زده‌اند ، حال باید کار ناقص را تکمیل نمایند . او بدیگران وعده داده است که عطیه قرنتس بسیار هنگفت است ، و حتی گفته است آماده می‌باشد . پس ، باید فوراً دست بکار بشوند ، تا او بجهت اعتماد وافر که بآنها داشته و خود آنها نیز شرمسار نگردند (قرن‌تین دوم ۹ : ۱ الی ۵) . دادن هنگامیکه مقرون بحقیقت نیت باشد نیکوست ، و خدا آنرا متبارک نموده است (قرن‌تین دوم ۹ : ۶ الی ۱۱) . آنها که اعانه‌ها دریافت میکنند ، خدایرا سپاس می‌گزارند ، از جهت کمک و ایمان قرن‌تین (قرن‌تین دوم ۹ : ۱۲ الی ۱۴) . قرن‌تین چون عظمت هدیه عطیه خدایرا که بآنان داده شده درک کنند ، بدون تردید حاضر خواهند بود هر چه در قوه دارند جهت مردم مسیح که محتاج و بینوا هستند بدهند (قرن‌تین دوم ۸ : ۹ و ۹ : ۱۵) . پولس باینطریق کوشش میکند که یهودیان مسیحی شده و مسیحیان غیر یهود را در حسن نیت و فهم و ادراک متحد سازد ، زیرا هنگامیکه یکی بدیگری عطیه‌ای میدهد هر دو در محبت و اعتماد مسیحیت بیکدیگر نزدیکتر می شوند .

سرزنش سخت

پولس خوشوقتی خود را بواسطه تجدید وفاداری و ایمان قرن‌تین اظهار داشت ، و آنها را بتکمیل اعانات دعوت کرد . اما ، اکنون در کمال شگفت میبینم که چهار باب پر از دفاع و حمله و تحذیر و تهدید نوشته است (قرن‌تین دوم ۱۰ : ۱ الی ۱۳ : ۱۰) . در این چهار باب قرن‌تین بعلت طغیان و گناه مورد ملامت و سرزنش قرار میگیرند ، و اعلام میدارد که در سفر آتی پولس باندازه کافی نسبت بآنها سخت گیر خواهد بود . این بابها مطالب بسیاری راجع به پولس بیان میدارد . مثلاً ،

تشریح میکند که از لحاظ قیافه و قدرت بیان ، نظر گیر و مؤثر نیست (قرن‌تین دوم ۱۰ : ۱۰) . شیوه کارش اینست که بجاهشائی رود که دیگران در آنجا موعظه نکرده و بشارت نداده باشند و کلیسیاهای جدید را در آنجاها بنیان نهد (قرن‌تین دوم ۱۰ : ۱۵ و ۱۶) . غالباً ، خویشن را بسا کار و مزد خویش اداره میکرد و امرار معاش مینمود (اعمال ۱۸ : ۳) . هرگز کمکی از شهری که در آن کار میکرد ، نمیدیرفت (قرن‌تین دوم ۱۱ : ۷ الی ۱۱) . و این عمل از آن سبب بود که موجب سوء ظن نشود و نگویند که برای وجوهات کار میکند . ارادت و ایمان و وفاداری و از جان گذشتگی او نسبت بمسیح از فهرستی که از مجرومیتها و شکنجه‌های خویش میدهد ، واضح است (قرن‌تین دوم ۱۱ : ۲۳ الی ۲۹) . میتوان افتخار کند باینکه خدا بوی الهاماتی صائب و واقع بین داده است ، ولی این امر نباید موجب غرور و خودبینی او شود ، زیرا که این قابلیت از او نیست . در حقیقت هم خدا جهت اینکه او را متواضع و خاشع نگهدارد ، باو «خار» یا ضعفی داده است . در مقابل ، خدا بوی قدرت آنرا اعطا کرده است که بتواند بکار خویش ادامه دهد (قرن‌تین دوم ۱۲ : ۱ الی ۱۰) . خدا حتی بوی قدرت انجام بعضی معجزات در میان و برابر چشم قرن‌تین داد (قرن‌تین دوم ۱۲ : ۱۲) . حال که اینهارا دانستند ، قرن‌تین باید توبه کنند و نظر و اعتقاد خود را قبل از بازگشت مجدد وی تغییر دهند (قرن‌تین دوم ۱۲ : ۱۴ الی ۱۳ : ۱۰) .

این شعله دفاع و سرزنش عجیب بنظر میرسد . در صورتیکه در بابهای سابق پولس از قرن‌تین یاد کرده و گفته است که توبه کرده و نادم گشته اند ، و با تشکر و خوشوقتی از «اعتماد کامل» خود نسبت بآنان سخن رانده (قرن‌تین دوم ۷ : ۱۶) . چرا اکنون آنها را باین سختی مورد توبیخ قرار میدهد ؟ آیا هنوز هم بیک اقلیت طاغی و سرکش حمله میکند ؟ ولی يك کلمه هم حاکی از این مطلب نیست ، بلکه پولس تمام کلیسای قرنتس را کلاً مورد خطاب قرار میدهد .

البته ، این وضعی که وصف میکند ، کاملاً و دقیقاً همان حالتی است که در موقع نگارش نامه عتاب آمیز که از افسس نوشته شده است ، وجود داشته . اما معلوم نیست که اوضاع در زمان نگارش

نامه تشکر آمیز از مقدونیه چگونه بوده است. اگر چه چهار باب مزبور هیچگونه اشاره‌ای نسبت به تادیب و تنبیه رئیس طاعی و سرکش نمیکند، ولی در نامه عتاب آمیز چنین تقاضائی شده بود (قرن‌تین دوم ۲: ۹ و ۷: ۱۲). چنین بنظر میرسد که این چهار باب قسمتی از همان نامه عتاب آمیز سابق است که، بعداً از لحاظ اینکه حاوی اطلاعات بسیاری راجع به پولس و مواعظ و پیامهای او است، در محلی نامناسب گذاشته شده است.

محبت و علاقه قلبی پولس از خلال کلیه رسالاتی که برای قرن‌تین نوشته است، کاملاً بچشم میخورد، و در تعلیمات و تعارفات آخر رساله برای بار آخر این احساسات جلوه گری میکند (قرن‌تین دوم ۱۳: ۱۱ الی ۱۳)، و با يك دعا پایان میدهد: «فیض عیسی مسیح خداوند و محبت خدا و شرکت روح القدس با جمیع شما باد.» (قرن‌تین دوم ۱۳: ۱۴).

آخرین بازدید از قرن‌تس

پولس برای يك اقامت سه ماهه از مقدونیه بسوی یونان عزیمت نمود (اعمال ۲۰: ۱ الی ۳). شاید زمستان را در آنجا ماند و سپس با هدایا و اعانات کلیسایهای قرن‌تس و سایرین به اورشلیم رفت. بیشتر این مدت را بدون شك در مصاحبت قرن‌تین، که ظاهراً اعانات خود را نیز گرد آورده و آماده کردند، صرف کرد (رومیان ۱۵: ۲۶). در طی این مدت اغتشاش و ناراحتی، رسالاتی که نمودار قلب رهبری کننده و ایمان و ادراك عمیق موعظت و انجیل خدا داده است، نگارش یافته.

قرات آیات: نکات اساسی را بخاطر داشته باشید، که عبارتند از:
 ۱- وقایع زمانهای اخیر و سرور و شادمانی پولس بواسطه حصول نتایج عالی آن. در قرن‌تین دوم ۱: ۱ الی ۲: ۱۳ و قرن‌تین دوم ۶: ۱۱ الی ۷: ۱۶، از گذشته یاد میکنند و محبت واقعی پولس را نسبت بقرن‌تین و مسرت او را از تجدید میثاق وفاداری ابراز میدارد. قرن‌تین دوم ۲: ۱۴ الی ۶: ۱۰، از نظر نشان دادن انجیل و موعظت وی فوق العاده آموزنده است.

۲- تقاضای تکمیل اعانات (قرن‌تین دوم بابهای ۸ و ۹).

۳- دفاع جدی از شخص خود و حمله بر مداخله جویان خود.

خواه در قرن‌تس (قرن‌تین دوم، بابهای ۱۰ الی ۱۳). آیاتی که باید مکرر مطالعه شود: آسایش مسیحی (قرن‌تین دوم ۱: ۳ الی ۷). نامه‌های دایر بر توصیه و سفارش (قرن‌تین دوم ۳: ۱ الی ۳). دلیل کفایت پولس جهت سمت و مقامی که احراز کرده است (قرن‌تین دوم ۳: ۴ الی ۶). هدف و مقصود يك مبشر مسیحی (قرن‌تین دوم ۴: ۵). قلب و واقعیت انجیل (قرن‌تین دوم ۵: ۱۷ الی ۲۱). سختی و مشقتی که پولس در انجام خدمت مسیح متحمل گردید (قرن‌تین دوم ۶: ۴ الی ۱۰ و ۱۱: ۲۳ الی ۲۹).

رسالة پولس بر رومیان

پولس همچنان بمسازت ادامه میداد. کارش عبادت بود از موعظه در جاهای جدید و ایجاد کلیسیاهای نو بنیاد (رومیان ۱۵: ۲۰). پولس در طرسوس تولد و در اورشلیم تربیت یافت و در حوالی دمشق ایمان آورد، و عاقبت الامر در انطاکیه شام بمقام پیشوایی رسید. از آنجا دیگر سفرهای بشارتی خویش را آغاز کرد و جهت سیر متوجه مغرب گردید. البته بخط مستقیم و محل بعد از محل، بطوریکه بتدریج و بدون بازگشت بسوی مغرب مسافرت نمیکرد. ابتدا از قبرس شروع کرد و به آسیای صغیر رفت و بمقدونیه و سپس به یونان و آخر الامر بافسس رفت.

نتیجه بسیاری که از کارهای خویش در افسس بدست آورد، او را متقاعد ساخت که دیگر در مشرق امپراطوری روم کار بشارت او بعد کافی رسیده است. دیگران در فلسطین و سوریه و آسیای صغیر مشغول موعظت بودند. در خصوص کلیسیاهای موجود در قرن اول مصر هیچگونه اطلاعاتی نداریم، ولی از این کار پولس معلوم میشود که در آن نواحی عده‌ای بکار بشارت مشغول بودند. پس، حال باید بکجا رود؟

نظرش بسوی اسپانی معطوف گردید. میدان وسیعی در آنجا بانتظار او بود. علیهذا، شروع کرد بتبئیه طرح مسافرت خویش بآنجا، تا در استانهای رومی آن کشور بموعظه پردازد (رومیان ۱۵: ۲۴ و ۲۸). ابتدا بمقدونیه و یونان رفت تا بار دیگر آن نواحی را بازدید کند. مخصوصاً، مقصودش این بود که مطمئن شود اوضاع قرنتس کاملاً مطلوب است. سپس، قصد اورشلیم کرد تا اعانات بینوایان و فقرای مسیحی فلسطین را با خود ببرد (رومیان ۱۵: ۲۵ الی ۲۸). پس از انجام امور، میتوانست بسوی مغرب باز گردد.

«روم را نیز باید دید»

جهت شروع کارهایش در مغرب، ناچار بود که بروم رود (اعمال ۱۸: ۲۱). دو علت برای این امر موجود بود: یکی اینکه سالها بود که وصف کلیسیای آنجا را شنیده بود و در نظر داشت آنجا را ببیند، اما تا کنون بواسطه تراکم مشاغل از این موضوع محروم مانده بود (رومیان ۱: ۱۰ و ۱۳).

علت دیگر اهمیت و مقام شهر روم بود، که فی نفسه او را جلب میکرد. آنجا پایتخت امپراطوری روم و اقامتگاه حکام و رهبران دنیای قدیم بود. کلیه استانهای این امپراطوری وسیع جهانی تابع این شهر بودند و جاده‌های معروف رومی و راههای دریائی باین شهر منتهی میشد. پولس شخصاً یکی از اتباع روم بود، و خود به قدرت و اهمیت این شهر وقوف داشت. میخواست بدانجا رود و موعظه کند.

چون در آنشهر هم اکنون کلیسیا موجود بود، هرگز نمیخواست که در آن بطور دائم اقامت کند. ولی دو نتیجه از مسافرت بآنجا حاصل میگردد: یکی، سرور و شادمانی ناشی از موعظه در شهر باین عظمت و اهمیت؛ دوم، دوستی و جلب محبت مسیحیان رومی. فقط در صورتیکه آنها او را تأیید کنند و از وی پشتیبانی نمایند، میتوانست قادر بانجام کار خویش در اسپانی شود. اما، در صورتیکه نسبت باو سوء ظن حاصل کنند و با او مخالفت ورزند، نمیتواند کار او را در مغرب دچار اشکال کنند و از موفقیت او جلو گیرند. ولی اگر مسیحیان روم نسبت باو محبت حاصل کنند و در موفقیت وی ذبلاقه شوند و از حملات ناجوانمردانه وی را در کنف حمایت خویش گیرند، خود کمک بزرگی بشمار میرفت. مع الوصف، این کلیسیا را نمیشناخت. هرگز با بتالیا نرفته بود. دوستان او در روم معدود بودند. بعضی از مسیحیان کلیسیاهایی که بدست او تأسیس گشته بود یا در ایجاد کلیسیای روم دخالت داشته اند، یا اینکه بهر حال بآنجا رفته و عضو آن کلیسیا گردیده بودند. ولی اکثریت بسیار عظیمی از مسیحیان روم هرگز او را ندیده بودند. یحتمل که احساسات آنها را بواسطه کارهایی که در جاهای دیگر انجام داده بود، در اثر اخبار نامطلوب علیه او برانگیخته باشند. نتیجتاً، اولین کار او عبارت بود از جلب دوستی

و محبت مسیحیان روم، تا بدینوسیله مقدمات کار خویشان را در اسپانی تهیه کرده باشد. بمنظور ابراز حسن نیت و دعوت آنان برای یاری و بیان و توضیح نحوه ادراک و نظر خویش نسبت بانجیل، نامه برومیان نوشت. در حدود سال ۵۷ یا ۵۸ میلادی در طی توقف سه ماهه زمستان در یونان (اعمال ۲۰ : ۱ الی ۳)، نامه مزبور را املاء کرد و ارسال داشت. یحتمل که آن را در قرنتس املاء کرده باشد.

کلیسای روم چگونه تأسیس شد ؟

کلیسای روم را کی پایه گذاشت، و تاریخ بنای آن چه بود؟ شگفت اینکه از دادن جواب عاجزیم. کلیسای کاتولیک رومی ادعا میکرد که پطرس رسول در حدود ۴۲ میلادی بروم آمده و کلیسایی - را که تا زمان شهادت رسیدنش، یعنی تقریباً ۶۷ میلادی در آن اسقف و پاپ بود، بوجود آورد. امروز دیگر پروتستانها و محققین غیر مسیحی باین سخن اعتقاد ندارند، و حتی بعضی از کتب دقیق کاتولیکها هم آنرا باین قطعیت اعلام نمیکند. يك امر مسلم است که، پطرس اولین کسی نبود که انجیل را بروم آورد. او بعداً بآنجا آمد، و این مطلب اگر چه حاوی قسمت مقام پاپی پطرس و صحت و سقم آن نیست، مورد قبول بسیاری است. و از آنجا که پولس هیچگونه اشاره ای باو نمیکند، معلوم است که در آن وقت پطرس در روم نبوده.

انجیل بطریق دیگری بروم واصل شد. قدیمترین تاریخ آن همانا بلافاصله بعد از عید پنطیکاست می باشد. مسطور است هنگامی که خدا روح القدس را بشاگردان مسیح که منتظر بودند عطا کرد، عده ای رومی شاهد این امر بودند (اعمال ۲ : ۱۰). بعضی از این زائرین رومی محتملاً ایمان آورده اند. در اینصورت، آنها بودند که انجیل را بروم بردند، یا شاید مسیحیانی که در مشرق بدست پولس یا سایرین ایمان آوردند و بروم رفتند و داستان انجیل را بیان داشتند و کلیسای روم را بنیان نهادند.

فقط دو مطلب حتمی است : این کلیسا بسیار قدیمی است، زیرا هنگامیکه پولس رساله خویش را املاء میکرد، این کلیسا از لحاظ عظمت و قوت ایمان دارای شهرت بسیاری بود (رومیان ۱ : ۸).

حالا درك علت اشتیاق پولس برای بازدید آن کلیسیا، و معوق گذاشتن کارهای اسپانی بخاطر این موضوع، کاملاً سهل است. رسالات سابق پولس خطاب بکلیسیاهائی بود، که خود وی آنها را بنا کرده و هدایت نموده بود. در آن رسالات غالباً بوقایع گذشته و عملیات شخصی خود اشاره میکند. از آنجا که او و کلیسیا - های مورد خطاب وی با یکدیگر آشنا بودند، دیگر احتیاجی برسمیت نامه نداشتند و امور خصوصی را نیز شامل نمیشدند. اما در نگارش بروم، پولس با گروهی سر و کار دارد، که تقریباً همه آنها بیگانه هستند. این مطلب از فحواي رساله معلوم است. بیشتر جنبه رسمی دارد، تا خصوصی.

محقق است که پولس از اوضاع روم اطلاعاتی داشت. میدانست اغلب مسیحیان آنجا غیر یهودی بودند (رومیان ۱ : ۱۳ و ۱۱ : ۱۳). ولی، مع الوصف، عده کافی از یهودیان مسیحی شده نیز در آن عضو بودند، که مناسبات و روابط فیما بین مسیحیت و اصول یهود را زنده نگاه دارند. بعلاوه، میدانست که مسیحیان ناگزیر بودند در موضوع اطاعت یا عدم اطاعت بامپراطوری غیر مسیحیان تصمیم بگیرند (رومیان ۱۳ : ۱ الی ۸). و همچنین، اختلاف برسر تناول گوشت بعضی حیوانات داشتند (رومیان ۱۴ : ۱ الی ۱۵ : ۱۳). اما، با این وصف، آن روح مخصوصی که در نامه های وی بکلیسیاهای آشنا وجود دارد، در اینجا نیست.

انجیلی که تنها خدا آنرا نجات میدهد

پولس چه میتواندست باین کلیسای مهم و با استقامت بگوید؟ آیا مطالبی جالب و جدید که مورد علاقه آنان باشد میدانست؟ بهیچوجه. مطلب جدیدی نداشت. پولس و کلیسای روم هر دو دارای يك انجیل بودند، و او معنی و مفهوم آن انجیل را بمنظور کمک و جلب محبت رومیان برای آنان عرضه میدارد. این عبارتست از انجیلی که برای یهود و غیر یهود، برای امپراطوری و تمام جهان، جهت ایمان و امور روز مره، و از نظر زمان حال و آینده یکسان است.

پولس آنرا اختراع نکرده است، بلکه آنرا دریافت داشته (غلاطیان ۱ : ۱۱ و ۱۲). این همان « انجیل خدا » است (رومیان

۱:۱)، و داستانی است راجع بآنچه خدا توسط مسیح برای جهانیان بمنصه ظهور رسانید. این انجیلی است مبنی بر اینکه قادر است کلیه آنهایی را، که به مژده نجات توسط ایمان بمسیح اعتماد دارند، نجات دهد.

جهت توضیح موقعیت خود و علت نگارش آن، پولس میگوید که انجیل اساس اسرائیلی دارد، و عیسای مسیح از اخلاف خاندان داود است، و علاوه، از لحاظ قدرت پسر خدا است، و توسط مسیح خدا بکلیه جهانیان نجات را عطا میفرماید، و خدا پولس را برای موعظه بغیر یهود مأمور ساخته است (رومیان ۱: ۱ الی ۷). سپس، پولس خداوند را بعلت اخبار خوبی که راجع بکلیسای روم و ایمان رومیان میرسد، سپاس میگوید. بعد، میگوید که مدتها برای آنان دعا کرده است، و هنوز هم دعا میکند که بلکه روزی بیدار آنان و فیض موعظه در روم نائل شود (رومیان ۱: ۸ الی ۱۵).

اکنون پولس نقشه خویش را با آنان در میان مینهد. حتی، در روم پایتخت مغرور و پر قدرت امپراطوری نیز، از انجیل عار ندارد. ممکن است روم دارای قدرت نظامی و سپاهی بزرگی باشد، ولی قدرت واقعی و قدرتی که قادر است انسان را نجات بخشد، در انجیل است، و خدا آنرا بانجیل عطا فرموده است. ارتباط صحیح با خدا و حیات حقیقی برای کلیه مؤمنین ممکن است (رومیان ۱: ۱۶ و ۱۷).

شکی نیست که در آن ایام، مانند ایام ما، بعضی بودند که هیچ ضرورتی جهت نجات خویش نمیدیدند. پولس میداند که آنان خطا کارند. هر کس ساقط میشود و لغزش حاصل میکند و در برابر خدا بمنزله گناهکار محسوب است. لذا، پولس ابتدا گناه را بیان میکند و توضیح میدهد و احتیاج کلیه ابناء بشر را بطور یکسان میگوید (رومیان ۱: ۱۸ الی ۳: ۲۰). با مطالعه در افراد و متون مقدس، شرارتها و لغزشهای آنها را خوب دریافته است. حتی یهود، که دارای امتیازات بسیاری بودند، حال با غیر یهود در میزان گناه فرقی ندارند. شرایط و دستورهای متون مقدس نیز نتوانست از این امر جلوگیری کند. انسان کلا در يك احتیاج سهیم و یکسان است. همه باید مورد داوری خدا قرار گیرند، و همه محتاج کمکی هستند، که بخودی خود نمیتوانند بیابند.

آن باری در مسیح، که بابهای بسیار نجات کلیه مؤمنین را باز کرد، حاصل گردید. حال که خدا مسیح را فرستاد و بشر را نجات بخشید، پس هیچکس نمیتواند اعتباری از این لحاظ برای خود یا قوم خود قائل شود. لذا، موقعیت و امتیازات جدید عبارتست از اینکه خدا عطیه ای فوق شایستگی بشر بطور رایگان ب همه مردم داده است. گرچه ابتدا این عطیه بیهود عطا شد، ولی اکنون اراده خدا بر آن قرار گرفت که همه بتوانند از آن استفاده کنند، بشرط داشتن ایمان کامل (رومیان ۳: ۲۱ الی ۳۱).

با این طریق نجات، فیض بی پایان خدا مردم بیچاره و گناهکار را شامل میگردد، حال آنکه شرایع چنین نبود. تحت لوای شرایع، يك نفر با مراعات یا عدم مراعات اصول آن، یا برستگاری میرسد، یا بخلاف لغزش مییافت. معینا، انجیل نجات توسط ایمان بمسیح دارای ریشه هائی در عهد عتیق و زندگانی اسرائیل است (رومیان باب ۴). در حقیقت نیز، دو نفر از اسلاف محترم یهود واقعیت و حقیقت انجیل را منعکس ساخته اند. فی الواقع، ایمان ابراهیم بود که مورد تأیید خدا قرار گرفت (پیدایش ۱۵: ۶)، و داود در مزمو ۳۲، از بخشودگی بمنزله تنها راه شرکت با خدا صحبت میدارد، و فیض و رحمت بخشایش خدا و جواب ایمانی مردم اساس مهم انجیل بشمار میروند.

این ایمان نه تنها راه بسوی خدا باز میکند، بلکه اخلاق متین و استواری در شخص پدید میآورد. مؤمنی را که مسیح بخاطر او جان خود را فدا کرد، مطمئن میسازد که خدا رحمت بسیاری توسط روح خود نصیب بشر میکند. قدرت نجات خدا خود فاتح کامل است بر آثار مخرب گناه. و زمینه این اعتماد و اطمینان هرگز در عظمت انسان نیست، بلکه در خداست که نیاز بشر را در مسیح مصلوب و زنده تأمین میسازد. شرایع یهود فقط نقش درجه دوم را بعهده دارند، و آشکارا نشان میدهد که بشر وظایفی را بعهده دارد که هرگز انجام نداده است، و این امر را محقق میکند که انسان تنها چاره ای که دارد، همانا مراجعه بسوی مسیح است جهت باری و کمک (رومیان باب ۵).

فرد مسیحی با گناه قطع رابطه میکند

بنظر آنانی که غرایز شرارت دارند، این مژده ممکن است

حتی الامکان يك دعوت بگناه جلوه کند. اگر رحمت خدا بی پایان است، و اگر گناهان کبیره مردم باعث جلوه و عظمت بیشتر نیکی خدا است، پس چرا بگناه ادامه ندهیم؟ چرا بار گناه خود را سنگین تر نکنیم، تا در نتیجه، اعتبار خدا در قبال نجات چنین اشخاصی که غرق در مناهی و منکرات هستند، بیشتر شود؟

بنظر پولس، چنین نحوه تفکری ممتنع است. زیرا، چگونه ممکن است که فردی بوسیله ایمان آورد، و عطیه‌ای را که خدا توسط وی میدهد بپذیرد، و باز هم بگناه ادامه دهد؟ ایمان واقعی بالاتر از گفتار است. البته، ایمان همان اعتقاد است، ولی از اعتقاد نیز برتر است. ایمان یعنی اینکه تمام اطمینان و اعتماد خویش را تسلیم مسیح کنیم، یعنی اینکه انسان جان خود را در مقام وفاداری و حقیقت‌سازي تسلیم خدا کند. ایمان حقیقی جان را با خدا پیوند میدهد؛ چنانکه مسیحی هرگز نمیتواند تصور کند که فیض و رحمت خدا بگذارد که او آزادانه بدرجه‌ای از شرارت، که مطلوب نفس او است، تنزل کند.

از آنجا که پولس میدانند این مسأله بسیاری را سرگردان ساخته است، آنرا بطور مفصل مورد بحث قرار میدهد (رومیان ۶: ۱ الی ۸: ۳۹). ایمان صادق و اعتقاد صحیح باینکه انسان جان را فدای مسیح کند، یعنی با گذشته پر معصیت قطع مناسبات نماید. پولس این مطلب را چنین مجسم می‌کند که انسان باید نسبت بگناه بمیرد و مانند مسیح بیک حیات تازه برخیزد. آنکه در ایمان فیض و رحمتی را که خدا عطا می‌فرماید می‌پذیرد، باید از طرق ناصواب باز گردد و بندهای شرارت را که وی را بنده خویش ساخته است، پاره کند، و سپس زندگی خود را در گرد مرکز جدید، یعنی مسیح، و قدرت نوین روح القدس، ادامه دهد.

اکنون دیگر مرکز زندگی و وسیله نظارت در آن خود - خواهی انسان و هدف پر از ضلالت او نیست، و همچنین شرایعی که حفظ ظاهر میکنند، نیز، نمیباشد. بلکه همه اینها با مسیح خداوند و نجات دهنده آدمیان است؛ شرایع خوب بود (رومیان ۷: ۱۲). اعمال نیکورا تجویز می‌کرد. مع الوصف، آن قدرتی را که بشر بتواند از دست شرارت خلاص شود، نمیبخشد. هدفش عالی بود، ولی استطاعت و قدرت آن موجود نبود. لذا، این امر منجر به یأس

و حرمان گشت (رومیان ۷: ۲۴)، و عاقبت الامر، عقده بدست مسیح گشوده شد. در زندگی يك مؤمن کامل، روح القدس نیروی وفاداری و اعتماد را تفویض میکند (رومیان باب ۸).

نتیجه محبت خدا، که هم اکنون در مسیح جلوه گر گردیده است، انسان را توسط روح بیک حیات تسلیم ناشی از حقیقت‌سازي رهبری میکند. مسیحی چون بهدف و منظور ثابت خداوند وقوف و اعتماد دارد، پس با آینده با امید مواجه میشود، و دازای روحیه‌ای حاکی از توفیق و رستگاری می‌گردد. مع الوصف، باید مبارزه کند و در بعضی موارد ممکن است لغزش خورد، ولی انجیل بوی نیرو بخشیده است. و میتواند با پولس هم آواز شود، و بگوید: زیرا یقین میدانم که نه موت، نه حیات، نه فرشتگان، نه رؤساء، نه قدرتها، نه چیزهای آینده، نه بلندی، نه پستی، و نه هیچ مخلوق دیگر قدرت خواهد داشت که ما را از محبت خدا، که در خداوند ما مسیح عیسی است، جدا سازد. (رومیان ۸: ۳۸ و ۳۹).

یهود و مسیح

انجیل، یعنی آنچه فوقاً بیان شد، برای همه آمده است. پولس با تأثر و قلبی مشحون از تأسف می‌رسد: چرا یهود غالباً باین انجیل ایمان نیاوردند؟ انجیل منتشر شد و عده زیادی از غیر یهود را جلب ساخت. اما پیشوایان یهود و اکثریت قوم اسرائیل مسیح را نپذیرفتند، و بسیاری حتی با مسیحیان بچنگ پرداختند. این تراژدی برای پولس، که يك یهودی مفتخر بقومیت و اسلاف خویش است، موجب اضطراب خاطر بی پایان است.

انجیل اول جهت یهود نازل شد (رومیان ۱: ۱۶)، مع هذا، اکثر یهود آنرا نپذیرفتند. این معمارا مسیحیان چگونه حل میکنند و توضیح میدهند؟ یهودیان مسیحی شده در باره این موضوع چه فکر میکنند؟ مسیحیان غیر یهود نسبت بیهود باید چه رویه‌ای را اتخاذ کنند؟ این مسائل کلیسای روم و همچنین پولس را نا راحت میکرد. لذا، در بابهای ۹ الی ۱۱ رومیان، این امور را، مخصوصاً جهت این کلیسای غیر یهود، مورد بحث قرار میدهد.

با قلبی متأثر توضیح میدهد و بیان میکند که چگونه یهود از قبول امتیاز خدا داد امتناع کردند (رومیان ۹: ۱ الی ۵).

سپس، بموضوع اساسی سخنش میپردازد. خدا پیوسته خداوند فرمانروای جهان است. هر گاه که در عین قدرت و مصلحت خویش اکثر افراد قوم اسرائیل را بیرون از کلیسیا گذاشت، و غیر یهود اکثریت اعضاء کلیسیا را تشکیل دادند، آدمی نمیتواند بمشیت خدا دخالت کند و با او چون و چرا نماید. خدا حق انتخاب و برگزیدن از میان جمله جهانیان دارد، و اختیار دارد که منظور خود را بوسیله هر کارگری که میخواهد، بانجام رساند (رومیان ۹: ۶ الی ۰:۳۳).

این امر دلیل بر آن نیست که خدا بدون عدالت و منطقی عمل میکند. پولس یقین دارد که خدا عادل است، فقط بشر از درک طرق عمل او قاصر است. در این مورد، باز مطالب زیادهتری موجود است که بیان شود. یهود انجیل را شنیدند، پس گناه نپذیرفتن آن بگردن آنهاست (رومیان باب ۱۰). مع الوصف، همه یهود از قبول آن سر باز زدند. يك عده به آن ایمان آوردند، چنانکه همیشه يك عده از مردان خدا مؤمن بودند و در راه صحیح سالک (رومیان ۱۱: ۱ الی ۱۰).

معهدا، خدا نیکی را از گناه بی ایمانی نجات داد. یهود انجیل را منکر شدند و مسیحیان را عذاب و شکنجه دادند و آنان را از عهد خویش بسوی غیر یهود راندند. نتیجه چه شد؟ انجیل در میان عده بیشتری منتشر گشت، و عده بیشتری از غیر یهود به آن ایمان آوردند. علیهذا، نفعی از این امتناع متأثر کننده و غم انگیز یهود عاید گشت (رومیان ۱۱: ۱۱ الی ۲۴). بعلاوه، پولس منتظر است که عاقبت الامر، پس از اینکه انجیل بتمام امتها رسید، یهود نیز آنها بسمع قبول بشنوند، و سپس خدا بر همه رحم میفرماید (رومیان ۱۱: ۲۵ الی ۳۲).

پولس بر همه طرق عمل خدا واقف نیست، و نمیتواند کیفیت آنها درک کند. با اینحال، بخدا اعتماد دارد و ایمان دارد که خدا با عقل برتر خود اراده مرهون عدالت و مهربانی خویش را انجام میدهد. لهذا، حرف آخرش حاکی از اعتماد و تحسین او است (رومیان ۱۱: ۳۳ الی ۳۶).

راهنمای حیات مسیحیت

مسیحی میتواند در «تازگی حیات» قدم بردارد (رومیان ۶: ۴).

نتیجتاً، پولس بکلیسیای روم نیز مانند سایر کلیسیاها نظر انجیل را در زندگانی روزمره بیان میدارد. باید جسم خود را قربانی زنده ای بسازند پاک و منزّه، چنانکه بخاطر خدا بتوان آنها فدا نمود. باید چنان خود را متبدل سازند که کلیه اندیشه ها و اعمال آنها بر وفق مرام و هدف خدا باشد. لذا، در هر طریق با نهایت مسرت و محبت و باری مسیحیت را مجسم سازند (رومیان باب ۱۲). حتی، هنگامیکه با شرارت مواجه شوند، با حسن نیت عمل کنند، و این کلام را نصب العین قرار دهند: «مغلوب بدی مشو، بلکه بدی را به نیکویی مغلوب ساز.» (رومیان ۱۲: ۲۱).

برای مسیحیان مقیم در امپراطوری ضروری است که از قوانین اطاعت کنند و وظایف خویش را انجام دهند (رومیان ۱۳: ۱ الی ۷). در همه مناسبات باید با محبت نسبت به همه همسایگان عمل کنند (رومیان ۱۳: ۸ الی ۱۰). زندگانی فرصت کمی بدست ما داده است، و پایان جهان نزدیکتر از آن است که بتوان وقت خویش را بیهوده صرف نمود، و با اشتغال بشارتها و طرق پست آنها بخطر انداخت (رومیان ۱۳: ۱۱ الی ۱۴).

بعضی از مسیحیان تعصبی در امساک و خودداری از تناول گوشت داشتند. شاید می ترسیدند که گوشتی بخورند که متعلق به حیوان قربانی اصنام و بتها باشد، و باین طریق بنظر رسد که بت پرستی را تأیید میکنند (قرنتیان اول بابهای ۸ الی ۱۰). برخی دیگر، که پولس نیز از زمره آنها بود، معتقد بودند که مسیحی میتواند هر نوع گوشت سلامتی را بخورد و شکر خدا را بجای آورد. اما، نباید احدی از مسیحیان برادران ناتوان خود را مورد اتهام خیانت بمسیح قرار دهد. در اموری که اهمیت اصولی ندارند، باید هر دو طرف متحمل عقاید و نظرات طرف مقابل شود، و آنها احترام کند. و هر کس باید مراقب باشد که وجدان برادر مسیحی خود را رنجور نسازد (رومیان ۱۴: ۱ الی ۱۵: ۱۳).

باین طریق، قسمت اساسی رساله خاتمه می پذیرد. سپس، پولس به توضیح نقشه خود میپردازد (رومیان ۱۵: ۱۴ الی ۳۳). کار خود را در مشرق بیابان رسانیده است. پس از رسانیدن اعانات باورشلیم، برای وی خطراتی هست (و فی الواقع هم پس از این تاریخ مردم بر سرش ریختند و گرفتارش ساختند و باسارت بروم فرستادند.)

اما هرگز بیم خطر در مسیر زندگی و اراده او تأثیری نداشته است.

نامه جداگانه ای به افسسیان

اینجا دیگر رساله ظاهراً بی‌پایان رسیده است. ولی يك باب دیگر نیز هست. با آنکه پولس رساله‌ها را برومیان، یعنی کلیسایی که هرگز ندیده است، مینویسد، در باب ۱۶ سلام و ادعیه خود را بنام دهها مسیحی مقیم آنجا می‌فرستد. پولس حتی مستحضر است که عده مشخصی در دسته‌های کوچک اجتماعاتی دارند، و همچنین می‌داند که در خانه چه اشخاصی گرد هم می‌آیند. آیا همه این دوستان نزدیک در روم مقیمند؟ اندکی قبل از اینکه پولس دست به‌آماله این نامه بزند، اکیلا و پرسکله در افسس مقیم بودند (اعمال ۱۸: ۱۹ و قرنتیان اول ۱۶: ۱۹). بعداً نیز طبق نوشته تیموتائوس دوم ۴: ۱۹، آنها در روم نبودند و محتملاً در افسس می‌زیستند. آیا آنان از افسس برای مدتی موقت بروم رفتند و کلیسایی در خانه خود گرد آوردند (رومیان ۱۶: ۳)، و بعداً قبل از تاریخ نگارش تیموتائوس دوم با افسس باز گشتند؟ بعلاوه، پولس از اینطسرا یا «نوبر آسیا» (رومیان ۱۶: ۵) نام می‌برد، که اولین کسی است که در آسیای غربی، همان محلی که افسس نیز در آن قرار داشت، ایمان آورده است. آیا وی بروم رفته بود، یا اینکه باید این دوستان پولس را در افسس جستجو کنیم؟ آیا ممکن است که پولس باب ۱۶ رساله رومیان و حداقل باب ۱۶: ۱۱ الی ۲۰ آنرا بشکل یادداشت برای افسس نوشته، و آن بعداً باین نامه ماضق گشته است؟ مطمئناً در افسس که در طی سه سال پولس در آنجا کار میکرد، بسیاری از مسیحیان و خانه‌های آنها را میشناخت. با اطلاعی که از نسخ خطی و کتاب آنها داریم، معلوم میگردد که بعضی نسخ رساله رومیان فاقد باب آخر، یا حتی دو باب آخر بوده. باز هم میتوان تصور کرد که بسیاری از دوستان پولس بروم آمده و با او تماس داشتند، و در اینجا بمنظور اینکه از هرگونه بستگی و مناسبات خصوصی با کلیسای روم استفاده کرده باشد، نامه خود را با ذکر اسامی دوستان خویش پایان بخشیده است.

چرا هنوز هم رساله پولس برومیان را میخوانیم؟

رساله پولس برومیان از زمره کتب آسان دنیا بشمار نمی‌رود. داستان نیست، بلکه مسائل مشکل را مورد بحث قرار داده است و آنرا در جلوی نظر خواننده میگرد و توجه دقیق او را جلب میکند. چرا مسیحیان باید آنرا بخوانند و حتی کراراً مطالعه کنند؟ اقلابسه علت:

اول اینکه، شاید بزرگترین اثری است که از پولس در دست است. بدون تردید، در هیچ جای دیگر از انجیلی که او آنرا موعظه میکند، باین دقت یاد نکرده. در اینجا دستخوش بحران خشم و غضب ناگهانی و حمله حاکی از تنفر مانند رساله غلاطیان نمیشود. معدودی از مسائل کاملاً محلی را، آنچنانکه در اغلب رسالات خویش مطرح می‌سازد، مورد بحث قرار میدهد. در اینجا ایمان خویش را با آرامش خاطر و قوت کامل بروز میدهد، چنانکه رومیان بتوانند پی ببرند باینکه بچه ایمان دارد و چرا او بطور خستگی ناپذیر بموعظه میپردازد.

از این گذشته، این نامه یکی از پر قدرت ترین کتبی است که کلیسیا بخود دیده است. مطالعه مکرر رساله رومیان موجب درک حقایق و شدت ایمان در زمانی که کلیسیا معشوس یا متزلزل بود، میگردد. در زمان نهضت پرستان، فی‌المثل، رساله پولس برومیان برای لوتر و کالون منبع الهام بخش بزرگی بود.

عاقبت در این رساله هنوز حقیقت عمیق آئین خود را معاینه میکنیم. خدا انجیل را میدهد. مانند عطیه رایگان بر مردم گناهکارش نازل میشود. خدا فقط ایمان کامل طلب میکند، تا در ازاء حیات کامل بوی دهد. این انجیل يك عقیده بی‌هوده نیست، بلکه محتوی نیروی خدائی است جهت تعویض حیات بشر. نیروی فعاله نیکی را در حیات روزمره بشر داخل میکند. برای تمام بشریت و تمام امتها است. «قوت خدا است برای نجات هر کس که ایمان آورد.» (رومیان ۱: ۱۶).

جهان نیازمند باین پیام است. کلیسای ما نیز محتاج بشنیدن آنست، تا ما بی‌وسه متذکر باشیم که یاری ما از کجا میرسد. اما، این رساله مسیحیان را متذکر میشود که این انجیل فقط منحصر

بآنها نیست، بلکه باید کار بشارت جهانی را نیز از یاد نبرد. يك کلیسای پرایمان خدا را بداشتن چنین رساله ای شکر میکند و آنرا مطالعه میکند و برحسب تعلیمات آن رفتار مینماید.

قرات آیات: چاره نیست، جز مطالعه تمام رساله. اما آیات ذیل شایسته توجه بخصوصی است:

دین پولس به بشریت (رومیان ۱: ۱۴ و ۱۵). موضوع نامه (رومیان ۱: ۱۶ و ۱۷). عطیة عدالت توسط ایمان (رومیان ۳: ۲۱ الی ۲۶). خدا برای حیات نیکو توسط مسیح نیرو میبخشد (رومیان باب ۶). جهانی که با هدایت روح و قولهای او باشد، متضمن رحمت جاودانی است (رومیان باب ۸). حیات روزمره مسیحی (رومیان باب ۱۲). محبت شریعت را انجام میدهد (رومیان ۱۳: ۸ الی ۱۰).

فصل چهاردهم

فلیمون و کولسیان

کلیسایهایی در شهرهایی که پولس هرگز ندیده بود، وجود داشت، که بنیاد خویش را مدیون او بودند. یکی از آنها در شهر کولسی، در صد میلی مشرق افسس، قرار داشت. در زمان اقامت پولس در افسس، مردم از کولسی و سایر شهرهای مجاور با آنجا میآمدند، و بعضی موعظت او را میشنیدند. لوقا بطور کلی چنین میگوید: «تمامی اهل آسیا، چه یهود چه یونانی، کلام خداوند عیسی را شنیدند.» (اعمال ۱۹: ۱۰). دیمیتریوس زرگر بهنگام تحریک مردم علیه پولس، اظهار داشت که «تقریباً در تمام آسیا این پولس خلق بسیار را اغوا نموده و منحرف ساخته است.» (اعمال ۱۹: ۲۶). مسافرین برای تجارت یا سیاحت یا تفریح به افسس میآمدند. معبد ارطامیس تعداد انبوهی از پرستندگان را، بخصوص بهنگام بزرگترین جشن مربوطه، جلب میکرد. بعضی از این عده سخنان پولس را میشنیدند، و آنها که بمسح ایمان آورده بودند، داستان انجیل را با خود بشهر خویش میبردند.

این تنها طریقی نبود که پولس جهت انتشار از آن استفاده مینمود، بلکه دستیاران خود را بشهرهای مجاور برای موعظه جهت مردمی که هرگز فرصت دیدار آنها را نداشت، میفرستاد. شاید افراس را بکولسی برای موعظه و متشکل ساختن اولین مسیحیان در يك کلیسیا فرستاده باشد (کولسیان ۱: ۷، و ۴: ۱۲، و فلیمون ۲۳).

فلیمون مسیحی

يك شخص متول از اهالی کولسی، که پولس را در افسس ملاقات کرده و سخنان او را شنیده بود، فایمون نام داشت. پولس با سخنان گرم و صمیمانه ای با او سخن میگوید، و او را مانند دوستان خصوصی

یاد آور میشود، که حتی جانش مرهون و مدیون او است (فلیمون ۱۹). البته، مقصود این نیست که پولس او را از خطر جانی و جسمی نجات داده، بلکه توسط انجیل که حیات حقیقی میدهد، او را نجات بخشیده. چون پولس خود میگوید که هرگز بکولسی نرفته است (کولسیان ۲: ۱)، باید فلیمون وی را در جای دیگری دیده باشد، و این ملاقات با احتمال قوی در افسس دست داده.

از زمانیکه فلیمون ایمان آورد، همواره یک مؤمن با ولع و پرهیزکار و فعالی بود. پیوسته در یاری بدیگر مسیحیان حریص و بیقرار بود. خانه وی یک مرکز عبادت و کانون نفوذ مسیحیت شده بود (فلیمون ۲ و ۵). کلیسای محلی دارای ساختمان و بنا نبود، و مهمان نوازی فلیمون صرفاً خوراکیهای دسته جمعی و اجتماعات عبادتی را در سالهای اولیه و دشوار ممکن میساخت.

نامه هائی که از زندان نوشته شد

پولس با کلیسیاهای جدیدالتأسیس پیوسته ارتباط خود را حفظ میکرد. بدون تردید برای آنها بیک ها و نامه‌های میفرستاد که حال ما از آنها هیچگونه اطلاعی نداریم. فقط میدانیم که دو نامه به کولسی برای کمک آنها در موضوع مسائلی که برایشان پیش آمده بود، واصل گردید.

این مسائل در زمانی پیش آمد که باید او را از لحاظ اینکه هیچ اقدامی بعمل نیآورد، معذور داشت. زیرا، در زندان بود (فلیمون ۱ و ۹ و کولسیان ۴: ۱۰ و ۱۸). در کجا؟ پولس چنانکه در رساله خود بقرنتیان (قرنتیان دوم ۱۱: ۲۳) یاد آور شده است، «زندانیهای بیشتری» از انتقاد کنندگان خویش تحمل کرده است. یکی در فیلیس بود (اعمال ۱۶: ۲۳). ولی در آنجا مدت زندانش آنقدر بطول نیانجامید تا اشخاصی را نزد خود پذیرد و نامه‌های بنویسد. در صورتیکه بخواهیم مفهوم قرنتیان اول ۱۵: ۳۲ را بطور تحت‌اللفظی بپذیریم، باید بگوئیم یکبار هم در افسس در زندان بوده، و در مدت اقامت در زندان یکی یا دو تا از رسالات حسیه خود را نگاشته است (فلیمون و کولسیان و افسسیان و فیلیپیان). با احتمال قوی، این رسالات را در طی مدت زندانی که در آخرین باپهای اعمال رسولان نقل گردیده است، نگاشته، شاید در مدت

دو سال اقامت در زندان قیصریه نوشته است (اعمال ۲۴: ۲۷). بلکه، در حدود ۶۱ یا ۶۲ میلادی، در طی دو سال توقف در زندان روم (اعمال ۲۸: ۳۰) نوشته. در زندان بوی اخباری رسید که او را ناچار ساخت که دست به تحریر فلیمون و کولسیان زند.

انیسیمس غلام

رساله فلیمون در خصوص غلامی است که متعلق بفلیمون است. انیسیمس که ظاهراً مقداری از اموال صاحب خود را ربوده و بروم گریخته است (فلیمون ۱۸)، میدانیم بچه کیفیتی پولس را در روم یافته. بحتمل که در سفر افسس با فلیمون همراه بوده و پولس را دیده است؛ بطوری که در روم وقتیکه بیک دوست احتیاج پیدا کرده، بفکر پولس افتاده و ترتیب یافتن او را میدانست. شاید، در ضمن اقامت در خانه فلیمون، شنیده بود که پولس دوست بندگان است. ممکن است افراس که سابقاً در کولس بود، اکنون در روم با پولس میزیست، و انیسیمس را ملاقات کرده و او را بنزد پولس برده است. موضوع حائز اهمیت آنکه پولس را ملاقات کرد، و این ملاقات باعث ایمان او بمسیح گردید (فلیمون ۱۰).

حال که انیسیمس غلام مسیحی شده بود، تکلیفش چه بود؟ پولس باو گفت که باید بنزد صاحبش که نسبت بوی خیانت روا داشته است باز گردد، و قابل اعتماد بودن خویش را ثابت کند. باید به همان نقطه‌ای، که در آن سقوط یافته و لغزش حاصل کرده بود، باز گردد، و از همانجا شروع کند. انیسیمس نیز آماده عزیمت بود. لذا، پولس او را فرستاد.

این یک قدم خطرناکی بود. صاحب غلام مجرم بحق داشت او را بزند و بزندان افکند، و حتی بقتل رساند. پولس هم دلیستگی زیادی نسبت به انیسیمس حاصل کرده بود و نمیتوانست او را بمقابله خطر بفرستد، و تا آنجا که از دستش بر میآید پیشگیری نکند. در مورد حمایت این غلام، که در شرف بازگشت بود، سه وسیله متوسل شد. بدون تردید، به تیخیکس، که آورنده نامه به کولس بود، سفارش کرد که شخصاً در مورد انیسیمس شفاعت کند. سپس، در نامه‌ای که برای کلیسای کولسی نوشت، انیسیمس را چنین توصیه می‌نماید: «برادر امین و حبیب که از خود شماست» (کولسیان ۹: ۴).

بعلاوه، نامه‌ای هم مستقیماً به فلیمون و خانواده‌اش، دایر بر طلب بخشایش جهت غلام نادم و توبه کار گناهکار، نوشت.

نامه فلیمون

رساله فلیمون خصوصی نیست، زیرا در آن تنها مخاطب فلیمون نیست، بلکه اقیه زن فلیمون و ارخیس که گویا پسرش باشد، و همچنین، گروه مسیحیانی که برای عبادت در خانه وی گرد می‌آیند نیز، جز مخاطبین هستند. منتها، باین شیوه فلیمون را مخاطب قرار میدهند و میخواهند که همه گروه مسیحیان مفاد آنرا بشنوند و مراقب باشند که آیا فلیمون روح عفو و اغماض مسیحی را در مورد غلام خویش مرعی میدارد، یا خیر؟

بمنظور تقویت و تحکیم زمینه برای اجابت مورد تقاضا و تشویق فلیمون بجهت کلیه اعمالی که انجام داده است، از او تشکر میکند (فلیمون ۴ تا ۷). پس از این مقدمات و تحکیم زمینه، از او تقاضا میکند که غلام مسیحی خود را عفو کند و باو خوش آمد گوید. البته، این را حکم نمیکند، ولی با طرق مخصوصی از ملایمت و تمنا این خواهش خود را بیان میدارد (فلیمون ۸ الی ۲۲). با لغت یونانی اونیسیمس، که در آن زمان بمعنی «نافع» آمده است، کنایات و ابهام بکار میبرد. پولس میگوید که این غلام زمانی بسر خلاف مفهوم اسم خودش عمل میکرد و خلاصه اسم بی مسمائی داشت، ولی حال اسمش با مسما و وجودش مانند مفهوم اسمش شده است، و فلیمون را هشدار میدهد که چنان باشد که وجود وی نیز برای خداوند مفید و سودمند واقع شود. (فلیمون ۱۱ و ۲۰).

حال که مانند دفترداران و حسابگران بسود و امثال آن پرداخته است، راجع به قیمت اشیائی که انیسیمس دزدیده است، و بنا بر این معادل ارزش آنها بوی مدیون است (فلیمون ۱۸)، بهتر است دین را خود بعهده بگیرد و بپردازد. البته، پولس هرگز یارای پرداخت دین انیسیمس را نداشت و منتظر هم نبود که فلیمون این امر را بپذیرد، و بعلاوه، چون فلیمون حیات خود را مرهون او است، اگر در مقام مقایسه برآئیم و نتیجه توازن و موازنه را در نظر بگیریم، باز هم پولس طلبکار یا بستانکار خواهد بود. تنها خواهشی که بنا بر مطالب فوق از فلیمون دارد، این است که غلام خود را

بپذیرد و دین او را ببخشد، و بمنظور اینکه فلیمون را بیشتر در محظور اخلاقی گذاشته باشد، میگوید که در آتیۀ نزدیکی امیدوار است آزاد شود و به کولسی برود (فلیمون ۲۲). همین مطلب موجب خواهد شد که با انیسیمس بوجه نیکو و بشیوه مسیحی رفتار کند که در مقابله و مواجهه با پولس شرمساری نکشد.

پولس میخواست که انیسیمس را با خود نگاه دارد. بدوستانی احتیاج داشت که در زندان او را، در کارهایی که هنوز بخاطر مسیح انجام میدهند، یاری کنند. اما، دید که باید این غلام را باز گرداند. مع الوصف، انتظار دارد که فلیمون بیشتر از آنچه میگوید هم بکند (فلیمون ۲۱). آیا مقصود او از این جمله آنستکه غلام را آزاد سازد؟ بعضی چنین تصور نموده‌اند. اما، این امر حتمی نیست. دو امکان دیگر نیز هست. چون از پرداخت وام انیسیمس سخن میرانند، شاید نظرش این بود که فلیمون با اختیار خویش آن دین را ببخشد و از وصولش چشم پوشد. با اینکه چون گفته است میل داشت انیسیمس را با خود داشته باشد (فلیمون ۱۳)، شاید اشاره باین است که فلیمون غلام را نزد وی باز گرداند. حال که فلیمون نامه را نزد خویش محفوظ داشته است، معلوم میدارد که ضمناً آنچه پولس خواسته بود، انجام داده است، یا اقلاً بخشودگی کاملی که مورد نظر وی بود، تحقق یافته.

انجیل و بندگی

در این رساله هیچ جا پولس اصول بندگی را علناً مورد سرزنش قرار نمیدهد. و فی الواقع هم هنگامیکه در کولسیان ۳: ۱۸ الی ۱۴ از اعضای مختلف یک خانواده سخن میگوید، مخصوصاً میگوید که بندگان باید مطیع بوده و سرکش نباشند. برای مبارزه با اصول بردگی و بر انداختن آن تلاش نمیکرد، زیرا در يك امپراطوری استبدادی که او هیچگونه رأی یا وزن و اهمیتی نداشت و مسیحیان آن معدود بشمار میرفتند، کاری که مستقیماً بتواند موجب تغییر رژیم شود، از دستش بر نیامد.

این امر برای عده‌ای معمای لاینحلی گشته است. تصور می‌کنند که مسیحیان میتوانند اولاً این ترتیب را در داخل خانه خود از میان بردارند. تردیدی نیست که بسیاری هم چنین کردند. اما،

بعضی از امور ما را در دژ محظورات پولس کمک میکند. انتظار نداشت که جهان تا قرنهای متمادی دوام کند، و اولین هدف وی عبارت بود از اینکه حتی الامکان با منتهای سرعت عده زیادتری را بسوی مسیحیت جلب کند. بعلاوه، میخواست که تأکید و فشار را بر نکته حساس و صحیح وارد آورد. و نکته حساس و امر اساسی عبارت بود از: ایمان بمسیح و محبت متقابل بین کلیه مسیحیان. کلیه طبقات را در تحت لوای یک برادری و مشارکت میآورد، تا در نتیجه بنده و برده «برادر عزیز» گردد (فلیمون ۱۶). حال که عده ما زیاد شده و هر يك در سرنوشت کشور خویش عامل مؤثری شده ایم، صحیح نیست که مانند پولس بهمان هدفهای او قناعت ورزیم، ولی هنوز هم این مطلب از اصول ثابت بشمار میرود که ایمان شخصی و کمک و مساعدت داوطلبانه و آزادانه از شرایع و قانون و سازمان موجود در خارج، مهمتر است.

موضوع دیگری نیز مهم است. اینست: بوسیله ایمان و حیات مسیحی قابل احترام و آزادی گردید. در یونان باستان يك بنده یا غلام در بعضی مواقع بنام «بدن» خوانده میشد. بنظر يك فرد انسان باو نگاه نمیکردند. و همین موضوع عاقبت الامر بندگی را محکوم کرد و نابود ساخت. زیرا، که چون بنده شخصیت خود را باز یافت، و يك فرد واقعی و يك برادر مسیحی گشت، این وضع قابل دوام نبود.

گوشش جهت ترگیب ادیان

آیا مسیحیت با سایر ادیان نیک دنیا برابر نیست و یکی از آنها بشمار نمیرود؟ آیا نمیتوان همه آنها را با یکدیگر پیوند کرد؟ در کولسی، یعنی محل اقامت فلیمون، مسیحیان راجع باین امور دچار تردید شدند. زیرا، در اطراف آسیای صغیر، که محل سکونت آنها بود، و انواع و اقسام ادیان وجود داشت، مذهب بت پرستی یونان با مذاهب طبیعی که عبارت از ستاره پرستی و پرستش نیروهای طبیعت و آداب و رسوم جادو و خرافاتی و ریاضت و عذاب و شکنجه ضمنی جهت علو روح باشد، و همچنین، مذاهب عرفانی که بوسیله آداب مجرمانه و سری به بشر قول خلاصی و آزادی در این دنیا و جهان باقی میدادند، همه اختلاط یافته و پیوند شدند. شرک، یا

پرستش خدایان متعدد، ترکیب چندین مذهب را امری طبیعی و بلا مانع میدید. حتی، و قتیکه بوحدانیت حق پی بردند، باز هم تفاوتی بین خدای مسیحیت و خداهای غیر اخلاقی و مسخره سایر ادیان نمیدیدند. مسیحیان کولسی در چنین محیط متزلزلی میزیستند. مردمی را میدیدند که آماده شنیدن انجیل آنها هستند، ولی مستمعین مانند پولس باین کلام وی ایمان نداشتند و آنها در نمی یافتند. پولس گوید: «هر چند هستند که بخدایان خوانده میشوند لکن برای ما يك خداست، یعنی پدر که همه چیز از اوست و ما برای او هستیم، و يك خداوند یعنی عیسی مسیح که همه چیز از اوست و ما از او هستیم.» (فرنتیان اول ۸: ۵ و ۶). بعضی که از مذاهب و فلسفه غیر مسیحی اطلاع داشتند و بآن نیز معتقد بودند، با اعمال یهود هم آشنا شده و حال هم حاضر بودند که بمسیح نیز تعظیم کنند و قسمتی از تعلیمات او را هم بپذیرند. این امر را آنها ناشی از عقل و بلند فکری و آزادخواهی میدانستند. بدیهی است که بعضی از اعضای کلیسای کولسی که باین نحوه تفکر متماثل گشتند، بی میل نبودند که مسیح را نیز مانند یکی از خداوندان عالم بالا، که در هنگام ضرورت دست بدامن آنها میزدند، بدانند.

فی الواقع هم مایل بودند عیسی را حتی پائین تر از بعضی از موجودات الهی مورد پرستش خویش قرار دهند. بحتمیل، عقیده ای که در دنیای باستان طرفدار زیاد داشت و مبتنی بر این امر بود که موجودات مادی ذاتاً شریر هستند، و علیندا داشتن زندگی مادی بدین معنی است که صاحب آن از ارواح معصوم و پاک مجرد مانند فرشتگان در مرحله نازلتری میباشد، در تکوین نظر بالا بی مدخلیت نبود. عیسی باید مردم را باری دهد. او پیامبر خدا بود. اما، چون دارای حیات مادی بود، مانند فرشتگان مجرد و کامل نبود، لذا، باری وی بقدر آنچه که فرشتگان بنام انجام میدهند، نیست. و همچنین، سزاوار آن درجه از احترامی که شایسته فرشتگان می باشد، نیز، نخواهد بود. این عقاید عیسی را از درجه فرشتگان هم نازلتر میساخت، و این امر زندگانی مادی را شرارت بار جلوه میداد و مسیحیان را نیز ترغیب میکرد که از امور مادی چشم پوشند، یعنی ازدواج نکنند و بدن را با ریاضتهای مخصوصی مورد عذاب و شکنجه قرار دهند. و همچنین، از کلیه لذات مادی صرف نظر نمایند.

از لحن اطمینان بخشی که در انشای رساله گولسیان مشاهده میشود، معلوم است که مسیحیان آنجا دچار چنین افکاری نشده بودند، جز در موارد معدودی. مطمئن است که بیشتر آنان نسبت به مسیح کاملاً وفادارند (گولسیان ۱ : ۳ الی ۱۲). این کلیسای جدید احتیاج به هدایت و راهنمایی دارد. شاید افراس، محرک او در تحریر این نامه، به منظور هدایت مسیحیان جدید و مورد بوده است.

مسیح احتیاجات بشر را گام بر میآورد

مقصود اساسی پولس آشکار است. عیسای مسیح نجات دهنده منحصر بفرد و جامع بشریت است. حقاً، ایمان کامل و وفاداری همه افسراد بشر را بخود میخواند. دیگر پرستش فرشتگان و قراین موضوعه و اعمال ریاضت، که بعضی از گولسیان تصور میکنند که بوسیله آن میتوانند بخدا نزدیک شوند، محلی از اعراب ندارد و لازم نیست. خدا در وجود عیسای مسیح در میان آنان آمد و پسر باعث معرفی و شناخت پدر گردید، و باین وسیله بکلیه مؤمنین نجات و حیات جدید بخشید. او پیشوای منحصر بفرد کلیسیاست. برای دیگری در رأس کلیسیا جایی نیست. باین طریق، پولس قبل از اینکه به رد اندیشه‌های ناروایی، که عده‌ای اصرار دارند بگولسیان بقبولانند، بپردازد، ایمان کامل خویش را در مسیح و با کلماتی که هیچگونه محلی برای چنین نظرات غلطی نمی‌گذارد، ابراز میدارد (گولسیان ۱ : ۱۳ الی ۲۳).

مسیحیت ایمان بسیار عظیمی است که سراسر تاریخ و اعمال خدا را مشتمل است. پسر تصویر پدر است، و همچنین عامل الهی در آفرینش همه موجودات است، و او است که همه را حمایت میکند و اراده الهی را در تاریخ به هدف میرساند، و در تاریخ بشریت جلوه‌گری کرد تا بشر را نجات بخشد، و در رأس کلیسیا قرار گیرد. مسیح خداوند قیام کرده کلیسیا است. کلیه مخلوقات باید او را بمنزله رأس خویش تلقی کنند. حتی، فرشتگان مخلوق او هستند و نجات خویش را بوی مدیونند. پس، بدیهی است که از خدا برتر و با وی برابر نیستند. بعلاوه، شایسته پرستش نیز نمیباشند. پرستش فقط متعلق بخدا و پسر او است، که در پرستش با وی شریک است

و کلیه مخلوقات باید آنان را عبادت نمایند. کلیسیا، بنا بر این، باید بوسیله جهت بر آوردن نیازهای خود، تنها بوسیله، نظر داشته باشد. اگر با ایمان کامل بخدا بنگرد، هرگز تقاضای او بلا جواب نماند. یقین است که مردمی مانند پولس واعظین و مبشرین مسیحند، و برای امر وی در کار خود حتی متحمل مجازاتها میگردند (گولسیان ۱ : ۲۴ الی ۲۹). معهدا، پیام آنها این نیست که خود اشخاص بزرگی هستند، بلکه اذعان دارند که خود نیز گناهکارند و نجات خود را مرهون مسیح هستند. آنان میگویند: « مسیح در شما امید جلال است. » (گولسیان ۱ : ۲۷). مؤمنی که بواسطه ایمان خویش با مسیح زنده پیوند دارد، از وی فیضیانی می‌یابد که با هرگونه امتحان و تجربه‌ای در حال یا آینده بتواند مقابله کند، و میتواند با امید بی پایان به خوشبختی و سعادت غائی، که از فیضهای کنونی وی حتی بیشتر است، بنگرد و بی صبرانه منتظر فرا رسیدن آن باشد.

حال که چنین است، فرد مسیحی باید در ایمان و وفاداری بوسیله که پیوسته افزون میگردد، زندگی کند (گولسیان ۲ : ۱ الی ۷). در مسیح خدا بطور کامل حاضر است. نباید تصور کنند که مسیح قسمتی از خدا را حاوی است، تا اینکه بقیه را در فرشتگان و بوسیله پرستش آنان بجویند. نباید تصور کنند که با اعمال ریاضت و شرایع مخصوصی میتوانند خود را بالا ببرند و خویش را بخدا برسانند (گولسیان ۲ : ۸ الی ۲۳). بخشودگی و عفو و اغماض و حیات جدید عطایای خدا هستند. بپهوده و مقرون بشارت است که از این حقیقت بامید کوشش ترمیم زندگی منادی چشم پوشند. آن امر فقط حقیقت عظمت مسیح را میپوشاند، و غرور مقرون بگناه را در بشر تقویت میکند. فرد مسیحی باید با حقیقت‌سناسی در قله و اوج حیات جدیدی، که مسیح قیام کرده بوی میدهد، زندگانی کند (گولسیان ۳ : ۱ الی ۴).

هر فکر و عمل شرارت بار باید بطور کامل متروک شود. در عرض، شاگرد مسیح باید با اراده و کمال و محبت سرمشق و خواست مسیح را احترام کند، و آنرا پیروی نماید (گولسیان ۳ : ۵ الی ۱۷). « هر چه کنید در قول و فعل همه را بنام عیسی خداوند بکنید و خدای پدر را بوسیله او شکر کنید. » (گولسیان ۲ : ۱۷).

روح محبت و بشر دوستی مسیحیت باید بر کلیه اعمال افراد خانواده مسلط باشد و حکومت کند. بعضی تصور میکنند که در وضع اجتماعی کنونی باید مقامی که پولس برای نسوان قائل است تغییر حاصل کند. اما او نکات اساسی را کاملاً صریح بیان میکند. هر عضو خانواده نباید ب فکر حقوق خود باشد، بلکه بامتیازاتی که از نشان دادن محبت و یاری بدیگران حاصل میشود، بیاندیشد (کولسیان ۳ : ۱۸ الی ۴ : ۱).

پیوند های محکمتر ایمان مسیحیت

مکراً، در کولسیان ۴ : ۲ الی ۱۸، که قسمت آخر رساله است، سلام و دعای دوستان مسیحی را بیکدیگر، که در عبادت و مشارکت و دوستی با یکدیگر پیوند دارند، بیکدیگر میرساند. مسیحیان باید نسبت بغير مسیحیان رفتاری دوستانه و با صدق و صفا داشته باشند (کولسیان ۴ : ۵ و ۶)، اما، پیوند آنان با برادران مسیحی خویش محکمتر و نزدیکتر باشد.

رساله مزبور طریق بخصوصی را جهت توسعه این برادری و مشارکت ارائه میدهد. در لاودکیه، شهر مجاور کولس، کلیسایی وجود دارد. رساله ای هم برای آن کلیسیا ارسال گشته است. پولس بکولسیان سفارش میکند که آن رساله را نیز بخوانند، و همچنین، میل دارد که رساله کولسیان را هم لاودکیان مطالعه کنند. منظور پولس پس از این کار وسعت نظر بخشیدن بکلیه مسیحیان بود، بطوری که فقط به کلیسای محلی خود توجه خویش را منحصر و محدود نکنند، بلکه حس کنند که کلیسای جهانی وجود دارد، و همه کلیسیاها در تحت لوای مسیح متحد میگردند. از این گذشته، این نامه نگاری های پولس بالاخره موجب شد که مجموعه ای گرد آید و کتاب عهد جدید از آن حاصل گردد.

قرات آیات: پس از مطالعه رساله فلیمون، فهرستی از طرقي که پولس جهت بیان تقاضای خود و مؤثر جلوه گر ساختن آن بمنظور حصول و بخشودگی انیسمس اختیار می کند، تنظیم کنید.

در ضمن قرائت کولسیان، بنکات ذیل توجه کنید:

علاقه پولس نسبت به کولسیان، یعنی مردمی که هرگز آنها را

بچشم ندیده است (کولسیان ۱ : ۳ الی ۱۲). کاری که توسط پسر انجام شد (کولسیان ۱ : ۳ الی ۲۳)، زجرها و شکنجه هایی که پولس در راه اشاء مسیحیت در میان غیربهرد متحمل شد، و اعمالی که بدین منظور انجام داد (کولسیان ۱ : ۲۴ الی ۲ : ۳). حیات تازه در مسیح (کولسیان ۳ : ۱ الی ۴). تصویر زندگانی روزمره فرد مسیحی (کولسیان ۳ : ۱۲ الی ۱۷).

رساله‌ای که بنام افسسیان

خوانده میشود

« اینک چه خوش و دلپسند است که برادران بیکدلی با هم ساکن شوند. »

این کلمات، که از زمزمور ۱۳۳ - ۱ انتخاب شده است، نحوه اندیشه پولس را نسبت بکلیسیا نشان میدهد. کلیسای مسیح باید متحد شود. همواره دعا میکرد که کلیسیا در سازش و یکدلی مسیحیت زیست کند. چون اساس و پایه منحصر بفرد کلیسیا همانا مسیح عیسی خداوند است، و چون تنها یک انجیل وجود دارد (غلاطیان ۱: ۷)، لذا یک کلیسیا بیشتر نمیتواند وجود داشته باشد، و همه اعضای کلیسیا یک کانون برادری عظیمی را تشکیل میدهند.

پولس، علیرغم تمایلات مایوس کننده‌ای که هدف آنها تقسیم و تفرقه کلیسیا بود، علاقه مفراطی به وحدت کلیسیا داشت و بهمان نیز پایدار بود. آیا کلیسای قرن‌س منقسم نگردید (قرنتیان اول ۱: ۱۲). آری، متأسفانه چنین شد. آیا این مبارزه برای برقراری تفاهم بین مسیحیان یهودی و غیر یهودی و همزیستی مسالمت آمیز آنها تلاش دائمی و همیشگی نبود؟ واقعاً هم چنین بود. پس چرا آنها نیز مانند ما مسیحیان امروزی، که تعدادی گرد هم جمع می شویم، هر گروه یا دسته‌ای سازمانی میدهیم، صاحبان مناصب و مقاماتی تعیین میکنیم، جداگانه در محل مخصوصی بخودگرد می‌آئیم و عبادت میکنیم، بچنین عملی دست نمیزدند؟ این راه حل که چندان پیچیده و مفصل نبود. اما از نظر پولس این مطلب غیر ممکن بنظر میرسید. ناگهان، قرنتیان را مورد سرزنش و توبیخ قرارداد، و گفت: « آیا مسیح منقسم شد؟ » (قرنتیان اول ۱: ۱۳). کلیه پیروان مسیح واحد و متعلق بکلیسای واحدی هستند. خطاب بکسانی که همزیستی مسیحیان

یهودی و غیر یهودی را امری دشوار میساختند، چنین اعلام کرد: « هیچ ممکن نیست که یهود باشد یا یونانی..... زیرا همه شما در مسیح عیسی یک میباشید. » (غلاطیان ۳: ۲۸). بنا بر این، تقسیم کلیسیا بر اصول نژادی و قومیت یا طبقاتی یا بهر وجه دیگر، بکلی ممتنع و خطا است.

حال، به رساله‌ای میرسیم که در آن پولس بیش از سایر رسالات توجه خود را معطوف بهمین مسئله حفظ وحدت نموده است. در ضمن مطالعه افسسیان ۴: ۱ الی ۶، ملاحظه خواهید کرد که چگونه این اندیشه را پرورش میدهد. در سراسر نامه مزبور، این واقعیت بطور برجسته جلوه گر است. کلمات اساسی که پولس بکار میبرد، تمرکز توجه او را در این مورد نشان میدهد. در این نامه، هیچده بار با لفاظ « یک » و « متحد » یا « اتحاد » برمیخوریم. لغات « همه » و « هر » چهار بار در تمام نامه تکرار میشود. پولس مصمم است که مفهوم یک انجیل برای یک جهان را حتی الامکان واضح و صریح بیان دارد.

وحدت بوسیله ایمان به مسیح

این نامه دارای دو قسمت عمده است. در نیمه اول (افسیان ۱ الی ۳)، پولس وحدت کلیسیا را بیان میکند. کلیسیا یک سرپرست دارد که مسیح است، و خود کلیسیا کلیه اعضای خود را در مشارکت ایمان و عبادت واحدی متحد میسازد. این وحدت منجر به خدای واحد میشود که حیات و هدف بشر تفویض میکند. در سراسر تاریخ، همان طرح واحد خدا در کار است. مرکز ثابت این طرح مسیح است، که در وجود وی خدا کلیه مشیت و هدف خویش را متمرکز ساخته است، و مجری این هدف روح القدس است که بؤمنین بعیسی تفویض میگردد (افسیان ۱: ۳ الی ۱۴). علیهذا، پولس دعا میکند که کلیه قارئین نامه مزبور در فهم و ادراک معنی و مفهوم کامل انجیل توفیق حاصل کنند، و با صراحت هر چه تمامتر باین حقیقت که مسیح خداوند کلیه مخلوقات خداست، پی برند (افسیان ۱: ۱۵ الی ۲۳).

تمام بشریت روزگاری دچار نهایت درجه از بدبختی بود. همه افراد بشر در چنگال گناه اسیر بودند، و لذا فاقد حیات واقعی و حقیقی بشمار میرفتند. سپس، راه نجات از این گناه یافت شد

و حصول بحیات جدید ممکن گردید. و آن طریق همانا فیض بی پایان خدا در مسیح میباشد (افسیان ۲: ۱۰ الی ۱۰). این همان است که خدا برای نجات بشر انجام میدهد. بشر ممکن است در این عمل برای خود نیز سهمی قائل شود و بگوید که اقلاً ایمان وی سهم او است. اما، پولس علیه کلیه اینگونه غرور و تکبر، بشر را آزر می دهد و بر حذر میدارد و میگوید که هر قدمی که بسوی حیات تازه برداشته شود، از عمل خاص خداست. حتی، ایمانی که بوسیله آن انسان آنچه را خدا جهت او انجام داده است میبرد، نیز، از خداست، و پولس میگوید که این همه «بخش خداست» (افسیان ۲: ۸).

این انجیل واحد سبب وحدت و اتحاد کلیه بشر میگردد. سابقاً، یهود و غیر یهود، ظاهراً، متحد ناشدنی و جدا بودند. خدا، فی الواقع هم، یهود عطا یای بسیار تفویض نمود، و اما وقتی که کار بیافتن طریق نیل بخدا و حیات نیکو منجر شد، یهود خوبستن را متساویاً محتاج دیدید. هر دو بیک طریق نجات یافتند، یعنی با مرگ و پوئیدن و تجسس موعظت مسیحی که اکنون از مردگان برخاسته است. آن دیوار استواری که بین این دو امت بود، شکسته شد. کلیه بشریت اکنون در یک کلیسای عظیم، که سنگ زاویه و پایه متین آن مسیح است، متحد میگردند. کلیسیا کلا یک پرستشگاه عظیم و نمو کننده خدا را تشکیل میدهد (افسیان ۲: ۱۱ الی ۲۲). در این کلیسای جهانی شغل و وظیفه پولس عبارتست از ارائه انجیل بغير یهود. خدا او را بسوی غیر یهود، که اکنون در کلیسای جهانی واحد با یهود سهیم هستند، فرستاده است (افسیان ۳: ۱۰ الی ۱۳). این پیامی است که معنی و مفهوم آن برای عبادت و حیات مسیحی گنجی است بی پایان. پولس با حرارت و اشتیاق دعا میکند که خدا خواننده را در فهم کاملتر این انجیل یا مؤده یاری نماید، و خدا را جهت فیضهایی که بواسطه محبت و عظمت روح خود به آنها که با حقیقت او را عبادت میکنند عطا می فرماید، تمجید میگوید (افسیان ۳: ۱۴ الی ۲۱).

وحدت در حیات مسیحی

معنی و مفهوم این ایمان محکم برای حیات چیست؟ در صورتی که

خداى واحد راه نجات واحدی را توسط نجات دهنده و خداوند عیسای مسیح آماده ساخته است، و در صورتیکه این عطیه برای عموم بر مبنای ایمان باز است، و بعبارت دیگر ایمان مفتاح ورود باین راه است، و در صورتیکه عموم جهانیان با این طریق در کلیسای واحد جهانی متحد میگردند، لاجرم در حیات روزمره مسیحیان نیز باید یک اتحاد و وحدتی باشد، یا همه آن امور منجر به برقراری یک وحدت و اتحادی در زندگانی روزمره مسیحیان میگردد (افسیان بابهای ۴ الی ۶).

بوسیله اعمال خداوند مسیح واحد، و تحت نیروی رهبری کننده روح القدس واحد، خدا افراد بشر را گرد آورده و آنها را قادر میسازد تا با یکدیگر زندگی کنند. البته، این امر را یکسان ساختن طبایع و اخلاق و شخصیت آنها انجام نمیدهد. از وجود تعداد زیادی پیشوا استفاده میکند، ولی استعدادات یکی را با دیگری کاملاً متشابه نمیآفریند. هر يك از آنها را دعوت میکند تا استعداد های خصوصی و خاص خود را جهت خدمت بکلیسای واحد بکار اندازد. با نقشه و طرح خدا، این اختلاف رهبری و پیشوائی کلیسیا در مورد عبادت عمومی و حسن نیت متقابل متحد میگردد. مسیحیان حقیقتاً همه برای خیر و استفاده دیگران کار و تلاش میکنند (افسیان ۴: ۱ الی ۱۶).

مسیحیان روزگار پولس از جهان غیر مسیحیان بخوبی مطلع بودند. زیرا، نه تنها اکثر همسایگان آنها غیر مسیحی بودند، بلکه خودشان هم سابقاً غیر مسیحی بودند. در اوایل کار، حتی یک خانواده کامل مسیحی پیدا نمیشد. علیهذا، پیوسته خطر اینکه اندیشه های غیر مسیحی و طرز زندگی آنها همچنان نفوذ خویش را در آنان حفظ کند، بسیار بود. علیهذا، پولس مؤکداً و متوالیاً آنها را دعوت میکند که دست از طرق سابق زندگی خویش بردارند و مانند یک مرد جدید و تازه ای عمل کنند. در حیات روزمره باید از کلیه اصول خشن و ناپاک حیات پرهیز نمایند، با امانت و محبت زندگانی کنند، و همواره شاکر و آماده باشند (افسیان ۴: ۱۷ الی ۲۰).

در این نامه نیز، مانند نامه کولسیان، پولس با اعضای خانواده توصیه میکند که احترام متقابل و محبت بین آنها حکمفرما باشد

(افسیان ۵ : ۲۱ الی ۶ : ۹). اما، در اینجا اندیشه جدیدی ظاهر میگردد. پولس چون از محبت زوجین سخن میگوید، عشق مسیح بکلیسایا نیز بآن تشبیه میکند. زیرا، کلیسیا نیز تنها در اتحاد نزدیک مسیح و خدمت وفادارانه نسبت باو میتواند ادامه حیات دهد. اما، این اندیشه باعث نمیشود که پولس از خانواده غفلت کند، و از موضوع باصطلاح پرت شود. اتحاد خانواده متکی بر محبت و کمک و احترام متقابل است. هر عضو خانواده باید در همه امور و اعمال خویش اراده خدارا بجای آورد، و حیاتی که در انجام خواست خدا صرف شود، همان حیات پر از محبت و توجه ارادی و عمدی برای رفاه و آسایش دیگران است.

در نامه قبلی، پولس از تجهیزات سرباز بمنظور نمایاندن اینکه چگونه فرد مسیحی باید فرمانده یا خداوند خویش را خدمت کند، سخن میگوید (تسالونیکیان اول ۵ : ۸). بار دیگر هم بهمان مثال متوسل میشود، و این امر کاملاً طبیعی است، زیرا خود زندانی است که در تحت نظر سربازان مسلح قرار دارد. این مثال را در این مورد میآورد که چگونه باید فرد مسیحی ایمان خود را در قبال کلیه حملات مصون دارد، و برای هدف خویش با مهارت مبارزه و پیکار کند (افسیان ۶ : ۱۰ الی ۲۰). دوبار تأکید میکند که انسان باید سلاحی را که خدا بوی عطا فرموده است، بطور کامل مورد استفاده قرار دهد؛ کما اینکه یک سرباز خویشتن را محفوظ یا مجهز نمیداند، مگر آنکه کلیه قطعات مختلفی که فرمانده بوی داده است، پوشیده باشد. در پس این تمثیل، علم کامل و صریح پولس باین حقیقت که حیات مبارزه‌ای است بین خیر و شر، جلوه‌گری میکند. هر کس باید نام خود را در جزء متابعین فرمانده صالح و نیکی ثبت کند، و او را باثبات و پایداری و فعالانه خدمتگذار باشد. در پایان رساله، پس از نگاشتن اخبار، بذکر دعا جهت خوانندگان میردازد (افسیان ۶ : ۲۱ الی ۲۴). ظفر و پیروزی در مبارزه حیات متکی است بر عطیه دائمی و مستمر خدا، و پاسخی حاکی از حقیقت و ایمان مسیحیت.

رساله برای کلیسایاهای متعدد

طرف خطاب پولس در این نامه چیست؟ ممکن است شگفت

بنظر رسد که رساله افسسیان تنها جهت افسسیان نوشته نشده است. در ترجمه‌های سابق کتاب مقدس، در افسسیان ۱ : ۱، عبارت «در افسس» بچشم میخورد. اما متون تجدید نظر شده و معمول (۵۰)، و همچنین ترجمه‌های جدید، این عبارت را بحق حذف کرده‌اند. این عبارت در نسخ دستی اخیر یونانی موجود است، ولی در نسخ سابق و مورد اعتماد دیده نمیشود. پس، معلوم است که این عبارت در نسخه اصلی نبوده. پولس این رساله را برای افسسیان ننوشته است، بلکه نظرش به «مقدسینی بوده که همچنین بمسیح عیسی ایمان دارند.»

هدف رساله مزبور چیست؟ پولس در افسس تقریباً سه سال مشغول کار بود. چگونه ممکن بود که نامه‌ای بنویسد و در آن ذکری از دوستان خصوصی و کارهای خویش در آن شهر نکند؟ در نامه‌های دیگر، همواره با گرمی کلیسایها را مورد خطاب قرار میدهد و ذکر داستان خصوصی و خاطرات سابق تجدید می‌گردد. اما در افسسیان روی سخن با عموم است، و آنچه میگوید فاقد خصوصیات محلی است. فی الواقع، مانند نامه‌های دیگر هیچگاه بخواننده نمیگوید که برای آنان موعظه نموده است، فقط میگوید که از استحکام ایمان آنها اخباری شنیده است، و امیدوار است که موعظ وی نیز بآنها رسیده باشد (افسیان ۱ : ۱۵ و ۳ : ۲).

علیهذا، افسسیان از کلیه رسالاتی که مورد مطالعه ما قرار گرفته، متفاوت است. حتی، در رساله رومیان و کورنسیان هم، که قبلاً هیچگاه آن نقاط را ندیده بود، اشارات مخصوصی به کار و خوانندگان مشاهده میشود. حال، این سخن رساله را چگونه می‌توان توصیه کرد؟

یکی از طرق توجیه ممکن عبارت است از اینکه پولس نامه را بعنوان کلیسایی نوشته است که هرگز آنرا ندیده بود. شاید بتوان گفت که آنرا به لاودکی، نزدیک کولس، نوشته است. شاید این همان رساله لاودکیان است، که در کولسیان ۴ : ۱۶ از آن ذکری رفته است. تا حدود قرن دوم میلادی، مارچپون و دیگران آنرا بعوض «افسان» «لاودکیان» گویا میخواندند.

* مقصود ترجمه‌ای است از کتاب مقدس که در سنه ۱۹۴۶ در آمریکا صورت گرفت.

ولی يك مشکل بزرگ و عمده وجود دارد، و آن اینست که لحن این رساله بقدری عمومی است که کمترین توصیفی یا اشاره‌ای بوضع کلیسای بخصوصی در آن یافت نمیشود. اگر رساله افسسیان را با کولسیان، که هرگز آنجا را ندیده بود، مقایسه کنیم، خواهیم دید که در کولسیان اشارات و خصوصیات محلی بسیار وجود دارد که در افسسیان هیچ نیست.

علیهذا، رساله افسسیان باید برای چند کلیسیا نوشته شده باشد. در نظر بعضی از محققین، بقدری، لحن نامه عمومی است که در نویسنده اصل و اینکه تمام آنرا پولس تدوین کرده باشد، دچار تردید گشته اند. تصور میکنند که یکی از متابعین پولس این رساله را برای گرد آوری کلیه تعلیمات استاد و تفهیم نامه‌های دیگر وی نوشته است. اما، طرز نگارش متعلق بپولس است، و نامه نیز از او ان کار بنام وی مشهور گشته است.

اما، نظری که مقرون بحقیقت جلوه میکند آنست که چون پولس فلیمون و کولسیان را در حدود ۶۱ یا ۶۲ میلادی نگاشت، رساله عمومی مزبور را نوشته است. تیخیکس، که بیک رسالات فلیمون و کولسیان بود (کولسیان ۴: ۷، و افسسیان ۶: ۲۱)، مأموریت یافته بود که هر سه رساله مذکور را بمقصد برساند و رساله افسسیان را در کلیسای مغرب آسیای صغیر قرائت کند، و چون پولس آنرا برای چند کلیسیا فرستاده است، از کلیه خصوصیات محلی چشم پوشیده، و چون در حوالی افسس نیز بنا بود نامه خوانده بشود، يك نسخه بدون تردید برای آنجا تهیه شده بود، و همین امر در توجیه علت در نسخ اخیر رساله عبارت «در افسس» دیده میشود، منطقی بنظر میآید، زیرا مسیحیان میدانستند که نامه مزبور با افسس ارتباطی دارد.

وضع پولس در هنگام نگارش این رساله، مشابه وضع او بهنگام نوشتن رسالات فلیمون و کولسیان است. در زندان است (فلیمون ۱ و ۹ و ۱۰، کولسیان ۴: ۸، و افسسیان ۳: ۱ و ۴: ۱). بیک هر سه رساله تیخیکس است (کولسیان ۴: ۷، و افسسیان ۶: ۲۱). طرز نگارش نامه افسسیان بکرات مشابه کولسیان است. اگر در يك نشست دو نامه بنویسم، اغلب لغات مورد استعمال متحد خواهد بود. و شاید همین کاری است که پولس کرده. پس از تدوین رسالات

فلیمون و کولسیان جهت پاسخ مسائل خصوصی، نامه‌ای جهت تشویق و تربیت و راهنمایی خطاب بدیگر کلیسای آن منطقه مینویسد. از نظر سهولت، ممکن است در آتی هم آنرا بهمان اسم افسسیان بخوانیم.

نقشه خدا بمنظور اتحاد کلیه موجودات در مسیح

همین عدم اشاره بامور و مسائل محلی بخصوصی، موجب گردیده است که رساله مزبور بیشتر آموزنده و تعلیم دهنده گردد. این نامه هیچگونه جنبه تعجیل یا جدل و مناظره ندارد. با يك روح آرام گوئی بر پرده نقاشی تصویر بزرگی از انجیل را برای جهانیان مجسم ساخته است. در اینجا ایمان بشارتی وی کاملاً جلوه گر است. و در اینجا پیامی که حاضر است جهت آن شکنجه و عذاب را تحمل کند و حتی بمیرد، صریحاً آشکار است.

پشتیبان کلیه کارهای بشارتی پولس همانا ایمان پایدار او است به خدا، یعنی تنها منبعی که انجیل و آنچه را از عطایای نیک در جهان وجود دارد پدید آورده است. تاریخ را فقط در يك صورت میتوان هضم کرد و فهمید که متوجه باشیم خدا توسط عوامل و مأمورین منتخب خویش هدف خود را جامه عمل میپوشاند. این نقشه در مسیح متمرکز است. در آدمیان این نقشه موقعی مؤثر است که روح خدا آنها را بایمان بمسیح و بجا آوردن اراده وی رهبری کند. هر نسل یا فردی دارای نقشی است که باید آنرا ایفا کند، و یهود و غیر یهود در آن نقشه شریک و سهیم هستند. نتیجتاً، يك کلیسای جهانی عظیمی باید بوجود آید. علیهذا، هیچیک از مسیحیان نباید، تا زمانیکه کلیسیا منقسم و پراکنده است و با اینکه هنوز تمامی جهان را دربر نگرفته، راحت بنشینند.

پاسخ صحیح بکلیه این عطایای خدا، عبارت خواهد بود از اینکه حیاتی پر از ایمان و حقیقت‌ساز و شادمانی بنا کنیم. بنا بر این، روح در پولس کراراً جلوه گری میکند و ابراز میگردد. خدا را بجهت انجیل و ارزانی داشتن آن (افسیان ۱: ۳ الی ۱۴)، و بجهت ایمان مسیحیت و حیات خوانندگان آثار خویش، سپاس میگوید (افسیان ۱: ۱۵ الی ۲۳). دعای افسسیان ۳: ۱ که قطع می‌گردد و از افسسیان ۳: ۱۴ بار دیگر آغاز میشود، بجهت افزایش تفاهم

و حیات ایمانی مردم است. در قبال این تعلیمات، پولس و آنان باید در کمال خلوص بجهت آمادگی خدا بارزانی داشتن موهبات خویش بیش از شایستگی و ایقت آدمیان، سپاسگزار و شکر گزار باشند (افسیان ۳: ۴ الی ۲۱).

در اتحادیه برادران مسیحی محل و احتیاجی بوجود کلیه استعدادات خدا دادی وجود دارد. خواست خدا آن است که فرد مسیحی در ترك کلیه چیزهای ناشایست گذشته و حسن نیت و ایمان بخدا، همواره ترقی کند. در هر مورد هر گونه رابطه‌ای یا هر محک و تجربه‌ای که ناشی از شر و رنج و تعب باشد، وظیفه خدائی هر مؤمنی است که حسن نیت و ایمان و یاری خویش را ابراز دارد. پولس مایل است و از خوانندگان خویش طلب میکند که دعا کنند، تا وی با آنکه گرفتار سلسله و زنجیر است، نیرو و شجاعت داشته باشد و جسورانه موعظه کند (افسیان ۶: ۸ الی ۲۰). بنا بر این، هر مسیحی باید از طریق ایمان واحد تفرقه ناپذیر و انجام سرسختانه کلیه وظایفی که خدا عهده وی گذاشته است، وحدتی در حیات خویش ایجاد کند.

« لهدا، استدعا داریم..... که در یگانگی روح را در رشته سلامت نگاه دارید. »، « در خداوند و توانائی قوت او زور آور شوید. »، « بفهمید که اراده خداوند چیست. »، « انسانیت تازه را، که بصورت خدا در عدالت و قدوسیت حقیقی آفریده شده است، بیوشید. »، « با یکدیگر بمهربانی رفتار کنید و رقیق القلب و بخشاینده باشید، چنانکه خدا در مسیح شمارا بخشید. »، « در محبت رفتار نمائید، چنانکه مسیح هم مارا محبت نمود، و خویشتر را برای ما بخدا هدیه کرد. »، « پیوسته بجهت هر چیز خدای را بنام خداوند ما عیسای مسیح شکر کنید. »

قرائت آیات: - در ضمن مطالعه، متوجه عباراتی که از يك خدا و يك انجیل و اتحاد کلیسیا و اتحاد همه مردم در مسیح سخن میگویند، باشید. لغات « يك »، « متحد شوید »، « یگانگی »، « همه »، « هر يك » و « هر » را از نظر بگذرانید.

کارهایی که، بنظر پولس، مسیح برای ما انجام میدهد، کدامند؟ فیضهایی که روح میدهد، کدامند؟

آیات برای مطالعه مخصوص: « محض فیض نجات یافته اید بوسیله

ایمان. » (افسیان ۲: ۱۰ الی ۱۰). « یهود و غیر یهود در يك کلیسیا متحد شدند (افسیان ۲: ۱۱ الی ۲۲). دعای پولس برای خوانندگان (افسیان ۳: ۱۴ الی ۱۹). « یگانگی روح » (افسیان ۴: ۱ الی ۱۶). « بمحبت رفتار کنید. » (افسیان ۴: ۲۵ الی ۶: ۲۰). « اسلحه تام خدا » (افسیان ۶: ۱۰ الی ۲۰).

رسالة فیلیپیان

هیچیک از کلیسایهائی که بدست پولس بنیاد یافت، او را بقدر کلیسای فیلیپیان خوشنود نساخت. در تسالونیکي، بسیاری از مسیحیان بواسطه تصور پایان جهان مضطرب گشتند، و کاهل و مزاحم شدند. در غلاطیه، کلیسایها چنان در امر تصور غلط در خصوص فیض و رحمت بی پایان خدا نزدیک به از دست دادن مفهوم واقعی مسیحیت گشتند، که پولس ناگزیر نامه‌ای عتاب آمیز بآنان نوشت. در کرتس، دعوا و منازعات و مسائل اخلاقی بکلیسیا لطمه میزد، و پولس را دچار زحمت مینمود. در کولسی، تمایل به اینکه مسیح را تنها کمک و دستگیر در نیل بخدا بدانند، چنان شدت یافت که اصولاً نزدیک بود نقش اصلی و کامل مسیح را از نظرها محو کند. اما، در فیلیپی، در عین اینکه تصادم رخ داد، هیچگونه خطری کلیسارا تهدید نکرد، و پولس از ایمان و دوستی و محبت مسیحیان آنجا شادی بسیار و خشنودی بی پایان حاصل نمود.

اولین روزهای کلیسیا

فیلیپی اولین محلی بود در خاک اروپا، که پولس در آن بکار پرداخت. پولس از طرواس بکشتی نشست و در نیاپولیس بخشکی پیاده شد (اعمال ۱۶: ۱۱)، و پس از پیمودن نه میل به فیلیپی رسید و آغاز سخن کرد. محتملاً، بعضی از یهود نیز در آنجا مسکن داشتند، و بدیهی است که نفوذ یهود باعث خطرات میشد، و خود وی نیز از آن در رساله یاد کرده است (فیلیپیان ۲: ۳). ولی شگفت اینکه از هیچ کنیسه‌ای آشکارا سخن بمیان نیاورده است. در اولین سبت، به بیرون شهر، در محلی در کنار رودخانه گیانگیت «جائیکه نماز میگذارند» (اعمال ۱۶: ۱۳)، رفت. شاید بتوان این را کنایه از يك کنیسه بدانیم، ولی ده مرد لازم

است تا يك کنیسه تشکیل شود، و حال آنکه پولس در آنجا اجتماعی از زنان یافت. لذا، میتوان گفت که يك اجتماع غیر رسمی جهت عبادت و مجلس دوستانه‌ای در آنجا تشکیل شده بود.

از هر فرصتی پولس با کمال مسرت استفاده میکرد. اعمال رسولان فقط نام يك نفر را، که ایمان آورده بود، میبرد. این همان لیدیه، زن غیر یهودی و کاسب از اهالی طیاتیرا است، که نسبت به مذهب یهود رغبتی داشت (اعمال ۱۶: ۱۴). وی ایمان آورد، سپس خاندانش نیز بمسیحیت گرویدند. بعداً، زندانیان و خانواده‌اش ایمان آوردند (اعمال ۱۶: ۳۴). بدیهی است که بسیاری دیگر هم بمسیح مؤمن شدند. بهنگام حرکت از این شهر، کلیسایی نیرومند بجای گذاشت، چنانکه برای اعاشه وی و ادامه کارش در تسالونیکي، اعانه میفرستاد (فیلیپیان ۵: ۱۶).

در رساله مزبور، اشاره‌ای دایر برتفوق زنان در کلیسای آنجا ملاحظه میشود. نام دو زن را میبرد، که در فعالیت و کار انجیل با وی همگام و همکار بوده‌اند (فیلیپیان ۴: ۲ و ۳). البته، مفهوم این عبارات آن نیست که زنها در کلیسیا دارای مقامات روحانی بودند. «اسقفان و شماسانی» که در فیلیپیان ۱: ۱ نام میبرد، بدون تردید، مرد بودند.

از مدت توقف وی در فیلیپی اطلاع نداریم. اما، عاقبت، وقوع يك حادثه غیر مترقبی باعث شد که شهر را ترك گوید. کنیزی که روحی شزیر داشت و روح تقابل در وی بود و میتوانست کلماتی ادا کند که بتصور بعضی پیام الهی جلوه کند، پولس و همراهانش را آزار رسانید، تا اینکه پولس بنام عیسای مسیح بطور شگفت انگیز و معجز آسایی عقل او را توازن بخشید، و شفا داد. صاحبان آن کنیز طغیانی علیه وی تهیه کردند، زیرا شفای کنیز موجب شد که درآمد خویش را، که از راه تقابل بوسیله آن کنیز حاصل میشد، از دست بدهند. ضمناً، غرض اصلی خود را در پشت نقاب تر و بر احساسات شدید وطنپرستی و رومی بودن پنهان ساختند. پولس و سیلاس مضروب گشتند و محبوس و حتی بغل و زنجیر کشیده شدند. در آن شب، اتفاقاً زلزله‌ای حادث گشت که درهای زندان و کوندها و زنجیرها باز شدند، و استحکام خود را از دست دادند. زندانیان، بتصور اینکه زندانیان گسریخته‌اند، میخواست خود را بکشد. پولس او را

از این کار منع کرد، و از فرصت برای هدایت وی با ایمان مسیح استفاده کرد. هنگامیکه زندانیان در روز بعد آزاد گشتند، از آنها پوش خواستند، زیرا با آنکه تبعه روم بودند، بدون محاکمه مضروب گشتند. در کلیسایی که در خانه لیدیه برای مجلس آخر عبادت در حضور پولس و ملاقات با وی تشکیل شده بود، حاضر گشتند، و جمعیت را دیدن نمودند و تشویق کردند. سپس، پولس و سیلاس شهر را ترک کردند (اعمال ۱۶: ۱۶ الی ۴۰).

کلیسیا برای پولس اعانه هیئت میدهد

فیلیپیان پولس را فراموش نکردند. میدانستند که هرگز از کلیسایی که در آن کار میکند، هدیه یا اعانه‌ای نمیطلبند. لذا، بمنظور یاری وی، بشهر تسالونیکی که در آن مشغول موعظت بود، دو بار وجوهاتی فرستادند (فیلیپیان ۴: ۱۶). شاید، مقصود از فیلیپیان ۴: ۱۵، آنست که بعدها اعانات دیگری هم فرستاده‌اند. اما، سپس، اگر چه علاقه آنها همچنان استوار بود، ولی نتوانستند کمک دیگری بکنند. پولس هم آنها را از این بابت سرزنش نمیکنند (فیلیپیان ۴: ۱۰):

چند سال بعد، پولس بزندان افتاد (فیلیپیان ۱: ۱۲ الی ۱۴)، ولی معلوم نیست که در کجا. یکی از محققین میگوید در افسس بود، ولی هیچ مدرک مثبتی دایر بر این موضوع در دست نیست. اشاره به «فوج خاص» و «اهل خانه قیصر» مبین این امر است که ماجرا در روم اتفاق افتاده، زیرا پولس در روم دو سال در زندان بود (اعمال ۲۸: ۳۰).

فیلیپیان چون شنیدند که پولس در زندان و نیازمند است، دو اقدام برای نمودن دوستی و محبت مسیحیت بعمل آوردند. افرودتس را فرستادند که در مصاحبت پولس بسر برد، و آنچه از دستش بر میآید جهت فراهم آوردن وسایل آسایش او بجای آورد. هدایائی هم با افرودتس فرستادند که نیازها و احتیاجات پولس را برآورد.

نقشه آنها، آنچنانکه میل داشتند، ب نتیجه نرسید. زیرا، افرودتس سخت مریض شد، چنانکه تا مدتی هم بیم جانش در میان بود. هنگامیکه از دست عفریت مرگ نجات یافت، و مزاجش بسوی بهبودی

گروید، پولس اندیشید که نگهداشتن وی صلاح نیست. افرودتس از بیماری شدید بسیار ضعیف گشته بود. میخواست که بوطن مألوف باز گردد. شاید هم تصور میکرد که اکنون وجود وی باری است بر پولس، تا یاری و کمک. همچنین، اگر بشهر خویش باز گردد، بسرعت بیشتر و بنحو بهتری بهبود حاصل میکند. پس، قرار شد که به فیلیپی باز گردد.

سبب نگارش رساله

این امر بهانه‌ای بدست پولس داد تا نامه‌ای بنویسد. چند علت در این امر وجود داشت. میخواست که علت بازگشت افرودتس را بیان کند. نمیخواست که دوستش، کسیکه چنین بیماری پر تعبی را در ضمن پرستاری او تحمل کرده بود، از نظر اینکه در مصاحبت وی نمانده، مورد توبیخ و تحقیر قرار گیرد. با یک نامه میتواند سبب یازگشت افرودتس را بیان کند، و تصریح نماید او است که افرودتس را بوطنش باز میگرداند (فیلیپیان ۲: ۲۵ الی ۳۰).

بعلاوه، پولس میخواست که از فیلیپیان، جهت هدایائی که برایش ارسال داشته بودند، تشکر کند. تا این زمان، گویا نتوانسته بود این فریضه را بجای آورد. اکنون قادر شده بود که مراتب تشکرات خود را، در قبال عمل ناشی از محبت آنان، تقدیم دارد (فیلیپیان ۴: ۱۰ الی ۲۰).

در عین حال، از فرصت استفاده کرد و بدوستان خود از وضع خود و نقشه‌هایی که برای آینده در نظر داشت، مطالبی نوشت. در ضمن، باین وسیله توانست بآنها بگوید که حتی زندان روح وی را مختنق، یا ایمان او را متزلزل نساخته است (فیلیپیان ۱: ۱۲ الی ۲۶).

ضمناً، کلیسای فیلیپیان علائمی از غرور و تشتت نشان داده که او را نازاحت ساخته بود. البته، نفاق بزرگی در کلیسیا روی نداده بود، زیرا که شادی و اعتماد بسیار از این کلیسیا بران میدارد. منداک، خود خطری بود، و پولس میل داشت که از اوان کار، قبل از توسعه، قلع مایه فساد کرده باشد (فیلیپیان ۴: ۲).

کلیسای فیلیپیان هم، مانند سایر کلیساهای بنیاد یافته بدست پولس، محتاج تعلیمات بیشتری بود. لازم بود که ببعضی تذکار داده شود که مراعات رسوم و سنن یهود برآی نجات ضروری نیست.

فی المثل، معلمین خارجی میگفتند که ختنه ضروری است (فیلیپیان ۳: ۲). بپرخدی دیگر لازم بود که اعلام خطر کرد، زیرا همه موازین و خودداری اخلاقی را زیر پا گذاشته بودند، و باین بهانه برحمت بی پایان خدا همه آنان را از حیات عاری از گناه و شایسته فارغ نموده است که در لذات شهوانی فرو رفته بودند (فیلیپیان ۳: ۱۷ الی ۱۹). پولس، هنگامیکه در ۶۲ یا ۶۳ میلادی باملاء این رساله پرداخت، همه این نکات را در مد نظر داشت.

روحانیون محلی

عنوان رساله دارای جنبه تازه‌ای است، زیرا در اینجا روی سخن و موضوع خطاب وی «اسقفان و شماسان» است (فیلیپیان ۱: ۱). شاید از این نظر آنها را مورد خطاب قرار داده که مسبین ارسال هدایا آنها بودند. در رسالات سابق از هیچیک از روحانیون محل یادی نمیکند. در آنهاها از انبیاء و معلمین و دیگران، که در هدایت کلیسیا دست داشته‌اند، یاد میکند (قرنیتان اول ۱۲: ۲۸، و افسسیان ۴: ۱۱). اشارات کلی به اشخاصی که نقش راهنمایی را بعهده داشتند، نیز، در میان آمده است (تسالونیکي اول ۱۶: ۱۶ و ۱۸). اما، هیچگاه نام مقامات روحانی را نبرده است. هیچگونه مقام ثابت یا عمومی مستقر نشده بود.

و حتی، هنگامیکه عناوین مقامات روحانی، بخصوص از کلیسای فیلیپی، بیان میامد، نباید آنها مترادف معنی مصطلح امروزی بگیریم. «اسقفان» مورد خطاب پولس بمفهوم همان لغت است، یعنی «سرپرست»، آمده است. از آنجا که در حیطه کلیسای فیلیپی چند نفر از آنان بوده‌اند، نمیتوان آنها را با اسقف یک منطقه بزرگی که امروزه آنان اتلاق میکنیم، مقایسه کرد، بلکه همردیف شبان محل، یا شیوخ است. وظیفه «شماسان» یا «خدام» را بطور صریح معلوم نکرده. اما کلیسیا بمنظور راهنمایی و اداره و خدمت، مشغول توسعه سازمان خود بود.

امید و همسرت پولس

تشکرات پولس جهت ایمان و دوستی موجود در این کلیسیا، از صمیم دل ابراز گشته است (فیلیپیان ۱: ۳ الی ۱۱). برای

فریاد این ایمان، دعا میکند. لحن مسرت و شادی از هر بابش بگوش میرسد. و نه تنها این لحن در سیاس و تشکرات پولس موجود است، حتی در بعضی موارد لغات «شادی» و «شاد گردیدن» صراحتاً ذکر شده است. شانزده بار این اسم و فصل بزبان یونانی در رساله تکرار گشته است.

پولس تعجیل میکند که با امید و شجاعت در خصوص وضع خویش در زندان سخن گوید (فیلیپیان ۱: ۱۲ الی ۳۰). گوا اینکه زندانی است، مع الوصف توانسته است تعجیل را در میان سربازانی که نگهبانان او هستند، و بملوه گروه‌های بسیار دیگر، منتشر سازد.

اما، وضعیت یک جنبه تاریک و نا مساعدی هم دارد، و آن اینست که بعضی از پیشوایان رومی نسبت باو صمیمی نیستند، و بر موعظتات آنها حسادت غلبه دارد. ولی پولس سله صدوری دارد که این امر موجب از دست دادن روحیه‌اش نمیگردد، و خوشوقت است که تعجیل بطور روز افزون و وسیع نشر میشود، و اعتماد دارد بر اینکه علیرغم کلیه عداوتها و حسادتها، عمرش کفاف میدهد تا با فیلیپیان تجدید دیدار کند. حاضر است که اکنون پیر و فرسوده بمرسد، زیرا احساس میکند که مرگ او را میرهاند و با نوسيله بمسیح نزدیکتر میشود. اما، خواهش دل او کافی نیست و تقدیر با آن تعیین نمیشود. در صورتیکه عمری باقی بود، قادر است که بیاری خویش نسبت به فیلیپیان ادامه دهد، و امیدوار است که این خدمت را بانجام رساند. در هر صورت، باید آنها در ایمان محکم و استوار و ثابت قدم باشند.

دعوت با اتحاد

و در عین ایمان باید متحد باشند. جهت توسعه و رشد اتحاد، باید هر مسیحی متواضع باشد، و هرگز «فکرهای بلندتر از آنچه شایسته است»، نکند (رومیان ۱۲: ۳). همه باید سرمشق حیات آمیخته با تواضع و فروتنی و تحمل رنج و مشقات مسیح را، و اینکه چگونه خدا سرانجام او را سرفراز ساخت و خداوند همه موجودات نمود، تصب‌العین خویش بدارند (فیلیپیان ۲: ۱۱ الی ۱۱). چون دانستند که خدا در آنان اقدام میکند، باید با یکدیگر رفتاری که

ناشی از ایمان و وفاداری است، داشته باشند. و این امر باعث شود که پولس اکنون تا روز بازمی‌رسد، یا روز مسیح، شاد و خوشوقت باشد (فیلیپیان ۲: ۱۲ الی ۱۸).

پس از بیان نقشه خویش دایر بر فرستادن تیموتائوس، دستیار مورد اعتماد خویش، در اسرع اوقات بنزد آنان، و شرح علت بازگشت ایفرودتس (فیلیپیان ۲: ۱۹ الی ۳۰)، آنها را در قبال تفسیرات و انحرافات که در انجیل بدست بعضی از یهود صورت می‌گیرد، هشدار می‌دهد. قومیت یهود یا سنن یهود امر اساسی و اصلی نیست. خود پولس هم از یهود و از خاندان بزرگ متعصب و دیندار و صاحب منزلت بود، ولی بر همه اینها پشت پا زد، زیرا آنچه مورد نیاز وی بود، همانا بخشایش و نیروی خدا بود که در مسیح خداوند قیام کننده خویش یافته است. حال، اندیشه خویش را متوجه یک هدف ساخته است، و آن عبارتست از اجرای منظور کامل و غائی خدا در حیات خویش. فیلیپیان نیز باید چنین کنند (فیلیپیان ۳: ۱ الی ۱۶).

مسیحیان غیر یهود اوایل دوران مسیحیت ناچارند که پیشوائی برای خود برگزینند. و در امور عملی باید یا به پولس یا بمخالقین وی اقتدا کنند. لذا، در چند رساله خطاب بکلیسیاهای خود، مردم را بقبول پیشوائی خویش دعوت نموده است (فیلیپیان ۳: ۱۷). سخن وی ناشی از حسادت نیست، بلکه معلول آنست که مشاهده می‌کند بعضی خیال گمراه ساختن فیلیپیان را در سر دارند. بعضی هستند که «خدای ایشان شکم ایشان» است، و لذت طلب و شهوت پرست و بد اخلاق می‌باشند، و تصور میکنند که این گونه امور در حیات روحانی مؤثر نیست، و خدا هر مقدار گناه را میبخشد، حال که از خدا میخواهیم تا تمامی وجود ما را فیض و رحمت رساند و آنرا سرانجام کامل نماید، باید از هم اکنون تمامی جان خود را مصروف حیات عاری از آلودگی کنیم، و آنرا کاملاً بخدا تسلیم نماییم. طلب لذات منافی اخلاق در حیات مسیحیان هیچ محلی از اعراب ندارد، و بکلی بیجا است (فیلیپیان ۳: ۱۸ الی ۲۱).

یک تهدید دیگری که برای اتحاد مسیحیان آنجا وجود دارد، دعوی دو زن از اعضای کلیسیا است. باید آنها را در بازگشت بمیشاق اول و دوستی متقابل مدد کرد (فیلیپیان ۴: ۱ الی ۳). ظاهراً،

پولس منتظر است که یک خواهش مختصر باین منازعه خاتمه دهد. ناگهان، خواننده را بشادی و سرور دعوت میکند. حیات مسیحیت یک حیات پر از حقیقت‌های شادی است، که اعتماد بخدا و ادعیه اطمینان بخش در آن طبیعی است (فیلیپیان ۴: ۴ الی ۷).

شخص تابع افکار و اندیشه‌های خویش است. در روزگار ما که سطح وسایل تفریح و سرگرمی با وجود روزنامه‌ها و رادیو و تلویزیون بسیار کم عمق شده، و پایه حیات اجتماعی سست گشته، این حقیقت، واقعاً، بطور وحشتناکی جلوه گراست. پولس باین واقعیت وقوف داشت و میدانست که این حقیقتی است. لذا، دوستان خود را دعوت میکند که بفکر امور نیکو و حقیقی و دوست داشتنی باشند. بعلاوه، نه تنها باید راجع باین امور بیاندیشند، بلکه باید بحسب آن عمل کنند؛ همچنانکه وی را دیده‌اند که آنها را بکار می‌بندد (فیلیپیان ۴: ۸ و ۹).

پولس و دوستی‌اش

حال، از آنها بجهت هدایا تشکر میکند و سپاس می‌گوید. طریقه بیان این موضوع در این رساله چنان است که انسان را دچار شکست میکند. ابتدا، تقریباً، چنین مفهوم می‌گردد که ارسال یا عدم ارسال هدایا برای او اهمیتی ندارد، زیرا بدون آن نیز آموزش می‌گذشت. ولی محتاج آن هدایا بود و بجهت آنها هم حقیقت‌ساز سپاسگزار است. فقط نمیخواهد که تصور کند خوشبختی و سعادت وی منحصرأ و اساساً متکی بر امور و شروط عادی است. سالها با «خاری در جسم» (قرنثیان دوم ۱۳: ۷) زندگی کرده است، رنجها و شکنجه‌های جسمی را تحمل کرده، و گرفتار سرما و گرستگی گشته. اما، هیچگاه این اعراض نتوانستند وی را دچار شکست سازند. ایمان و کارهای وی برای مسیح از لحاظ وی بسیار از آسایش و امنیت مادی و جسمی برتر است، و میخواهد که خوانندگان نیز تصدیق کنند که یک مسیحی همواره باید بهمین نحو قضاوت کند. علیهذا، از آنها طوری تشکر میکند که ضمناً بپهماند وسایل مادی در زندگی چیزهای اساسی و عمده نیستند. ولی، مع‌الوصف، از آنان تشکر میکند که وی را بیاد آوردند، و از هدایای سابق آنها با حقیقت‌ساز یاد میکند، و بآنها اطمینان میدهد نعمات و فیض

خدا همواره با بدالان و بخشندگان همراه است (فیلیپیان ۱۴ : ۱۰ الی ۲۰) .

از زمره اشخاصی که سلام و درود مسیحی میفرستند (فیلیپیان ۱۴ : ۲۱ الی ۲۳) ، از « اهل خانه قیصر » نیز نام میبرد. شاید اینها غلامان یا خدمتکاران باشند، ولی بطور یقین هویت آنان بر ما معلوم نیست. فقط يك امر صریح و روشن است که در این زمان انجیل در میان خدمه قیصر انتشار می یافت. نرون، امپراطور بد اخلاق و بیرحم، در این اوان حکمرانی میکرد و بر اریکه سلطنت تکیه کرده بود، و پولس رسول در زندان بود و چندان مدتی بیایان حیاتش نمانده. اما آینده با ایمان پولس بود. لذا، بهتر است که بر ایمان پولس اقتدا کنند تا پیروی از لذات منافی اخلاق نرون نمایند. مسیح خداوند حقیقی است، و حیات مسیحیت حیات حقیقی.

حیاتی که با نهایت مسرت در راه مسیح تقدیم شد

مفاد این نامه از لحاظ اینکه در زندان تدوین شده است، بسیار شگفت انگیز مینماید. زیرا بر است از شجاعت، و با عوالم مادی موجود در زندان هیچ سازگار نیست. در آن تصمیم قطعی در باره ادامه بکار مسیحیت، در قبال مجازاتها و حسادتها و رنجها، ابراز میگردد. از اینکه خدا بوی امتیاز موعظه انجیل را عطا فرموده است، شادی و حقشناسی ابراز میدارد. محبت بیایان نسبت بدوستان مسیحی و شادی فراوانی بجهت ایمان آنان و افزایش آن، بیان میدارد. پولس در زندان و خارج آن، بخاطر مسیح زنده است. به مسیح بمنزله هدف ایمان و سرمشق تواضع و نمونه منفرد و منحصر بفرد عظمت و خداوند بشریت اشاره میکند. تنها هدف زندگی پولس آنست که مسیح را خدمت نماید و نظر مسیح را جامة عمل پوشاند. « يك چیز میکنم که آنچه در عقب است فراموش کرده و بسوی آنچه در پیش است خویشتن را کشیده، در پی مقصد میکوشم بجهت انعام دعوت بلند خدا که در مسیح عیسی است. » (فیلیپیان ۳ : ۱۳ و ۱۴) .

قرائت آیات: در ضمن مطالعه فیلیپیان، فهرستی از اموری که برای آن پولس خدا را شکر میگذارد، تنظیم کنید. چه اموری در فیلیپی او را شاد میکند، و چه ضعفهایی مشاهده مینماید؟

آیات برای مطالعه: تواضع و فروتنی مسیحیت (فیلیپیان ۲ : ۱ الی ۴) . تواضع و افتخار مسیح خداوند (فیلیپیان ۲ : ۵ الی ۱۱) . تواضع و مقصد و هدف پولس (فیلیپیان ۳ : ۴ الی ۱۶) . نحوه تفکر مسیحی (فیلیپیان ۴ : ۸) . آیاتی که برای بخاطر سپردن شایسته است: فیلیپیان ۱ : ۲۱ ، ۲ : ۱۲ و ۱۳ ، ۳ : ۱۳ و ۱۴ ، ۴ : ۴ و ۶ و ۸ و ۱۳ .

سه رساله به شبانان

اشخاص مشهور برای خاطر آثار خویش شایسته احترامند. معهدا، بدون داشتن دوستان و دستیاران وفادار، هرگز نمیتوانستند بآن درجه از کامیابی و موفقیتی که حاصل کرده‌اند، برسند. اینگونه دستیاران در داستان حیات پولس بکرات ظاهر میشوند. فقط، بندرت وی تنها مانده، و آن نیز برای مدت کوتاهی بیش نبوده است (اعمال ۱۷: ۱۵، و تسالونیکیان اول ۳: ۱ و ۲). اغلب اوقات، یکی یا چند نفر از دستیاران در تحریر نامه‌ها وی را یاری میکنند، و اگر کسی برای مساعدت وی وجود نداشته باشد، این امر معلول آنست که وی آنها را جهت یاری و مدد بکلیسیاهای شهرهای دیگر فرستاده است.

تیموتائوس و تیطس

دو نفر از آنها، که غالباً پولس را یاری و مدد مینمودند، عبارتند از تیموتائوس و تیطس. اغلب اوقات، نام تیموتائوس برده میشود. درشش نامه اسم تیموتائوس بمنزله یکی از کاتبین برده شده است. البته، پولس نامه را خود املاء میکند، ولی جهت ابراز مراتب اعتماد خویش به تیموتائوس، و اینکه با هم در کارها تشریک مساعی می‌کنند، نام دستیاران خویش را در تنظیم نامه میرد.

پولس تیموتائوس را در لستره بمسیحیت خوانده است. در سفر دوم بشارتی خویش، تیموتائوس را با خود بهنگام عزیمت از لستره برد (اعمال ۱۶: ۱ الی ۳)، و از آن بعد، تیموتائوس یار و کمک دائمی پولس میگردد. شاید بعضی مواقع جیون و ترسو جلوه نموده باشد (قرنتیان اول ۱۶: ۱۰ و ۱۱). همواره وفادار و امین بوده و پولس او را بسزرها و مأموریت‌های خطیری، مانند کلیسیاه

های بسیار مهم تسالونیکی و قرنتس، میفرستاد (تسالونیکیان اول ۳: ۱ و ۲، و قرنتیان اول ۴: ۲۷). حاضر بود که بخاطر مجاورت و مصاحبت و کمک با پولس زندانی گردد (فیلیپیان ۱: ۱، کولسیان ۱: ۱، و فلیمون ۱). مانند پولس «ذاتامشتاق» رونق وضع کلیسیا بود. در واقع، پولس راجع بوی میگوید: «اما دلیل او را (تیموتائوس را) میدانید، زیرا چنانکه فرزند پدر را خدمت میکند، او با من برای آنجیل خدمت کرده است.» (فیلیپیان ۲: ۱۹ الی ۲۲). یکبار پولس او را در انسس بجای گذاشت، تا امور کلیسیای آنجا را اداره کند (تیموتائوس اول ۱: ۳).

تیطس، که یک مسیحی غیر یهود است، هرگز در اعمال رسولان از وی اسمی دیده نمیشود. چون پولس او را بلقب و عنوان «فرزند حقیقی من در ایمان عام» مورد خطاب قرار میدهد (تیطس ۱: ۴)، شاید بدست رسول مزبور ایمان آورده باشد. بمنظور حضور در اجتماعی که در خصوص مسأله مراعات سنن و شرایع یهود بوسیله غیر یهودیان برقرار گشت، بانفاق پولس بآن شهر رفت (غلاطیان ۳: ۲). در قرنتس، مخصوصاً، استاد را بسیار یاری کرد. رسالاتی باین کلیسیا آورد و جواب آنها را نیز با کمال وفاداری، در هنگامیکه کلیسیای آنجا در حال طغیان بود، بنزد پولس برد و در کار جمع آوری اعانات برای فقیران اورشلیم همکاری کرد (قرنتیان دوم ۷: ۵ الی ۱۶ و ۸: ۱۶ الی ۲۴ و ۱۲: ۱۸). بعدها در کورت و در موقع توقف پولس در شهر نیکوپولیس، در زمستان بدان شهر شتافت و باستان دلاطیه، واقع در شمال غربی مقدونیه با مکدونیه، فرستاده شد (تیطس ۱: ۵، ۱۳: ۱۲، و تیموتائوس دوم ۴: ۱۰).

رساله به شبانان

سه رساله‌ای که موضوع بحث ما است، به این دو دستیار نوشته شده است. رسالات اول و دوم تیموتائوس و یک رساله تیطس همه با یکدیگر مربوطند. آنها تنها رسالاتی هستند که در آن مطالبی برای دستیاران پولس که در سفر هستند نوشته شده است. در مفاد و کیفیت بیان کاملاً مشابه هستند. به رهبران کلیسیا سخن میگویند و مخصوصاً صفات، و استعداد هائی را، که پیشوایان و رهبران کلیسیاهای محل باید واجد باشند، بیان میکنند.

علیه افکار و رسوم غلط همدار میدهند، و اشتباهاتی را که باید رهبران از آن احتراز کنند، می‌شمرند.

ظاهراً، این رسالات تنها از وظایف تیموتائوس و تیتوس سخن نمی‌گوید، بلکه رهبران بی‌شمار کلیسیا‌ها را در نظر دارند. یک لغت در پایان رساله نشان می‌دهد که روی سخن پولس با رهبران کلیسیا‌ها نیز هست. در پایان رساله می‌گوید: «فیض بر شما باد.» و ضمیر «شما» در یونانی لزوماً جمع است. لذا، معلوم است که رسالات مزبور یادداشت‌های خصوصی برای یک نفر نبوده است، بلکه جهت راهنمایی اندیشه و اعمال رهبران دیگر مسیحیت، و هم آنها که با تیموتائوس و تیتوس همکاری می‌کنند، و هم آنها که بعدها کارهای آنان را ادامه می‌دهند و اخلاف آنها بشمار می‌روند، همه را در نظر دارد. مسیحیان این سه رساله را امروز رسالات شبانسی می‌نامند، زیرا در این رسالات وظایف و صفات شبانان و سایر کلیسیا‌های محل ذکر شده است. آنها چه باید بگویند؟

« دوره خود را بکمال رسانیده ام »

این رسالات از قلم یک مبتدی در کار مسیح تراوش نکرده است، بلکه اثر یک مبشر پر سابقه است، و از کار کلیسیا در بسیاری از شهرها و استانهای قلمرو روم سخن می‌گوید. انجیل منتشر شده و کلیسیا نشأت یافته و سالهای پر ثمر موعظت پایان یافته است. پائس رسول چنان سخن می‌گوید که گویی پایان عمر پر فعالیت خویش را نزدیک می‌بیند: «زیرا که من الآن ریخته می‌شوم و وقت رحلت من رسیده است. بچنگ نیکو چنگ کرده‌ام و دوره خود را بکمال رسانیده و ایمان را محفوظ داشته‌ام.» (تیموتائوس دوم ۴: ۶ و ۷).

از مضمون رسالات تیموتائوس و تیتوس آشکارا چنین برمی‌آید که پولس در افسس و کریت با کثرت توقف کرده است، و خیال دارد که زمستان را به نیکوپولیس، که شاید در شمال غربی یونان واقع بود، عزیمت کند (تیموتائوس اول ۱: ۲، تیتوس ۱: ۵، و ۳: ۱۲). ولی، در تیموتائوس دوم، باز در زندان است و یکبار هم به محکمه حاضر گشته (تیموتائوس دوم ۴: ۱۶). هنوز هم بخاطر مسیح با نامه و پیک و توسط گواهیها و شهاداتی که در برابر قضات

دادگاه خویش بیان می‌کند، مشغول انجام وظیفه است، ولی روزگار عمرش بیابان نزدیک می‌شود.

« مستمسک و کلام امین »

کلیسیا عاقبت چه رویه‌ای را اتخاذ می‌کند؟ آیا بر وفق انجیل و مطابق حقیقت آن عمل خواهد کرد؟ این امر تنها در صورتی تحقق می‌پذیرد که پیشوایان و رهبران آن همواره آنسرا بر وفق اندیشه راست و تعلیمات درست در خصوص طریقه حیات رهبری کنند. بعضی مواقع می‌شنویم که گفته می‌شود اعتقادات ما تأثیری در امور نمی‌کند، بلکه رفتار و کردار باید صحیح باشد. این سخن بی معنی است. انسان محصول اندیشه است. عمل برحسب اعتقادات و افکار ما شکل می‌پذیرد، و بر اساس اندیشه ما از قوه بفعل می‌آید. افکار غلط و نا درست پیوسته نشو و نما می‌کند و ظاهر می‌شود، و کلیسیا بمنظور کمک به اعضای خویش موظف است که معنی ایمان بخدا و مسیح و نحوه زندگی مسیحیان با یکدیگر و تکلیف آنها از لحاظ مسیحیت را دائماً متذکر شود و تعلیم دهد.

بهمین علت است که پولس همواره می‌خواهد که رهبران و کلیسیا «مستمسک بکلام امین» حقیقی مسیحیت باشند (تیتوس ۱: ۹). بسیاری اندیشه‌های خطرناک، مسیحیان را مورد تهدید قرار داده بود. بعضی دعوت می‌کردند که سنن و آداب یهود را اتخاذ کنند (تیتوس ۱: ۱۰ و ۱۴). این رسالات شبانان برای شرایع وزنی قابل شده است. امر بمعروف و نهی از منکر نیز در آن بحث شده است، اما اتکاء بر رسوم و آداب و قوانین و شرایع بمنزله تنها راه رستگاری و نجات منجر به غفلت از فیض و رحمت خدا خواهد شد. بعضی تصور می‌کردند که «نسب نامه‌ها» یا شجره انساب بر گزیدگان و آنهایی را که وجودشان بستگی بعوالم بالا دارد، باید فرا گیرند، و بوسیله این واسطه‌ها میتوان بخدا راه جست (تیموتائوس اول ۱: ۴، و ۲: ۷). منازعات و اختلافات زیادی در میان بود و بسیاری افکار و اندیشه‌های خود را با نهایت غرور برتر می‌شمرند (تیموتائوس اول ۶: ۲۰، تیموتائوس دوم ۲: ۱۴ و ۲۳، و تیتوس ۳: ۹). بسیاری سعی کردند که نجات را با اعمال ریاضت بدست آورند، ازدواج را ممنوع ساختند و تن را معذب می‌داشتند و تناول گوشت را

تحریم کردند (تیموتائوس اول ۴ : ۳ و ۸) .

حرص و عشق پول برادری و اخوت موجود بین مسیحیان را بسوی انهدام سوق میداد (تیموتائوس اول ۶ : ۹ و ۱۰ و ۱۷ الی ۱۹) . و همچنین ، یاهو گوئی دشمنان ناشایست نیز اساس صمیمیت مسیحیان را متزلزل میساخت (تیموتائوس اول ۵ : ۱۳) . امور خلاف اخلاق و اعمال حیوانی افزایش مییافت (تیموتائوس دوم ۳ : ۲ الی ۵) . شکم پرستی و شرابخواری همواره شایع میگشت و عشق و علاقه به امور شرارت انگیز جهان کلیسیا را دچار لطمه ساخته بود (تیموتائوس اول ۳ : ۳ و ۸ ، تیموتائوس دوم ۴ : ۱۰ ، و تیطس ۱ : ۱۲) .

رسالات شبانان ، علیرغم کلیه اندیشه های نادرست و تلاشهای نابخردانه آدمیان بمنظور نجات و منازعات و عملیات حاکی از خود - خواهی ، مصرأ از انجیل مسیح دفاع میکنند . و آن مبنی است بر پیام اطمینان بخش نحوه نجات انسان بدست خدا و توسط مسیح ، و گذاشتن اساس يك حیات تازه و صحیح . « چون مهربانی و لطف نجات دهنده ما خدا ظاهر شد ، نه بسبب اعمالی که ما به عدالت کرده بودیم ، بلکه محض رحمت خود ما را نجات داد ، بغسل تولد تازه و بازگویی که روح القدس ، است که او را به ما بدولتمندی افاضه نمود ، بتوسط نجات دهنده ما عیسی مسیح . » (تیطس ۳ : ۴ الی ۶) . خدا است که ما را میرهاند ، و نیرو و قوت او است که ما را قادر میسازد تا حیات نیکورا واجد شویم ، و از طریق مسیح و روح میتوانیم بآنچه طالبیم نائل شویم .

« در اعمال صالحه دولتمند »

از آنجا که خدا بمسیحیان چنین نیروهائی میدهد ، باید اثر آن در حیات آنها منعکس شود . عیسی يك تجربه ساده و در عین حال وحشتناکی را ، که توسط آن میتوان پی برد باینکه آیا رهبران و افراد مسیحی واقعاً نسبت باو صدیق هستند ، بدست میدهد . « ایشان را از میوه های آنها خواهید شناخت . » (متی ۷ : ۱۶ و ۲۰) . بعلاوه ، رسالات شبانان غالباً بر اعمال نیکو تأکید میکند .

صحیح است که انجیل عفو و بخشودگی را بلاعوض به اشخاص گناهکار وعده میدهد . ما منزلت خویش را در نزد خدا با عمل خویش تحصیل و کسب نمیکنیم . آن هدیه ای است که در نتیجه

ایمان بمسیح دریافت میداریم . اما فرد مسیحی جهت هدیه مزبور حقتشناس است ، و در نتیجه این ایمان حقتشناسی ، اراده خدا را میدیرد و بجای میاورد . با یاری خدا قادر بر انجام اعمال نیک میگردد و حیات روزانه وی باید نمودار این میوه ایمان باشد .

بهمین علت است که میخوانیم مسیحیان ، علی الخصوص رهبران ، باید « در اعمال صالحه دولتمند » و « مستعد برای هر عمل نیکو باشند . » (تیموتائوس اول ۶ : ۱۸ ، تیموتائوس دوم ۲ : ۲۱ ، و تیطس ۲ : ۱۴) . « کسان ما نیز تعلیم بگیرند که در کارهای نیکو مشغول باشند ، برای رفع احتیاجات ضروری تا بی ثمر نباشند (تیطس ۳ : ۱۴) . هرگز نباید مانند آنانی باشند که « مدعی معرفت خدا میباشند ، اما به افعال خود او را انکار میکنند . » (تیطس ۱ : ۱۶) .

سخنان شایسته تعلیم صحیح را بگو

کلیسیا احتیاج بررهبران توانا دارد و رسالات شبانان نیز عمده بحث خود را صرف آنها کرده است . در این نامه برای این رهبران کدام صفات و خصایصی را مهم و مورد تأکید قرار داده است ؟ تأکید بر ایمان صمیمی و حیات تسلیم شده و خدمات ناشی از وفاداری استوار است . هیچگونه فهرست مفصلی از استعدادات مخصوص تنظیم نگشته است . فقط استعداد تعلیم همانا استعداد عمده و اصلی است که مورد ذکر واقع گشته . رهبران باید معتمد و نجیب و فارغ از حرص و روح منازعه جوئی و ماجرا طلبی و جدی و پشتکار دار و خوددار باشند ، و واجد خاندانی باشند که گواه صادقی از ایمان آنان باشد . هیچگونه استعداد بخصوصی نمیتواند جای این صفات را بگیرد . رهبر باید همواره تحصیل و کسب علم نماید ، خصوصاً از متون مقدس (تیموتائوس دوم ۳ : ۱۴ الی ۱۷) . شغل وی عبارت است از : دادن تعلیمات نیک و سرمشق شایسته ، و کلیه مشقاتی را که بوی میرسد ، باید با شکیبائی تحمل کند (تیموتائوس اول ۴ : ۱۱ الی ۱۶ ، و تیموتائوس دوم ۲ : ۳ و ۴ : ۲) .

این رهبران کدامند ؟ تعلیماتی که به تیموتائوس و تیطس داده شده است ، مثالی جهت کلیه رهبران کلیسیا بدست میدهد . یکی از اینگونه رهبران « سرپرست » یا « اسقف » است که بنام « کشیش » کلیسیا نیز خوانده شده است (تیموتائوس اول ۳ : ۱ الی ۷ ، و تیطس

۱ : ۵ الی ۹) : در تیطس ۱ : ۷ ، واضح است که مراد از « سرپرست » یا « اسقف » همان کشیش است . لغت « زیرا » نمودار آنستکه مراد از لفظ « اسقف » در تیطس ۱ : ۷ همان است که در جمله قبلی صفات و سجایای آنرا بر شمرده و معلوم است که مقصود « کشیشان » است . در اعمال رسولان ۲۰ : ۱۷ و ۲۸ ، لغات « سرپرست » یا « اسقف » - را جهت کشیشان بکار میبرد . لغت یونانی که در اعمال ۲۰ : ۲۸ (†) بکار میبرد ، همان است که در تیطس ۱ : ۷ « اسقف » ترجمه شده است . « سرپرستها » با مشایخ موظفند که بر اعضای کلیسیا نظارت کنند ، و برخی از آنان در موعظت و تعلیمات رهبری و نقش پیشوا - را ایفا میکنند . (تیموتائوس اول ۵ : ۱۷) .

شماسان نیز مورد بحث قرار گرفته اند . (تیموتائوس اول ۳ : ۸ الی ۱۳) . باید اشخاص واجد ایمان ، حقیقی و اخلاق نیک باشند . چون وجوه در اختیار دارند و توجه مستمندان بآنها سپرده شده است ، باید مورد اعتماد و قابل اطمینان باشند . فی الحقیقه ، کرا را در این رسالات از خطرات ثروت اعلام خطر میکند و هشدار میدهد . شماسان ، البته ، تنها اشخاص نیستند که باید وجوهات را بطریق مسیحی کسب و خرج کنند .

یک طبقه مخصوص موجود بین اعضای کلیسیا ، بیوه زنان پیر هستند که خانواده ای ندارند تا از آنها توجه و نگهداری کند . نام این افراد باید در دفتر ثبت شود ، و خرج آنها را کلیسیا متحمل گردد . در عوض ، آنها هم باشخاصی که احتیاج به یاری دارند ، صمیمانه خدمت کنند (تیموتائوس اول ۵ : ۳ الی ۱۶) . بجهت همین خدمت ، باید زندهای طراز اول از لحاظ اخلاق شمرده شوند .

این رسالات کی نوشته شده است ؟

رسالات شبانان کی نوشته شده است ؟ یک امر صریحاً معلوم است که این رسالات بهیچ قسمت از داستان اعمال رسولان نمیخورد

(*) در ترجمه فارسی کتاب مقدس ، در اعمال رسولان ۲۰ : ۲۸ ، همان لغت اسقف را بکار برده است ، در صورتیکه در ترجمه انگلیسی چنین نیست ، و در اعمال ۲۰ : ۲۸ ، Overseer که ما آنرا « سرپرست » نوشتیم ، بکار برده و در تیطس ۱ : ۱۷ ، اسقف بکار برده .

و مناسب نیست . مطابق مضمون تیموتائوس اول ۱ : ۳ ، پولس تیموتائوس - را در موقع عزیمت خویش بسوی مقدونیه یا مکا دونیه ، در افسس بجای گذاشت . اما در اعمال رسولان ، تنها باری که پولس بسوی شمال عزیمت نمود ، تیموتائوس را قبلاً فرستاد (اعمال ۱۹ : ۲۲) . در تیموتائوس دوم ۱ : ۸ و ۱۶ ، پولس بار دیگر زندانی است . یا در روم است ، یا اینکه در روم بوده . اما این زندان ، شرح آن زندانی که در اعمال رسولان آمده است ، نیست ، زیرا در تیموتائوس دوم پولس میگوید که تروفیمس را در میلثس یا ملیطه بیمار باقی گذاشت (تیموتائوس دوم ۴ : ۲۰) ؛ در صورتیکه از اعمال رسولان ۲۱ : ۲۹ چنین استنباط میکنیم که در این سفر ، که منجر به توقیف پولس و فرستاده وی به روم گردید ، تروفیمس با تفاق وی باورشلیم رفت . مجدداً ، پولس میگوید که تیطس را در کریت یا کرت ، بمنظور ادامه کاری که وی در آنجا شروع کرده بود ، بجای گذاشت . در نظر داشت که زمستان را در نیکوپولیس بسر آورد (تیطس ۱ : ۵ و ۳ : ۱۲) . اما هیچ مطلبی در اعمال رسولان دال بر اینکه پولس به کریت یا کرت رفته باشد ، نمیابیم . حتی ، هنگامیکه زندانی شد و سوار بر کشتی از کنار آن گذشت ، نتوانست آنجا توقف کند و در آنجا بموعظه پردازد . بعلاوه ، در اعمال رسولان ، اشاره ای به اینکه پولس زمستان را در نیکوپولیس صرف کرد پیدا نمیکنیم .

باینطریق ، رسالات شبانان حاوی جزئیاتی است که با داستان اعمال رسولان باصطلاح جور یا درست نمیآید . البته کلیه اعمالی را که پولس در خلال این سالها انجام داده است ، نمیدانیم ، ولی بسیاری از جزئیات مزبور با مضمون اعمال جور نمیآید . در صورتیکه پولس نویسنده این نامه ها باشد ، باید مربوط بزبانی باشد که از حدود نهائی داستان اعمال رسولان متجاوز است . یعنی اینکه وی باید در روم تیرئه و آزاد گردیده باشد ، سپس بسوی مشرق مسافرت نموده ، در کریت یا کرت دست بعملیاتی زده ، افسس را مجدداً بازدید کرده و از آنجا بمقدونیه رفته ، در نیکوپولیس زمستان را بسر آورده یا اینکه چنین خیالی داشته . در طی این مسافرتها ، باید رسالات تیموتائوس اول و تیطس را نوشته باشد . و بعداً ، مجدداً ، توقیف گردیده و بروم برده شده باشد ، و محتملاً در آنجا تیموتائوس دوم را ، زمانیکه بانتظار محاکمه نشسته بود ، نوشته است .

آیا پولس از زندان رهائی یافت؟ هیچ اشاره‌ای در اعمال رسولان دال بر این امر نمی‌یابیم. پولس حتی به کشیشان کلیسای افسسیان می‌گوید که هرگز بار دیگر آنها را نخواهد دید (اعمال ۲۰: ۲۵ و ۳۸). آیا مقصود لوقا این است که پولس در پایان دو سال زندان در روم محکوم و بقتل رسیده؟ (اعمال ۲۸: ۳۰). این امر حتمی نیست. در صورتیکه لوقا اعمال رسولان را قبل از محاکمه پولس نوشته باشد، نمیتوانست نتیجه محاکمه را ذکر کند. اما اگر بعداً نوشته باشد، چنانکه محتمل است از ادامه مقاله درباره شرح زندگی پولس خود داری کرده، زیرا نظرش فقط بیان کیفیت وصول انجیل بروم بود.

اگرچه لوقا ادامه مقاله نمیدهد، یک شایعه قدیمی می‌گوید که پولس در حدود ۶۳ میلادی آزاد شد و کارهای بشارتی دیگر نیز بجای آورد، و انجیل را تا اسپانی بسط داد. این مطلب را اولین بار از کلمان رومی، که در نامه‌ای بتاریخ ۹۶ میلادی نوشته است، می‌یابیم که می‌گوید: پولس باستانی رفته. ولی مشکلی در میان است. رسالات شبانان بهیچوجه اشاره‌ای بر رفتن پولس باستانی نمیکنند و کلمان هم هیچ اشاره‌ای بمسافرت پولس بسوی مشرق، چنانکه از مضمون رسالات شبانان بر بیاید، نمیکنند. میتوان تصور کرد که ابتدا بسوی اسپانی رفت و سپس بجانب مشرق و در آنجا کار کرد و رسالاتی نوشت، و بالاخره مجدداً توقیف گردید و بروم آورده شد. اگر چنین باشد، باید شهادت پولس را در اواخر دوران دوم زندانی شدنش در روم بدانیم که در حوالی ۶۴ یا ۶۷ میلادی است.

آیا نویسنده این رسالات واقعاً پولس بوده است؟

قبل از اینکه نتیجه بگیریم و نظری ابراز کنیم دائر بر اینکه پولس این سه رساله را پس از آن زمانی نوشته است که اعمال رسولان از شرح واقعات باز می‌ایستد یا خاتمه می‌پذیرد، باید بسؤالات دیگری که از این موضوع ناشی میشود، توجه کنیم. این سه رساله از لحاظ بعضی خصوصیات مانند سایر نامه‌های پولس نمیباشند. مکرراً، اشاره به «تعلیم صحیح» میکند (تیموتائوس دوم ۴: ۳). در بیش از ده عبارت ضرورت ایمان و تعلیم درست و صحیح را تأکید میکند. بدون تردید، پولس حقیقت را تعلیم میداد و از آن دفاع میکرد. اما

تأکید بخصوص و مکرر در مورد تعلیم صحیح و ایمان درست امری است بی سابقه و بدیع. این رسالات، همچنین، بر ضرورت «اعمال نیکو» تأکید میکنند. باز هم در بیش از ده عبارت بر این امر تأکید شده است. البته پولس در مورد جلوگیری و ممانعت و نهی از امور منافی اخلاق و کاهلی بی تاب و سخت گیر بود، اما اینگونه تکرار عبارت «اعمال نیکو» در هیچیک از نامه‌های او نظیر ندارد.

یک نمود دیگر قابل ملاحظه بیان روشن صفات و سجایایی است که باید رهبران کلیسای محل واجد باشند. در مورد خطاب بکلیسیاها از اولیای کلیسایی و استعدادات آنها اندک سخن میراند. جز در فیلیپیان ۱: ۱، در سایر موارد بطور کلی و اصولاً از انبیاء و معلمین و شفا دهندگانی که بوسیله و زهدایت گشته‌اند، سخن می‌گوید (قرنتیان اول ۱۲: ۲۸، و افسسیان ۴: ۱۱). اما در اینجا مخصوصاً سخن از اولیای کلیسای محلی و صفات مربوطه آنها در میان است (تیموتائوس اول ۳: ۱۰ الی ۱۳: ۵ و تیطس ۱: ۵ الی ۹).

از اینها گذشته، لغات یونانی و سبک نگارش رسالات شبانان بکلی با سایر رسالاتی که پولس برای کلیسیاهای دیگر نوشته است، متفاوت میباشد. ممکن است که پولس شخصاً اینقدر تغییر سبک داده باشد؟ ممکن است که شخص در زمان کهولت مجموعه لغات و سبک خویش را تا این حد تغییر دهد؟

تغییرات فوق تا حدودی ما را بر آن میدارد که بگوئیم رسالات شبانان هیچ ربطی با پولس ندارد. ولی اظهارات خصوصی و شخصی در خصوص موعظت و رسالت و جزئیات راجع بمسافرتها و همراهان، افسانه واهی نیستند. اینها همه مربوط به پولس و از وی هستند. او است که در این رسالات متکلم وحده است و سخن می‌گوید.

لذا، یکی از دو فرضیه باید درست باشد. یا اینکه پولس در پایان حیات خویش تصمیم گرفت تا در مورد تعلیم صحیح تأکید بجای آورد و در خصوص اعمال نیکو اصرار و سفارش زیادی بکند و توجه بیشتری به رهبران و پیشوایان کلیسای محل مبذول دارد. ولی نامه را لغت بلغت شخصاً املاء نکرده است، بلکه یک دستیار یا منشی مورد اعتماد را در پروراندن نظرات خویش آزاد گذاشته

است. شق دوم آنکه پولس نامه کوتاهتری نوشته است و سپس یکی از مصاحبین یا مسریدانش آنها را بصورت فعلی بسط داده و آنچه که پولس نگاشته بود بوضعی که پس از مرگش درآمده است در آورده. ولی بپهر صورت و در هر دو حال، این رسالات اساساً و اصلاً وجود خویش را مدیون بشارت پولس هستند، و شهادت شخصی او را بحقیقت پیام مسیحیت بیان میدارند.

کلیسیا استوار بایستد

در رسالات شبانان ملاحظه میشود که کلیسیا دارد سازمانی و تشکیلاتی حاصل میکند. ابتدا، هنگامیکه همه حواریون یهودی بودند، در حدود مذهب یهود زندگی میکردند. در هیکل یا کیسه عبادت مینمودند و درصدد ساختن سازمان علیحده بر نیامدند. اما بتدریج که اکثریت اعضای کلیسیا غیر یهود گشتند، لازم شد که طریقه مخصوص و مستملی از عبادت و زندگی با یکدیگر را اتخاذ کنند. یک گروه جداگانه‌ای پیدا شد و ناگزیر بود که در امپراطوری روم مستقیم و استوار قوائم بالذات بایستد. نمیتوانست، با آنکه حسن نیت خویش را نسبت بکلیه ابناء بشر نشان داده بود و برای کلیه حکمرانان و فرمانروایان دعا میکرد، با بت پرستی مماشات کند (تیموتائوس اول ۲: ۱ الی ۴).

طریقه ادای عبادات کلیسیا توسعه و اصلاح یافت. متون مقدس جای پر اهمیت خویش را احراز کردند (تیموتائوس دوم ۳: ۱۴ الی ۱۷). گویا شروع کردند بساختن سرودهای مذهبی. شاید، در تیموتائوس اول ۳: ۱۶، یکی از این سرودهای مذهبی را نقل کرده است، یا اقلان نشان میدهد که کلیسیا ایمان حقیقی خود را ابراز میداشت. عبارت « این سخن آمین است » پنج بار تکرار میشود، و برای بیان و ابراز ایمان توسط مسیحیان غالباً تکرار میگشته است، و بهمین جهت اینقدر رواج یافته است. (تیموتائوس اول ۱: ۱۵ و ۳: ۱ و ۴: ۹، تیموتائوس دوم ۲: ۱۱، و تیطس ۳: ۸).

هنگامیکه یک شئی خوبی در اختیار داریم، میخواهیم آنرا نگاه داریم. این اندیشه‌ای است که در رسالات شبانان مصداق یافته است. چون انجیل و حیات مسیحیت بزرگترین موهبتی است که زندگی میتواند بما ارزانی دارد، و چون در مسیح مرکز صحیح

و درست حیات را یافته‌ایم، پس بهتر است آنرا حفظ کنیم. باید راجع بآن درست و صحیح تفکر کنیم. باید نسبت به عیسای مسیح با وفاداری عمل کنیم. پس بهتر است حیات و رهبری کلیسیا را شایسته تر و محکم تر سازیم. « آن امانت را محفوظ دار. » (تیموتائوس اول ۶: ۲۰).

قرائت آیات: بهنگام قرائت این رسالات، بضمون آن توجه کنید.

سفرها و دوستان و کارهای پولس (تیموتائوس اول ۱: ۳ و ۱۲ الی ۱۶ و ۲۰، ۳: ۱۴ و ۱۵، تیموتائوس دوم ۱: ۳ الی ۶ و ۸ و ۱۱ و ۱۲ و ۱۵ الی ۱۸، ۲: ۹، و ۶: ۲۱، و تیطس ۱: ۵، ۳: ۱۲ الی ۱۴).

بشارت پولس: (تیموتائوس اول ۱: ۱۵، ۲: ۵ الی ۷، ۳: ۱۶، ۴: ۱۰، و ۶: ۱۳ الی ۱۶).

تیموتائوس دوم ۱: ۸ الی ۱۴، ۲: ۸ و ۱۱، ۳: ۱۶ و ۱۷، و تیطس ۲: ۲۰ الی ۱۱، ۱۴، ۳: ۳ الی ۸).

مقامات روحانی کلیسایی: (تیموتائوس اول ۳: ۱ الی ۱۳، ۵: ۱۷، و تیطس ۱: ۵ الی ۹).

یک رهبر مسیحی باید دارای چه سجایا و صفاتی باشد؟ و از چه لغزشهایی باید پرهیز کند؟ و از چه افکار و اندیشه‌های غلط و نادرستی برحذر باشد؟

رسالة بعبرانیان

در آیامی که داستان عهد جدید رخ میداد، خدمت بخدا مستوجب مشقات ورنجهائی بود. گمراهان یحیای تعمید دهنده را سر میبردند، عیسی را مصلوب میکردند، استیفان را سنگسار میساختند و «یوحنا، برادر یحیی را، با شمشیر بقتل میرسانیدند». و طبق شایعات باستانی پطرس و پولس را شهید می کردند. انکار کردن و مضروب ساختن و بزدان افکندن و از کیسه و شهر بیرون راندان، اموری نادر و غیر معمول نبود. درست است که عهد جدید غالباً با واژه های حاکی از شکر گزاری و شادمانی مملو است، ولی این لغات از دهان اشخاص غرق در لغات بیرون نیاید، بلکه نتیجه ظفر و پیروزی آنان بر مشقات دشواریها و خطرات است. صمیمیت در راه ایمان مسیحیت و عمل کردن بآن مستوجب زحمات و عذاب است.

آیا همه مسیحیان برای تحمل چنین رفتاری مستعد و آماده بودند؟ واقعیت خیانت یهودا بما میاموزد که بعضی در سلك شاگردان مسیح منسلک شدند، ولی نتوانستند که محکم و استوار بر جای بایستند و ایمان خویش را حفظ کنند. کار سهل و ساده ای نبود که بهنگامی تظاهر بمسیحیت و طرفداری از مسیح موجب خطرات میشد، کسی علی رؤس الاشتهاد چنین کند، جرأت و وفاداری بعضی، بهنگام در معرض تجربه واقع شدن، ضعیف و فلج میشد.

« باعترافی خویش وفادار باشیم »

رساله عبرانیان برای مردمی که اینطور در تحت شکنجه بمنظور دست شستن از ایمان وسوسه میشدند، نوشته شده است. این ناشی از ضعف تنها نبود، بلکه سابقاً این مردم تحت تجربه و امتحان بسیار شدیدی قرار گرفته بودند. آنها را از حمایت

قانون خارج کرده و اموال آنها را مصادره کرده بودند. با اینحال، برجای خویش استوار و پایداری کردند. نه تنها نسبت بایمان خویش، علیرغم حملات وفادار ماندند، بلکه بعضی از آنها که جان بدر برده بودند، با برادران مسیحی خویش همدردی و کمک کردند (عبرانیان ۱۰: ۳۲ الی ۳۴). اما مشقات و شکنجه ها و در معرض تجربه افتادن برای آنها بسیار طاقت فرسا بود. ایمان خویش را از دست نداده بودند، ولی شجاعت آنان متزلزل میگردید. « دستهای آنها افتاده و زانوهایشان سست » گشته بود (عبرانیان ۱۲: ۱۲).

این رساله مصرأ آنها را باستقامت دعوت میکند. کاتب باید يك عضو یا یکی از دوستان نزدیک گروهی، که مورد خطاب او است، باشد. سابقاً با آنها بوده، و اگرچه اکنون از آنان دور است، ولی امید دارد که بزودی با آنان تجدید دیدار کند (عبرانیان ۱۳: ۱۹ و ۲۳). ولی باید سخنان او را هرچه زودتر بشنوند. لذا، این « کلام نصیحت آمیز » را مینویسد (عبرانیان ۱۳: ۲۲)، و برای آنان ارسال میدارد که در هنگام عبادت خدا آنها بصدای بلند بخوانند و یکدیگر را تشجیع کنند.

آیا این نامه است؟

آیا واقعاً این نامه است؟ ولی سر آغاز آن شبیه بیک نامه نیست. در عوض با يك بیانیة مؤثر و رسمی در خصوص حقیقت مسیحیت شروع میگردد. اما در خاتمه، لحن يك نامه را پیدا میکند، و حاوی دروذهای خصوصی و اخبار میباشد. علت این شیوة نگارش آن است که نویسنده میدانم مضمون نامه را در يك اجتماع مسیحیان بصدای بلند خواهند خواند و بجای وعظ و دعوتی خواهد بود که توسط نویسنده در صورت حضور در آن جلسه ایراد میشد. پس شروع میکند تا حقیقت انجیل را که بر اساس آن دعوت خود را استوار میکند، بیان نماید. اما چون از مسافت بعیدی مینویسد، جنبه نامه را پیدا میکند، و آنها را با دروذهای و اخباری که در نامه معمولا قید میگردد، پایان میدهد.

ایمانی پر ارزش که چشم پوشی از آن همگن نیست

دعوت وی با دستورالعمل و هشدار و تحذیر آمیخته است. انجیل مسیحیت پیام حقیقی رستگاری و نجات قطعی و کامل است. خوانندگان نمیتوانند با از دست دادن آن، از خسران غیر قابل جبرانی جلوگیری کنند. خدا سابقاً از طریق انبیاء عهد عتیق با بشر سخن گفته است. اما اکنون توسط مسیح پسرش شخصیت اساسی تاریخ خویشتر را کاملتر نشان داده است. بشر را از گناه نجات بخشیده است و بآنان يك طريقه نجات مؤثر پیشنهاد کرده. پس توسط فرزند یگانه و کسیکه برتر از همه مخلوقات خدا است و عملی انجام داده که هیچکس بر آن قادر نیست، خدا نیاز بشر را برآورده است (عبرانیان ۱: ۱۰ الی ۴). پس حماقت عجیبی است که خوانندگان به پسر و عطیه‌ای که به بشر داده است. پشت کنند.

«مسیح برتر از فرشتگان است»

بمنظور نمایش اینکه هیچ مرجع ایمان شایسته و سزاوار دیگری وجود ندارد سایر رقبای مذهبی را با مسیح مقایسه میکند. در روزگاری که عهد جدید تدوین میشد، یهود و غیر یهود بعضی مواقع اهمیت زیادی برای فرشتگان و موجودات آسمانی، که خدا آنها را بمنظور رسانیدن رسالت خویش آفریده است، نائل میشدند. علیهذا، نویسنده ابتدا میگوید پسر آنکه بصورت بشر آمد و پیروزمندانه در مبارزات بشری شرکت کرد و متحمل مشقات شد، از فرشتگان برتر است. کمک مؤثرتری را به بشر نموده است، و لذا نزد خدا نیز احترامی بیشتر از آنان دارد (عبرانیان ۱: ۵ الی ۲: ۱۸). برای ما عجیب است که فرشتگان را با مسیح مؤرد مقایسه قرار دهیم، ولی این امری است که واقع شده. فی الواقع، بعضی تصور میکردند که حیات بشری و مبارزات عیسی او را حتی در سطحی پائینتر از فرشتگان قرار میدهد. ولی این نویسنده چون به پیروزی اخلاقی مسیح (عبرانیان ۲: ۱۸ و ۱۴: ۱۵) و پیروی یاری کننده وی بمنظور توانائی بخشیدن به بشر در مواجهه با حیات و فائق آمدن بر آن مینگرد، بی میبرد باینکه هیچیک از فرشتگان خدا قادر نیستند که مقام عالی و والای مسیح را حائز شوند.

مقصود از نگارش این نامه موضوعی است بسیار بجا. میخواهد خوانندگان را یاری کند تا در ایمان خویش استوار باشند. علی ذالک، در پایان هر مرحله از استدلال نویسنده با جرارت کامل و صمیمیت بسیار هشدار میدهد که بشر نمیتواند عطیه شگرف خدا را در مسیح ارزانی شده بکناری نهد، و از خسران بی پایان آن اجتناب ورزد. در اینجا برای از دست دادن «چنین نجاتی عظیم»، اعلام خطر میکند. بشر نه تنها با پشت کردن باین ایمان بطور عمد، بلکه با بفراموشی سپردن و بتدریج از خاطر زدودن آن تا فرا رسیدن ویرانی کامل بهترین عطیه حیات را از دست میدهد. این هشدار برای اجتناب از چنین فقدان عظیمی داده شده است (عبرانیان ۲: ۱۰ الی ۴).

«مسیح برتر از موسی و یوشع»

مسیح در مقام مقایسه با موسی و یوشع، در چه رتبه‌ای قرار میگیرد؟ موسی قوم اسرائیل را از مصر رهائی داد، و خدا بموسی شرایع و قانون داد تا بر آنان نازل کند. یوشع سپس این قوم را به ارض موعود آورد و در آنجا همان قوم ممکن بود بصورت ملت متحدی در آیند و دارای حیات مذهبی منفردی گردند. اما بزرگترین پیشوا و رهبر مسیح است. او پسر خداست و برتر از موسی و یوشع. این برتری نه تنها از لحاظ ارزش شخصیت بنظر میرسد، بلکه از نظر قدرت در بخشیدن و ارزانی کردن يك پناهگاه معنوی حقیقی مقرون باسایش مملو از فیض و رحمت بکلیه آنانیکه او را پیروی میکنند، نیز، میباشد. مسیح مردم خود را از گمراهی در وادی تجربیات و امتحانات جهانی بسوی حیات کامل مشارکت با خدا رهبری نمود عبرانیان ۳: ۱ الی ۴: ۱۳ بنا بر این، اعلام خطر میکنند که از بی‌ایمانی و عدم اطاعت بیرهیزید. (عبرانیان ۳: ۷ الی ۴: ۱۳). ایمان خویشتر را در مسیح استوار کنید و نسبت باو در قبال همه بلیات و فسادار باشید. در این هشدار لغت «امروز» خیلی تکرار میشود. اکنون وقت آنست که ایمان آورده و مطمئن گردیم که این آرامی و این خانه‌ایکه در آن با خدا شریک هستیم، همواره از آن ما خواهد بود. يك دل غیرحساس و متعجب مستوجب هلاکت است. آنچه گفته میشود فی الحال بشنو و ایمان خویشتر را حفظ کن.

مسیح رئیس کهنه

شخصیت مهم دیگری که در روزگار تدوین عهد جدید در مذهب یهود وجود داشت، کاهن بزرگ یا رئیس کهنه بود. مسئولیت‌های او از نظر انجام قربانی در هیکل در عهد عتیق سفر لاویان مذکور است. مسیح در مقام مقایسه با رئیس کهنه چه مرتبه‌ای دارد؟ (عبرانیان ۴: ۱۴ الی ۷: ۲۸). در اینجا علاقه زیاد نویسنده نسبت به نظام و تشکیلات کاهنان لاوی جلوه گر میشود، و بیشتر مطالب بقیه نامه مربوط باین موضوع است. در میان کهنه رئیس کهنه رهبر و پیشوای برجسته‌ای بشمار می‌آید. وظیفه خاص خود را در کفاره انجام میدهد. هر روز بر حسب شریعت یک کاهن معین به قدس خیمه جهت سرکشی به چراغها برود و تقدیمی روزانه را بجای آورد. ولی یکروز در سال، یعنی در روز کفاره، رئیس کهنه تنها داخل قدس الاقدس می‌گردد (لاویان باب ۱۶). از آنجا که وی یک فرد غیر کامل و گناه کاری بود، میبایست دوبار برود. بار اول خون قربانی ببرد تا گناهان وی بخشیده شود. سپس آماده و شایسته مراجعت میشد و میتوانست که قربانی جهت گناهان اسرائیل بگذراند. این عمل بزرگترین و مهمترین وظیفه دستگاه کهنات را تشکیل میداد.

ولی مسیح برتر از رئیس کهنه است، زیرا وی معصوم بود (عبرانیان ۴: ۱۵). لذا، ملزم نبود که قبل از کهنات جهت دیگران، جهت خویشتن قربانی بگذراند. واقعاً هم در «روزگار جسمیت خویش» هم زندگانی‌ای مقرون به مبارزه اخلاقی گذرانید. با مرگ مواجه شد و با آن تلاقی کرد تا بوظیفه خویش ثابت قدم و وفادار باشد. اما از تجربه بیروزمند و فاتح بیرون آمد. باینجهت با آنانی که در معرض تجربه قرار میگیرند، همدردی میکند و برای نجات آنها شخصیتی است شایسته و لایق (عبرانیان ۲: ۱۸ و ۴: ۱۵). نویسنده بطرز جالبی عیسی را با ملکی صدق، پادشاه باستانی سالم که در سفر پیدایش ۱۴: ۱۸ الی ۲۰ مذکور است، طرف مقایسه قرار میدهد. عهد عتیق راجع به پدر و مادر و کیفیت تولد و مرگ ملکی صدق چیزی نگفته است. لذا، نویسنده این رساله که مزموور ۱۱۰: ۴ را مورد استناد قرار میدهد، نتیجه میگیرد که حذف موضوع فوق و عدم ذکر نسبت ملکی صدق دال بر حیات جاودانی پسر است.

خصوصاً حالا که پسر در قدس سماوی داخل شده است و تا ابدآباد با خدا خواهد بود، ضرورتی نیست که بشیوه رؤسای کهنه فسانی اسرائیل در هر نسلی عوض شوند و این سمت بدیگری واگذار شود. وی رئیس کهنه منحصر بفرد و جاودانی است، و پیوسته از پدر خواهان و طالب هدایایی است که پیروان وی را به فیض و رحمت رساند.

اکنون میرسیم به اعلام خطر: در روح خویش کاهل و بی اعتنا مشوید. در رشد معنوی تا پایان وفادار باشید. نویسنده برای آنانی که از فیض و رحمت حیات مسیحیت آگاه گردیده‌اند، و به آن پشت کرده‌اند، هیچ روزنه امیدی نمیبیند. لذا، خوانندگان را دعوت میکند که در هنگامی که در معرض تجربه قرار میگیرند، بحقیقت وفادار باشند و به اعمال نیک ادامه دهند (عبرانیان ۵: ۱۱ الی ۱۲: ۶).

مسیح فدیة کامل گناهان

مسیح نه تنها از رئیس کهنه گناهکار و پر معصیت اسرائیل برتر و شایسته تر است، بلکه فدیهای که وی میگذراند بسیار مؤثرتر از قربانی است که رئیس کهنه میگذراند (عبرانیان بابهای ۸ الی ۱۰). فی الواقع هم وی تنها فدیة مؤثر را میگذراند. خون حیوانات قادر بر شستن گناه نیست (عبرانیان ۱۰: ۴). ولی چون پسر معصوم خدا خویشتن را بخاطر انسان فدیة قرار میدهد، این امر یک تقدیمی قابل قبول و کاملی است. خیمه‌ایکه در آن این تقدیمی کامل و منحصر را میگذراند، خیمه حقیقی سماوی است (عبرانیان ۹: ۲۴). خون خود را در هنگام مرگ بر صلیب ریخت و آنرا همچنانکه رئیس کهنه خون را از مذبح حیاط خیمه میگیرد و در قدس الاقدس تقدیم میدارد، در آسمان تقدیم میکند.

آیا مقصود نویسنده از مقایسه مرگ مسیح با فدیة یا قربانی کاهنان چیست؟ فقط میخواهد نتیجه بگیرد که مسیح جان خویش را داوطلبانه و بطیب خاطر بمنظور یاری گناهکاران تسلیم کرد. و خدا نیز بوسیله پسرش برای نجات آنان اقدام نمود. این عمل بطور کامل مؤثر بود و راه را برای کمکهای خدا باز نمود. آنها که بر مسیح اعتماد میکنند، گناهان آنها بخشیده میشود، و مسیح نایبندة دائمی یا رئیس کهنه آنان در پیشگاه خدا میگردد (عبرانیان ۹:

(۲۴). بنابراین، دستگاه و نظام کهنات در جهان مندرس و کهنه شده است. فقط مصداق قربانی مؤثر، مسیح و کهنات دائمی وی برای ما بشمار میرود.

اکنون يك هشدار دیگر: ارتکاب گناه پس از وقوف باین حقیقت و انکار مسیح که تمام وسایل مابۀ الاحتیاج نجات و رستگاری و فیض و رحمت بشر را فراهم ساخته است، و بعبارت دیگر مرتد شدن بزرگترین حماقت بشمار میرود و طریقه مطمئن وصول بدآوری و مکافات است. پس، بهتر است که فرد مسیحی هوشیار باشد که مبادا از ایمان خویش دور افتد و باین عقاب و داوری ناهنجار گرفتار آید (عبرانیان ۱۰: ۲۶ الی ۳۱).

علیهذا، ایمان مسیحیت تنها ایمان حقیقی است و تنها طریقه مؤثر نیل بخدا و حیات جاودانی بشمار میرود. فرشتگان و موسی و یوشع و رؤسای کهنه یا قربانیهایی که میگذرانند، هیچکدام جز مسیح مرجع یاری و کمک و امید شایسته و سزاوار نیستند و تنها مسیح است که چنین مرجعی بشمار میآید. خوانندگان بحق و بیجا بایمان خویش، در هنگامیکه بر آنان جفا میرانند، وفادار و استوار مانند؛ همچنانکه اکنون نیز باید بر میثاق خویش استوار باقی بمانند (عبرانیان ۱۰: ۳۲ الی ۳۹).

ایمان مقرون با ایمانداری و وفاداری است

بمنظور کمک خواننده در حفظ ایمان خود، نویسنده به مثالهای مهمی که در متون مقدس راجع به استحکام ایمان اسرائیل موجود است، اشاره میکند. ایمان همواره مستلزم و مقرون به ثبات قدم است، و ثبات قدم چیز است که خوانندگان باید از خود بروز دهند (عبرانیان بابهای ۱۱ و ۱۲). مانند آن قهرمانان ایمان « هر بار گران و گناهی را که ما را سخت میبچد دور بکنیم و با صبر در آن میدان که پیش روی ما مقرر شده است، بدویم، و بسوی پیشوا و کامل کننده ایمان، یعنی عیسی، نگران باشیم که بجهت آن خوشی که پیش او موضوع بود، بیحرمتی را نا چیز شمرده، متحمل صلیب گردید و بدست راست تخت خدا نشسته است (عبرانیان ۱۲: ۱ و ۲).

يك اعلام خطر دیگری نیز باین دعوت با اخطار مربوط میشود. خدا سخن گفته است و در مسیح عمل کرده. خدایی

که هر عطیه مورد احتیاجی را در مسیح ارزانی داشته است، خدایی است که آنها را که هدیه و عطیه و پرا رها کرده و خوار شمرده اند مکافات دهد. مسیحیان نباید امتیاز گرانبهای خود را بدور افکنند، که این امر موجب فلاکت و بدبختی آنان است (عبرانیان ۱۲: ۱۸ الی ۲۹).

در عهد جدید، ایمان همواره با حیات مربوط است. لذا، در اینجا علت اینکه نویسنده بر عمل مؤثر و منحصر بفرد مسیح تکیه میکند و اصرار میورزد، آنست که خواننده را به حفظ ایمان خویش و عمل بر حسب آن در زندگی روز مره، تحریر و ترغیب کند. مهمان نوازی و حسن نیت برادرانه و همدردی با دردمندان و پاکبانی حیات و عدم حرص و طمع و احترام نسبت برهبران نیک و عبادت و وفاداری نسبت به گروه مسیحیان، و از همه بالاتر پایداری و وفاداری نسبت بمسیح، و وظایف مسیحیت را تشکیل میدهند، و وظایفی هستند که مورد تأیید و تأکید او نیز قرار گرفته اند (عبرانیان ۱۳: ۱ الی ۱۹). نامه خویش را با لغات محبت آمیز و دوستانه و دعائی مبنی بر مراتب اطمینان و اعتماد وی بتوجه خوانندگان بمطالبی که بیان داشته است، پایان بخشیده (عبرانیان ۱۳: ۲۰ الی ۲۵).

مصنف و خوانندگان

مصنف یا نویسنده این نامه کیست؟ آیا خود نامه پولس را بمشابه نویسنده آن معرفی نمیکند؟ خیر. گوا اینکه بعضی از نسخ کتاب مقدس انگلیسی در عنوان رساله پولس را نویسنده این نامه معرفی کرده اند، ولی این عنوان مدتهای مدیدی پس از تحریر نامه علاوه شده است. آیا کلیه نویسندگان باستانی مسیحی در این قول که پولس نویسنده این نامه است، متفق الکلنه نیستند؟ خیر. مسیحیان باستانی در این امر اطمینان کامل نداشتند. بعضی گفته اند که پولس آنرا نگاشته است، و يك رهبر کلیسیا بر ناپا را معرفی میکند، و برخی نیز اظهار بی اطلاعی کرده اند.

آیا لغات مورد استفاده و شیوه نگارش متعلق به پولس است؟ خیر. سبک یونانی رساله عبرانیان، بدون تردید، هیچگونه شباهتی به سبک یونانی رسالات پولس ندارد. آیا روش فکری آن با روش اندیشه و تفکر پولس موافق است؟ خیر. نظام دستگاه کهنات

عهد عتیق مورد علاقه نویسنده عبرانیان واقع است، در صورتیکه پولس توجه خور را مصروف نظام قانونی و شرعی عهد عتیق و ایمانی که در آنست، میکند.

هیچکس نمیتواند نویسنده عبرانیان را معرفی کند. پولس نبوده است. اینکه بعضی میگویند برنابا مصنف آنست، نیز، هیچگونه دلیلی ندارند. نظریکه لوتر از آن پشتیبانی میکرد، مبنی بر اینکه نویسنده آن باید اپلس باشد، هم، جز حدس و گمان چیز نیست. سایر نظرات نظیر اینکه سیلاس یا لوقا یا پرسکله اکیلا آنرا نگاشته‌اند، نیز، از لحاظ فقدان دلیل محکم و پایداریکه بتواند آنرا حمایت کند، قابل قبول و موجه نیباشند. علی‌ایحال، رساله‌ایست مهم و آموزنده متعلق بیک رهبر مسیحی بر استعداد و متدین کامل که نامش را هرگز نمیتوان تعیین کرد، و این امر نیز ضرورتی ندارد.

محل نگارش نامه و محل سکونت خوانندگان آن نیز واضح و روشن نیست. عبرانیان ۱۳: ۲۴ محتمل‌دال بر این است که مورد خطاب وی گسروهی است متعلق بیک کلیسای معینی در ایتالیا، و خود نویسنده هم بدیهی است در جای دیگر مقیم است. بعضی دیگر از مردم ایتالیا با او همراهند و درودهای خویش را بمردم وطن خود میفرستند. اگر این فرضیه صحیح باشد، پس میتوان گفت که خوانندگان در روم ساکن بودند.

تاریخ نگارش رساله مزبور هم نا معلوم است. نرون امپراطور از ۵۴ الی ۶۸ میلادی، یعنی سالهای آخر سلطنت خویش، مسیحیان را در روم آزار میرساند و بعلاوه بار دیگر دومیسین (۸۱: ۹۶ میلادی) امپراطور دیگر روم نیز بهمین عمل دست زد. شاید در سایر مواقع هم مسیحیان ایتالیا گرفتار بلاها و عذاب گشتند. این رساله موقعی نوشته شده است که خوانندگان آن بیک سلسله شکنجه‌ها و آزارها متحمل شده بودند، زیرا اشاره میکند به «ایام سلف» (عبرانیان ۱۰: ۳۲). آن «ایام سلف» باید حدود سال ۶۴ میلادی باشد، یعنی زمانی که نرون نابکارانه مسیحیان را متهم بآتش زدن شهر روم کرد. در اینصورت تاریخ تحریر رساله مذکور نباید قبل از ۶۰ میلادی باشد، و با احتمال قوی این تاریخ از این نیز متأخرتر است و شاید در حدود ۹۵ میلادی مقارن سلطنت دومیسین است.

رساله مورد بحث ما گویا یهودیان مسیحی شده را مخاطب قرار میدهد. بمنظور حفظ وفاداری و ایمان خوانندگان نسبت به مسیحیت، نویسنده مسیحیت را با رقبای عهد عتیق مقایسه میکند. مسیح از فرشتگانی که در متون مقدسی مسطور است، بر موسی و یوشع که یهود را بسوی رئیس کهنه خیمه اسرائیل رهنمون گشتند و بر قربانی که توسط شرایع موسی تجویز گشته است، برتر میباشد. نویسنده میتواند ثابت کند که مسیح بر جمله فلاسفه و مذاهب غیر یهود برتری دارد. اینکار را نکرده است. آن گسروهی که ممکن است با روش استدلال وی کاملاً قانع گردد، یهود باید باشند که مسیحی گشته‌اند، و اکنون در اثر تحمل مشقات بخاطر مسیح امکان دارد رنجور و خسته شده، و بآئین و کیش قدیم خویش باز گردند. بنظر میرسد که رساله مزبور برای یهودیان مسیحی شده مقیم در ایتالیا و یا مقیم شهر روم ارسال شده باشد.

« پس بدلیری نزدیک بتخت فیض بیائیم »

فرد مسیحی میدانند که خدا در مسیح نیاز وی را بطور اکمل برآورده است. بنابراین، بدون تردید، نباید امتیاز خویش را فروگذارند، یا از دست بدهند. مسیح است که آنچه مابه‌الاحتیاج بشر است، بوی میدهد. کس دیگری قادر بر این امر نیست. « پس بدلیری نزدیک بتخت فیض بیائیم ». باو بنگریم و مطمئن باشیم که « دائماً زنده است تا شفاعت ایشان را بکند. » مقصود از ایشان آنهایی هستند که هم اکنون بخاطر وی نجات یافته‌اند و همه احتیاجات آنها را کفایت میکند (عبرانیان ۴: ۱۶ و ۷: ۲۵). کهنات قدیمی و باستانی مندرس و کهنه شده است. مسیح نیامد که یک نظام و دستگاه کهنات جدیدی را پایه بگذارد تا بوسیله آن دستگاه بوی دست بیایم. هنوز هم وی رئیس کهنه ما است و ما همه آزادانه بواسطه ایمان و عبادت بوی دست‌رسی داریم. کلیه اعضای عبادت کننده کلیسیا و هر مسیحی مؤمن مستقیماً بوی نظر دارد. همیشه برای کلیه آنها که میخواهند پیروی کنند، فقط یک راه موجود است، که از طریق مسیر بخدا منتهی میشود.

شخصیت برجسته امید و آئین و کیش مسیحیت عبارتست از:

« عیسی مسیح دیروز و امروز و تا ابدالابد همان است . »
(عبرانیان ۱۳ : ۸) .

قرات آیات : چون نظر نویسنده از نگاشتن رساله مزبور در جملات دائر بر تحذیر و اعلام خطر صریحتر جلوه گر است پس توجه بیشتری به عبرانیان ۱ : ۲ الی ۴ ، ۳ : ۷ الی ۴ : ۱۳ ، و ۵ : ۱۱ الی ۶ : ۱۲ ، ۱۰ : ۲۶ الی ۳۱ ، و باب ۱۲ : ۱۸ الی ۲۹ ، مهذول دارید .

آیات قابل ملاحظه : عمل خدا توسط پسرش (عبرانیان ۱ : ۱ الی ۴) ، « مشابه برادران خود شود » و مهذا ، فاتح « استطاعت دارد . » (عبرانیان ۲ : ۱۷ و ۱۸ و ۴ : ۱۴ الی ۱۶) . بابهای معروف در خصوص ایمان (عبرانیان باب ۱۱) . يك رحمت و فیض عظیم (عبرانیان ۱۳ : ۲۰ و ۲۱) .

رساله یعقوب

عهد جدید راجع به عقل معاش و طرز زندگی هم مطالبی دارد . مسیحیان غالباً تشویقی میشوند که بهتر از آنچه هستند ، جلوه کنند . اما بخاطر سلامت کلیسیا میباید این ظاهر دروغین و پرده فریب از میان برود . در چنین مواردی همواره رساله یعقوب سودمند واقع گشته است .

انجیل مسیحیت را بطور کامل منعکس نمیکند . بهین علت ، عده ای از مسیحیان آنرا نپسندیده اند . فی المثل ، مارتین لوتر ، رهبر بزرگ نهضت پروتستان ، در آن تقصی یانث و آن این بود که کیفیت نجات بشر را توسط فیض بی پایان خدا بطور آشکار و صریح بیان نمیکند . بهین جهت ، این رساله را از احاط مقام از رسالات پولس پائینتر شمرد و آن را « رساله سست » نامید . ولی این اثر زیر بار ظواهر تقدس و عوام فریبی مذهبی نیروی و دارای مقام شامخی است . مردم را دعوت میکند که در حیات روزمره خویش اطاعت حقیقی نسبت بخدا داشته باشند . این تعلیم سودمند ، که مربوط بزندگی روزانه مردم است ، در سایر کتب عهد جدید هم موجود است ، و در اینجا با صراحت بیشتری بیان شده است .

تعلیمات سودمند مربوط بزندگی فرد مسیحی

نویسنده ضروریات يك کلیسای بخصوصی را در نظر ندارد . آنچه بیان میدارد فارغ از کلیه رنگها و خصوصیات محلی است ، و معلوم میدارد که عیوب و نقایص کلیسیا را بطور کلی مورد بحث قرار داده است . بغلاوه ، يك سبک نگارش صریح و روشن و منطقی - را هم پیروی نکرده است . اما از اسباب لغزش در زندگانی شخص

مسیحی یا خبر است، و مسیحیان را هشدار میدهد و میگوید که بچه نحو از آن اجتناب ورزند.

نامه را با عباراتی حاکی از دشواری زندگی و آزمایشها و امتحاناتی که همواره بر سر راه آدمیان موجود است، شروع میکند. این دشواریها و تجربه ها ممکن است سبب رستگاری و فیض گردند (یعقوب ۱: ۱۲ الی ۱۵). دیر یا زود این ایام دشوار بسراغ هر کس میاید. بمنظور اینکه طوفان را بخوبی از سر بگذرانید، باید هر کس در مقام مواجهه با آن بایمان متوسل گردد. حتی، ممکن است این دشواری مبدل بشادمانی و سرور گردد. اگر ایمان را بدرستی بپذیرید، با ایمان بخدا و خرد و عقلی که خدا بآنها که آنرا طلب میکنند ارزانی میدارد، موجب تقویت شخصیت میگردد. حال اگر احياناً خدا را در مواقع شدت سرزنش و ملامت کنیم، خدائی که تنها و فقط امور نیک را همواره نصیب انسان میکند و پیوسته نیکی بشر را میبخشد، موجب گناه میگردد و با معصیت معنی تجربه حیات از بین میرود.

در حیات پر قدرت و پر توان برای دعا و عبادت اهمیتی زیاد قائل میگردد. کسیکه محتاج به خسرد و عقل باشد و با اطمینان کامل از خدا آنرا طلب کند، ممکن است بوی داده شود (یعقوب ۱: ۵ الی ۷). کسیکه خاشعانه بخدا نزدیک شود و بوی تقرب جوید، مطمئن باشد که بوی یاری خواهد شد (یعقوب ۴: ۷ الی ۱۰). شخص مسیحی باید نقشه حیات خویش را بر اراده خدا استوار سازد (یعقوب ۴: ۱۵).

باید در همه احوال، اعم از غم و شادی، دعا کرد و برای دیگران نیز دعا نمود (یعقوب ۵: ۱۳ الی ۱۸).

باید صبور بود. در صورت فقدان این صفت، غضب و خشم مقرون بگناه و سخنان موجد و موجب بدبختی و فلاکت از انسان سر میزند (یعقوب ۱: ۹ الی ۲۱). این امر موجب عداوت و خصومت بین اشخاص میشود (یعقوب ۴: ۱۱ الی ۳). همین موضوع باعث میشود که شخص در مورد قبول نقشه خدا و تأمل برای فرا رسیدن زمان عمل خدا، بی میلی و عدم تمایل بروز دهد (یعقوب ۵: ۷ الی ۱۱). فی الواقع، این فقدان تأمل و حوصله مبین ایمان حقیقی است.

استماع کتاب مقدس با گوش دادن به يك وعظ خوب کافی نیست. شنیدن بدون بکار بستن نیز باطل است (یعقوب ۱: ۲۲ الی ۲۷). مقصود از مطالعه و موعظه زندگی عمل است. آنکه بمستمعات خویش عمل نمیکند خویشان را فریب میدهد، که همان تأثر انگیز و بد پایان است. دیگران را باین خوبی فریب نمیدهد و خدای را نیز اصلاً نمیفریبد.

حیات مسیحیت هیچ محلی برای تبعیض و «تردد» (۴) یا «ظاهر بینی» ندارد (یعقوب ۲: ۱۰ الی ۱۳). لغت یونانی «تردد» بطور تحت اللفظی بمعنی «صورت بینی» است، که مفهوم آن همان قضاوت بر حسب ظاهر و امتیازات، نه بر اساس ایمان حقیقی و شخصیت معنوی است. بروز چنین «ترددی» گناه است و باعث تفرقه و متلاشی شدن کلیسیا میگردد.

ادای جمله «ایمان دارم» کافی نیست. «ایمان بدون اعمال مرده است.» اگر يك فرد مسیحی ایمان داشته باشد، یعنی ایمان حقیقی، ثمره آن در عمل وی ظاهر میشود (یعقوب ۲: ۱۴ الی ۲۶). تأکید زیاد و برجسته رساله در اینجاست که هرگز ایمان را بنظر خرد و کوچک جلوه نمیدهد، بلکه اصرار میورزد که ایمان باید حقیقی باشد. کیفیت ایمان در اعمال مؤمن ظاهر میگردد. ایمان حقیقی باعث آمادگی یاری و کمک همنوعان و علاقه شخص نسبت بسرفاه دیگران میگردد (یعقوب ۱: ۲۷). چنین یاری و کمکی از لحاظ عبادت با دعا برابر است.

زبان قادر است که خسارات عظیمی را باعث شود (یعقوب ۱: ۱۹ الی ۲۱، و ۳: ۱۱ الی ۱۲). مصلحان باید متوجه خود باشند و مسئول آنچه ضمن درس و تعلیم میگویند، هستند. دیگر اشخاص هم باید زبان خود را در حکم و نظارت نگاه دارند. ادای مطالبی مبنی بر تعظیم و تحسین و در عین حال تقبیح و معصیت با همان زبان عملی است غیر طبیعی و غلط. خدا محتاج سخنان درست و حقیقی است. بهمین علت است که سوگند خوردن منع گشته است (یعقوب ۵: ۱۲). همواره حقیقت را بگوئید تا احتیاج به سوگند نباشد که بقید آن صحت اظهارات خویش را ضمانت کرده باشید.

(*) «تردد» کلمه ایست که در ترجمه فارسی کتاب مقدس بکار رفته است، ولی تصور میروند که تبعیض بهتر بکار اینجا میخورد.

فرد مسیحی آرزوی خویش را بر اعمال و هدفهایی ننمید که مستوجب جدال وی بطور خودخواهانه با دیگران گردد (یعقوب ۴: ۱ الی ۴). حسادت و امیال شیطانی و جدال جهت حصول ثروت، موجب میشود که انسان در ضمن رفتار ظالمانه با دیگران ایمان را فراموش میکند. کلیه این امور غلط هستند. این تلاش بخاطر ثروت و جلال یا مال و جاه، خود دشمن بزرگی است برای حیات پر محبت و ملایم و قابل تحسین (یعقوب ۴: ۲ و ۱۳ الی ۱۷، و ۵: ۱ الی ۱۶).

يك رساله «كاتوليك»

این رساله با نامه‌ای نبود که يك نامه رسان بتواند آنرا نشانی مخصوصی برساند. این یکی از رسالاتی است که بنام «رسالات کاتولیک» مشهور گشته‌اند. رسالات مزبور مشتمل بر هفت است که عبارت باشند از یعقوب، بطرس اول، بطرس دوم، یوحنا اول، یوحنا دوم، یوحنا سوم و یهودا. لفظ «كاتوليك» که بر آنها اطلاق شده است، میرساند که کلیه کلیسیاها یا کلیسای جهانی را مخاطب ساخته. لغت مزبور در اینجا مانند لغت اعتقاد نامه رسولان یعنی «جهانی» است. گویانکه یوحنا دوم و یوحنا سوم بیشتر امور محلی را مطرح ساخته‌اند، و فقط از این لحاظ در این سلسله رسالات قرار گرفته‌اند که مصنف آنها همان مصنف یوحنا اول است، ولی بطور کلی این نام برای رسالات مزبور نامی است مناسب.

واژه «كاتوليك» برای رساله یعقوب مناسب است، نویسنده «دوازده سبط را که پراکنده هستند»، مخاطب قرار داده است (یعقوب ۱: ۱). از آنجا که اصطلاح «پراکندگی» در آن زمان بر کلیه یهودیانی که در سرزمینهای غیریهود بطور پراکنده میزیستند اطلاق میشد، این رساله ممکن است بر همه یهود، یا اقلاً بر کلیه یهودیان مسیحی شده مقیم خارج فلسطین نوشته شده باشد. یا اینکه آنرا برای مسیحیان یا اسرائیلیان حقیقی که در این جهان پر شر و بدی پراکنده گشته‌اند، و خانه حقیقی آنها در ملکوت خداست، تدوین گشته باشد. بدون تردید، این نامه يك کلیسیا یا چند کلیسیا ارسال نشده است. مخاطب آن کلیه یهودیان متفرق

وپراکنده، یا مسیحیان است.

هیچگونه علاقه‌ای نسبت به مؤسسات یهود ابراز نمیکند. هرگز سخنی از هیکل و آداب و رسوم مخصوص شرایع یا روز سبت بمیان نمیآورد. در آن تعلیماتی که يك مسیحی ممکن است بدهد، اندک میباشد. تنها از عیسی سخن گفته است (یعقوب ۱: ۱ و ۲: ۱). از موعظت و صلیب و قیام وی هرگز یاد نشده است. بدیهی است که نویسنده از آن واقعیات اطلاع داشته است. عیسی را «خداوند» مینامند و به «هنگام آمدن خداوند» اشاره میکند (یعقوب ۵: ۷ و ۸). این مطلب نشان میدهد وی معتقد بود که خداوند از مردگان برخاسته، باز میگردد تا شرارتها را داوری کند و امت خویش را برهاند. اما اشاره مستقیم بمسیح نادر و معدود است.

مع الوصف، بسیاری از قسمتهای آن تعلیمات مسیح را منعکس میسازد. خدا باشخصی که در ضمن دعا تقاضای یاری میکنند، لیک میگوید (یعقوب ۱: ۵ و متی ۷: ۷). ملکوت خدا از آن مساکین و بینوایان است (یعقوب ۲: ۵، متی ۵: ۳، و لوقا ۶: ۲۰). خدا بصالحین فیض میبخشد (یعقوب ۳: ۱۸ و متی ۵: ۹). دولتندان را در معرض تهدید قرار میدهد (یعقوب ۵: ۱ الی ۶ و لوقا ۶: ۲۴). نباید سوگند خورد (یعقوب ۵: ۱۲ و متی ۵: ۳۴ الی ۳۷). نویسنده مذکور با تعلیمات عیسی آشنا بوده است.

یعقوب گوی بود؟

نویسنده خویش را بعنوان «غلام خدا و عیسی مسیح» (یعقوب ۱: ۱) معرفی میکند. یعنی اینکه وی فردی است مسیحی که در کلیسیا برای مسیح مشغول خدمت است. شایعات در میان مسیحیان حاکی از این است که این همان یعقوب مسن ترین برادر عیسی است (مرقس ۶: ۳ و متی ۱۳: ۵۵). چنانکه از متی ۱: ۲۵ بر میآید، پس از تولد عیسی چهار برادر از یوسف و مریم بجهان آمد.

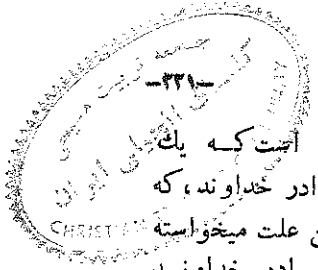
برادران مزبور بقرار اطلاع (مرقس ۳: ۲۱ و یوحنا ۷: ۵) در زمان حیات عیسی بوی اعتقاد نداشتند. اما باید عیسی در آلمان نفوذ بهم رسانیده باشد، زیرا بلافاصله پس از زندگی وی باو ایمان

آوردند. یعقوب یکی از آنها بود که مسیح از مردگان برخاسته-
 را مشاهده کرد (قرن تیان اول ۱۵: ۷). برادران همه شاگردان در
 کلیسای اولیه پیوستند (اعمال ۱: ۱۴). یعقوب بزودی سمت
 رهبری یافت و در کلیسای اورشلیم صاحب نفوذ و واجد اهمیت گشت
 (اعمال ۱۲: ۱۷، ۱۵: ۱۳، ۲۱: ۱۸، و غلاطیان ۱: ۱۹ و ۲: ۹)
 در ۶۹ میلادی وی توسط یهودیان منافق کشته شد، ولی حیات وی
 چنان با نیکی و راستی مقرون بود که دیگر یهودیان باین خیانت
 اعتراض کردند.

در صورتیکه رساله مورد بحث بدست یعقوب مزبور نوشته
 شده باشد، باید در اوان مسیحیت باشد.
 فی الواقع هم، بعضی تصور میکنند که در حدود ۴۵ میلادی، که
 تاریخ قدیمترین و اولین آثار گرد آمده در عهد جدید است، نوشته شده.
 اما چون در یعقوب ۲: ۱۴ الی ۲۶، که گویی اشاره ای بموعظت و
 رسالات پولس میکند، برخی تصور میکنند که آنرا در سالهای بین
 ۶۰ و ۶۲ میلادی، و اندکی قبل از شهادت خویش نگاشته است. در
 صورتیکه نویسنده را برادر خداوند بدانیم، تاریخ اخیر صحیح تر و
 منطقی تر است.

از برخی از شواهد چنین بر میآید که نویسنده یک نفر از
 مسیحیان متأخرتر باشد، زیرا تا چند نسل کلیسای قدیم هیچگونه
 علامتی دایر بر شناسائی این رساله نمیدهد، و تا قرن سوم آنرا
 رسماً نمیدیدند. اگر تاریخ تصنیف آن اینقدر قدیمی است، و نویسنده
 آن هم یعقوب مشهور و معروف است، چرا چنین تأخیری در شناسائی
 رسمی آن روی داده است؟ بعلاوه، رساله مذکور بسبب خوب یونانی
 نوشته شده است. آیا یعقوب برادر خداوند قادر بود که یونانی -
 را باین خوبی بنگارد؟ وی رهبر و پیشوای کلیسای مسیحیانی بود
 که زبان آنها آرامی بود و در اورشلیم مقیم بودند. بالاخره، تاریخ
 نویسان و مورخین یهودی قرن اول، همچنین شایعات معمول در
 میان مسیحیان اولیه، اظهار میدارند که یعقوب برادر خداوند رسوم
 و شرایع یهود را با کمال وفاداری مراعات میکرد و از آن دفاع
 مینمود. در این رساله هیچگونه سخن یا اشاره ای دایر باین معنی
 دیده نمیشود.

این امور نشان میدهد که رساله باید در اواخر قرن اول یا



اوایل قرن دوم نوشته شده باشد. نویسنده محتمل آنست که يك
 یعقوب دیگری باشد، یا یکی از شیفتگان یعقوب، برادر خداوند، که
 بحیات مقرون بدرستی و صحت وی واقف بوده، و بهمین علت میخواسته
 تأکیدی کند مبنی بر اینکه مسیحیان باید از یعقوب برادر خداوند
 تقلید کنند، و چنین تسلیم، اطاعتی را در قبال خواستهای خدا از
 خود بروز دهند. یکی از علل تدوین این رساله شاید این باشد
 که عده ای در زمان وی از تعلیمات پولس برای تشویق و ترغیب
 به بی بند و باری در امور اخلاقی سوء استفاده میکردند.

دعوت به ایمان و حیات مقرون با صمیمیت

هر خطی از این اثر دارای معنی مشخصی است. حیات بدون
 عمق و نظاهر و عوامفریبی مذهبی را منع میکند و آنرا تصحیح
 مینماید. در آن دستورالعمل درست و مناسبی برای زندگی روزمره
 میبایم. کلیه آنچه که مسیح جهت مسیحیان انجام داده است و کلیه
 ایمان و معتقدات و امیدهای مسیحیت را بیان نمیکند. ولی آنچه را
 که حقاً خدا از مؤمن ب مسیح انتظار دارد، روشن میسازد.
 ایمان را تحقیر یا کوچک نمیکند. در حقیقت هم تأکید میکند
 بر این نکته که دعا باید با ایمانی بجای آورده شود که خدا بآن
 لبیک گوید و مستجاب کند (یعقوب ۱: ۶). انسان را دعوت میکند
 که خدا را در همه احوال، اعم از خوش و ناخوش و غم و شادی،
 دعا کند. از مردم میخواهد که برای یکدیگر دعا کنند (یعقوب ۵:
 ۱۶). همه این امور بر ایمان صمیمی و پاک بخدا متکی است.
 اما این ایمان، هنگامیکه پاک و منزّه باشد، منجر به اعتماد بخدا
 و خودداری و دوستی و یاری و کمک دیگران میشود. این رساله
 ایمان را کم نمیکند، بلکه میگوید که ایمان مطلب واقعی و حقیقی
 است، و باید در نتیجه داشتن ایمان واقعی شخص تمامی عمر و حیات
 خویش را وقف کند و تقدیم نماید. تنها سخن گفتن کافی نیست، بلکه
 ایمان واقعی لازم است.

رساله مزبور، همچنین، مسیح را تحقیر نمیکند. عیسی، مسیح
 است، او «خداوند ما» است و «رب الجلال» است (یعقوب ۲: ۱).
 او داور بشر خواهد بود (۵: ۷ و ۸). بدیهی است که با چنین
 تفصیلی مسیح شخصیت اصلی یا قهرمان این نویسنده شمرده میشود،

ولی اصرار دارد که ما مسیح را با کلمات یا تظاهر در اجتماع احترام نکنیم، بلکه با پیش گرفتن روش مشابه حیات استاد که « سیر کرده اعمال نیکو بجای میاورد » (اعمال ۱۰ : ۳۸)، اورا تجلیل نمائیم .

یعقوب مطالب پولس را تکذیب یا انکار نمیکند . گرچه مطالب را آنچنانکه باید و کما هو حقه بیان ننمایند ، ولی در اصول اساسی اختلافی بین آنها نیست . پولس میگوید که ما مقام خود را در قبال خدا بعلت اعمال خویش کسب نمیکنیم ، زیرا ما گناهکاریم و نیازمند عفو و رحمت هستیم . در صورتیکه ناچار بودیم با مراعات شرایط مقام خویش را در نزد خدا کسب کنیم ، بدون تردید از میان میرفتیم و سیه روزگار میگشتیم . ولی خدا نیاز ما را بر میاورد . مسیح را فرستاد تا برای ما آن عملی را که ما قادر به انجام آن نبودیم ، بجای آورد . از طریق مسیح بخشایش و رحمت بلاعوض برای گناهان و خلاص و نجات از شرارتهایی که مبتلا به ماست ، ارزانی میشود . مع الوصف ، پولس شخصاً منتظر است تا آنها که این عطیه عظیم را پذیرفته اند ، « در تازگی حیات » رفتار کنند (رومیان ۶ : ۴) . ایمانی که مقصود او بود ، يك تظاهر بیپوده و بلا ثمر نبود ، بلکه « ایمانی بود که بمحبت عمل میباید » (گلاهیان ۶ : ۵) .

مشکل کار در اینست که بسیاری از مردم کلام پولس را مبنی بر اینکه خدا غفار الذنوب و بخشنده گناهان است ، بگوش میشنیدند و آنرا آویزه هوش میساختند ، ولی چون آنها را بمحبت و تازگی حیات میخواند ، مفهوم آنرا جدی تلقی نمیکردند . بدیهی است که بعضی انجیل پولس را در کلیسیا مانند عذر و بهانه ای برای زندگی بی بند و بار و منافی اخلاق مورد سوء استفاده قرار دادند . ایمان آنان همانا تظاهر به دانش و جیدل بود . این مطلب و ایمان ، زندگی و حیات آنها را در بر نسیگرفت .

علیهذا ، رساله یعقوب باین شدت بیان مطلب میکند . ایمانی که منحصر به زبان و سخن باشد و فقط حاوی ادعای ایمان باشد ، ولی باعث هیچگونه تغییری در روش زندگانی نشود ، فریب است . « ایمان خود را بدون اعمال بمن بنما ، و من ایمان خود را از اعمال خود بتو خواهم نمود . » (یعقوب ۲ : ۱۸) . پولس گوید

که انسان قادر نیست خویشتن را نجات بخشد ، و علتی ندارد که تصور کنیم نظر یعقوب خلاف آن است . اما چون خدا فردی را نجات میبخشد ، معلول ایمانی است که واقعیت و حقیقت کامل آن حیات مؤمن را (یا اورا) تحت فرمان دارد . در صورتیکه ایمان حقیقی باشد ، مستلزم بروز نتیجه و عکس العمل است . يك ایمان زنده و فعال باعث بوجود آمدن زندگانی نیکو میگردد . « ایمان بدون اعمال نیز مرده است . »

قراک آیات : رساله مزبور را در يك نشست و بيك بار مطالعه کنید و خطراتی را که برای حیات مسیحی بر شمرده است ، از نظر بگذرانید . قسمتهای حائز اهمیت آن عبارتند از : ظفر و پیروزی فرد مسیحی در قبال تجربه ها و امتحانات (یعقوب ۱ : ۲ الی ۱۵) ، عبادت مسیحیت ، قطع نظر از امتیازات طبقاتی (یعقوب ۲ : ۱ الی ۱۳) ، « ایمان بدون اعمال نیز مرده است » (یعقوب ۲ : ۱۴ الی ۲۶) ، خطر استفاده سوء از زبان (یعقوب ۳ : ۱ الی ۱۲) ، و بخاطر آور که حیات بدست خداست (یعقوب ۴ : ۱۳ الی ۱۷) .
آیات حفظی : ۱ : ۵ و ۱۲ و ۲۲ و ۲۷ ، ۲ : ۱ ، ۲۶ و ۱۷ : ۳ ، ۴ : ۸ و ۱۰ و ۱۷ ، ۵ : ۱۶ و ۱۹ و ۱۰ .

رسالة اول پطرس

باز يك نویسنده دیگر عهد جدید سخن از «آتشی که در میان شماس و بجهت امتحان شما میاید» (پطرس اول ۴: ۱۲)، میگوید. چرا این کتب اینقدر به تذکار مشقات و رنجها میپردازند؟ مسیحیان طریق زندگانی و اندیشه بشر را میخواستند عوض کنند. در صورتیکه یهود مسیح را میپذیرفتند، تغییر کلی در روش عبادت و تفکر موروث آنها حاصل میشد. حال جهان غیر مسیحی که یکباره دستخوش تغییر شگرفتری میگردد. امپراطوری روم دارای خداها و ارباب و انواع بود و حتی حکمفرمایان خویش را مردم جنبه الهیت میدادند. هر شهر و هر صنف پیشه‌ور و هر گروه اجتماعی خدایانی مخصوص بخود داشتند. حتی بیشتر خانواده‌ها هم خداهایی خاصی داشتند. مسیحیان يك حمله جسورانه‌ای باین جهان کفر کردند. ب مردم گفتند: شما «آنانرا که طبیعتاً خدایان نبودند، بندگی میکردید.» (غلاطیان ۴: ۸) و لذا باید «از بتها بسوی خدا بازگشت، کنید، تا خدای حقیقی را بندگی نمائید.» (تسالونیکیان اول ۱: ۹).

بیشتر مردم جهان غیر یهود با این امر معارضه میکردند و آنرا انکار مینمودند. با آن مبارزه میکردند. بعضی که، بدون تردید، چون بارباب و انواع بسیاری معتقد بودند، مانعی نمیدیدند که اگر مسیحیان بخواهند یکی دیگر بر آنان بیفزایند. برخی دیگر بحق و درستی میدیدند که آئین جدید غیرقابل انعطاف و تسلیم ناشدنی است. در صورتیکه مردم بپذیرند و بگویند «مارا يك خداست، یعنی پدر که همه چیز از اوست و ما برای او هستیم، و يك خداوند یعنی عیسای مسیح است که همه چیز از اوست و ما از او هستیم» (قرنثیان اول ۸: ۶)، دیگر محلی برای سایر کیشها باقی نمیماند. چنین ایمانی ادیان و مذاهب و انتظام و اجتماع و

حیات سیاسی دنیای غیر یهود را بفساد و ویرانی تهدید میکند. لذا، مسیحیان بمتابه گروه خطرناکی تلقی گشته و در معرض آزار قرار میگرفتند.

آزار و شکنجه در آسیای صغیر

رسالة اول پطرس چنین بحرانی را منعکس میسازد. انجیل در آسیای صغیر بطور وسیعی انتشار یافته بود، و نامه مزبور هم بکلیه نقاط، جز حاشیه جنوبی آن ناحیه، راه یافت. در بعضی از این استانها پطرس سخنرانی و موعظاتی ایراد کرده بود، ولی هرگز به پنطس و بطانیه و قیدوقیه نرفته بود. آیا پطرس در آن نواحی بموعظت پرداخته بود؟ هیچگونه دلیل آشکار و صریحی دایر باین معنی در دست نداریم، ولی رساله مذکور مبنی است بر این حقیقت که اقلاً اطلاع داشت که این کلیسیاها اکنون با چه مشکلی مواجه هستند.

در سراسر این منطقه، اکنون آزار و شکنجه مسیحیان را تهدید میکرد. رهبری حمله با چه کسانی بود؟ آیا مقامات رسمی دولت روم بودند، یا دسته‌هایی از مردم محل که از توسعه مسیحیت وحشت داشتند؟ با احتمال قوی، محرکین محلی موجب بروز این وقایع ناگوار میگشتند. رساله مزبور هیچگونه مسئولیتی را از این باب متوجه حکمرانان نمیداند و آنها را ملامت نمیکند. حتی، اظهار امیدواری میکند که با وفاداری نسبت به حکام و روش زندگانی مطلوب روزمره مسیحیان موفق شوند این بدگوییها و سوء تفاهمات را خاموش سازند (پطرس اول ۲: ۱۳ الی ۱۷). در صورتیکه يك حکم رسمی دائر بر محکومیت مسیحیان صادر گشته بود، دیگر رفتار خوش آنان ممکن نبود موجب نجات و رهائی آنها گردد. عایندا، میتوان نتیجه گرفت که این امر معلول خصومت و عداوت مردم عادی محلی یا محرکین خودسر بود.

این بحران در چه تاریخی بروز کرد؟ چون رساله مزبور پولس را بعنوان نویسنده معرفی میکند، فوراً ذهن ما متوجه سالهای اولیه بین ۶۰ الی ۷۰ بعد از میلاد میگردد. زیرا، پطرس محتملاً در ۶۴ (یا ۶۷) میلادی در روم بشهادت رسید. اما فقط يك مشکل در اینجا پیش میاید. در آن مواقع هیچگونه حمله عمومی، خواه از جانب مردم عادی یا از ناحیه مقامات رسمی، علیه مسیحیان ساکن

آسیای صغیر سراغ نداریم. نرون مسیحیان را در روم در بین سالها ۶۰ و ۷۰ میلادی دستخوش شکنجه و آزار ساخت، اما هیچگونه دلیلی در دست نیست که این امر در خارج از روم هم اعمال شده باشد. شاید هم فشار مزبور واقع گردیده باشد.

ولی سی سال بعد، امپراطوری گویا دست باقدمات شدیدی علیه مسیحیان در آسیای صغیر زد. کتاب مکاشفه مربوط بهمان بحران است. اما این حمله حمله‌تی از طرف مقامات رسمی بود. بد رفتاری از ناحیه مردمی غیر از مقامات رسمی، آنچنانکه بطرس در انتظار آنست، ممکن است با احتمال قوی در همان سالهای بین ۶۰ و ۷۰ میلادی رخ داده باشد.

نامه‌ای از روم

بطرس باین کلیسایهائی که اکنون در معرض تجربه قرار گرفته‌اند، کلماتی مبنی بر حفظ ایمان و تشجیع و تشویق میفرستد، و مینویسد: «توسط سیلوانس نام‌ها را نوشته‌ام.» (بطرس اول ۵-۱۲). این شخص شاید سیلوانس یا سیلاس کسی باشد که پولس را سابقاً یاری و کمک میکرد (اعمال ۱۵: ۴ و تسالونیکي دوم ۱: ۱). انجیل و شایعات قدیمی متفق‌القولند در این که زبان مادری بطرس آرامی بوده است. با اینکه یونانی میدانسته، در نوشتن یونانی سلیس در مشکل و دشواری بوده است. بهین علت، نقش سیلوانس بیش از يك کاتب ساده در این مورد بوده است. و تنها بنوشتن و تحریر مطالبی که بطرس املا میکرده است، قناعت نکرده، بلکه آنرا بقالب مطلوب یونانی میریخته است. اینکه قسمت اول این نامه شبیه رسالات پولس میباشد، بهین جهت است.

بطرس از «بابل» (بطرس اول ۵: ۱۳) مینگارد. مقصود از این نام گویا روم باشد. چنانکه در کتاب مکاشفه (باب ۱۴، ۸: ۱۸، ۲: ۱۰ و ۲۱)، «بابل» گویا اشاره رمزی است بپایتخت بر عظمت دنیای غیر بهبود. علیهذا، بطرس از روم مینگارد، و کلیسای آنجا «غریبانی که پراکنده‌اند» در آسیای صغیر، درود میفرستد (بطرس اول ۱: ۱). مقصود از «غریبان» مسیحیان است. منظور از لفظ «پراکنده» هم یهودیانی هستند

که از سرزمین اصلی خویش، یعنی سرزمین اسرائیل، مهجور مانده اند. چون مسیحیان ساکن در میان مردم کافر و خصم خویشان را در سرزمین بیگانه غریب حس میکنند، همانگونه بطرس آنها را به «غریبانی که پراکنده‌اند»، تشبیه میکند.

حیات و امید حتمی

برای این مسیحیانی که در معرض تهدید قرار گرفته‌اند، بطرس سخنی که از آن بوی عدم کامیابی یا باس شنیده شود، ننیگوید. تکیه کلام این رساله همانا امید است (بطرس اول ۱: ۳). این امید تنها متکی بر روح پر عظمت مسیحیانی که در معرض تجربه قرار گرفته‌اند، نیست، زیرا تنها این تکیه‌گاه کافی نیست. بعلاوه، بر یاری توسط حکومت یا اجتماع نیز نیست، زیرا آنها نیز هیچگونه نوید سلامت و اطمینان و امنیت و صلح نمیدهند. مع الوصف، امید مسیحیت بسیار برتر و والاتر از آرزوی مادی و زودگذری است که تابع تغییر و تبدیل است و با تبدلات باطل میگردد. این امر يك امید اطمینان بخشی است که دارای يك پایه و اساس محکم و استوار میباشد. این متکی است بر خدا که بر اساس ایمان و نیرو و رحمت وی بشر میتواند تمامی امید دل خویش را قرار دهد. این متکی است بر آنچه خدا انجام داده و قول انجام آنرا داده است. انبیاء و پیامبران وی قول داده اند که خدا بشر را نجات میبخشد. در عیسای مسیح مصلوب ولی از مردگان برخاسته، خدا مقصود نیک خود را مشروع بسانجام نموده. بدون تردید، کار خویش را بانجام خواهد رسانید و تمام خواهد کرد، و آنها که هم اکنون بوسیله ایمان بر رحمت و نیروی وی واقف هستند، قادرند که بر امید خویش استوار بایستند (بطرس اول ۱: ۳ الی ۱۲). در آنچه خدا توسط مسیح انجام داده است، و آنچه که از طریق روح میکند، آنان از هر حیث اطمینان کامل حاصل میکنند.

حیات در کلیسیا

این امید در حیات کنونی ثمری نیکو میدهد و موجب تعظیم در قبال خدا و محبت برای برادران مسیحی میگردد (بطرس

اول ۱ : ۱۳ الی ۲۵) . هر مسیحی صادقی از طرق شرارت باز میگذرد، و با کمال مسرت در حیات کلیسیا، که يك « عمارت روحانی » است، و اعضای آن « افراد » قبیله برگزیده و کهانت ملوکانه و امت مقدس و قومی که ملك خاص خدا باشد، شرکت میکنند (پطرس اول ۲ : ۱ الی ۱۰) . و کلیه آنان بیکدیگر یاری میکنند و « همه با یکدیگر فروتنی را »، که معلول اعتماد عاشقانه نسبت بخداست، پیشه میکنند (پطرس اول ۵ : ۱ الی ۱۱) . حتی، اگر در معرض تهدید آزار و شکنجه واقع شوند، از مرعوب گشتن و در نتیجه سکوت اختیار نمودن خود - داری میکنند، و برای آنچه که خدا جهت آنان انجام داده است، علی رؤس الاشهاد و آشکارا گواهی میدهند، و « فضائل او را که شمارا از ظلمت بنور عجیب خود خوانده است »، اعلام مینمایند (پطرس اول ۲ : ۹) .

در انجام این وظیفه، کلیه مسیحیان سهیم اند. کهانتی که در اینجا مذکور است، مشتمل بر يك اقلیت اندک مسیحیان نیست. عهد جدید هرگز سخن از کهانت بشری و آدمی که رابطنی بین مسیحیان و خدا و واجد نیروی قاطعی در تفویض و انقطاع رحمت و فیض خدا باشد، نمیگوید. در رساله عبرانیان آن رئیس کهنته ای که مورد بحث قرار گرفته، همانا مسیح پسر خدا است که در ملکوت مؤمنین را راهنمایی میکند و کاهن دیگری شناخته نیست. در رساله اول پطرس، تمام کلیسیا باید بمسیح خدمت کند و در جهان بر او گواهی و شهادت دهد. همه خدمت کنند و همه شهادت دهند، مخصوصاً با حیات خویش، و هر يك بديگران یاری کند. در آن پیران را وظیفه رهبری داده و گفته باید با وفاداری خدمت کنند (پطرس اول ۵ : ۱ الی ۳۰) . ولی هیچکس را برای برقراری امر ارتباط بین فرد مسیحی و مسیح خداوند تعیین ننموده است. رساله پطرس آشکارا اصول اساسی مذهب پرستان، یعنی کهانت کلیه مؤمنین را تعلیم میدهد. مطلقاً، اجازه نمیدهد که يك نظام و دستگاه کبریائی کهانت بین مؤمنین و مسیح بمنزله واسطه بوجود بیاید.

حیات در جهان

مسیحیان چگونه باید با انتقادات دشمنان مواجه گردند؟ فرد

حیات سیاسی دنیای غیربهدورا بفساد و ویرانی تهدید میکنند. مسیحی جرأت شرکت در شهوات و گناهان جهان کفر را ندارد. در ازاء رفتار خوب او باید پاسخی در برابر حملات اهانت آمیز باشد (پطرس اول ۲ : ۱۱ و ۱۲) . باید مقامات قانونی دولتی و اجتماعی را احترام گذارد و اطاعت کند (پطرس اول ۲ : ۱۳ الی ۱۷) . بندگان و بردگان مسیحی میباید با کمال ارادت، حتی به اربابان و صاحبان کافر و بیرحم خود، خدمت گذار باشند. این اطاعت محض و بلاشرط و خدمت با ارادت، تنها راهی است که آنها میتوانند بوسیله آن جهت مسیح در قبال صاحبان خویش شهادت دهند. در صورتیکه بخاطر ایمان خویش بسدست چنین اربابانی رنج و جفارا متحمل شوند، بخاطر میآورند که مسیح نیز متحمل رنج و جفا گردید. آن جفا بر آنان آسان و قرین آسایش میشود (پطرس اول ۲ : ۱۸ الی ۲۵) . بهمین طریق، يك زن مسیحی با رفتاری بی آلاش و معصومانه و قابل اعتماد و وفاداری، میتواند امیدوار باشد که شوهر کافر خویش را بمسیحیت رهبر شود (پطرس اول ۳ : ۱ الی ۶) . تنها زینت زن مسیحی باید « انسانیت باطنی قلبی در لباس غیر فاسد روح حلیم و آرام » باشد. يك شوهر مسیحی باید با زن خویش با محبت و مهر آمیخته با احترام سلوک کند (پطرس اول ۳ : ۷) ، و همه مسیحیان باید « یکرأی و همدرد و برادر دوست و مشفق و فروتن » باشند. هرگز نباید « بدی بعوض بدی » بدهند، بلکه « از بدی اعراض » نمایند، و نیکوئیرا بجا آورند (پطرس اول ۳ : ۸ الی ۱۲) .

مقابله با جفاها و آزار

حال که جفا و آزار کلیسیا در معرض تهدید قرار داده است (پطرس اول ۳ : ۱۳ الی ۴ : ۱۹) ، مسیحیان آسیای صغیر چگونه باید با آن مواجه و مقابله کنند؟ پطرس از آنها درخواست میکند که شش مطلب را بخاطر آورند :

- (۱) در انتخاب عمل صحیح و راه درست دقت کنند، و این امر دشمنان را جلب میکند (پطرس اول ۳ : ۱۳) .
- (۲) اگر حتماً باید متحمل جفا شوید، چنان باشد که مظلوم

بوده و مستوجب و سزاوار آزار نباشید، و مراقب باشید که « نیگو کار بودن و زحمت کشیدن بهتر است. » (پطرس اول ۳: ۱۷).

(۳) مسیح در تحمل جفا ثابت قدم بود و از آن به پیروزی راه جست، در صورتی که شما هم باید برای نام مسیح جفا ببینید، خدا شمارا حتی در طی آن تجربه‌ها رحمت خواهد کرد (پطرس اول ۳: ۱۸ و ۴: ۱۳ الی ۱۶).

(۴) هنگامیکه کفار از بابت عدم مشارکت شما در حیات شرارت بار آنان رفتار خصمانه‌ای پیشه میکنند، استوار برای انجام اراده خدا پایداری کنید (پطرس اول ۴: ۱ الی ۴).

(۵) زمان جفا کوتاه خواهد بود، و آخر زمان و جهان چه بسا که نزدیک و فرا رسیده باشد (پطرس اول ۴: ۷).

(۶) حال که انتهای جهان نزدیک است و هر شخصی باید در برابر دیوان عدل الهی بایستد، از محکومیت خدا بسیار بیش از جفا های بشر هراسناک باشید (پطرس اول ۴: ۱۷ الی ۱۹ را با پطرس اول ۱: ۷ مقایسه کنید). خدا خدای مقدس است، و بشر باید اراده او را بجا آورد.

« مسیح » رئیس شبانان

در رساله اول پطرس، مسیح مانند سایر قسمت‌های عهد جدید قهرمان و شخصیت اساسی و مرکزی تلقی گردیده است. خدا پیوسته طرح آمدن مسیح و راهنمایی بشر را بوسیله او در نظر داشت (پطرس اول ۱: ۲۰). زمانیکه آمد، در جسم متحمل جفا گشت، در حالیکه مستوجب آن نبود، زیرا هیچگونه خلافی را مرتکب نشده بود و « ناحق » جفا دید. بجهت نیکی بشر، مسیح « برای گناهان... زحمت کشید »، تا « ما را نزد خدا بیاورد »، و باین طریق، فدیه بشریت از « طرق باطل » گردید (پطرس اول ۴: ۱، ۳: ۱۸، و ۱: ۱۸ و ۱۹).

اما از مردگان برخاست و از طریق مقام خویش بشریت را « امید زنده » بخشید (پطرس اول ۱: ۳). اکنون وی « شبان و اسقف جانپ» و « رئیس شبانان » است. لذا، هیچ فرد مسیحی نباید از شرکت در تحمل جفا با وی سرباز زند. همه باید « خداوند مسیح را در دل خود تقدیس » نمایند، و مطمئن باشند که مراقبت و توجه پرمهر وی آنها را بخوشبختی و بهروزی و سلامت اخروی رهنمون

و رهبر است. زیرا، در پایان این جهان همه بشریت پیروزی کامل مسیح را خواهند دید (پطرس اول ۲: ۲۵، ۵: ۴، ۳: ۱۵، و ۱: ۷ و ۱۳).

پس، تکلیف آنها که قبل از ظهور در جهان بودند، چیست؟ آیا میتوانند در حیاتی که او میآورد، سهمی باشند؟ دیگر نویسندگان عهد جدید جوابی باین سؤال نمیدهند. اما پطرس اعلام میدارد که مسیح ظاهراً بین مرگ و قیام خویش رفت و برای ارواح اموات موعظه کرد. در اینجا نظر او بخصوص متوجه افراد گناهکاری که در روزگاران بسیار قدیم همزمان نوح و آن کسانی که خدا جهت تنبیه شرارت آنان طوفان آورد، میباشد. آنان مصداق برجسته گروه بسیار عظیمی هستند که مسیح برایشان موعظه نمود (پطرس اول ۳: ۱۹ و ۲۰، و ۴: ۶).

در این مطلب یکبار دیگر نشان داده میشود که شخصیت مسیح تا چه اندازه در نظر نویسنده این سطور اساسی و مهم است. هر نسلی بطور یکسان نیازمند همان نجات و یاری الهیست، و همه ما محتاج خویش را در مسیح میابند. اوست شخصیت اصلی و قطب تاریخ، و همه بشر عاقبت الامر با او مواجه میگردد. اما اینکه بطور دقیق چگونه خدا یاری مسیح را بدیگران تقدیم میکند، از اموری است که بما مربوط نمیگردد. وظیفه ما آنستکه برای آنچه که خدا بر ما ارزانی داشته است، حقتناس بوده و در حیات محبت مسیحیت که با امید پیوند یافته است، وفادار و پر ایمان و فعال باشیم.

« پیوسته هستند با شید »

جهان امروز کاملاً با دنیائیکه در آن رساله اول پطرس نوشته میشد، متفاوت است. با این وصف، اشخاص خرده گیر و عیب ساز هنوز هم مسیحیان را مورد تمسخر قرار میدهند. اشخاصی یافت میشوند که مسیح را تحقیر و تکذیب میکنند، در سالهای اخیر مؤمنین بسیاری از سرزمینها بخاطر خلوص ایمان خویش متحمل جور و جفا گشته‌اند. برای همه ما این حیات میدان پیکاری است بین جهان کفر و طریق مسیح. علیهذا، سطور رساله اول پطرس هنوز هم واجد يك پیام اساسی است. انجیل هنوز هم با آن ایمان و امید زنده‌ای-

ارزانی میدارد.

« هر چند در حال اندکی از راه ضرورت در تجربه‌های گوناگون محزون شده اید » و در معرض « آزموده شدن در آتش » قرار گرفته‌اید، ولی « ترسان و مضطرب مشوید. بلکه خداوند مسیح را در دل خود تقدیس نمائید و پیوسته مستعد باشید تا هر کسی سبب امیدوار که دارید از شما بپرسد، او را جواب دهید، لیکن با حلم و ترس، و ضمیر خود را نیکو بدارید تا آنانیکه بر سیرت نیکوی شما طعن میزنند، در همان چیزی که شما را بد میگویند، خجالت کشند. زیرا اگر اراده خدا چنین است، نیکوکار بودن و زحمت کشیدن بهتر است از بدکردار بودن..... و اول از همه با یکدیگر بشدت محبت نمائید، زیرا که محبت کثرت گناهانرا میپوشاند..... پس زیر دست زور آور خدا فروتنی نمائید، تا شما را در وقت معین سرفراز نماید، و تمام اندیشه‌های خود را بوی واگذارید، زیرا که او برای شما فکر میکند. »

قرائت آیات: قسمتهای مربوط بامید: (پطرس اول ۱: ۳ الی ۹ و ۱۳ و ۲۱، ۳: ۱۵، ۴: ۱۳، و ۵: ۱۰). راجع به عیسای مسیح و افعال وی: (پطرس اول ۱: ۳ و ۷ و ۱۱ و ۱۳ و ۱۸ الی ۲۱، ۲: ۲۱ الی ۲۵، ۳: ۱۵ و ۱۸ الی ۲۲، ۴: ۱ و ۱۳، و ۵: ۱ و ۴). در خصوص کلیسیا، مرکز برادری و اخوت و برابری خلق خدا (پطرس اول ۲: ۴ الی ۱۰). و در باب تحمل جفا بخاطر ایمان بمسیح (پطرس اول ۳: ۱۳ الی ۴: ۱۹). آیات قابل مطالعه و تفکر مکرر: (پطرس اول ۱: ۳ و ۱۵ و ۲۲، ۲: ۹ و ۱۲ و ۱۵ الی ۱۷، ۳: ۸ و ۹ و ۱۳ الی ۱۷، ۴: ۸ و ۱۰، و ۵: ۶ و ۷).

فصل بیست و یکم

رسالات دوم پطرس و یهودا

يك تهديد عظيمی نسبت به خلوص ایمان و قوت کلیسیا موجب نگارش رسالات یهودا و پطرس دوم گشت. اشخاص گمراه چنین تعلیم میدادند که تلذذات جسمانی ابدأ به فرد مسیحی صدمه‌ای نمیرساند، بنا بر این، اشخاص با نهایت بیشرمی در امور منافی اخلاق مستغرق گشته بودند.

جسم و روح

پشتیبان این تعلیمات خطرناک نظریه‌ای بود دایر بر اینکه جسم و کلیه مادیات بکلی از جنبه روحانی مجزا هستند. معلمان کاذب که از زندگی خلاف اخلاق لذت میبردند، تابع این نظریه شدند و از آن استفاده کردند. گویا میگفتند که ایمان مسیحیت منحصراً و فقط با روح فرد سروکار دارد. در این جنبه از حیات، فرد باید بمسیح مؤمن باشد و او را بپرستد و خدمت کند. اما این ایمان مربوط به بدن و جسم و مادیات جهان نیست. آنچه با این جنبه از حیات بکنیم، هیچگونه تأثیری در حیات روحانی ما بجای نمیگذارد.

در صورتیکه جنبه مادی و جسمانی با جنبه روحانی مجزا و جداست و هیچیک از ایندو در دیگری تأثیری ندارد، فرد میتواند یکی از دو جنبه حیات را برگزیند. ممکن است مرتاض شود، یعنی جهت اینکه فرد مسیحی حقیقی گردد، از کلیه لذات و آسایش‌های عادی مادی چشم پوشد. از آنجا که بدن در حیات حقیقی مسیحیت دارای هیچگونه وزن و اهمیتی نیست، پس جز باری گران بچیزی شمرده نمیشود. نتیجه این استدلال آن میشود که مرد روحانی ناچار شود که بکار غلطی دست زند. نتیجتاً، فرد مؤمن باید سعی کنند تا غرایز مادی خویش را بشکنند، یا بقبول عرفاً، کسر نفس کند و از تلذذات تا حدود امکان دست بشویند. باید در تناول غذا بحد اقل

کفایت کند و از آسایشها و لوازم آن اجتناب ورزد و از زناشوئی پرهیز نماید، زیرا که حیات جنسی قطرتاً و ذاتاً شرارت بار است. فی الواقع، چون در نتیجه قبول این نظر جسم سد نیل بحیات نیکو است و موجب عقب افتادگی در رسیدن به آن غایت میشود، لذا، جدائی روان از تن به هنگام مرگ، باعث آزادی و جلب سود معنوی است.

طریق دیگر زندگانی، در صورتیکه ماده و روان یا روح بکلی مجزا باشند و هیچگونه ارتباطی در میان نباشد، عبارتست از اینکه فرد از تلذذات مادی و جسمانی بحد شیاع متلذذ شود و هیچگونه حدودی برای آن قائل نگردد. آنانکه بر این نظر معتقد بودند، میگفتند که حتی امور منافی عفت نیز بسر حیات روحانی و معنوی هیچگونه خدشهای وارد نمیسازد. بالتبیه، از زناکاری و برهم زدن اساس خانوادهها و هرگونه تفکری دریغ نمیکردند، و باین طریق، موازین و مقیاسهای اخلاقی مستقل و مخصوص خویش را ظاهر میساختند و بروز میدادند.

هیگل روح القدس

هیچیک از این دو طریق فوق مقرون ب مسیحیت نیست. خودداری خوب است، ولی ریاضت غلط میباشد. خدا جهان را آفرید و او بدن را خلق کرد. پس تن یا جسم شئی شرارت بار یا بدی نیست. «خدا هرچه ساخته بود دید، و همانا بسیار نیکو بود.» (پیدایش ۱: ۳۱). «زمین و پری آن از آن خداوند است، ربع مسکون و ساکنان آن.» (مزمور ۲۴: ۱). او است پروردگار بشر و تمام وی، اعم از تن و جان و روح. لهذا، تن از نظر فرد مسیحی و از نظر کلی «هیگل روح القدس» است. «پس خدا را بیدن خود تمجید نمائید.» (قرنثیان اول ۶: ۱۹ و ۲۰). وظیفه فرد مسیحی آنست که تن و بدن خود را «قربانی مقدس پسندیده خدا» بگشوراند (رومیان ۱۲: ۱).

خودداری دوست است، ولی برخورداری از لذات منافی اخلاق غلط میباشد، همچنانکه مسیحیت ریاضت و نظریه مربوط بآنها که میگوید حیات جسمانی عادی و معمولی منجر به گرایش بسوی تنزل میگردد و در این امر چاره ای نیست، نهی میکند، همچنان با نهایت شدت

Handwritten signature or mark.

نظریه تنعم بدون حدود از لذات جسمانی را محکوم میکند. انسان از دو جزء مجزا ترکیب نگشته است. انسان يك شخصیت واحد است. تن و اندیشه و روانش همه اجزائی از يك جان یا حیات فرد هستند. روانشناسی امروزی باین واقعیت پی برده است. جسم و روح در یکدیگر تأثیر متقابل دارند. هر پزشك حادثی بر این حقیقت واقف است. ایمان و حالت فکری يك فرد بندهای ناگسستنی با روح وی دارد. کتاب مقدس این مطلب را قرنها پیش دریافته بود. عوارض فرورفتن در لذات جسمانی و حیات منافی اخلاق در دل منعکس میگردد، و در آنجا هم عین این عوارض را بوجود میاورد. هنگامیکه بدن مرتکب يك عمل نادرست گشت، فرد مزبور گناهکار شمرده میشود. ایمان حقیقی جسم و فکر و روح را کلاً در يك وفاداری کامل بخدا تقدیم مینماید.

بدیهی است که کلیسای اولیه نمیتوانست رفتار آنانرا که گستاخانه تر و بیشرمانه از امور منافی اخلاق و حیات مقرون بخلافکاری دفاع میکردند و بآن رفتار مینمودند، تحمل کند. پذیرش اینگونه موازین نازل باعث محکومیت و سقوط کلیسیا میگردد. در سراسر عهد جدید ملاحظه میکنیم که همه جا به خلوص حیات و پاکی اندیشه و تن توصیه شده است. رحمت خدا را بآنانی که طریق نادرست پیموده اند، و اکنون در صدد بازگشت بسوی وی و بجای آوردن اعمال درست برآمده اند، وعده میدهد. اما این مطلب هیچگونه نوبدی برای آنانی که میخواهند در مناهی و منکرات و معصیت بمانند، نمیدهد. حیات ببیند و بار و فارغ از اصول اخلاقی و نشان دادن و دفاع علنی از امور منافی اخلاق، منحصرأ و بدون تردید، به محکومیت و سقوط منجر میشود.

رسالة یهودا

رسالات دوم بطرس و یهودا متحدأ علیه هرزگی و ببیند و باری حمله میکنند، و آنرا تقبیح مینمایند. هر دوی این رسالات بیک کلیسای خاصی خطاب نمیکند، بلکه مخاطب آنها کلیه کلیسیاها است و برای کلیه مسیحیان جهان نوشته شده اند.

رسالة یهودا کوتاهتر و مختصرتر است. موضوع آن نیز در خصوص يك مطلب است. نویسنده در نظر داشت که نامه ای مفصلتر و کلی تر بنویسد، ولی عاقبت مصمم شد که فوراً مطالبی جهت محکوم کردن

آنهايي که گستاخانه اصول منافی اخلاق را در داخل کلیسیا اشاعه میدادند و از آن دفاع میکردند، بنویسد (یهودا ۳ و ۴). هنگامیکه خوانندگان را مخاطب میسازد و میگوید: «خود را بایمان اقدس خود بنا» کنید، در نظر ندازد که تعلیمات کلی حقیقت مسیحیت را بیان بدارد، بلکه نظرش مقصور است بدفاع از خلوص کلیسیا در قبال آنانی که میگویند نحوه حیات و رفتاری که شخص با بدن و جسم خویش میکند، حائز اهمیتی نیست. اعلام میدارد که داوری خدا بر چنین حیاتی تعلق خواهد گرفت، و برای مثال بتاریخ قوم اسرائیل مراجعه میکند (یهودا ۵ الی ۱۳). چنین حیات فاسد و متفرقی (مقصود جدائی کامل بین روح و جسم است) توسط معلمان یهود و رسولان پیش - بینی شده و نهی گردیده است (یهودا ۱۴ الی ۱۹).

مصنف بخوانندگان میگوید: «خویشتن را در محبت خدا محفوظ دارید.» البته، بوسیله ایمان و توسط عبادات و اطاعت مقرون با وفاداری در سراسر حیات. جهت یاری دیگران به ترك طرق شرارت همواره آماده باشید، ولی مراقبت کنید تا خود به اسافل درجات اخلاقی کشیده نشوید (یهودا ۲۰ الی ۲۳). دعای آخر نامه، که با خلوص کامل بیان شده است، روشن و آشکار میسازد که خدا قادر است بپهر مسیحی مؤمنی که ایمانش محکم و صمیمی باشد، یاری کند، و از سقوط در شرارت وی را ممانعت نماید. بقدرت خدا فرد مؤمن نمیتواند بحیات مقرون بخلوص و سلامت خویش بوسیله تمجید و عبادت خدا و مسیح ادامه دهد (یهودا ۲۴ و ۲۵).

نویسنده، طوق شایعات قدیمی، یهودا نامیده میشود که برادر یعقوب و، بالنتیجه، برادر عیسی است (یهودا ۱).

اطلاعات ما در خصوص او بقدری نا چیز است که نمیتوانیم بطور یقین بگوئیم محل کار وی کجا بوده. برادران خداوند از همان اوان کار در کلیسیا عضو بودند (اعمال ۱: ۱۴ و قرنتیان اول ۹: ۵). و محتمل است که یهودا تا زمانیکه تعلیمات شرارت بار مورد بحث در این رساله مطرح گردیده، زنده بوده.

آشکار و معلوم نیست که این رساله در کجا و در چه تاریخی نوشته شده است. آنچه مسلم است، تاریخ تحریر آن قبل از دهه آخر قرن اول میلادی نمیتواند باشد، زیرا، در یکجا به سخنان رسولان اشاره میکند (یهودا ۱۷). کلیسیا در مورد پذیرفتن این

رساله در عهد جدید، دچار تردید و دو دلی گشت. يك دليل بر این امر آنکه در یهودا ۹، بضمون اثری بنام «معراج موسی» اشاره میکند و در یهودا ۱۴، به کتاب خونخ اشاره مینماید. هیچیک از این دو اثر در عهد عتیق یافت نمیشود. بسیاری تصور میکردند اثری که از کتب و متون غیر مقدس نقل قول با اشاره کنند، در زمره آثار درجه اول محسوب نیگردد. در وقت مناسب، بالاخره کلیسیا دریافت که تعلیمات شدید و مصرانه رساله مزبور خود يك گواه لازم و مؤیدی است برای مضامین اصلی انجیل مسیحیان، و باین ترتیب تردید از میان برخاست.

رساله دوم پطرس

رساله دوم پطرس از رساله یهودا مطولتر و مفصلتر است، و باب دوم آن از حیث مطالب بسیار شبیه رساله یهودا میباشد. معلمان کذب را که سعی میکنند تا يك اساس معذوریت جهت رفتار منافی با اخلاق بتراشند، محکوم میسازد. از داوری های الهی معینی در خصوص اینگونه تعلیمات و روش زندگانی پیش گوئی میکند. «اینها چون حیوانات غیر قابل ناطق» که در شهوات نجاست در پی جسم میروند، و خداوند را حقیر می شمارند»، «بدعتهاي مهلك را حقیقتاً خواهند آورد و آن آقا ئیرا که ایشانرا خرید انکار خواهند نمود و هلاکت سریعرا بر خود خواهند کشید.» (پطرس دوم ۲: ۱۲ و ۱۰: ۱). یعنی اینکه، آنها که روش زندگانی شان چنین است، براه غلط میروند و مسیح را با آنچه مرتکب میشوند و با آنچه تعلیم میدهند، انکار میکنند. لذا، مسیحیان حقیقی نیستند، زیرا مسیحیان تن و جسم و روان و روح را بمنظور خدمت خالصانه نسبت به استاد خویش وقف مینمایند.

در رساله دوم پطرس باب ۱، نویسنده بمنظور اخذ این نتیجه ذهن خواننده را حاضر میکند و بخواننده یاد آور میشود که خدا کلیه عطایا و یاری هائیرا که مورد احتیاج بشر جهت ترتیب دادن يك حیات نیک و پر احترام یا محسرمانه لازم است، در دسترس بشر گذاشته (پطرس دوم ۱: ۳ و ۴). دینداری و محبت برادری و محبت را با تأکید توصیه میکند. اینها نکات اساسی زندگانی مسیحیت است. این اصول حیات را از لحاظ نیکی بر ثمر میسازد (پطرس

دوم ۱ : ۵ الی ۱۱) . هر فرد مسیحی باید اعمالی انجام دهد که مؤید این نکات باشد . « بیشتر جد و جهد کنید » ، تا دعوت و برگزیده گی خود را ثابت نمائید . « (بطرس دوم ۱ : ۱۰) . این مطلب حاوی تعلیم تازه ای نیست ، بلکه برگواهی بطرس که با عیسی دوستی و رفاقت شخصی داشت ، استوار است (بطرس دوم ۱ : ۱۲ الی ۱۸) . بعلاوه ، شهادت و گواهی انبیاء است (بطرس دوم ۱ : ۱۹ الی ۲۱) .

در رساله دوم بطرس باب ۳ ، قطعیت داوری خدا بر حیات مقرون به منافی اخلاق مورد تأیید و تأکید است . بعضی از مسیحیان دیگر منتظر این داوری نیستند و از این بیش دیگر بیایان جهان نمی اندیشند . قول داده شده بود ، و آنان نیز منتظر فرا رسیدن روز داوری بودند ، و چون تأخیر کرد ، حال باین نتیجه رسیدند که از آن نباند ترس بدل راه داد . مصنف نامه میگوید که بشر نمیتواند از زمان آغاز عمل خدا مطلع گردد ، زیرا که واحدهای زمان وی با مال ما متفاوت است . ولی ، عاقبت پایان جهان فرار میرسد ، و خدا شریران را داوری خواهد نمود . روز خداوند « چون دزد » خواهد آمد ، و مسیحیان باید همواره برای آن حاضر باشند . یک نظم تازه و مقرون بعدالتی برقرار خواهد کرد ، که در آن امت خدا خواهد زیست . شرارت در آن موجود نخواهد بود (بطرس دوم ۳ : ۱ الی ۱۳) .

برخی از مسیحیان از تعلیمات پولس و موضوع رحمت بیایان خدا جهت معذوریت و بخشودگی زندگانی منافی اخلاق استفاده میکردند . این امر حتی در زمان حیات پولس نیز ظاهر شده بود (رومیان ۳ : ۸) ، و او نیز شخصاً چنین انحراف گستاخانه ای را در مضمون انجیل بشدت مورد تقبیح قرار داد . بطرس رحمت خدا را بکلیه آنهائی که توبه کرده و نادم گشته اند ، وعده داده است ، ولی هرگز بآنهائی که عیناً و علانیه بعملیات خلاف اخلاق خویش ادامه میدهند ، هیچ امید نداده . نویسنده نامه میپذیرد که فهم بعضی از مطالب نامه پولس دشوار است ، ولی تنها با سوء تعبیر و انحراف ناروای آن مطالب ، میتوان مضمونی دایر بر پشتیبانی از عملیات قبیح و منافی اخلاق بدست آورد . آنانکه سخن پولس را چنین منحرف میسازند ، بقیه متون مقدس را نیز سوء تعبیر میکنند . خوانندگان باید از چنین فریبی بپرهیزند و در ایمان و عمل مسیحیت خویش استوار مانند و « در

فیض و معرفت خداوند و نجات دهنده ما عیسی مسیح ترقی کنند . « (بطرس دوم ۳ : ۱۴ الی ۱۸) .

تاریخ رساله دوم بطرس نباید چندان قدیم باشد . مقایسه دقیق بین رساله دوم بطرس باب ۲ با یهودا ، نشان میدهد که دو قسمت مزبور بهم مربوطند و رساله یهودا نیز بر دیگری قدمت زمانی دارد . در اثر یک سبک مخصوصی از نگارش که در آن زمان معمول بود ، رساله دوم بطرس همان مطالبی را که در رساله یهودا مذکور است ، تکرار میکند .

شواهد دیگری هم دال بر تأخر تاریخ نگارش رساله دوم بطرس موجود است . رسالات پولس ، چنانکه از فتوای این نامه بر میآید ، نه تنها گرد آوری شده است ، بلکه یک متن پذیرفته شده ای است از طرف کلیسیا . زیرا ، نامه مذکور پس از آنکه باین رسالات اشاره میکند ، از « سایر کتب » (بطرس دوم ۳ : ۱۶) نام میبرد . این مطلب دلیل است بر اینکه رسالات پولس نیز در زمره کتب یا متون مقدس بشمار آمده بود ، و چنین امری اقلاً چندین ده سال پس از مرگ پولس صورت گرفت . در زمان پولس ، اصطلاح « کتاب » فقط به عهد عتیق اتلاق میشد . بعلاوه ، گله و شکایت دائر براینکه پایان کار جهان و روز خداوند تأخیر شده است ، خود دلیلی بر این است که تاریخ تحریر در زمان متأخری است (بطرس دوم ۳ : ۴) . و این نتیجه از آنجا تأیید میشود که هیچیک از نویسندگان مسیحی باستانی رساله دوم بطرس را تا قرن سوم ذکر نکرده اند ، و فقط در آن زمان است که کلیسیا آنرا میپذیرد .

کلیه این شواهد مبین این حقیقت است که تا زمان وفات بطرس ، یعنی تا حدود زمان وفات پولس ، رساله مزبور تدوین نگشته بود . لذا ، نویسنده آنهم بطرس نمیتواند باشد . شاید یکی از مسیحیانی که از هرزگی و تزلزل بنیان اخلاقی که کلیسیا را مورد تهدید قرار داده ، متأثر گشته بود ، یا اینکه یکی از دوستان اران بطرس که در خود احساس میکرد که بطرس اگر حیات داشت ، یقیناً از این مقوله سخن میگفت ، رساله مزبور را نوشته است . این امر احتمالاً بین ۱۰۰ الی ۱۵۰ میلادی ، یا کمی زودتر ، رخ داده است .

دعایار و میزان اخلاقی مسیحیت

رساله دوم بطرس و یهودا هر دو حاوی این حقیقت هستند که حیات

اخلاقی درست و شایسته خود واجد قسمت اساسی حیات مسیحیت است. یقیناً، کلیه عهد جدید و عهد عتیق چنین تعلیم میدهد که تمامی زندگانی باید تابع خدا گردد و در اختیار او گذارده شود. ولی این دو رساله، که در زمانی پرشته تحریر کشیده شده که هرزگی و بی بند و باری اخلاقی داشت در کلیسیا محلی برای خود باز میکرد، حتماً تأکید زیادی در ضرورت خلوص حیات و صحت و درستی آن دارد.

کلیسیا همواره محتاج چنین تذکری است. زیرا، مضمون آن مبتنی است بر تعلیم اینکه خدا آزادانه گناهان را میبخشد و بشر هرگز رحمت خدا را تحصیل و کسب نمیتواند بکند. بعضی ممکن است بلفظ تصور کنند که خدا هیچگونه توجهی به کیفیت حیات آنها ندارد، و تصور کنند که آزادی مسیحیت عبادت باشد از آزادی در عمل بهر نحوی که دلخواه و مورد میل شخص باشد، از جمله زندگی در لذات جسمانی و بدور انداختن کلیه بندهای خودداری و تماسک نفس. ولی این آزادی مسیحیت نیست. آزادی ای که خدا عطا میکند، آزادی و رهایی از قید استبداد و جبر و حیات خود پرستی و تمتع از لذات جسمانی است. این آزادی حاوی آزادی در انجام کار نیک و آزادی در وقف کردن تمام وجود شخص بخدمت خدا و یاری دیگران است. رسالات دوم پطرس و یهودا تذکار میدهند که هر تعلیمی که از هرزگی و بی بند و باری در امور اخلاق را مورد دفاع قرار دهد، از تعلیمات مسیحیت نیست، و آنچنانیکه با تنعم از لذات جسمانی و شهوات بر گزار شود، حیات مسیحیت شمرده نمیشود.

قرآیات: هر يك از دو رساله مزبور را در يك نشست بخوانید. یهودا ۴ الی ۲۳ را با رساله دوم پطرس باب ۲، با دقت مورد مقایسه قرار دهید و توجه کنید که در این دو قسمت چند لغت و چند فکر یکسان است.

آیات قابل ملاحظه راجع بحیات مسیحیت: یهودا ۲۰ و ۲۱ و ۲۴ و ۲۵، و پطرس دوم ۱: ۳ و ۵ الی ۸ و ۱۰ و ۱۱ و ۲۱، و ۳: ۹ و ۱۳ و ۱۸.

سه رساله از یوحنا

ایمان حقیقی موجب زندگی درست میگردد. هر يك از نویسندگان آثار عهد جدید راجع باین موضوع مطالبی مینویسند. پولس، فی المثل، نه تنها رحمت و فیض خدا را در مسیح پیشنهاد میکند، بلکه « میوه روح » را در زندگانی روز مره انتظار داشت. رساله یعقوب اعلام داشت که « ایمان بدون اعمال مرده است. » در رسالات دوم پطرس و یهودا، بار دیگر همین نسبت بسیار محکم و دقیق را بین اعمال و ایمان معاینه میکنیم.

عین این حقیقت در سه رساله یوحنا نیز جلوه گر است. این رسالات در نزدیکی افسس در اواخر قرن اول نگاشته شده است، و در آنها بمعلمان کذب و پیشوایان مضر و فاسدی، که سلامت کلیسیا را بخطر انداخته اند، حمله میکند. اشکال مورد بحث امور منافی با اخلاقی که در رسالات پطرس دوم و یهودا مطرح گشته اند و با آن شدن مورد تکذیب واقع شده اند، نیست. مع الوصف، همان اندیشه جدائی و تفکیک جسم و روح ریشه اصلی اشکالات را تشکیل میدهد. این اشکالات موجب تعلیمات دروغ و غاری از حقیقت راجع بمسیح گشت، و نزدیک بود که موجب تفرقه کلیسیا و متلاشی شدن آن شود. این امر باعث چهار انحراف بزرگ فکری و حیاتی گردید.

بمنظور مبارزه با این انحرافات، يك رهبر باکیاست و فطانت مسیحیت سه رساله یوحنا را نوشته است. هرگز نام از خود نمیرد، ولی شیوه زبان و سبک نگارش و اندیشه، همچنین شایعات کلیسیای باستانی، نمودار این مطلب است که نویسندۀ هر سه رساله یک نفر بوده و این همان است که انجیل یوحنا را نیز نوشته است. دوبار خویشان را بعنوان « پیر » مخاطب قرار میدهد (یوحنا دوم ۱ و یوحنا سوم ۱). همین ذکر این لقب منفرد و تنها که معلوم میدارد

نویسنده احتیاجی باظهار نام خویش ندیده است، نشان میدهد که وی پیشوای برجسته‌ای بوده است. قادر بوده است که اعلام خطر ضروری را علیه اندیشه‌های دروغ، که کلیسایا در معرض تهدید قرار داده بود، بنماید، و یک بیانیۀ روشن و صریحی از حقیقت احوال صادر کند، چنانکه هیچگونه محلی برای نشأت و حتی بقای این افکار ضاله و مضر نماند.

« عیسی، مسیح مجسم شده »

بعضی تعلیم میدادند باینکه عیسی با جسم بجهان نیامد و هرگز هم دارای جسم مادی انسانی نبود. در صورتیکه این امر مورد قبول واقع میگشت که کلیۀ مادیات شرارت بار است، و هیچ وجود مادی نمیتواند در حیات مسیحیت واجد مقام مطلوبی باشد، دارا بودن جسم که خود از مادیات است، برای عیسی موجب تنزل وی و گرایش او بسوی امور شرارت انگیز میگردد. طبق این نظریه، البته، عیسی از انتقاداتی که با داشتن جسم و مادیات سر میگرفت، بری میگشت و فارغ میگردد. از اینجهت، بعضی چنین تعلیم میدادند که فقط «ظاهراً» «دارای جسمی مانند ما حیات مادی بنظر میرسید. پیروان این نظریه را Duceist نامیدند، و این اسم از فعل یونانی بمعنی «بنظر رسیدن» مشتق گردیده است.

ولی این نظریه‌ای که در نظر بود عیسی را درقبال انتقادات حمایت کند و او را بزرگتر جلوه گر سازد، برای این منظور کافی واقع نشد. حیات این جهانی او را فریب و ظاهر سازی جلوه گر نمود، در صورتیکه واقعیت نداشت. پس دیگر سرمشق و نمونه‌ای جهت بشر نیست که از آن پیروی کند. مرك او را که بمنظور صداقت ایمان نسبت بعمل خویش و بخاطر نجات بشر متحمل گردید، بیایهٔ يك نمایش و ظاهر سازی عوامفریبی تنزل داد، باین طریق کلیۀ داستان انجیل معنی و دعوت خویش را از دست داد.

پس شگفت نیست که نویسندهٔ این رسالات علیه چنین نظریهٔ مبتدلی راجع بمسیح بمبارزه بپردازد. «گمراه کنندگان بسیار بدنیا بیرون شدند که عیسی مسیح ظاهر شده در جسم را اقرار نمیکنند.» (یوحنا دوم ۷). ولی شاگردان اولیه، فی الواقع، کلام استادرا شنیدند، او را دیدند و لمس کردند. اگرچه وی پسر خدا بود، ولی يك حیات واقعی انسانی-

را طی نمود (یوحنا اول ۱ : ۱ الی ۳). کلیسیا نمیتواند از این حقیقت چشم ببوشد که عیسی «جسم گردید و در میان ما ساکن شد.» و در يك حیات واقعی که «پر از فیض و راستی» بود، زیست (یوحنا ۱ : ۱۴). او آمد تا گناهانرا بردارد و در وی هیچ گناه نیست. (یوحنا اول ۳ : ۵).

فی الواقع، درست در همین مطلب قوت بینظیر انجیل نهفته است. دیگر ادیان دارای اساطیری در خصوص عملیات خارق العادهٔ خدایان خویش بودند، ولی این امور هیچگاه بحقیقت مقرون نبود. اما مسیحیت، برخلاف آنها، از خداوندی سخن میراند که يك حیات واقعی خاکی را گذرانیده است، و «آزموده شده در هر چیز بمثال ما بدون گناه» بوده (عبرانیان ۴ : ۱۵). در این سر مشق نیکو و پیروزی عیسی قدرت و قوت و دعوتی نهفته است. «پیر» خوب دریافته بود که حقیقت خداداد کلیسیا در همین است که «هر روحی که بعیسی مسیح مجسم شده اقرار نماید، از خداست» (یوحنا اول ۴ : ۲).

«گناهان ما را پیامرزد و ما را از هر نا راستی پاك سازد»

خطای دوم مسیحیان گمراه فقدان حسن گناه بود. شاید در اینجا هم همان نظریهٔ تجزیه روح و جسم کار خود را کرده و بعضی را معتقد ساخته بود که آلودگی مادی و جسمی موجب آلودگی روحی و معنوی نمیکرد. قطعی است نویسنده متوجه گردیده بود که بعضی هیچگونه ضرورتی جهت بخشودگی و رحمت نمیدادند. اینگونه اشخاص کار خود را بسیار سهل میکردند، در صورتیکه ما مسئول کارهای خود هستیم. مسئولیت ما نه تنها شامل اندیشه‌های ما، و منظور ما معلول تفکر ما است (که در اینمورد کیست که خطا نکند؟)، بلکه کلیۀ عملیات و اغمال جسم و ارتباطات اجتماعی ما را در بر میگیرد. ما میتوانیم خویشتن را فریب دهیم، ولی خدا را فریب نتوانیم داد. «اگر گوئیم که گناه نداریم، خود را گمراه میکنیم و راستی در ما نیست. اگر بگناهان خود اعتراف کنیم، او امین و عادل است تا گناهان ما را پیامرزد و ما را از هر ناراستی پاك سازد. اگر گوئیم که گناه نکرده‌ایم، او را دروغگو می‌شماریم.» (یوحنا اول ۱ : ۸ الی ۱۰).

« میباید یکدیگر را محبت نمائیم »

باز يك خطای شگرف دیگر اینکه این مردم از خود راضی از دیگر مسیحیان خویش را افضل میدانند. در اثر غرور خویش، تصور میکردند که افراد معمولی مسیحی بطور تأسف آوری پست و نازل هستند. لذا، برادران مسیحی خویش را دوست نمیداشتند و با نظر حقارت بآنها مینگریستند. بعضی گویا از کلیسیا کناره گرفتند تا اجتماع کوچکی از خودشان تشکیل دهند، زیرا بتصور خودشان کسر شأن بود که با مسیحیان معمولی عبادت کنند و تناول نمایند و زندگی کنند (یوحنا اول ۲: ۱۹).

پیر ما، یعنی یوحنا نویسنده رسالات، باین عمل انشعاب و جدائی اعتراض شدیدی با تمام قوت خویش مینماید. ماهیت حقیقی و هسته مرکزی حیات مسیحیت محبت است. کیفیت و حالت خدارا با محبت توجیه مینماید. « محبت از خداست و محبت خدا بما ظاهر شده است به اینکه خدا پسر یگانه خود را بجهان فرستاده است تا بوی زیست نمائیم. » و طریقه حیات و روش زندگانی را از وی میاموزیم که میگوید: « ای حبیبان، اگر خدا با ما چنین محبت نمود، ما نیز میباید یکدیگر را محبت نمائیم اگر کسی گوید که خدارا محبت مینمایم، و از برادر خود نفرت کند، دروغگوست. هر کی خدارا محبت مینماید، برادر خود را نیز محبت بنماید (یوحنا اول ۴: ۷ و ۹ و ۱۱ و ۲۰ و ۲۱).

« نیکو کردار از خداست »

خطای چهارم، که پیر ما نشان میدهد، عبارت بود از قائل بودن اهمیت بسیار زیادی جهت علم، و در مقابل خرد شردن عمل باراده خدا. هیچ بشری البته از علم زیاد در معرض خطر قرار نمیگیرد، اما ممکن است افکار و حقایق آنقدر با اهمیت بر ما جلوه کند که تنها علم را برای همه امور کافی بدانیم. در صورتیکه این توهم بر ما چیره شود، اهمیت عظیم اراده ای را که خدا برای افراد بشر دارد، فراموش میکنیم.

بشر تنها با علم بواقعیات و شناخت حقایق شجاعت حاصل

نمیکند. همچنانکه طریق حکومت کلیسای ترزینری میگوید: « حقیقت برای نیکوئی است »، حقیقت و راستی بخاطر نیکوئی است. حقیقت باید بزندگی و حیات بسته شود و آنرا تابع گردد تا اینکه آنچه اراده شده است بجای آورده شود. « بیدی اقتدا منما بلکه به نیکوئی، زیرا نیکو کردار از خداست و بد کردار خدارا ندیده است. » (یوحنا سوم ۱۱).

هیچ طریق دیگری از حیات دارای آتیه واقعی نیست. « کسیکه باراده خدا عمل میکند تا باید باقی مینماید هر که عدالت را بجا نیاورد، از خدا نیست، و همچنین هر که برادر خود را محبت نینماید محبت را بجای آریم نه در کلام و زبان، بلکه در عمل و راستی. » (یوحنا اول ۲: ۱۷ و ۳: ۱۰ و ۱۸). نویسنده رسالات مزبور مانند عیسی یا پولس برای بیان مقصود راجع به اراده خدا بتفصیل نمیزد. اما هر يك نکته تأکید زیاد میکند و آن اینکه اشخاص معجب و خود پسند میبازند و مقفود میشوند، و آنها را نصیحت میکند که محبت حقیقی نسبت به برادران مسیحی نشان دهند.

نامه عمومی

رساله اول یوحنا بسیار مطولتر از دو رساله مختصری است که بعد از آن واقع گشته اند. آغاز و انتهای آن شبیه بنامه معمولی نیست. بعلاوه، يك کلیسای محلی مخصوصی را مخاطب نساخته است. بشیوه ای کلی حقیقت و راستی عظیم مسیحیت را، چنانکه رهبران کلیسیا بتوانند آن متن را نسخه برداری کنند و بهر جا که مسیحیان آنجا جسمانیت و بشریت عیسی و بروز محبت برادری را انکار کردند ببرند، تدوین نموده است.

رساله مزبور اعلام میدارد که پسر خدا واقعاً بحیات آدمی و بشریت بجهان خاکی آمد، و سپس هم بخاطر بشر و نیکی او ببرد، و محبت خدا در هر دو مورد بجهان آمدن و رفتن وی ابراز شد، و هنوز هم بخاطر هر مؤمن کاملی در نزد پدر شفیع خواهد شد (یوحنا اول ۱: ۷، ۲: ۱ و ۳: ۵ و ۴: ۲ و ۱۰). در ضمن، با تأکید و اصراری نظیر آنچه در مورد تجسم عیسی نمود، از

فرد مسیحی میخواهد که برادر مؤمن خویش را محبت نماید (یوحنا اول ۴: ۲۰). این دو نکته اساسی در يك آیه گرد آمده است و جامع کلیه تعلیماتی است که در رساله اول یوحنا موجود میباشد، و بدینقرار است: « این است حکم او که با اسم پسر او عیسی مسیح ایمان آوریم و یکدیگر را محبت نمائیم، چنانکه بما امر فرمود. » (یوحنا اول ۳: ۲۳).

نامه ای بیک کلیسای محلی

رساله دوم یوحنا مضمون رساله اول را در يك ترکیب مختصر تکرار میکند. فقط يك نکته اضافه میکند که مسیحیان نباید به آنهایی که تعلیمات عاری از حقیقت راجع بمسیح انتشار میدهند، راه دهند. آنها که معلمان کذب را پذیرند در مسئولیت تعلیمات ناروای او سهیم هستند (یوحنا دوم ۷الی ۱۱).

در ابتدا تصور میشود که نامه برای يك « خاتون برگزیده و فرزنداناش » تحریر شده است. این گویا با احتمال قوی ظریقی و شیوه ای رمزی بوده است برای اشاره بیک کلیسای بخصوص و اعضای آن، که حال ما هیچگونه اطلاعی از محل آن نداریم. در صورتیکه چنین باشد، آیات پایان نامه مبنی است بر اینکه کلیسایی، که پیر از آنجا مینویسد، سلام به کلیسایی که مخاطب او است، میفرستد.

نامه ای بیک مسیحی مؤمن

رساله سوم یوحنا مربوط بمسأله پیشوائی است. چنانکه معلوم است، پیر دارای نفوذ وسیعی بوده است و پیامهایی بکلیسیاها بمنظور یاری و کمک میفرستاده. مسیحیان هنوز هم يك اقلیت کوچک بودند. سازمان کلیسیا بطور صریح و روشن ثابت نگشته بود. روزنامه های کلیسایی هم اخبار مربوط بمسیحیان را اشاعه نمیداد، تا باینوسیله بستگی و همدردی بین کلیسیاها ایجاد گردد. در عوض، رهبران و پیشوایانی که مسافرت میکردند، برای منظور مزبور خدمت بزرگی را انجام میدادند. نامه های پیشوایان نیز در این مورد، چنانکه از

آثار پولس نتیجه حاصل میشود، خالی از فایده نبود، و پیر هم مثل پولس پیامهایی میفرستاد و نامه هایی بکلیسیاها مینوشت. فقط در يك کلیسیا، که شاید محلش آسیای صغیر بود، حکم وی مورد مخالفت قرار گرفت. دیوترفیس، که ظاهراً پیشوای کلیسای محلی مزبور بوده، تصمیم گرفت تا آن کلیسیا را مستقل نگاهدارد. از حکم پیر سر باز زد، از پذیرفتن مسیحیان مسافر که سمت نمایندگی پیر را داشتند، استنکاف ورزید، و دیگر مسیحیان را هم از اینکار باز داشت و قدغن نمود. در صورتیکه کسی از نماینده پیر پذیرائی میکرد، دیوترفیس او را از کلیسیا اخراج میکرد، یا بعبارت دیگر، تکفیر مینمود. چنانکه پیر گفته است، دیوترفیس « سرداری بر ایشان را دوست میدارد. » (یوحنا سوم ۹).

جهت ممانعت از جاه طلبی و استبداد دیوترفیس، پیر نامه ای بدوست خویش غایس، که عضوی از همان کلیسیا است، مینویسد. غایس را، که به نیکنامی و تقوای مسیحیت معروف است، دعوت میکند (یوحنا سوم ۳) که از پیکهای او پذیرائی نماید. دیوتریوس ظاهراً حامل نامه است، یا اینکه یکی از دستیاران پیر بشمار میرود (یوحنا سوم ۱۲). ممکن است که دیوترفیس نزد خویش تصور کرده باشد که پیشوائی محلی و قوی برای کلیسیا نافع تر است از بازدید های گاه بگاه پیشوایانی که در جای دیگری مقیمند و احياناً زمانی هم نامه می نویسد. اما شاید هم پیر برایش زمینه توهم اینکه افکار ضاله و تعلیمات عاری از حقیقت اساسی مخالفت دیوترفیس را تشکیل میدهند، شده بود. علیهذا، امیدوار بود که متعاقب نامه يك مسافرتی هم به کلیسای مورد بحث بنماید. البته، غرضش در مورد این کلیسیا نیز مانند سایر کلیسیاها این بود که وفاداری و خلوص نیت بمسیح و محبت برادری و حیات واقعی مسیحیت را، که علائم شاگردی حقیقی است، زنده و در حال رشد نگاهدارد.

خاندان ایمان

مشارکت و برادری مسیحیت موضوعی است که در هر سه رساله مذکور عمومیت دارد. ما از طریق عیسی مسیح با خدا مشارکت داریم (یوحنا اول ۱: ۳). خود امتیازی است که نه تنها او را بشناسیم، بلکه باو مؤمن شویم و او را خدمت و عبادت کنیم.

با برادران مسیحی عضو کلیساهای محلی دیگر همبستگی داریم. آنکه خویشان را برتر از آن میدانند که در چنین مجالس دعائی یا در یاریهای متقابل شرکت کند، نظر بسیار نامساعدی نسبت بخود حاصل کرده است. آن نیکی و مزیستی را که از دیگران عاید انسان میگردد، هنوز دریافته است. درست است که همه افراد ناقصند، ولی همچنانکه همه در طلب فیض و رحمت و یاری خدا هستند، هر يك ممکن است دیگری را یاری کند، و هر يك نیز محتاج یاری دیگری است. اساس اندیشه بزرگ و پندار بزرگ یا بلند نظری آن نیست که دسته یا جماعت محلی را بفراموشی بسپزند، بلکه آنست که در حیات آن جماعت محلی بطور وفادارانه سهم و شریک باشند. با سایر مسیحیان جهان مشارکت داریم. ممکن است با وسیله نامه یا مکتوب و همدردی و قوه پندار و فکر و دعا برای آنهایی که باید آنها هم مقابله بمثل کنند، با آنها تماس حاصل کنیم. کلیسای محلی يك جزیره مجزای واقع در يك دریای وسیع نیست، بلکه عضوی است در يك برادری وسیعی که در عین اینکه با یکدیگر اشتراك مساعی دارند و بخدمت خداوند مشترك خویش مشغولند، ایمان عمومی و اجتماعی آن جرأت و قوت بکلیه اعضای خویش میدهد.

قرائت آیات: در حین قرائت رساله اول یوحنا، باین نکات توجه کنید: (۱) مطالبی که پیر راجع به عیسی مسیح اظهار میدارد. (۲) چه مطالبی راجع به گناه، و چه عملی مسیح برای گناهان ما میکند؟ (۳) چه مطالبی راجع به ضرورت محبت برادری میگوید؟ (۴) چه مطالبی راجع به ضرورت حتمی بجای آوردن اراده خدا بیان مینماید؟

قسمتهای مهم برای مطالعه: یوحنا اول ۱: ۵ الی ۲: ۶، ۳: ۱۱ الی ۱۸، ۴: ۷ الی ۲۱، ۵: ۱ الی ۵ و ۱۱ الی ۱۳. از رساله دوم یوحنا، در صورتی که «خاتون برگزیده و فرزندانش فی الحقیقه بمعنی يك کلیسای محلی و اعضای آن باشد، و معنی عبارت «خواهر برگزیده تو» کلیسایی باشد که از آن نویسنده نامه را مینگارد، چه تصویری از کلیسیا در ذهن شما حاصل میشود؟ در رساله سوم یوحنا بچه علت پیر از غایب تمجید میکند و دیوتریس را ملامت مینماید؟

کتاب مکاشفه

آیا کلیسیا با شکست مواجه گشته است؟ بیش از چندین بار حملات خصمانه کلیسایا را مواجه با چنین سؤالی ساخته است. بعضی مواقع جفاها، و در اوقات دیگر نظر سیاسانه دولت دائر بر استفاده از کلیسیا بمنظور انجام مقاصد سیاسی، مقصد و هدف مسیحیت را در معرض تهدید قرار داده است.

سؤال اول موجب طرح شدن سؤالی متوالی دیگری نیز میگردد، از اینقرار: آیا خدا با شکست مواجه است؟ آیا کار مسیح عاقبت دچار ناکامی و عدم موفقیت میشود؟ آیا شرارت فاتح خواهد شد؟ آیا نیکی درهم خواهد شکست؟ آیا این پیام انجیل که دائر بر نجات و قوت خداست، ثابت میشود که عاقبت الامر جز فریب چیزی نبوده است؟

آیا امپراطور خداست؟

در زمانهای باستانی، کلیسیا با تجربه ای مواجه شد که با پیروزی خدا پایان یافت. در آخر قرن اول، يك بحران برای مسیحیان روی نمود. درخواست بعمل آمد که مردم در قلمرو امپراطوری روم امپراطور را بپرستند. این عبادت در آسیای صغیر با نهایت تعصب و جدیت اوج گرفت. دیگر این کیش معابدی یافت و کهنه ای بر آنها گمارده شد و رسوم خاصی باب و مستعمل گشت. این بروز و جلوه ای قوی و پر نیرو از حس وطن پرستی بود که اکنون از حد گذشته و برای امپراطور الوهیت نیز قائل گردیده بودند. مردم را ملزم می کردند که او را چون یکی از خدایان بپرستند.

این نظریه و اعتقاد برای چندین ده سال نیز در ذهن بعضی میماند. بهر امپراطوری پس از وفات الوهیت نسبت داده میشد، و این مسأله اعلام میگشت. برخی از اتباع روم در زمان حیات حتی

برای امپراطور احترامات خدائی قائل بودند. يك امپراطور بنام کالیگولا (۳۷ - ۴۱ میلادی) اصرار داشت که همه او را خدا تصور کنند. نزدیک بود که يك کشتار عظیمی از یهود را باعث گردد. زیرا آنها خدای واحد را معتقد بودند، و نمیتوانستند او را، چنانکه توقع داشت، پرستش کنند. فرمان داد که مجسمه اش را در معبد شهر اورشلیم برپا کنند، و یهود آماده بودند که برای ممانعت از این عمل جان خویش را هم روی این کار بگذارند. خوشبختانه، کالیگولا قبل از انجام عمل مرد و دست از اجرای طرح مزبور برداشتند، و باینوسیله، هم یهود از گزند محفوظ ماندند، و هم آبروی امپراطوری بجای ماند.

هیچیک از امپراطوران دیگر چنین ادعائی نمودند، تا نوبت سلطنت به دوهیسن (۸۱ - ۹۶ میلادی) رسید. در اواخر دوران سلطنت گویا مردم را تحریص و تشویق میکرد تا او را مانند يك وجود الهی پرستند. دوست داشت که او را «خداوند و خدا» بخوانند و خطاب کنند. در حقیقت هم اوج احساساتی که در انجیل یوحنا مشهود است، شاید ناشی از مخالفت تممیدی با ادعای امپراطور باشد. البته، این امر در صورتی است که کتاب مزبور در زمان حکومت دوهیسن نگاشته شده باشد. در یوحنا ۲۰: ۲۸، توما به مسیح از مردگان برخاسته با شکفت میگوید: «خداوند من، و ای خدای من!» این مسیح است، نه دوهیسن که در نظر مسیحیان مورد احترام الهی است.

ادعای امپراطور از نظر بسیاری موجب ایجاد مشکلی نمیکشت. هم اکنون عادت کرده بودند که عده زیادی از ارباب و انواع مختلف را پرستند. پرستیدن یکی دیگر با علاوه شدن يك خدا امر مهمی نبود. بعضی دیگر هم آنرا جدی تلقی نکردند. در ضمن، برای صنف مربوطه و شهری که در آن مقیم بودند و کشور خویش، ارباب و انواع مختلفی تتبع میکردند و میپرستیدند، و این عمل را مانند رسوم و آداب تلقی میکردند، و آنرا بمنزله آداب مهمانداری یا آداب سفره و غیره امروزی ما تصور میکردند. هرگز ایمان حقیقی نسبت باین خدایان حاصل نمیکردند.

«لیکن ما را يك خداست»

مسیحیان نمیتوانستند امپراطور یا هر خدای دیگری را که مورد نظر کفار باشد، پرستند، و همچنین، بطواهر و تظاهر پرستش نیز نمیتوانستند دست زنند. حاضر بودند قدرت حکومت را بپذیرند، و برای آنان دعا میکردند (رومیان ۱۳ الی ۷، و تیموتائوس اول ۲: ۱ و ۲)، ولی نمیتوانستند پرستند، یا تظاهر پرستیدن آن حکام نمایند. «لیکن ما را يك خداست، یعنی پدر، که همه چیز از اوست و ما برای او هستیم، و يك خداوند، یعنی عیسی مسیح، که همه چیز از اوست و ما از او هستیم.» (قرنتیان اول ۶: ۸).

بواسطه این حالت منافق و ناسازگار، همواره مورد حمله قرار میگرفتند. آنها را بیوطن میخواندند. اشخاصی میگفتند که رومیان وطن دوست نمیتوانند بسیحیت بگروند، و دولت روم نباید وجود مسیحیت را متحمل شود، و آنرا از میان بر ندارد (اعمال ۱۶: ۲۱). مسیحیان حتی بنام دشمنان اجتماع شناخته شده بودند. هر گروهی از اجتماع، اعم از بازرگانان، اصناف، پیشه‌وران، مأمورین دولت و سیاسیون، دارای ارباب و انواع مخصوص بخود بودند، حال آنکه این ایمان جدید مردم را دعوت میکرد تا «از بتها بنوی خدا بازگشت (کنند)، تا خدای حقیقی را بتدیگی نمایند.» (تسالونیکي اول ۱: ۹). در اندک مدتی، مسیحیان حتی بنام «خدا ناشناس» شناخته شدند. بنظر ما این امر شکفت میرسد، اما در جهان باستان ایمان به ارباب و انواع بمعنی شرکت در پرستش اصنام کفار بود، که این عمل از مسیحیان ممکن نمیکشت.

دشمنان مسیحیان اولیه کور نبودند، میدانستند که در صورت پذیرش مسیحیت ناچارند که در امور سیاسی و دار و دسته و اجتماع خویش تجدید نظر کلی کنند. ناگزیر میشدند از پرستش امپراطور دست بردارند و کلیه خدایان عالم کفر، اعم از خدایان اصناف و شهرها و گروههای اجتماعی را، انکار کنند، و دست از بت پرستی بکشند. از اینها گذشته، مسیحیت آنها را مجبور میساخت تا در وظایف و روابط زندگی گونه‌ای دیگر بیندیشند. هر چیزی باید بيك خدا و مسیح وی مربوط شود، و هر مرحله حیات پاره‌ای از وظیفه فرد نسبت بخدا میگردد. آنجا که مسیح مورد قبول است، حیات دارای

يك محور و میزان جدیدی است، که موجب تغییرات کلی در دولت و داد و ستد و اجتماع میگردد. دشمنان کلیسای اولیه به این حقیقت واقف بودند. لذا، در عین اینکه متمایل بمسیحیت بودند، از قبول آن امتناع میورزیدند. جهت ظاهر السلاح نشان دادن این امتناع و خودداری، با مسیحیت مخالفت شدید ابراز می‌داشتند. نتیجه این میشد که علناً و آشکارا مسیحیان تحت جفا و آزار قرار گیرند. از همان اوان کار کلیسیا، عملیات خصمانه محلی متوالیاً روی مینمود. این امور البته معلول اعمال رسمی مقامات دولتی امپراطوری نبود. حتی، هنگامیکه در ۶۴ میلادی، نرون عدهٔ بیشماری از مسیحیان را در روم باین اتهام که شهر روم را طعمهٔ حریق ساخته‌اند بیرحمانه بقتل رسانید، تا آنجا که بر ما معلوم گشته است، این کشتار را بسایر نقاط امپراطوری بسط نداد. ولی در تحت حکومت دومیسین، کشتارها و جفاهای وسیعتری روی نمود. در آسیای صغیر، این امر شدت بیشتری یافت. انطیپاس، یکی از مسیحیان پر ایمان، در پرخاس بقتل رسید (مکاشفه ۲: ۱۳). دیدار «آنانی که برای کلام خدا و شهادتی که داشتند کشته شده بودند» (مکاشفه ۶: ۹)، شاهد این معنی است که عدهٔ بسیاری از مسیحیان گمنام متحمل جفا گشتند. بهنگامیکه درسرد راهی انتخاب پرستیدن امپراطور یا اعدام قرار میگرفتند، مرکز را از جان و دل پذیره میشدند، تا به ایمان خویش خیانت نکرده باشند.

خطاب یوحنا به کلیسای جفا کشیده

کتاب مکاشفه در زمانی تدوین گردید که این جفا، که تاکنون محدود بود، جنبهٔ دائمی و همه جایی را بخود میگرفت. گویا نویسنده، یعنی یوحنا هم، بعزت ایمان خویش تا حدودی از این موضوع بی بهره نمانده بود. او نیز «بجهت کلام خدا و شهادت عیسی مسیح در جزیرهٔ مسمی به بطمس» رفته بود (مکاشفه ۹: ۱). البته این مسافرت را ممکن بود برای منظور رسانیدن بشارت بجای آورده باشد، ولی از آنجا که بار دیگر هم عین این عبارت را برای نمایاندن جفا و آزار بکار میبرد (مکاشفه ۶: ۹ و ۲۰: ۴)، علیهناء، با احتمال قوی، از خانه خویش در آسیای صغیر، بواسطهٔ مخالفت مقامات رسمی آن

نواحی با موعظاتش، رانده شد. در بطمس، واقع در ساحل غربی آسیای صغیر، بر آن داشته شد که در حدود سال ۹۵ میلادی نامه‌ای بکلیسیاهای نواحی غربی آسیای صغیر، که مورد تهدید قرار گرفته بودند، بنویسد.

این یوحنا کی بود؟ طبق شایعات قدیمی، وی همان یوحنا رسول است. يك شایعهٔ دیگر دایر بر اینکه یوحنا رسول قبل از این وقایع مقتول گشته بود، چندان محکم و با پایهٔ بثبوت نرسیده است. لذا، احتمال اینکه یوحنا رسول این کتاب را در اواخر عمر خویش پس از صرف سالهای متمادی در آسیای صغیر به سمت پیشوائی مسیحیای نوشته باشد، نیز، در میان هست. در کتاب مزبور نیز نویسنده فقط میگوید که او یوحنا غلام مسیح و برادر مسیحیان جفاکش آسیای صغیر است (مکاشفه ۱: ۱ و ۹).

یوحنا از آنروز مینویسد تا به برادران مسیحی خویش که در مضیقهٔ فراوان هستند، تسلی و قوت قلب دهد. ولی خود اذعان دارد باینکه کمکی که مورد احتیاج آنهاست، از اختیار بشر خارج است. وی خود فقط واسطهٔ بیان نظر خدا، یا سخنگوی وی است. خوانندگان باید اعتماد و اطمینان کامل خویش را بر خدا مقصور کنند، و بوی توکل نمایند. خدا مکاشفه‌ای را که در این کتاب مندرج است، بوی نصیب نمود (مکاشفه ۱: ۱). این حقیقت که خدا قادر است و قدرت آنرا دارد که بشر را یاری نماید، در صحنهٔ مؤثری که در آسمان واقع میشود و در آن یوحنا می‌بیند چگونه خدا بر تخت خویش مورد پرستش و تمجید کلیهٔ طبقات فرشتگان قرار میگیرد (مکاشفه باب ۴)، بیان میگردد. جلال و عظمت این خدا پشتیبان مسیحیان است. خدا مسیحیان را حفظ میکند، و هیچکس نمیتواند در ارادهٔ او مبنی بر نجات بشر خللی وارد سازد. وی «قادر علی الاطلاق» است (مکاشفه ۱: ۸). این لعنتی که فقط یکبار در تمام سایر قسمتهای عهد جدید بکار میرود، در این کتاب نه بار مورد استفاده قرار گرفته است. خوانندگان میتوانند در پناه خدای خویش، که قدرتش از همهٔ قدرتها افزون است، قرین آسودگی باشند.

در این اثر خدا، عیسی مسیح شخصیت برجسته و اصلی است. خدا مکاشفه را بوسیلهٔ مسیح بیوحنا میدهد (مکاشفه ۱: ۱ و ۱۹). در صحنه در آسمان (مکاشفه باب ۵) بره در وسط ایستاده است و

و همه فرشتگان، حتی عالیمقام‌ترین آنها، با او پدر تعظیم میکنند. وی برای خاطر بشر جان داده است. او است که در دست خویش قدرت حکمرانی بر کلیسیاها را دارد. همه نیروهای شرارت بارها در خواهد شکست، و برای آنانی که باید متحمل جفا شوند، «بره‌ئی که در میان تخت است، شبان ایشان خواهد بود.» (مکاشفه ۷: ۱۷). او است فقط منبعی که میتواند بجهت یوحنا طومار آینده را بگشاید، و آتیه را از پیش بگوید.

فرمان تدوین و تحریر بر یوحنا در یک منظره مسیح از مردگان برخاسته ظاهر گردید (مکاشفه ۱: ۹ الی ۲۰). بر یوحنا ظاهر میشود و هویت خود را آشکار میسازد و او را امر میکند تا بنویسد «چیزهایی را که دیدی و چیزهایی را که هستند و چیزهایی را که بعد از این خواهند شد.» (مکاشفه ۱: ۱۹).

این منظره اول خبر از ماهیت تمام کتاب میدهد. بر است از تصاویر و علامات زنده. این طریق بیان پیام خویشان را از سبک و روش بعضی کتب اخیر عهد عتیق و آثار یهودی، که در زمانهای اخیر تنظیم شده بودند، تقلید کرده است. نویسندگان یهودی آنها با کنایه و استعاره و علامات و شیوه تأثر انگیز و غم انگیز و غم آوز این موضوع را، که حاوی مقصود خدا دائر بر نجات امتش میباشد، بیان میدارند. این کتابها بنام «مکاشفه» معروف شدند، زیرا آنها آنچه را که از نظر افراد معمولی پوشیده بود، آشکار میساخت. کتاب مکاشفه هم نظیر اینگونه آثار است. نویسنده، با بکار بردن کنایات و استعارات و علامات و شیوه تأثر انگیز و غم آور، که از آثار «کنایات» سابق الذکر مانند کتاب دانیال متأثر است، سعی می کند تا خوانندگان جفا کش در مضیقه واقع شده خود را قوت قلب دهد، و آنها را هدایت کند. در عین حال، دجالان قدرت-های سیاسی نیز نمیتوانستند از کلام مرموز وی خرده ای بگیرند و باین وسیله او را یا خوانندگان را بگیرند و محکوم کنند.

بمنظور ملاحظه صحت این امر، کتاب مکاشفه آنچه را که می-خواهد بگوید بوسیله یک رشته تصاویر بیان میدارد، و بطرق و انتحافی که توسط آن عیسای مسیح را نشان میدهد، توجه کنید. در این کتاب وی ابتدا مانند یک شخصیت آدمی مؤثر و نافذ بلباس بلند ظاهر میشود که در میان هفت شمعدان طلا که نشانه کلیسیا

ها است، قدم میزند، و سپس بصورت شیر و ریشه و بره و جنگاوری که از آسمان بر اسب سفیدی میآید، توصیف شده است (مکاشفه ۱: ۱۳، ۵: ۵ و ۶، و ۱۹: ۱۱). ترکیب کلیه این تصاویر و تبدیل همه آنها بیک عکس غیر ممکن است، ولی هر یک معنی بخصوصی دارد. شخصیت ردپوش علامت وقار و بزرگی است و قدرت و جلال مسیح از مرک برخاسته است که بر نویسنده و کلیساها حق حکمرانی دارد. شیر علامت قدرت سلطنتی است. ریشه نماینده اسلاف و اصل داودی او است. بره که در این کتاب غالباً برای اشاره بسیح است، مرک ناشی از فداکاری او- را بخاطر نجات بشر بیاد میآورد. جنگاور اشاره ای است بانتهای کار جهان که مسیح کلیه قدرت‌های شرارت انگیز را بکلی در هم می‌شکند. هر تصویر گوشه‌ای از حقیقت وجودی مسیح را بیان می‌دارد.

این مناظر با تصاویر داستان تمام مراحل تاریخ جهان را تشریح میکند. آنها بامتهای خدا، که در معرض تجربه قرار دارند، آسایش خاطر و نوید اطمینان بخش نجات میدهد. هدف و مقصود نویسنده عبارتست از اینکه باین مردم جفاکش بگوید که قدرت الهی خواهد ماند، و عاقبت الامر، آنها را که وفادار مانده‌اند، نجات خواهد بخشید. اگر چه آنان ضعیف باشند و رنج برند، خدا توسط مسیح آنها را پایداری میبخشد، و عاقبت به ملکوت جاودانی خویش رهنمون میگردد.

نامه ها برای هفت کلیسیا

اما عطایای خدا شامل آنهایی که برای آنها استقامت نکرده‌اند، نمیشود. بنا براین، هدف اساسی و عمده یوحنا عبارتست از اینکه دوستان مسیحی در فشار و مضیقه افتاده خویش را به پایداری و مقاومت در راه حفظ ایمان خویش در قبال کلیه شدايد و بهر قیمتی که ممکن باشد، تشویق کند. هفت کلیسیارا مخاطب قرار میدهد. شاید این هفت کلیسیا آنهایی هستند که بیشتر مورد فشار و مضیقه قرار گرفته‌اند، یا اینکه بیشتر احتیاج بدستورها و

وصایا دارند. شاید هم اینها نماینده کلیه کلیساهای هستند، که در فشار قرار دارند.

این کلیساهای باید اولاً در ایمان و حیات خویش قوی باشند. خطر فقط از خارج آنها را تهدید نمیکند، ضعف داخلی شاید مهلکترین خطرات باشد. علیهذا، نویسنده در بابهای ۲ و ۳ مکاشفه، از قوت و ضعف هر یک از هفت کلیسیا سخن میراند. اینها از این لحاظ بر سه قسمند: بعضی هنوز هم قوی و آماده تحمل جفا بخاطر ایمان خویش می باشند؛ برخی سوابق نسبتاً خوبی دارند، ولی یا مقداری از جدیت و پایداری سابق را از دست میدهند، یا اینکه نسبت باعضایی که اصول منافی اخلاق را تعلیم و ترویج میدهند و بآن عمل میکنند، رویه اغماض پیش گرفته اند؛ و برخی دیگر ضعیفند که احتیاج بتوییح سخت و اصلاح فوری دارند تا بتوانند در قبال تجربه ایستادگی کنند.

مقصود و منظور یوحنا واضح است. کلیساهای قابل تمجید و تحسین را دعوت پایداری و استقامت میکند. سعی میکند که کلیساهای متزلزل و لغزش خوار را بسوی توبه و ندامت رهنمون گردد، تا ایمان مسیحیت خویش را تجدید کنند و در قبال کلیه حبلات خصمانه محکم و استوار وفادار ب مسیح بایستند. اولین احتیاج کلیسیا و بزرگترین امیدش در هنگامیکه در معرض تجربه قرار گرفته باشد، قوت داخلی و اتحاد برادری و وفاداری عمومی و دسته جمعی نسبت ب مسیح است.

آنچه خواهد آمد

نویسنده کتاب را با فرمان الهی دایر بر نگاشتن شروع میکند، و از منظره دیدار مسیح که زمانی بخاطر بشر مصلوب گشت و اکنون خداوند کلیسیا است، سخن بمیان میآورد. بعد، کلیساهای هفتگانه را مورد توبیح و تشویق قرار میدهد. سپس، سخن را متوجه چیزهایی «که بعد از این خواهند آمد». ولی بآتیه از نظر فرمانفرمائی و حکمروائی خدا و مسیح مینگردد (مکاشفه بابهای ۴ و ۵). این زمینه اطمینانی است که کلیسیا برای

آینده میتواند داشته باشد. بعد در مکاشفه باب ۶، یک رشته مناظر در نظرش مجسم میشود که شوربختی ناشی از شرارت و قول آسایش و رفاه به وفاداران و مؤمنین را جلوی نظر زنده میکند. سه سلسله یا دسته که هر یک حاوی هفت بلیه و عذاب آسمانی است، از مطالب بر جسته این کتاب بشمار میروند. اول، هفت مهر (مکاشفه ۶: ۱ الی ۸: ۵)، دوم، هفت کرنا (مکاشفه ۸: ۶ الی ۱۱: ۱۹)، سوم، هفت پیاله (مکاشفه ۱۵: ۱ الی ۱۶: ۲۱). دیگر مناظر در خلال این رشته های بلیات آمده است. این تصاویر بلیات و رحمتها بخواواننده چه معنی و مفهومی را تلقین میکند؟

این تصاویر بیان میدارند که داوری خدا در مورد شرارت و ترس بزودی فرا خواهد رسید. نیکی و بدی و خوب و شر در منازعه هستند. اما قدرت فتح و ظفر بجانب خداست، و مسیح که بجای پدر عمل مینماید، شرارت را دچار شکست خواهد ساخت، و او را دور مینماید.

در میان آنانکه محکوم گشته اند، نه تنها اشخاصی بد اندیش شرور بلکه «ترسندگان و بی ایمانان» (مکاشفه ۲۱: ۸) نیز، هستند. این محکومیت و دعوت مکرر مسیحیان پایداری، خواننده را هشدار میدهد که ممکن است امتیازی جاودانی را نه تنها از راه شرارتهای فاحش، بلکه از طریق ترس و جبن بخاطر حفظ جسم و بدن، از دست بدهند. چون با تمسخر و سوء رفتار مواجه گشتند، نباید جسارت نمایند و حفظ بدن و تن یا آسایش آنرا بر حق خدا بر وفاداری آنان برتری نهند. برای ترسندگان آینده نوید بخش موجود نیست.

اما از خلال این تصاویر داوری، گوشه هایی از خوشوقتی و امتیازات ایمانداران بچشم میخورد. خدا بیش از تله لوه فراوان حیات مقرون به شادمانی مسیحیت توقعاتی هم دارد. از امت خویش میخواهد که چون بمحک تجربه آشنا گشتند، نسبت بایمان خویش پایدار و مقاوم باشند. این غالباً دشوارترین و شاقترین امری است که از بشر انتظار میرود. هنگامیکه جفا روی نماید و بشر ناگزیر باشد بخاطر شهادت بر مسیح بمشابه خداوند خویش متحمل رنج گردد، وفاداری و حفظ ایمان بسیار دشوار است. اما مواقعی

هست که بشر باید بین خیانت و ایمان یکی را برگزیند. يك مثال و سرمشق خوبی در پیش رو دارند، یعنی مسیح که « شاهد امین و صدیقی » است (مکاشفه ۳ : ۱۴) ، که از خطر نگرینخت و از صلیب رو پنهان نکرد ، استوار ایستاد و متحمل جفا گشت، و مع الوصف، پیروزمند گشت . فرد مسیحی با كك قوت خدا میتواند نظیر این عمل را انجام دهد . بمنظور تشویق و تشجیع چنین ایمان وفاداری، این نویسنده خوشوقتی و امتیازات فرد مؤمن را، که جفا را متحمل میشود و از تجربه بدون انکار مسیح روسفید بیرون میاید، چندین بار بیان می کند (مکاشفه ۷ : ۹ الی ۱۷ ، ۱۴ : ۱ الی ۲۰ : ۴) .

انتخاب فیرقابل اجتناب

در چنین بحران دشواری، بدون تردید، بعضی در پی جستن راه آسانی می گردند . میخواهند راهی بجویند که هم نسبت بامپراطور و هم نسبت بمسیح وفادار مانند . نویسنده مزبور با اصرار و تأکید می گوید که چنین طریقی موجود نیست . در تصاویری با ظهور وحش در باب ۱۳ مکاشفه، یوحنا میگوید که هر کس ناچار است یا علاهت وحش ، یا برهرا بپذیرد؛ یعنی اینکه اگر کسی آماده ایستادگی در راه مسیح و متحمل جفا نباشد، وحش را مانند خدا خواهد پرستید .

این وحش کیست ؟ وحش از دریا برآمده (مکاشفه ۱۳ : ۱ الی ۱۰) . امپراطوری روم است بنا ادعای اینکه افراد باید امپراطورش را پرستند . وحش از زمین برآمده (مکاشفه ۱۳ : ۱۱ الی ۱۷) . بنظر میرسد که باید دستگاه کهنه ای باشد که برستش امپراطور را اشاعه میدهد . آنجا که بز ن شرور اشاره میکند (مکاشفه ۱۷ : ۹) ، نشان میدهد که مرکز و پایتخت وحش اول روم میباشد، زیرا این زن بر هفت کوه نشسته است که روم باشد، زیرا شهر روم، همچنانکه خوانندگان می دانند، شهری است که بر هفت تپه بنا گشته است .

تقاضای پرستش امپراطور، مسیحیان را در سر يك دوراهی قرار داد . یا می بایست تسلیم میگشتند و مسیح را انکار می کردند و امپراطور-

را میپرستیدند، یا اینکه بر جای استوار میایستادند، و در صورت لزوم، شربت شهادت مینوشیدند . این بحران هیچگونه شق ثالث یا راه آسانتری نداشت . زمان مقتضی فرا رسیده است که هر کس باید یا صورت وحش یا برهرا بر خود بیوشد . باید هر فرد تصمیم خویش را مبنی بر پیوستن به شیطان یا خدا و وحش یا مسیح یا شرارت یا صحت و صداقت بگیرد . فرد صدیق مسیحی میداند که تنها ایمان حاکم بر روانش از طریق مسیح و وابسته بخداست . هرگز امپراطور را نمیرستد و نمیتواند از مسیح « پادشاه پادشاهان و رب الارباب » (مکاشفه ۱۹ : ۱۶) چشم پوشد . زیرا، میداند که مسیح وحش را شکست میدهد، و غرض خدا بر کرسی خواهد نشست .

هزار سال با مسیح

برای شهیدانی که جان خویشتر را در راه مسیح از کف می دهند، قول امتیاز بخصوصی داده شده است (مکاشفه ۲۰ : ۱ الی ۶) . این قسمت که از هزار سال امنیت و رحمت سخن میگوید، موجب اختلالات عظیم و دشواری گشته است . بعضی تصور کرده اند که در پایان کار جهان، قبل از داوری آخر، کلیه مسیحیان هزار سال بر زمین با مسیح در رحمت و فیض روزگار بسر آوردند . برخی دیگر تصور کرده اند که « هزار سال » اشاره بتمام دوران موجودیت کلیسیا در این جهان از قرن اول تا آخر عمر آن میباشد .

اما این قسمت میگوید که فقط شهدا از چنین رحمت بخصوصی برخوردار می گردند، و مکاشفه ۲۰ : ۴ اشاره به آنهایی میکند که بخاطر امتناع از قبول صورت وحش جان سیرده اند . (و طبق مکاشفه ۱۳ : ۱۵ ، آنها که از شنیدن وحش امتناع میورزیدند و استتکاف میکردند، مانند شهدا بقتل میرسیدند) .

مایه تأسف است که این يك قسمت كوچك مایه اینهمه اختلاف گشته است . بخاطر داشته باشید که کتاب مکاشفه پر از تصاویر است . يك حساب تحت اللفظی و دقیقی از تاربخ بدست نمی - دهد، بلکه بکلیسیای قرن اول در زمان بروز يك بحران دشواری

یاری میدهد. مسیحیان را تشویق میکند و قوت روحی میبخشد تا علیرغم جفا و فشار ایمان خویش را حفظ کنند. این عمل را در مکاشفه ۲۰: ۱ الی ۶، بوسیله اطمینان دادن باینکه خدا آنها را که باید برای صداقت و وفاداری ب مسیح جان دهند، رحمت خواهد بخشید، و از آنها توجه مخصوصی خواهد کرد و آنها مورد شناسایی خاص خواهد بود، بیان میدارد.

زمان فرا رسیدن پایان

پایان چه زمان فرا خواهد رسید؟ نویسنده مکرراً خاطر نشان میسازد که بزودی خواهد رسید (مکاشفه ۳: ۱۱، ۲۲: ۷ و ۱۰ و ۱۲ و ۲۰). در سایر جاها اعلام خطر میکند که مسیح خواهد آمد تا داوری کند، مگر اینکه کلیساهای متزلزل و کم ایمان تغییر روش دهند (مکاشفه ۲: ۵ و ۱۶، ۳: ۳). با نهایت اشتیاق امیدوار و منتظر است که خدا بزودی نجات و پیروزی نصیب کلیسای در سختی افتاده بکند. ضمناً، خود وی استوار ایستاده است و از خوانندگان درخواست مینماید که همین را بجای آرند. گرچه امیدوار است که پایان بزودی فرا میرسد، ولی سعی نمیکند که وقت دقیقی تعیین کند. میداند که آن در اختیار خداست.

بعضی کوشش کرده اند که دقیقتر از وی باشند. سعی کرده اند که وقت بازگشت مسیح و پایان کار جهان را بدقت تعیین کنند. مسیح شخصاً گفت که نمیداند زمان فرارسیدن پایان کی خواهد بود، و شاگردان نباید از آن قبل از موعد مقتضی آگاه باشند (مرقس ۱۳: ۳۲، و اعمال ۱: ۷). اما این مطلب بعضی از مسیحیان را قانع نساخت. بارها افراد بسیاری پیشگویی کرده اند که چه زمانی مسیح خواهد آمد و این عصر پایان مییابد. همه این حدسیات تاکنون غلط در آمده است.

پایان کار جهان دیر یا زود فرا میرسد. ما آدمیان عاجز از پیشگویی و تعیین آن هستیم. تا زمانی که فرارسد، مسیحیان باید بوضیعت صریح و روشن بولس، که گفت: «در وکلاء باز پرس میشود که هر یسکی امین باشد» (قرنتیان اول ۴: ۲)، عمل

کنیم. این همان است که نویسنده کتاب مکاشفه از دوستان مسیحی خویش خواسته است. آنان باید در داوری و تجربه آینده بر ایمان باشند.

پایان کار جهان، چنانکه حال بر ما معلوم است، بسیار دور-تر از آن است که یوحنا تصور میکرده، اما درخواست اساسی وی دایر بر پایداری در ایمان ب مسیح، هنوز هم اساسی و متین است. آنکه بجای آورده شود، خدا خود بقیه را اداره میکند. آینده در دست وی است. خدا او است و منظور وی پیروزمند خواهد شد، و آنانیرا که نسبت باو صدیق هستند، ظفر خواهد بخشید و شادمانی جاودانی ارزانی خواهد داشت. در جوار وی هم اکنون و تا ابدالابد سلامت و مقرون بامنیت خواهند زیست. «و بعد از این، دیدم که اینک گروهی عظیم که هیچکس ایشانرا نتواند بشرد. از هر امت و قبیله و قوم و زبان در پیش تخت و در حضور بره بجامه های سفید آراسته و شاخه های نخل بدست گرفته ایستاده اند، و باآواز بلند ندا کرده، میگویند: نجات خدای ما را که بر تخت نشسته است و بره را است.»

«ملکوت جهان ملکوت خداوند ما و مسیح وی گشته است، و او سلطنت خواهد کرد تا ابدالابد.»
«تخت نشین بره را برکت و تکریم و جلال و توانائی باد تا ابدالابد.»

فرائ آیات: در ضمن مطالعه، خویشتر را بجای يك فرد مسیحی تحت سلطه امپراطوری بر قدرت روم و مورد تهدید جفا و آزاری، که هم اکنون مرحله اولیه آن آغاز گشته است، قرار دهید. این کتاب در چنین صورتی تا چه حد مفید واقع میگردد؟

قسمتهای برجسته: مسیح از مردگان برخاسته یوحنا را فرمان تحریر میدهد (مکاشفه ۱: ۹ الی ۲۰). نامه های خطاب بهفت کلیسیا (مکاشفه بابهای ۲ و ۳). تجعید و سپاس خدا بر تختش (مکاشفه باب ۴). تجعید و تحسین بره که میتواند طومار اشیاء را باز کند (مکاشفه باب ۵). رحمت و فیض اخروی برای امت با ایمان و مؤمن خدا (مکاشفه ۷: ۱۹ الی ۱۷). داوری بازپسین (مکاشفه ۲۰: ۱۱ الی ۱۵). اورشلیم جدید (مکاشفه باب ۲۱). و نهر حیات و درخت حیات (مکاشفه ۲۲: ۱ الی ۵).